

ستارگان حرم

«دفتر ۲۲»

گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر

مشخصات کتاب

نام کتاب: ستارگان حرم (جلد ۲۲)
تألیف: گروهی از نویسندگان فرهنگ کوثر
ناشر: زائر - آستانه مقدسه قم
لیتوگرافی: بیان - قم
چاپخانه: باقری - قم
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
نوبت و سال چاپ: اول / پاییز ۱۳۸۳
قیمت: ۱۲۰۰ تومان
شابك: ۹۶۴-۸۵۶۷-۰۸۵

کلیه حقوق نشر برای آستانه مقدسه قم محفوظ است
مرکز پخش: قم - میدان شهداء (چهارراه بیمارستان)
تلفن: ۷۷۴۲۵۱۹ - ص. پ: ۳۷۱۸۵-۳۵۹۷

مقدمه ۰۰۰ ۶

- سید حسین قاضی طباطبائی (دانشور پارسا) ۰۰۰ محمد الوانسانز خویی ۹
 سئمة بن خطاب براوستاتی (محدث سلیم) ۰۰۰ ابوالحسن ربانی ۲۷
 ابن بطة قمی (محدث ادیب) ۰۰۰ ابوالحسن ربانی سیزواری ۴۵
 محمد علی مجویی (قم پژوه بزرگ) ۰۰۰ غلامرضا گلی زواره ۶۱
 علی اصغر کرباسچیان (باغبان بیدار) ۰۰۰ غلامرضا گلی زواره ۸۳
 مجتبی محمدی عراقی (پژوهشگر مدیر) ۰۰۰ مهدی سلیمانی ۱۱۷
 شیخ علی اکبر تربتی (واعظ فرزانه) ۰۰۰ حبیب الله سلمانی آرانی ۱۳۷
 ملا عبدالعظیم کاشانی (خوشنویس قرآنی) ۰۰۰ حسن شاکر آرانی ۱۵۱
 میرزا باقر قاضی طباطبائی (ابو شهید) ۰۰۰ محمد الوانسانز خویی ۱۶۷
 سید احمد هاتف اصفهانی (طبيب ادیب) ۰۰۰ غلامرضا گلی زواره ۱۷۸
 سید محمود موسوی (ستاره پُرفروغ) ۰۰۰ محمد الوانسانز خویی ۲۱۷
 سید محمد هاشم موسوی (مجتهد مبارز) ۰۰۰ محمد الوانسانز خویی ۲۴۳

مقدمه

قال رسول الله عليه السلام: «عند ذكر الصالحين ينزل الرحمة»^۱

انجا که از صالحان یاد شود رحمت الهی فرو می‌ریزد.

با انتشار چند دفتر از مجموعه ستارگان حرم، بزرگانی در حوزه علمیه قم و دیگر شهرستان‌ها، بارها با لطف و محبت از این کار یاد کردند و یاران همراه رابه ادامه تلاش تشویق و ترغیب نمودند و شبکه پیام در سیمای قم، آن را در دیدرس بینندگان گرامی قرار داد.

نگارش زندگینامه صالحان، و تدوین موفقیت‌ها، خدمات، مشکلات و راه و رسم ابرار و ستارگان از کارهای ارزشمندی است که برای همه مفید و کار ساز است و عامل پیوند نسل‌ها محسوب می‌شود.

همه می‌خواهند، بدانند چهره‌های برجسته تاریخ چه می‌کردند؟ چگونه می‌اندیشیدند؟ چه می‌گفتند و چگونه زیستند؟

همان گونه که انسان دوست دارد، بداند در آینده چه خواهد شد، علاقمند است، بداند در گذشته چه اتفاقی افتاده است.

زندگینامه‌ها دریچه‌ای به تاریخ است؛ و شناخت تاریخ، آفاق زندگی انسان را فراختر و برد دید او را بیشتر می‌سازد.

تاریخ، انسانها را می‌سازد، و انسان‌ها تاریخ را. گاهی روشن و گاهی تاریک. گاهی دلنشین و گاهی غم‌انگیز، زندگینامه ابرار، بخش‌های پرفروغ تاریخ است. مطالعه زندگینامه ستارگانی که آفاق جهان و اعماق تاریخ را فروغ می‌بخشند، شناخت وظیفه را آسان و فضای جامعه را روشن و از بسیاری مشکلات پیشگیری می‌کند.

زیستن با بزرگان، آشنایی با اندیشه‌ها و یادگیری تجربه‌ها، بررسی موفقیت‌ها و ناکامی‌ها توجه به خدمات و مشکلات چهره‌های برجسته تاریخ از مفیدترین آگاهی‌ها برای نسل‌های امروز و آینده است.

این ادعا هرگز به معنای آن نیست که تمام راه را نسل‌های قبلی رفته‌اند و دیگر تکامل و پیشرفتی در ابزارها و روش‌ها پدید نخواهد آمد. اندیشیدن به آینده و راههای جدید و ضروری است ولی هیچ اندیشمندی خود را از دانش‌ها، اندیشه‌ها، تجارب، اخلاق و آداب گذشتگان بی‌نیاز نمی‌داند، همه می‌دانیم کاروان بشری از سوی خدا آمده و به سوی او در حرکت است. دانش‌ها، حاصل ساماندهی اطلاعات گسترده بشر در طول تاریخ و پهنای زمین است. صنایع جدید هم همیشه از تجارب قبلی مایه می‌گیرد. و به قول معروف بشر همیشه از گذشته الهام می‌گیرد و به امروز می‌رسد و به آینده می‌اندیشد.

حفظ تجربه‌های خود و دیگران و بهره‌گیری از آن راز و رمز پیروزی مردان بزرگ است.

آشنایی با ستارگان بیش از آنکه به سود ستارگان باشد، به سود ستاره شناسان است. این کاروانیان هستند که از فروغ ابرار نور و نیرو می‌گیرند و با کمک ستارگان راه را پیدا می‌کنند.

بوستان پرگل «ستارگان حرم» که در ساحل نشریه «فرهنگ کوثر» روئید و با زلال اندیشه نویسندگانی از حوزه مقدس قم آبیاری شد، مدیون و مروهون الطاف الهی و عنایات بانوی با کرامت قم فاطمه معصومه علیها السلام است. بانویی که شوره زار قم را گلستان کرد و در باغ قدسی بارگاهش هزاران بلبل بهشتی پرورش یافت.

یاران همراه در این کاروان فرهنگی عبارتند از: آقایان:

۱. حسن ابراهیمزاده،

۲. عبدالرحیم اباذری،

۳. احمد محیطی اردکانی،

۴. سید محمد سجادی،

۵. محمود مهدی‌پور،

تمام امیدمان این است که با ابرار و نیکان در دنیا و آخرت محشور شویم، و نسل امروز و فردا را با صالحان و ستارگان آسمان تشییع آشنا سازیم.

دفتر «ستارگان حرم» به حول و قوه الهی و با حمایت تولیت محترم آستانه حضرت معصومه علیها السلام هم اکنون هفده دفتر از زندگینامه ستارگان را تکمیل کرده است. امید دارد در سال جاری ۱۳۸۲ ش. حد اقل سه دفتر دیگر را به خوانندگان گرامی تقدیم کند.

خدای را بر این نعمت سپاس می‌گوییم و برای برادران گرامی آقایان محمد ابراهیم احمدی، سیدعلی‌نقی میرحسینی و ابوالقاسم آرزومندی که در ویرایش و حروف نگاری و تصحیح این مجموعه ما را یاری کردند، از خدای بزرگ توفیق خدمت بیشتر و عزت افزون‌تر خواهیم.

قم - فرهنگ کوثر

دفتر ستارگان حرم

^۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۸.

آقا سید حسین قاضی

طباطبایی تبریزی

«دانشور پارسا»

* * *

محمد الوانسانز خویی

اشاره

خاندان قاضی طباطبایی از خاندان‌های مهم و عالم‌پرور شیعه است. این خاندان با پروراندن شخصیت‌های فقهی، اصولی، رجالی، ادبی و تفسیری، خدمات شایانی به جهان اسلام نموده‌اند. یکی از این چهره‌های نامدار، استاد اخلاق حوزه علمیه قم و عالم وارسته، آیه‌الله آقا سید حسین قاضی طباطبایی تبریزی است. اینک به گوشه‌هایی از زندگانی پربار وی اشاره می‌کنیم و اجر معنوی‌اش را تقدیم روح بلند ایشان می‌نماییم.

نیانامه

آیه‌الله سید حسین قاضی طباطبایی فرزند آیه‌الله الحق میرزا احمد قاضی، فرزند میرزا حسین قاضی، فرزند میرزا احمد، فرزند میرزا عبدالرحیم، مشهور به «نقیب الاشراف» فرزند میرزا محمدتقی، فرزند میرزا محمد قاضی، فرزند حاج میرزا محمد علی، فرزند میرزا صدرالدین محمد، فرزند میرزا یوسف مشهور به «نقیب الاشراف»، فرزند صدرالدین محمد، فرزند مجدالدین، فرزند سید اسماعیل، فرزند امیر علی‌اکبر^۱، فرزند امیر عبدالغفار^۲، فرزند سید عمادالدین امیر الحاج، فرزند فخرالدین حسن، فرزند کمال الدین محمد، فرزند سید حسن، فرزند عماد الدین علی، فرزند سید احمد، فرزند سید عماد، فرزند ابوالحسن علی‌الشاعر (ملقب به «شهاب الدین و مکتی به «ابوحسین» او «ابوطاهر» و معروف به «شاعر»، فرزند ابوالحسن محمد الشاعر (معروف و مکتی به «ابوالحسن شاعر»، وی در اصفهان متولد و در همان جا - ۳۲۲ یا ۳۳۲ ق. - وفات نمود، فرزند ابوعبدالله احمد الشاعر (ملقب به «فتوح الدین» و مکتی به «ابوعبدالله النقیب الشاعر باصفهان»، فرزند ابی‌جعفر محمد الاصغر (مکتی به «ابوجعفر الاصغر امیر خزانیه» یا

^۱ . معروف به «شاهمیر» یا «امیرعلی شاه»، فرزند سراج الدین امیرعبدالوهاب که شیخ الاسلام تبریز بوده و متجاوز از ۲۰۰ مجتهد و عالم زیر دست از نسل او پا به عرصه جهان اسلام گذاشته‌اند. وی به مدت ۷ سال در قسطنطنیه زندانی بوده و در سال ۹۲۷ ق. در استنبول درگذشت و در جوار مرقد صحابی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌السلام ابوالیوب انصاری دفن گردید.

^۲ . اولین شخصیت از سادات طباطبایی است که در تبریز ساکن شد و در سال ۸۷۵ ق. از طرف اوزن حسن بیگ به سمت «شیخ الاسلامی» تبریز برگزیده شد.

«خزاعیه»، فرزند ابی‌عبدالله احمد (ملقب به «رئیس» و مکنی به «ابوالعباد» است، تمام سادات طباطبایی در شهرهای ایران از نوادگان وی‌اند، فرزند ابراهیم طباطبا (معروف به طباطبا و مادرش ام ولد بود)، فرزند اسماعیل دبیاچ (مکنی به «ابو ابراهیم» و در حسن جمال چون دبیا زیبا بود و به همین خاطر ملقب به «دبیاچ الاکبر» گردید، فرزند ابراهیم الغمر (مکنی به «ابواسماعیل» که در اثر کثرت جود و سخاوت ملقب به «غمر» شد. او در سال ۷۴ ق. وفات نمود، فرزند الحسن المثنی (مکنی به «ابومحمد که متولی صدقات امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود. وی در ۳۵ سالگی توسط یکی از عمال عبدالملک مروان مسموم گردید و بدرود حیات گفت، فرزند الامام الحسن المجتبی علیه‌السلام، فرزند امیرالمؤمنین علی ابن ابی‌طالب علیه‌السلام»^۱.

جد

جدّ آقا سید حسین قاضی یعنی حاج میرزا حسین قاضی از افاضل علمای امامیه و از مردان نامی زمان خویش بود. او در تبریز تولد یافت و آنگاه به عتبات عالیات مهاجرت نمود و در درس آیه‌الله میرزا محمدحسن شیرازی حاضر شد و اخلاق و سیر و سلوک را از محضر دو استاد شهیر، آیه‌الله ملا حسین‌قلی همدانی و آیه‌الله الحّق امام‌قلی نجوانی استفاده نمود و به کمالات علمی و عملی دست یافت. معروف است که ایشان زمانی که قصد داشت سامرا را ترک کند و به زادگاه خویش تبریز برگردد، استادش آیه‌الله میرزا محمدحسن شیرازی به وی فرمود: «در شبانه روز یک ساعت را برای خود بگذار». یک سال بعد چند نفر از تجار تبریز به سامرا مشرف می‌شوند و با مرحوم میرزا ملاقات می‌کنند؛ وقتی ایشان احوال شاگرد خویش را جویا می‌شود، می‌گویند: «یک ساعتی که شما نصیحت فرموده‌اید، تمام اوقات ایشان را گرفته و در شب و روز ایشان با خدای خود مرادوده دارند.»
حاج میرزا حسین قاضی در سنین جوانی با دختر آیه‌الله میرزا محسن قاضی^۲ ازدواج کرد که ثمره آن، تولد دو فرزند و شاگرد بزرگوار به نام‌های، آیه‌الله حاج میرزا علی آقا قاضی طباطبایی و آیه‌الله الحّق حاج میرزا احمد آقا قاضی طباطبایی است. از او دو تفسیر به نام‌های تفسیر سوره‌الانعام^۳ و تفسیر سوره‌الحمد^۴ به یادگار مانده است.

سرانجام وی در سال ۱۳۱۴ ق. دارفانی را وداع گفت و به صورت امانت در تبریز به خاک سپرده شد. جنازه وی پس از یکی، دو سال به نجف اشرف منتقل گردید و در آنجا به خاک سپرده شد.^۵

پدر

آیه الحّق حاج میرزا احمدآقا، برادر کوچکتر عارف سالک، آیه‌الله حاج میرزا علی‌آقا قاضی طباطبایی است. وی در سال ۱۲۹۳ ق. در تبریز به دنیا آمد و نزد پدرش، حاج میرزا حسین قاضی به کسب معارف الهی مشغول گردید. او مردی زاهد، عابد، منزوی و متعهد و کلامش نافذ و قولش صادق بود.

محقق دانشور مرحوم شیخ محمد شریف رازی که در ماه شعبان ۱۳۶۹ ق. با ایشان دیدار نموده، در مورد تأثیر کلام ایشان می‌نویسد: «مرحوم قاضی به من خیلی التفات کرد و پس از پذیرایی فرمود: بالام (جانم) برای چه به تبریز آمدی؟ گفتیم: هوای تهران و قم گرم بود، آمدم تبریز هواخوری! فرمود: دیگر بگو؟ گفتیم: رفقایم دعوت کردند، تبریز آمده و تجدید عهدی با ایشان کنم. فرمود: دیگر بگو؟ گفتیم: ماه رمضان منبر هم بروم. گفتند: این را بگو! اما بالام یک سوال دارم، راست بگو! گفتیم: ان شاءالله راست می‌گویم. گفت: بگو ببینم هیچ در عمرت برای خودت منبر رفته‌ای که حالا می‌خواهی برای مردم منبر بروی؟ گفتیم: نه! گفت: بالام! پس اول برای خودت منبر برو، بعد دیگران! گفتیم: به چشم و همان روز از تبریز به تهران آمده و آن سال را در منزل مانده و برای خودم به منبر رفتم.»
معظم له پس از عمری پارسایی دعوت حق را لبیک گفت و در کنار مرقد مطهر بی‌بی دو عالم حضرت فاطمه معصومه علیه‌السلام در قبرستان نو دفن گردید.

رونوشت سنگ مزار ایشان بدین قرار است:

«هو الحی الذی لایموت، مرقد منور مرحوم خلد آشیان سید العارفین فخرالمتألهین سید جلیل میرزا احمد آقا قاضی نجل مرحوم حجه‌الاسلام حاجی میرزا حسین آقا قاضی طباطبایی تبریزی که در ۱۲۹۳ متولد و در (۶) ع ۱ / ۱۳۷۰ قمری در گذشت.»^۶

ولادت و تحصیلات

آیه‌الله حاج سید حسین قاضی طباطبایی تبریزی، معروف به آقا سید حسین قاضی تبریزی، در سال ۱۳۱۷ ق. در خاندان علم و فضیلت و در شهرستان تبریز دیده به جهان گشود. وی دوران کودکی را با سرپرستی پدر عارفش سپری نمود و آنگاه در درس استادان معروف حوزه علمیه تبریز چون آیات: میرزا علی اصغر ملکی، حاج میرزا ابوالحسن انگجی و حاج سید محمد مولانا حاضر گردید و بهره‌ها برد.

وی سپس به اشتیاق زیارت عتبات عالیات و تکمیل تحصیلات اسلامی راهی حوزه کهن نجف اشرف گردید و در محافل علمی نخبگان حوزه مانند: آیات: آقا شیخ احمد کاشف الغطاء، میرزا علی آقا ایروانی، آقا ضیاءالدین عراقی و آقا سید ابوتراب خوانساری شرکت کرد و از محضر علمی آنان بهره‌مند شد.

^۱. نسب نامه شاخه‌ای از طباطبایی‌های تبریز، ص ۵ - ۹.

^۲. مدفون در مقبره آیه‌الله حاج میرزا مهدی قاضی طباطبایی در تبریز.

^۳. الذریعه، ج ۴، ص ۳۳۷.

^۴. همان، ص ۳۳۹.

^۵. نقیباءالبشر، ج ۲، ص ۵۲۹؛ مه‌رتابان، ص ۱۸؛ عرشیان خاک‌نشین، خطی، صلح کل، ص ۱۰ و ۸۴.

^۶. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۲۹ و ۲۲۸؛ صلح کل، ص ۸۶ و ۸۷.

آنگاه آیه‌الله آقا سید حسین قاضی برای استفاده از حوزه علمیه مشهد مقدس به آن شهر عزیمت نمود و در جوار بارگاه ملکوتی علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در جلسات درسی آیات: حاج آقا حسین قمی، آقازاده خراسانی و آقا میرزا مهدی اصفهانی زانوی ادب بر زمین زد و استفاده وافیه برد.

ایشان در سال ۱۳۵۴ ق. به حوزه علمیه قم آمد و تا پایان عمر در آن شهر زندگی نمود. آیه‌الله قاضی در جوار مرقد باصفای دخت موسی بن جعفر علیه‌السلام از خرمن علوم مؤسس حوزه علمیه قم، آیه‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی استفاده کرد و پس از ایشان در جلسات علمی مرجع تقلید وقت آیه‌الله سید محمد حجت کوهکمری حاضر گردید و تا پایان عمر شریف استادش در رکاب وی بود. معظم له از برخی از استادانش مانند: آیات: اصفهانی و عراقی اجازه اجتهاد دارد.^۱

هم بحث‌ها

آیه‌الله قاضی در دوران تحصیل، درس‌های خود را با برخی از فضلا و طلاب سخت‌کوش و ممتاز حوزه علمیه قم به مباحثه پرداخت که هرکدام از آنها از مراجع تقلید و از دانشوران معروف حوزه‌اند. اسامی برخی از هم‌بحثان وی عبارتند از آیات: امام خمینی، سید احمد لواسانی، سید احمد زنجانی و میرزا محمد علی ادیب تهرانی.^۲

تدریس

ایشان در کنار تحصیل، به تدریس دروس مختلف حوزه، از جمله کشف‌المراد فی شرح تجرید الاعتقاد پرداخته و شاگردان ممتازی تربیت نموده است. اسامی برخی از شاگردان ایشان چنین است:

- سید ابو الحسن مولانا
- شیخ ابوالقاسم غروی تبریزی
- شیخ ابوطالب تجلیل
- شیخ جعفر توسلی
- سید جعفر مرقاتی خویی
- سید عبدالله موسوی شبستری
- میرزا علی احمدی میانجی
- میرزا علی بیستان آبادی (فرهنگی)
- سید علی‌اکبر قریشی
- سید علی انگجی
- میرزا عمران علیزاده
- شیخ محمدعلی حقی سرابی
- میرزا محمد آیه‌اللهی
- شهید میرزا علی غروی تبریزی

در نگاه دیگران

محقق رجالی، شادروان شیخ محمد شریف رازی در مورد وی می‌نویسد: «جناب آقای سید حسین قاضی تبریزی از علمای بزرگوار قم و از افاضل اصحاب و میرزین حوزه مرحوم آیه‌الله حجت بود.»^۳

شیخ عباس حائری در مورد معظم له می‌نویسد: «کان رحمه الله سیداً جلیلاً عالماً فاضلاً تقیاً زاهداً عن الدنيا و مافیها.»^۴

میرزا عمران علیزاده در خصوص کیفیت تدریس و فضائل اخلاقی استادش می‌نویسد:

«... ایشان بیان شیرین و با تائی داشت، علاوه بر آنکه مطالب کتاب را به بهترین وجه تفهیم و تشریح می‌کرد، زیاده از مطالب کتاب استفاده‌های علمی و تاریخی و اخلاقی می‌داد و به گرمیت جلسه درس می‌افزود. وی خیلی مهربان و متواضع و با وقار بود.»^۵

نویسنده اسوه پارسایان در خصوص فضائل اخلاقی آن مرحوم می‌نویسد:

«آیه‌الله میانجی بارها در سخنرانی‌هایش از مرحوم آیه‌الله سید حسین قاضی یاد می‌کردند و می‌فرمودند: ایشان از حالات عمویشان میرزا علی آقا قاضی برای ما نقل می‌کردند و ما نیز دواور شیفته آن بزرگوار شده بودیم... او از نیکان و نوادر روزگار بود. با اینکه از علمای برجسته بود بعد از اتمام تدریس تشریف می‌برد کفش فروشی تبریزی - تقریباً رو به روی مسجد محمدی - آنجا می‌نشست و به درد دل مردم گوش می‌داد و رهنمودهایی در این رابطه می‌نمود و چون مردم به استخاره‌های ایشان اعتقاد راسخ داشتند به آنجا مراجعه کرده، درخواست استخاره می‌نمودند و آقای قاضی نیز با گشاده رویی و تواضع و مهربانی به درخواست آنها پاسخ می‌داد.»^۶

^۱ . آثار الحجة، ج ۲، ص ۴۴؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۲۷؛ بلوغ الامانی، ص ۱۷۸.

^۲ . گنجینه دانشمندان، ج ۸، ص ۲۰.

^۳ . آثار الحجة، ج ۲، ص ۴۴؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۲۷.

^۴ . میراث اسلامی ایران، حوادث الایام، ج ۹، ص ۴۵۷.

^۵ . نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۳۰۳.

^۶ . اسوه پارسایان، ص ۲۴ و ۲۵.

«آیه الله سید حسین قاضی طباطبائی شخصی عجیب، متواضع و متقی بود و در برخی علوم تسلط داشت.»^۱

ایشان علاوه بر مراتب والای علمی، از معدود روحانیانی بودند که در عرفان عملی نیز دستی به تمام مقامات بلند معنوی نایل آمده بودند و فقط خواص از محضرشان فیض می‌بردند و به خاطر مکتوم بودن، مراتب معنوی ایشان حتی برای بسیاری از علمای هم عصرشان ناشناخته بود.»^۲

عليهم السلام

تألیفات

۱. رساله‌ای در ربا

۳. یادداشتهای در علوم غریبه^۵

استاد محمد علی مجاہدی می نویسد:

مرحوم حاج آقا رحیمی که غالباً با آن مرد خدا مجالست داشت و خود نیز از محبّان با اخلاق آل الله بود، پس از درگذشت آن بزرگوار برای من تعریف کرد:

فرمودند: این شعر را از نظر مبارك امام زمان(عج) گذرانیده‌اند و مورد تأیید آن حضرت قرار گرفته است و لذا آن را خیلی دوست دارم.

آقای رحیمی گفتند: روزی که جنازه آن مرحوم را غسل می‌دادیم، در حیب پیراهن ایشان همان شعر را دیدم و اینک مدت‌هاست که به هنگام تشرّف به مسجد جمکران به نیابت آن ولیّ خدا این شعر را می‌خوانم و برای ابوی بزرگوارتان طلب مغفرت می‌کنم:

گاہ گاہ، بہ نگاہ، دل ما را دریاب

حاجان بیه آمده از درد دارا در باب

۲. در محضر لاهوتیان، ص ۱۶۴.

۳. به نقل از حاج سید ابوالفضل مولانا.

٤. آثار الحجة، ج ٢، ص ٤٤.

^۵ مصاحبه با آیه الله شیخ ابو القاسم غروی، ۱۸ / ۱۰ / ۱۳۸۲.

اگر از دولت وصل تو مرا نیست نصیب
به امیدی به سر کوی تو راه آوردیم
در ما را به شب هجر فروغی بفرست
سنگ‌ها می‌خورم از دست جنون دل خویش
به وفاداری تو شهره شهرم ای دوست
سال‌ها رفت که از جام محبت مستم
کاروان رفت و من از همفسران دورم دور
راه باریک و بسی پرخطر و تاریک است
تا دلم بار غم عشق به منزل فکند
تا فغان دل غمدیده ما را شنوی
دوش رویای لب نوش تو با من می‌گفت
سوی (پروانه) نظر کن که دعای گوی تو باد
گفته آلوده خود را به مدارا دریاب^۱

گاه گاهی به نگاهی دل ما را دریاب
شهریار! به در خویش گدا را دریاب
شیر وادی اندوه و بلا را دریاب
من دیوانه انگشت نما را دریاب
ز وفا معتكف کوی وفا را دریاب
من دردی کش صهبای ولا را دریاب
من از قافله شوق جدا را دریاب
سببی ساز و درین مهلکه ما را دریاب
شهباز! من افتاده ز پا را دریاب
نازنینا! سحری باد صبا را دریاب
کای شهید غم من! آب بقا را دریاب

^۱ . در محضر لاهوتیان، محمد علی مجاهدی، ص ۴۱۶ - ۴۲۰.

حاج آقا جواد رحیمی می‌گوید: «مرحوم آیه‌الله سید حسین قاضی نقل فرمودند که در موعدی، جمعی بودیم که به محضر حضرت بقیّه‌الله ارواحنا فداه رسیدیم. ایشان به ما نگاه می‌فرمودند و از افراد تفقّد می‌نمودند. به من فرمودند: شما چه می‌خواهید که به شما بدهم؟ عرض کردم: می‌خواهم از همه این جمعیت به شما نزدیک‌تر باشم. حضرت جایی باز کردند و مرا پهلوی خود نشانند.»^۱

سه نفر صاحب خله شدند

حجه الاسلام شیخ اسدالله اسماعیلیان آورده است: «روزی در محضر حضرت آیه‌الله سید حسین قاضی طباطبایی نشسته بودیم که یکی از دوستانش وارد شد و از محضر ایشان خواست که از خدا بخواهد تا خداوند خانه‌ای به ایشان عطا نماید. آقای قاضی دفترچه‌ای از جیب خود بیرون آورد و نام ایشان را نوشت و وعده داد که در شب چهارشنبه در مسجد جمکران برای ایشان دعا کند. در این بین طلبه‌ای دیگر سر رسید و چون از موضوع مطلع شد او هم همان تقاضا را کرد و نفر سوم هم تقاضای خود را بازگو کرد. او هم نام هرسه را در دفتر خویش یادداشت نمود، من آن حضرت را تا روز شنبه بعد ندیدم و روز شنبه که به حضورشان شرفیاب شدم، پرسیدم درباره آن سه نفر دعا کردید؟ فرمودند: داستانی در این موضوع دارم که برایتان نقل می‌کنم.

سپس فرمودند: صبح جمعه به حرم حضرت معصومه علیه السلام مشرف شدم و پس از نماز و زیارات از حرم خارج شدم و چون هنوز آفتاب طلوع نکرده بود نخواستیم به منزل بروم و قصد کردم به خانه آقای فکور یزدی بروم و از ایشان عیادتی نمایم. لذا به خانه ایشان رفتم و دق الباب کردم. خود آقای فکور در را گشودند و تبسمی کردند. علت تبسم را سؤال کردم. فرمود: برایت خواهم گفت و آقای فکور به چای و پنیری که صبحانه میل می‌فرمودند دعوتم کردند. من دفترچه را از جیبم درآوردم و گفتم: بیایید قبل از تناول صبحانه، برای این سه نفر دعا کنیم. آقای فکور بسیار خندیدند! از علت خنده ایشان سؤال کردم، فرمودند: دیشب در خواب دیدم که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به دیدن من آمده و صبح هنگامی که در را به روی تو باز کردم به یاد خواب دیشب افتادم و باز هنگامی که فرمودید بیایید برای این سه نفر دعا کنیم به یاد آمده که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هم همین سخن را فرمودند! و بالاخره طولی نکشید که هر سه نفر در مدت کمتر از شش ماه به برکت دعای آن بزرگوار صاحب خانه شدند و هم اکنون در آن خانه‌ها زندگی می‌کنند.»^۲

ساعت هشت می‌آید

آقای اسماعیلیان می‌گوید: «تعدادی از مجلدات کتاب تحریرالوسیله امام خمینی قدس سره از نجف به نام من پست شده بود و اداره پست قم آن را توقیف کرد و خود من نیز به ساواک احضار شدم. چند ساعتی در بازداشتگاه مورد بازجویی و شکنجه قرار گرفتم تا هنگام نماز مغرب که وضو گرفته و خود را آماده نماز می‌کردم که ناگهان از طرف معاون ساواک فرا خوانده شدم و با گرفتن تعهد که دیگر تحریرالوسیله به نام تو پست نشود آزاد گردیدم. هنگامی که به کتاب فروشی رسیدم دیدم جناب آقای قاضی با برادرش جمشید نشسته‌اند، چون چشمشان به من افتاد هردو خندیدند و برادرم نگاهی به

ساعتش افکند و گفت: درست ساعت هشت است! من جویای قضیه شدم. برادرم گفت: جناب آقای قاضی چون مرا در فکر و مغموم دید سبب آن را پرسید. عرض کردم: برادرم گرفتار ساواک گردیده و از عاقبت آن نگرانم. آقای قاضی لحظه‌ای به فکر فرو رفتند و سپس سر برآورده و فرمودند: تا چه ساعتی می‌خواهی برادرت را نزدت حاضر سازم؟ عرض کردم ساعت هشت. و اینکه شما آمدید من به ساعت نگاه کردم دیدم درست ساعت هشت است، لذا هر دو از خوشحالی خندیدیم.»^۳

با سختی خلاص شدم

«با این همه آقای اسماعیلیان گفتند: آن حضرت یعنی [آیه‌الله قاضی] را در عالم رؤیا دیدم. پرسیدم: چگونه از مشکلات مرگ خلاص شدی؟ فرمود: گذشتم و خلاص شدم ولی با دشواری و سختی «فاعتبروا یا اولوالابصار!»

آنجا که عقاب پر بریزد

از پشـــــــه لاغـــــــری چـــــــه خـــــــبر زـــــــد

^۱. اسوه پارسایان، ص ۲۵.

^۲. همان، ص ۲۶ - ۲۷.

^۳. همان، ص ۲۸.

سخن در پرده گفتیم با حریفان
خدایا زین معما پرده بردار^۱

^۱ . همان، ص ۲۹.

دعا برای شفا

یکی از وقایع مهم در زندگانی آیه‌الله سید حسین قاضی داستانی است که به صورت‌های مختلفی نقل شده و ما آن را از کتاب سرگذشت‌های ویژه از امام خمینی انتخاب نموده‌ایم:

«آیه‌الله صناعی فرمودند: وقتی دختر امام مریض شدند، یک شورای پزشکی در قم تشکیل شد و تقریباً به امام جواب یأس دادند. و حتی به امام عرض کردند که یا باید مادر از بین برود و یا بچه! این طور نقل می‌کنند که امام فرموده بود که من الآن اظهار نظر نمی‌کنم که کدام فدای کدام بشوند. شما یکی دو ساعت صبر کنید من جواب می‌دهم که عمل جراحی انجام بگیرد یا نه. امام که تازه هم از زندان آمده بودند بلافاصله اخوی را خواستند و فرمودند که امشب عده‌ای از آقایون طلبه‌ها را در منزلتان خبر کنید و یک ختم «امن

یجیب... بگیرید و مخصوصاً آقای قاضی هم بیاید و دعا کند.

مرحوم قاضی که عموزاده علامه طباطبایی و از رفقای امام بود، بسیار اهل ذکر و اوراد بود. ایشان در زمان طلبگی هم یک پیشگویی داشته و به امام عرض کرده بود که شما بعداً جزء زعما خواهید شد.

ایشان و عده‌ای از طلبه‌ها آمدند و ختم «امن یجیب...» را گرفتیم. ختم که تمام شد از بیمارستان نکویی قم به منزل امام تلفن کردند که معجزه آسا حال صبیحه عوض شده و فعلاً نیازی به عمل نیست و بعد از چند روز در بیمارستان مادر، حال ایشان خوب شد. در صورتی که دو ساعت قبل، شورای پزشکی تصمیم گرفته بود که عمل خطرناک جراحی را انجام بدهد، که در اثر ختم «امن

یجیب... خطر به کلی رفع شد».^۱

وفات

سرانجام این بنده زاهد و وارسته، پس از ۷۶ سال عمر با عزّت و برکت، دعوت حق را لبیک گفت و به سوی ملکوت اعلیٰ پر کشید و در جوار حضرت دوست آرام گرفت. پیکر پاک و مطهر وی پس از انجام مقدمات و اقامه نماز، با حضور مراجع تقلید وقت، دوستداران و علاقمندان اهل بیت علیهم السلام تشییع گردید و در جوار مرقد مطهر کریمه اهل بیت علیهم السلام، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و در جوار آرامگاه پدرش در قبرستان نو، در دل خاک نهان گردید.

پس از وفات این عالم مجاهد، مجالس متعدد و سوگواری از طرف مراجع و حوزه علمیه قم در مسجد اعظم برگزار گردید و از خدمات آن فقید سعید سپاسگزاری به عمل آمد.

استاد محمد علی مجاهدی که از علاقمندان آن مرحوم بوده در مورد دفن وی در آن قبرستان می‌نویسد:

«مالک مقبره‌ای که جنازه آن مرحوم در آن به خاک سپرده شده بود در همان شب دفن، انواری را مشاهده می‌کند که علی الدوام از آسمان بر آن مقبره می‌تابد و هاتقی می‌گوید که: به احترام این عالم جلیل القدر، عذاب را از مدفونان در این قبرستان برداشتند.»^۲

رونوشت آرامگاه ابدی آن عالم وارسته چنین است:

«هوالمی الذی لایموت، مرقد مطهر مرحوم مرور علین رتبت سید الفقهاء والمجتهدین الورع التقی الزکی آیه‌الله آقا سید حسین قاضی طباطبایی

تبریزی که در سال ۱۳۱۷ ق. در تبریز متولد یافته و در بیست و پنجم

ربیع الثاني سال ۱۳۹۳ ق. به رحمت ایزدی پیوست.»

سَلْمَةُ بن خطاب براوستانی قمی

«محدث سلیم»

* * *

ابوالحسن ربّانی سبزواری

مقدمه

قم در نگرش دانشوران و پژوهشگران جهان اسلام، همواره به عنوان کانون رشد و نشر معارف ناب فرهنگ شیعی، مطرح بوده و همچنان از این جایگاه والا برخوردار است. نشان روشن این امر درخشش صدها دانشمند و محدّث بلند مرتبه است که چون ستارگانی پرفروغ، در آسمان فرهنگ این سرزمین درخشیده‌اند.

این نوشتار، تلاشی است در راستای به تصویر کشیدن سیمای فرهنگی یکی از عالمان و راویان نام‌آور شیعه که از افق حرم اهل بیت علیهم السلام طلوع نموده است.

معرفی

به گواهی برخی از نشانه‌ها در نیمه اوّل سده سوم هجری، در یکی از محلات حومه قم، بنام «براوستان»، در خانه شخصی به نام خطاب، فرزندی دیده به جهان گشود که «سَلْمَةُ» نام گرفت. بسیاری از راوی شناسان بزرگ کنیه او را «ابوالفضل» ذکر کرده‌اند.^۳ گرچه برخی دیگر بر آنند که کنیه

^۱ سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۳، ص ۳۶؛ صلح کل، ص ۸۶؛ نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۳۰۴؛ اسوه پارسایان، ص ۳۰.

^۲ در محضر لاهوتیان، ص ۴۱۶.

^۳ رجال نجاشی، ص ۱۳۳؛ چاپ داوری، قم؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۷۹؛ ش ۳۲۴؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۷۹؛ خلاصه‌الاقوال، ص ۲۲۷؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۹۹؛ هدیه‌الاحباب، ص ۱۰۵؛ الکنی واللقاب، ج ۲، ص ۶۷؛ شیخ صدوق، ص ۱۰۹؛ نقدالرجال، ص ۱۵۷؛ مجمع الرجال، ج ۲.

این محدث «ابومحمد» است.^۱

وی به علت اینکه در روستای براوستان به دنیا آمد به لقب «براوستانی» شهره است.^۲

یاقوت حموی (متوفای ۶۴۸ ق.) در کتاب خود می‌گوید: براوستان، روستایی از شهر قم است و اسعد بن محمد براوستانی و زیر برکیارق در همین جا دیده به جهان گشود.^۳ نیز به علت اینکه این محدث بزرگوار، سالیانی از عمر خود را در یکی از محلات شهر ری به نام «ازدروقان» سپری نموده و به تحصیل دانش حدیث اشتغال داشته به «ازدروقانی» نیز اشتهار دارد.^۴

البته در مورد «ازدروقان» که از روستاهای شهر ری است در زندگی‌نامه‌ها و کتاب‌های جغرافی به چیزی دست نیافتیم. چنانچه اشاره شد، تاریخ دقیق ولادت سلمه بن خطاب، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و نمی‌توان در این راستا، به روشنی سخن گفت؛ اما اینکه وی در اواخر نیمه اول سده سوم پا به عرصه گیتی نهاده، تردیدناپذیر است.

به هر حال سلمه بن خطاب، دوران نوجوانی و جوانی خویش را در جایی سپری کرد که مرکز دانش و دانشوران برجسته قمی بود. نیز بیشتر استادان روایتی این محدث اهل کوفه هستند. شاید بتوان گفت: او در مقطعی از زندگی فرهنگی خویش از شهر ری به کوفه که در آن روزگار از مرکز مهم نشر حدیث بود هجرت نموده و برهه‌ای از عمر خود را در آنجا سپری می‌کند.

محیط زندگی، تأثیرات خود را در روان و ذهن افراد، به جای می‌نهد. بدین سبب بود که سلمه بن خطاب بسان یک دانشجوی تشنه کام، گام در عرصه فراگیری دانش دین گذاشت و در این رهگذر، خلاقیت‌های درونی خویش را بروز داد. وی از خود چنان شایستگی نشان داد که در گروه راویان و محدثان بزرگ شیعی قرار گرفت.

خاندان

نام پدر سلمه، «خطاب» است؛ ولی در زندگینامه‌ها، به سرنوشت و جایگاه او و احیاناً موقعیت اجتماعی او پرداخته نشده است.

استادان

سلمه بن خطاب در حوزه فراگیری دریافت اخبار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام با تمام توان، همت گماشت و نزد استادان فراوانی حضور یافت و از آن چشمه‌سارهای حدیث، جان تشنه‌اش را سیراب کرد. این محدث پر تلاش، گرچه در عصر برخی از امامان معصوم علیهم‌السلام می‌زیست؛ ولی به محضر مبارک آنان مشرف نشد. از این منظر است که وی از آن بزرگواران، بدون واسطه، خبری نقل نکرده است و شیخ طوسی او را در گروه راویانی قرار داده که فقط با واسطه از

ص ۱۵۲؛ مستدرک الوسائل، چاپ قدیم، ص ۶۰۰؛ روضه‌المتقین، ج ۱۱، ص ۱۳۷؛ چاپ بنیاد فرهنگ اسلامی؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۲۸۹؛ معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۲۰۳؛ تحفه‌الاحیاء، ص ۱۹۹؛ رجال ابن داود، ص ۲۴۹؛ قاموس الرجال، ج ۵، ص ۲۱۳؛ جامع الروات، ج ۱، ص ۳۷۲؛ ریحانه‌الادب، ج ۱، ص ۲۴۵ و چند منبع دیگر.

^۱ خلاصه‌الاقوال، ص ۲۲۷؛ ریحانه‌الادب، ج ۲، ص ۲۴۵، به نقل از ابن غضنری.

^۲ براوستان قرية من قری قم. خلاصه‌الاقوال...

^۳ معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۶۷ و نیز ستارگان حرم، ج ۱۲، ص ۱۸۱.

^۴ رجال شیخ طوسی، ص ۴۷۹.
از دروگان: قرية من سواد الری. رجال نجاشی

امامان اهل بیت علیهم‌السلام روایت می‌کنند.^۵

البته در منابع تاریخی به سبب عدم بهره‌مندی وی از محضر امام معصوم علیهم‌السلام پرداخته نشده است. به هر حال، او گرچه توفیق درک محضر معصوم را نیافت؛ اما نزد یاران آن بزرگواران، حضور یافت و از خرمن دانش آنان بهره‌ها بود. او استادان فراوانی داشت، به گونه‌ای که برخی از پژوهشگران حوزه رجال، ۴۵ استاد حدیث برای او نام برده‌اند^۶ که فقط به عنوان نمونه به نام گروهی از آنان بسنده می‌کنیم:

ابراهیم بن محمد ثقفی، علی بن سیف بن عمیره، عمر بن یزید بیاع السابدی، یحیی بن ابراهیم، حسن بن راشد، اسماعیل بن اسحاق...^۷

شاگردها

براوستانی که در راستای تحصیل روایات اهل بیت صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌س‌لّم به جایگاه بلندی دست یافته از منظر برخورداری از فضل، کمال و دانش، چنان شهره شد که گروهی از چهره‌های برجسته روایتی شیعی که فضیلت و کمال را در فراگیری و نشر آثار امامان معصوم علیهم‌السلام جست و جو می‌کردند بسان پروانه، به گرد شمع وجود این محدث گرانقدر به پرواز در آمدند و ذخائر گرانسنگ و ارزشمند روایات اهل بیت علیهم‌السلام را از محضرش فراگرفتند. این شاگردان، آموخته‌های خود را برای جست و جوگران و رهپویان راه امامان شیعه، به یادگار نهادند. اسامی مبارک آنان عبارت است از:

۱. احمد بن ادریس قمی متوفای ۳۰۶ ق.

۲. محمد بن حسن صفار قمی متوفای ۲۹۰ ق.

۳. سعد بن عبدالله اشعری قمی متوفای ؟

۴. علی بن ابراهیم بن هاشم قمی

۵. محمد بن علی بن محبوب قمی

۶. محمد بن یحیی عطار قمی

۷. محمد بن احمد بن یحیی اشعری قمی

۸. حکم بن داود بن حکم

۹. عبدالله بن جعفر حمیری قمی^۸

جایگاه

پیرامون منزلت و جایگاه روایتی این راوی قمی، میان محدث‌شناسان و پژوهشگران حوزه زندگینامه‌های راویان، دو نگرش متفاوت وجود دارد.

گروهی از این بزرگان، از دیرباز، گرچه به پاره‌ای از ابعاد مثبت سلمه بن خطاب اشاره کرده‌اند و آن را گرمی داشته‌اند؛ اما گفته‌اند: جایگاه این محدث در نقل اخبار، اطمینان بخش نیست و بدین سبب بر او اعتماد نکرده‌اند. چون: ابن غضنری و نجاشی که بر این باورند که او در حوزه روایت دچار ضعف است؛ ولی به سبب آن اشاره نکرده‌اند.^۹

در مقابل این دیدگاه، نگرش دیگری هست که جمعی دیگر از راوی‌شناسان برجسته شیعی بر آن پای فشرده‌اند. اینان بر این

^۵ رجال شیخ طوسی، ص ۴۷۹.

^۶ .

^۷ بصائرالدرجات، صفحات گوناگون؛ معجم الرجال، ج ۸، ص ۲۰۴.

^۸ جامع الروات، ج ۱، ص ۳۷۲ و موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۳، ص ۲۶۹.

^۹ .كان ضعيفاً في حديثه (رجال نجاشی، ص ۱۳۳؛ معجم الرجال، ج ۸، ص ۲۰۵؛ تنقيح المقال، ج ۲، ص ۴۷۹).

باورند که: سلمه بن خطاب، در شمار بزرگترین عالمان و راویان حدیث شیعی قرار دارد که در اینجا به پاره‌ای از مستندات و استدلال‌های آنان می‌پردازیم.

شیخ طوسی در دو اثر ارزشمند خود، بدون اینکه او را مورد نقد و انتقاد قرار دهد چنین می‌گوید:

سلمه بن خطاب کتاب‌های فراوانی از خود به یادگار نهاده و گروهی از بزرگان قم از او روایت می‌کنند.^۱

دانشور بزرگ شیعی، محمدتقی مجلسی در این راستا چنین می‌نگارد:

از این که محدث کبیر شیعه، شیخ صدوق نام سلمه بن خطاب قمی را در شمار بزرگان حوزه روایت آورده است، نشان‌گویی است که کتاب‌های سلمه در نزد او از اعتبار و منزلت ویژه‌ای برخوردار است و روایاتش نزد صدوق معتبر و صحیح است.^۲

راوی‌شناس نامی، وحید بهبهانی می‌نویسد:

اینکه نجاشی گفته: سلمه در حوزه حدیث، ضعف دارد، نشان از عیب و انتقاد از شخص سلمه نیست. بهترین دلیل بر والایی این محدث، این است که گروه بزرگی از گرانقدرترین محدثان شیعه؛ به‌ویژه بزرگان قم، از سلمه روایت می‌کنند. افزون بر این او محدثی است که کثیرالروایه است و اخبار بسیاری را نقل نموده است و از منظر دیگر، عالمان دانش رجال، به دیدگاه‌های ابن غضائری به دیده تسامح می‌نگرند و ارج و اعتبار لازم را برایش قائل نیستند.^۳

محدث نوری نیز، پیرامون جایگاه سلمه، چنین نگاشته است: سخن نجاشی هیچ گونه تضادی با وجاهت و ارزش‌های وجودی این راوی ندارد. به‌ویژه اینکه جمعی از فرهیختگان حوزه حدیث، از او بسیار روایت می‌کنند و این نشانی است از منزلت بلند این محدث قمی.^۴

شیخ عباس قمی او را این چنین توصیف می‌کند:

سلمه بن خطاب قمی یکی از عالمان و محدثان قمی است که پدید آورنده کتاب‌های بسیاری است.^۵

دیدگاه استاد جعفر سبحانی در شأن او بسیار مثبت است؛ چون سلمه بن خطاب را در شمار فقیهان بزرگ و محدثان عالی‌مقام شیعی قرار می‌دهد و از او به عنوان يك عنصر اثرگذار در گستره تاریخ حدیث شیعه، نام می‌برد.^۶

ویژگی‌ها

از آنچه گذشت می‌توان به سه ویژگی این دانشور فرزانه اشاره کرد:

اول اینکه: او از راویانی است که عنوان «کثیرالروایه» زیننده قامت رسای علمی اوست. به گفته: آیه‌الله خویی از این محدث، حدود ۹۳ روایت در کتاب‌های روایتی، به یادگار مانده است و این رقم بالایی است.^۷

ویژگی دیگر اینکه: محدثان صاحب نام قم، که هریک از

نام‌آورترین چهره‌های عالمان قم‌اند، در نقل روایت از افراد، بسیار دقت و تحقیق می‌کردند، به گونه‌ای که گاهی برخی از محدثان را که احساس می‌کردند در نقل روایت دچار تساهل و تسامح‌اند از قم تبعید می‌نمودند. با توجه به این دیدگاه، اگر اینان نشانه از فرزانی این راوی است.

ویژگی سوم: یکی از مؤلفه‌ها و عناصر عظمت يك دانشمند و محدث، پدید آوردن آثار علمی است که این امتیاز در وجود این راوی به عیان مشهود است.

آثار

سلمه براوستانی با آگاهی از ضرورت نشر و گسترش آموزه‌های دینی، آموخته‌های خویش را در شکل تألیف کتاب از خود به یادگار نهاد، تا در گستره تاریخ، مورد بهره‌مندی قرار گیرد. آثار قلمی این راوی بلند مرتبه، عبارت‌اند از:

۱. کتاب الوضوء
۲. کتاب القبله
۳. کتاب مقتل الحسین علیه‌السلام
۴. کتاب عقاید الاعمال
۵. کتاب الحج
۶. کتاب السهو
۷. کتاب احکام النساء
۸. کتاب ثواب الاعمال
۹. کتاب النوادر
۱۰. کتاب الصیام
۱۱. کتاب ثواب الحج
۱۲. کتاب المواقیت
۱۳. کتاب مولدالحسین علیه‌السلام
۱۴. کتاب تفسیر یاسین
۱۵. کتاب افتتاح الصلوة
۱۶. کتاب الجواهر
۱۷. کتاب نوادر الصلوة
۱۸. کتاب وفات النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.

فرزندان

اینکه آیا سلمه فرزند یا فرزندی داشته‌یانه، روشن نیست. البته از آنجا که کنیه‌اش ابوالفضل یا ابو محمد است، شاید بتوان پی‌برد که او دارای فرزندی به نام فضل و یا محمد بوده است؛ اما از سرنوشت آنان اطلاعی در دست نیست.

سخن آخر

سلمه بن خطاب بخش بزرگی از عمر خود را در راستای گسترش معارف مکتب تشیع صرف کرد و سرانجام جانش به مرجع‌های مطمئن و آرام پیوست؛ اما اینکه رحلت او در چه سال و در کدامین نقطه رخ داده، روشن نیست و مستند اطمینان بخشی نیز در دست نیست.

البته با توجه به ارزیابی پاره‌ای از نشانه‌ها: همانند اینکه شاگردان او در سال‌های ۲۹۰ و ۳۰۴ ق. و ۳۰۱ رخ در نقاب خاک کشیده‌اند، شاید بتوان حدس زد که این راوی قمی در اواسط نیمه دوم سده سوم هجری قمری جان به جان آفرین تسلیم نموده است.

فهم‌گرایش روایتی

برخی از فرزندگان و محدث‌شناسان که پیرامون زندگی راویان، پژوهش و تحقیق می‌کنند، از سلمه به عنوان محدث فقیه نام می‌برند. آنان بیشترین روایاتی که از او نقل می‌کنند، در ارتباط با حوزه رفتاری و عبادی مؤمنان است که تجلی آن بیشتر در احکام نماز، روزه، وضو، حج، قبله و ثواب برخی

^۱ فهرست شیخ طوسی، ص ۷۹؛ رجال شیخ طوسی، ص ۷۹.

^۲ روضه‌المتقین، ج ۱۱، ص ۱۳۷.

^۳ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۹۹.

^۴ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۶۰۰ - ۷۰۸.

^۵ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۳، ۲۶۹. (لطفاً جایگاه این پی‌نوشت را معین نمایید: تحفه‌الاحباب، ص ۱۹۹)

^۶ معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۶۷.

^۷ معجم الرجال، ج ۸، ص ۲۰۵.

^۸ فهرست شیخ طوسی، ص ۷۹؛ رجال نجاشی، ص ۱۳۳.

از عبادات، خود نمایی می‌کند. محدث شناسان بدین لحاظ گرایش روایتی او را فقهی تلقی می‌کنند؛ اما با پژوهشی که در منابع دست اول کتاب‌های حدیثی مانند: کتاب بصائر الدرجات، میراث مکتوب و ارزشمند محمد بن حسن صفار قمی - که از نام آورترین شاگردان مکتب سلمه بن خطاب است - انجام شده، بدین نکته دست می‌یازیم که این بزرگوار اخبار فراوانی نیز در شأن و منزلت والای امامان معصوم علیه‌السلام نقل نموده است. نگارنده، این کتاب را از آغاز تا انجام، مورد ارزیابی و مطالعه قرار داد و آنگاه روشن شد که مؤلف بصائر الدرجات روایات جالبی در فضائل امامان علیه‌السلام از این استاد بزرگ حدیث روایت می‌کند.

این انبوه اخبار، نشان دهنده باورهای ژرف و راستین سلمه بن خطاب در رابطه با پیشوایان معصوم و امامان اهل بیت علیه‌السلام است. او افزون بر روایاتی که ابعاد فقهی دارند، مسئله بنیادین راهبری معصوم و لزوم ولایت پذیری را، به خوبی و شایستگی بازتاب داده است.

گلواژه‌های عطرانگیز

ارزش خدمت به مسلمانان

سلمه با واسطه از ابو معتمر نقل می‌کند که:

از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام شنیدم: رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: هر مسلمانی که به جمعی از مسلمانان خدمت کند، خداوند به شمار آنان، در بهشت به او خدمتگزار عطا خواهد فرمود.^۱

خطر پذیری فضیلت

با واسطه از پیشوای بزرگ اسلام حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت می‌کند که آن بزرگوار درباره قاضی فرمود: زبان قاضی در دادگاه میان دو آتش قرار دارد تا هنگامی که حکم خویش را صادر کند. یا به حق و عدل حکم می‌نماید، که راه بهشت را می‌پوید یا به ناحق و ستم حکم می‌کند که روانه جهنم می‌شود.^۲

حدّ محارب

با واسطه از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که آن بزرگوار می‌فرمود:

هر آن کس که در میان شهرهای مسلمانان سلاح برگیرد و آنان را بترساند و نا امنی به وجود آورد، به عنوان محارب تلقی شده و باید دستش قطع شود و اگر با سلاح کسی را بکشد باید اعدام گردد.^۳

ولایت امامان علیه‌السلام

با واسطه از حضرت امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که: ولایت ما امامان اهل بیت علیه‌السلام همان ولایت خداوند است که پروردگار، هیچ پیامبری را بر نینگیخت مگر به ولایت ما.^۴

امام و شب‌های جمعه

وی با واسطه از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که آن بزرگوار فرمود:

هر شب جمعه که فرا می‌رسد اولیاء خدا و امامان اهل بیت علیه‌السلام مسرور و خوشحالند! او می‌گفت: به حضرت گفتیم: چگونه و چرا شما خوشحال می‌شوید؟ حضرت فرمود: شب جمعه که فرا می‌رسد، روح مقدس پیامبر و امامان در قلمرو عرش خداوند حضور می‌یابند. من هم به آنان ملحق می‌شوم و از عالم قدس و عرش برین بر نمی‌گردم؛ مگر به دانش نو. و اگر این افاضه دانش‌ها

نیود، دانش ما، پایان می‌یافت.^۵

دانش امامان علیه‌السلام

نیز سلمه با واسطه از امام جعفر صادق علیه‌السلام روایت می‌کند: حضرت سلیمان، علم داود را به ارث برد و حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علم و دانش سلیمان را به ارث برد و ما امامان اهل بیت علیه‌السلام دانش جدّ بزرگوار خود را به ارث بردیم و نزد ماست دانش تورات، انجیل، زبور و هر آنچه در الواح وجود دارد.

راوی که گویا از زیادی این دانش دچار شگفتی شده بود، به امام گفت: این دانش است! امام صادق علیه‌السلام فرمود: آن دانش این نیست! دانش واقعی آن است که روز به روز و ساعت به ساعت به امام الهام می‌شود!^۶

نشان شیعه بودن

سلمه با واسطه از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام یا از حضرت رضا علیه‌السلام نقل می‌کند:

پیرو راستین ما نیست کسی که هنگامه‌های خلوت، از خدا غافل شود و مراقبت الهی را فراموش کند.^۷

چگونگی علم امام علیه‌السلام

سلمه بن خطاب با واسطه از حضرت صادق علیه‌السلام روایت می‌کند:

شخصی به حضرت گفت: به من خبر ده هنگامی که از امام معصوم علیه‌السلام پرسش می‌شود، چگونه به پرسش‌ها پاسخ می‌دهد؟ امام فرمود: منشأ علم امام، یا به شکل الهام الهی است و یا شنیدن از فرشتگان. و چه بسا هر دو با هم است.^۸

محمد بن جعفر بن احمد،

ابن بَطَّه قمی

«محدّث ادیب»

* * *

ابوالحسن ربّانی سبزواری

^۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۷.

^۲. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۳۵. (این روایت موقعیت خطرناک حاکمان و قاضیان را بیان می‌کند که تلاش کنند از مرز عدل و انصاف تجاوز نکنند و احیاناً با اخذ رشوه حق و حقیقت را وارونه نمایند.)

^۳. همان، ج ۱، ص ۱۰۰.

^۴. ولایتنا ولایه‌الله‌الّتی لم یبعث نبیاً قطّ الاّ بها، بصائر الدرجات، ص ۷۰.

^۵. بصائر الدرجات، ص ۷۰.

^۶. همان، ص ۱۳۲.

^۷. لیس من شیعتنا من خلا ثم لم يدع قلبه، همان، ص ۱۳۸.

^۸. ... فقال علیه السلام: الهام او سماع و ربّما کاتا جميعاً، همان، ص ۲۴۷.

جایگاه

ابن بَظَّه قمی یکی از محدثانی است که نامش در جای جای کتاب‌های روایتی و بیشتر زندگینامه‌ها، دیده می‌شود. برای پژوهش و ارزیابی شأن و منزلت این راوی و شناختن سیمای او، لازم است جایگاه او را در آیین سخنان فرهیختگان حوزه ترجمه، به نظاره بنشینیم.

نجاشی که دیدگاه او به قدمت نزدیک هزار سال است در آغاز، او را این گونه می‌ستاید:

محمد بن احمد بن جعفر (ابوجعفر قمی) در شهر قم منزلت و جایگاه بلندی داشت و در زمینه ادب و فضل و کمال سرآمد محدثان قم بود و دانش فراوانی داشت.^۳

سپس در پایان سخنانش می‌گوید:

او در نقل روایت، تسامح و تساهل داشت و گاهی روایات را با اجازات درهم می‌آمیخت. محمد بن حسن بن ولید درباره‌اش گفته است: او دچار ضعف بود. در اخبار او نوعی آشفتگی وجود دارد.

این تمام نقدی است که منتقدان بر ابن بَظَّه وارد کرده‌اند.^۴

در قبال این دیدگاه، گروه فراوانی از زندگینامه‌نویسان و دانشوران دانش ترجمه او را ستوده و به بزرگی و والایی او ارج نهاده‌اند. در این راستا به دلائلی اشاره می‌شود که پاره‌ای از آنها را گروهی از کارشناسان علم رجال عنوان کرده‌اند و برخی نیز دیدگاه خود نگارنده است.

شیخ صدوق که تقریباً از معاصران ابن محدث است. در آثار گرانسنگ خویش مانند: کتاب توحید، کتاب خصال و کتاب مجالس،

بارها و بارها از این راوی، روایت نقل می‌کند و نجاشی نیز در کتابش در ۲۴ مورد، ابن بَظَّه را در سلسله استادان روایتی شیعه نام برده و کتاب‌های فراوانی را توسط ابن محدث نقل می‌کند؛ به ویژه کتاب محاسن برقی که یکی از مهم‌ترین

راویانش، ابن بَظَّه قمی است.^۵ شیخ طوسی هم در فهرست خود، در چند جا، او را در شمار بزرگان راویان کتاب‌های محدثان، قرار داده است.^۶ و علامه حلی و ابن داوود نام ابن بَظَّه را در بخش اول کتاب‌های خود آورده‌اند و این بخش، ویژه محدثانی است که جایگاه برتر و والایی دارند.^۷ گروهی از ترجمه‌شناسان او را از چهره‌های موجه حدیث به شمار آورده‌اند.^۸

ابن بَظَّه محدثی است که جانش آکنده از مهر و ولای اهل‌بیت علیهم‌السلام و از رهپویان مکتب امامان شیعی است.^۹

حال، چگونه می‌توان تصوّر کرد، محدثی که او را بزرگ راویان قم می‌دانند و از او به عنوان يك دانشور عالی مقام و صاحب فضل و کمال نام برده‌اند و یکی از بزرگان اجازه و

اشاره

انسان‌ها از نظر استعداد، فهم و گرایش‌ها، گوناگون‌اند. در میان آنان چهره‌هایی که در پیشبرد تحولات فرهنگی و بالندگی معنوی جوامع بشری تأثیر گذارند اندک‌اند.

سرزمین‌ها و شهرها نیز با یکدیگر تفاوت دارند. برخی از شهرها و سرزمین‌ها، در نقش آفرینی و فرهنگ سازی نسبت به شهرهای دیگر از جایگاه برتری برخوردارند. شهر قم نمونه‌ای از این شهرهای فرهنگی تأثیرگذار است که در توسعه بخشیدن به آموزه‌ها و آرمان‌های شیعی و مبارزه سرسختانه با کجی‌ها و انحرافات، شهره آفاق است.

نوشتار پیش روی، پژوهشی است در زندگی یکی از ستارگان شهر قم و از راویان و پیشگامان حوزه نشر اخبار اهل‌بیت علیهم‌السلام به نام ابن بَظَّه قمی است؛ شناساندن این چهره‌های برجسته شیعی به شیفتگان معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام ارزش والایی دارد.

محدث در يك نگاه

۱. از برخی نشانه‌ها در زندگینامه‌های راویان شیعی به دست می‌آید که ابن بَظَّه در نیمه دوم سده سوم هجری قمری در قم و در خانه جعفر بن احمد دیده به جهان گشوده است. نام این محدث بزرگوار محمد، کنیه‌اش، ابوجعفر و لقبش مؤدّب و ابن بَظَّه است و چون در قم زاده شد، به قمی نیز اشتهار دارد.^۱

محمد دوران آغازین زندگی خود را در دامن پدری که از رهروان راه و روش ولایت علوی بود، سپری کرد. و در فضایی که عطر گل‌های روایات امامان معصوم علیهم‌السلام از جای جای آن، جان را نوازش می‌داد، گام در مدرسه اهل‌بیت علیهم‌السلام نهاد و به کسب فیض از محضر استادان حوزه حدیث پرداخت.

یادآوری این نکته لازم است که در میان دانشوران اسلامی، دو نفر به لقب ابن بَظَّه، مشهورند، یکی از آن دو از اهل‌تسنّن است و دیگری همین محدث بلند مرتبه شیعی است که ما در صدد نگارش زندگینامه او هستیم.

یکی از دانشمندان بزرگ شیعه به نام ابن شهر آشوب گفته است: لقب آن دانشمند سنّی به «فتح باء» یعنی «بَظَّه» است؛ ولی ابن بَظَّه شیعی به «ضمّ» با خوانده می‌شود.^۲

۱. رجال نجاشی، ص ۲۶۳، ج ۱؛ خلاصه الاقوال، ص ۱۶۰؛ هدیه‌الاحباب، ص ۵۰، ج کتابخانه صدوق؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۲۰؛ هدایه‌المحدثین، محمد امین کاظمی، ص ۳۳۱؛ بهجه‌الآمال، ج ۶، ص ۳۳۰؛ نقدالرجال، ص ۲۹۷؛ منتهی المقال، ج ۵، ص ۳۹۲، ج مؤسسه آل‌البیت؛ قاموس الرجال، ج ۹، ص ۱۶۰؛ معجم الرجال، ج ۱۵، ص ۱۵۶؛ لسان المیزان، ج ۵، ص ۱۰۶؛ ریحانه‌الادب، ج ۷، ص ۴۱۷؛ دایره‌المعارف الاسلامیه، ج ۲، ص ۴۸۲، ج ۱۳۷ و چند منبع دیگر.

۲. الکنی واللقاب، ج ۱، ص ۲۱۷؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۹۲، باب محمد.

* واژه شناسان برای واژه «بَظَّه» سه معنی ذکر کرده‌اند:

۱. حیوان معروفی به نام مرغابی.

۲. شکافتن؛ بظّ الذمّل والجراح، شَقَّه.

۳. ظرف شیشه‌ای: اناء کالقدح مجمع البحرین، المنجد.

۴. کان کبیر المنزل به قم، کثیر الادب و الفضل و العلم... رجال نجاشی، ص ۲۶۳.

۵. معجم الرجال، ج ۱۵، ص ۱۵۶.

۶. رجال نجاشی، ص ۱۴۵-۱۹۹، ج ۲۰۱، ص ۲۰۵ و...

۷. فهرست شیخ طوسی، ص ۱۴-۱۶-۱۹-۳۳.

۸. خلاصه الاقوال، ص ۱۶۰؛ نقدالرجال، ص ۲۹۷.

۹. بهجه‌الآمال، ج ۶، ص ۳۳۰؛ منتهی المقال، ج ۵، ص ۳۹۲؛ هدایه‌المحدثین، ص ۳۳۱؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۲۰.

۱۰. دایره‌المعارف الاسلامیه، ج ۲، ص ۴۸۲.

کتاب‌های روایتی شیعه است و اخبار فراوانی از او به جای مانده، چهره‌ای غیر موجه باشد.^۱ و در نهایت، می‌توان گفت: چون ابوجعفر ابن بطّه قمی یکی از کسانی است که جان او آکنده از مهر و محبت به اهل بیت عصمت و طهارت است و کین مخالفان و دشمنان اهل بیت را در دل داشته و این را به عیان و آشکارا و بدون ترس، اعلام و تبلیغ می‌کرده، گروهی این رفتار را نشان افراطگرایی و ضعف او دانسته‌اند در حالی که این مایه افتخار این محدث است.

آنچه این دیدگاه را به حقیقت نزدیک می‌کند، سخن ابن حجر عسقلانی است. وی که یکی از بزرگترین دانشمندان و زندگینامه‌نویسان متعصب اهل سنت است و دیدگاه‌های ضد شیعی او زبانزد همه است. در ترجمه ابن بطّه قمی چنین نگاشته است:

ابن بابویه در کتاب تاریخ ری نام ابن بطّه را ذکر نموده و گفته: او در میان شیعیان از منزلت و جایگاه رفیعی برخوردار بوده و از دانشوران بزرگ قم و معروف به ناسزا گفتن به پاره‌ای از سلف است. البته این جمله کنایه از کسانی است که علی علیه السلام را خانه‌نشین و حق مسلم او را غصب و فدک را از حضرت فاطمه علیه السلام گرفتند.^۲

مواضع آگاهانه و اینکه در حقیقت، ذوب در ولایت بوده و آن را با تمام وجود ترویج می‌کرده بهترین نشانه جاهت و جایگاه برجسته اوست.

استادان

ابن بطّه که یکی از هم عصران محمد بن یعقوب کلینی بوده و برهه‌ای از غیبت صغری را درک نموده نزد استادان بزرگ حدیث حضور یافته و اخبار امامان علیه السلام را از آنها فراگرفته است که نام گروهی از آنان عبارت است از:

۱. احمد بن اسحاق قمی
۲. احمد بن محمد بن عیسی قمی
۳. عباس بن معروف قمی
۴. محمد بن احمد بن یحیی
۵. محمد بن حسن صفار
۶. احمد بن ادريس
۷. محمد بن علی بن محبوب
۸. حسین بن محمد اشعری
۹. احمد بن محمد بن خالد برقی
۱۰. حسن بن علی زیتونی.^۳

ابن بطّه گرچه از همه اینان روایت نقل می‌کند؛ اما بیشترین روایات او از احمد بن خالد برقی است. همان گونه که روشن است استادان او از گروه نخبگان و برجسته‌ترین چهره‌های نقل حدیث‌اند.

شاگردان

ابن بطّه یکی از سلسله جنبانان فرهنگ و معارف شیعی است. از این رهگذر شماری از پیروان ولایت علوی، به گرد شمع وجودش چرخیدند که به نام گروهی از آنان اشاره می‌شود:

۱. احمد بن هارون قامی

۲. جعفر بن محمد بن مسرور
۳. جعفر بن حسین مؤمن
۴. علی بن حاتم قزوینی
۵. علی بن بلال مطلبی
۶. محمد بن احمد صفوان
۷. احمد بن داود قمی
۸. سلامه بن محمد
۹. حسین بن حمزه حسینی طبری
۱۰. ابوالفضل محمد بن عبدالله شیبانی.^۴

نجاشی در معرفی سیمای یکی از شاگردان معروف ابن بطّه یعنی حسن بن حمزه چنین می‌نگارد:

حسن بن حمزه، ابو محمد طبری، معروف به مرعش، یکی از بزرگان و از فقیهان نام آور مذهب شیعه بود. او در سال ۳۵۶ ق. به بغداد آمد و بزرگان و محدثان شیعه از او استقبال و با او ملاقات و از محضرش کسب فیض می‌کردند. این بزرگوار در سال ۳۵۸ ق. از دنیا رفت. وی کتاب‌های زیادی را تألیف نمود. او استاد شیخ مفید است.^۵

گرایش حدیثی

بررسی روایاتی که از این راوی دانشمند به یادگار مانده، نشان می‌دهد که وی گرچه در حوزه رفتار عبادی مؤمنان، نقل حدیث نموده گرایش و سبک روایات او بیشتر متوجه حوزه توحید، اثبات صفات الهی و اخلاق و مسائل مرتبط با خودسازی معنوی و روحی است.

هجرت

ابوجعفر قمی، بیشتر عمر خود را در قم سپری کرد و در آنجا به فراگیری و نشر و گسترش معارف اسلام ناب پرداخت. وی در سال‌های پایانی عمر شریفش، از دیار و وطن خود هجرت نمود و عازم بغداد شد. وی در آن شهر در محله‌ای معروف به «نوبختیه» ساکن شد.^۶

البته اینکه وی به چه دلیل بدین سفر دست زده است در زندگینامه‌ها بدان پرداخته نشده؛ ولی شاید بتوان گفت: چون در اواسط سده چهارم هجری قمری حوزه علمی بغداد، رونق بسزایی داشت و چهره‌های برجسته علمی و روایتی شیعه در آن شهر زندگی می‌کردند و هر کدام حوزه تدریس فقه و حدیث داشتند، برای دستیابی بیشتر به روایات اهل بیت علیه السلام به آنجا رفته است.^۷

میراث ماندگار

این راوی بزرگ شیعی با اینکه کرسی تدریس حدیث داشت و اخبار را به شاگردانش انتقال می‌داد، از نگارش حدیث به شکل کتاب نیز غافل نشد. وی کتاب‌های حدیثی فراوانی پدید آورد و از خویش به عنوان میراثی گرانبها، به یادگار نهاد. نجاشی در معرفی کتاب‌های این استاد حدیث، چنین نگاشته است: او کتاب‌های زیادی دارد. از جمله:

۱. کتاب الواحد
۲. کتاب الاثنین

۴. همان.

۵. رجال نجاشی، ص ۴۸، چ دآوری قم.

۶. خاندان معروف نوبخت که بیشتر آنان از چهره‌های گرانقدر شیعی بودند در شهر بغداد در جایی زندگی می‌کردند که به نام «نوبختیه» اشتها یافت، در شرق منطقه رصافه بغداد. حسین بن روح که یکی از سفیران ناحیه مقدسه است در آنجا مدفون است. فرق الشیعه، ص ۹؛ غیبه الطوسی، ص ۳۸۶، چ معارف اسلامی.

۷. دائره المعارف الاسلامیه، ج ۲، ص ۴۸۲.

۱. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۹۲، به نقل از علامه وحید بهبهانی و نظر خود مرحوم مامقانی.

۲. کان عظیم المنزلع عند الشیعه و کان قوی الادب و الفضل... و کان معروفاً بذكر سب السلف، لسان المیزان، ج ۵، ص ۱۰۶.

۳. رجال نجاشی، ص ۲۶۳؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۸۳ و دائره المعارف الاسلامیه، ص ۴۸۲.

۳. کتاب الثلاثه

۴. کتاب الاربعه

۵. کتاب الخمسه

۶. کتاب الستہ

۷. کتاب السبعه

۸. کتاب الثمانیہ

۹. کتاب التسعه

۱۰. کتاب العشره فصاعداً

۱۱. کتاب العشرین فصاعداً

۱۲. کتاب الثلاثین فصاعداً

۱۳. کتاب الاربعین فصاعداً

۱۴. کتاب قرب الاسناد

۱۵. کتاب تفسیر اسماء الله و ما يُدعی به،

سپس نجاشی می‌گوید:

به گفته استادم: ابوالعباس احمد بن علی بن نوح، کتاب تفسیر اسماء الله، کتابی است بسیار ارزنده، ارزشمند، متین، اساسی، شگفت‌انگیز و جالب.^۱

سرانجام زندگی

سرانجام این محدث گرانقدر، پس از عمری تلاش در راه مکتب امامان معصوم علیه السلام دیده از جهان فرو بست؛ ولی سال وفاتش بر ما پوشیده است و مشخص نیست در کدام دیار، مرغ جانش به شاخسار بهشت پرواز کرده است. آیا در بغداد وفات یافته، یا در قم و در جوار کریمه اهل بیت علیه السلام رخ در بستر خاک نهاده است؟ هیچ يك روشن نیست!

نیز از زندگینامه پدرش و اینکه آیا فرزندان داشته یا نه، باز سخن قابل اعتمادی در دست نیست. البته از آنجا که وی کنیه‌اش ابوجعفر است و غالباً کنیه را به نام فرزند اول بر می‌گزینند، شاید بتوان گفت که وی فرزندی به نام جعفر داشته است؛ ولی آنچه می‌توان حدس زد این است که او در اواسط سده چهارم هجری قمری از عالم خاکی به عالم قدس پرکشیده است.

بخشی از روایات

جبر و اختیار

ابن بطّه با واسطه از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن بزرگوار فرمود:

در مسئله جبر و اختیار، مردم سه گروه‌اند. برخی می‌پندارند که پروردگار، انسان‌ها را بر انجام گناهان مجبور نموده است. چنین افرادی با این باور، بر خدا ستم روا داشته‌اند و از حوزه دین داری خارج‌اند.

گروه دوم خیال می‌کنند که خدا، تمام امور را به آنان واگذاشته است که این گروه هم خداوند را در سلطنت و قدرت خود، کوچک کرده‌اند و چنین اشخاصی نیز از حوزه دیانت خارج و کافرنند.

گروه سوم، بر این باورند که: خداوند مردم را به آنچه قدرت و توان دارند امر و نهی فرموده و بر آنچه توان ندارند، تکلیف نفرموده. چنین افرادی هنگامی که کار نیکی انجام دهند خدا را حمد و ستایش می‌کنند و اگر گناهی مرتکب شوند، از خدا طلب بخشش می‌نمایند. گروه سوم مسلمان رشد یافته و رشیدند.^۲

زیارت حضرت رضا علیه السلام

وی با واسطه از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

فرزندم علی (حضرت امام رضا علیه السلام) به سبب زهر، و با ستم، کشته می‌شود و در خراسان در کنار قبر هارون به خاک سپرده خواهد شد. هرکس او را زیارت

^۱ . رجال نجاشی، ص ۲۶۳.

^۲ . توحید صدوق، ص ۳۶۰، ج جامعه مدرسین قم.

کند گویی رسول الله صلی الله علیه و آله را زیارت نموده است.^۳

عوامل ثروت انوزی

ابن بطّه با واسطه از حضرت امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که:

ثروت انباشته نمی‌شود، مگر با پنج عامل، بخل شدید، آرزوهای دور و دراز، حرص و جوش فراوان، قطع پیوندهای خویشاوندی و گزینش دنیا بر آخرت!^۴

دو عامل کمرشکن

ابن بطّه با واسطه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می‌کند:

دو شخص کمر مرا شکستند: یکی مرد سخنور بدکردار و دومی مرد نادان مقدس مآب. آن یکی به کمک زبان، بر کارهای زشت خود پرده می‌کشید و این دیگری با عبادتش نادانی خویش را پنهان می‌سازد. آنگاه فرمود: از دانشمندان گناهکار و عبادت کنندگان نادان بهره‌یزید که اینان باعث گمراهی گمراهانند.

من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: گمراهی امت من به دست سخنوران منافق و دو رو است.^۵

ثواب معفقه

ابن بطّه با واسطه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند:

مردی نزد آن بزرگوار مشرف شد و عرض کرد: جاتم به فدایت! من مردی هستم از منطقه دور دست که به محضر شما آمده‌ام. چه بسا که مردی از دوستانم را ملاقات می‌کنم و او را در آغوش می‌گیرم و با یکدیگر احوال پرسی می‌کنم. برخی از مخالفان ما را بدین کار سرزنش می‌کنند و می‌گویند: این کار شما، روش غیر مسلمانان و مشرکان است! حضرت فرمود: آنها چگونه جرأت می‌کنند بر شما عیبجویی کنند، در حالی که وقتی جناب جعفر ابن ابی طالب از سرزمین حبشه برگشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله او را در آغوش کشید و میان چشمان او را بوسید.^۶

اصناف مردم

ابن محدث با واسطه از زراره بن اوفی روایت می‌کند که گفت:

به محضر امام زین العابدین علیه السلام رسیدم. امام فرمود: ای زراره! مردم در روزگار ما شش طبقه‌اند: شیر، گرگ، روباه، سگ، خوک، گوسفند! اما شیر، حکمرانان ستمگر دنیا هستند که هر کدام از آنان می‌خواهد بر دیگری سلطه پیدا کند.

اما گرگ: تاجران هستند که به هنگام خریدن کالا آن را نکوهش می‌کنند و به هنگام فروش، از کالای خود ستایش می‌کنند.

اما روباه صفتان: آنانی هستند که عوام فریب‌اند و از رهگذر دین، نان می‌خورند و به آنچه می‌گویند باور ندارند.

اما سگ: همان فردی است که به هنگام سخن گفتن، همچون سگ بر مردم پارس می‌کند و به سبب نیش زبان، احترامی نزد مردم کسب می‌کند.

اما خوک: انسان‌های بی‌غیرتی هستند که به هر پلیدی تن می‌دهند و از صفات مردانگی بی‌بهره‌اند.

اما گوسفند: مؤمنانی‌اند که مورد ستم قرار می‌گیرند، پشم آنها را می‌کنند و گوششان را می‌خورند و استخوان آنها را می‌شکنند.^۷

^۳ . ان ابنی علیاً مقتول باسّم ظلماً و دفن الی جنب هارون، من زاره کمن زاره رسول اللهص، (وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵۵۸، مؤسسه آل‌البیت).

^۴ . عیون الاخبار، جزء ۱، ص ۲۷۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۴، ج آل‌البیت، قم.

^۵ . خصال صدوق، ص ۸۰، باب الاثین، ش ۱۰۳.

^۶ . بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۴۲، حدیث ۴۷.

^۷ . خصال صدوق، ص ۳۷۸، حدیث ۴۳.

شیخ محمدعلی کجویی اردستانی

«قم پژوه بزرگ»

* * *

غلامرضا گل‌زواره

روی سرجه و متقال صورت می‌گرفته است. کچو به دلیل آب و هوای معتدل و قرار گرفتن در دشتی میان کوهی از محصولات متنوع زراعتی و باغی برخوردار است. از قدیم ساکنان آن را سه گروه: طوایف سادات، بومی و مهاجرین تشکیل می‌داده‌اند. البته در سنوات اخیر جمعیت قابل توجهی از این روستا به اردستان، اصفهان و تهران مهاجرت نموده‌اند. تیره «میرعابدین» که در «سرایه» کچو سکونت داشتند، از زواره به این آبادی آمده‌اند و به تدریج خانواده بزرگی را تشکیل داده‌اند. آنان ساداتی هستند که آیه‌الله شهید سید حسن مدرس از میان آنها برخاسته است.

نام و القاب

نام شخصیت مورد نظر این نوشتار در منابع گوناگون متفاوت ذکر گردیده است؛ اما در اکثر منابع او را شیخ محمدعلی بن حسین بن علی بن بهاءالدین نائینی اردستانی کجویی ذکر نموده‌اند.^۲ در پاره‌ای مآخذ این شیخ کجویی را ارجستانی نائینی معرفی کرده‌اند که مستند تاریخی ندارد.^۳

عده‌ای از فهرست نگاران معاصر، وی را این گونه معرفی کرده‌اند: محمد علی بن حسن بن علی بن بهاءالدین تهرانی «کاتوزیان»، متولد ۱۲۵۴ ش.^۴ در صورتی که شیخ آقابزرگ تهرانی، ذیل معرفی فرهنگ کاتوزیان، از میرزا محمدعلی خان بن حسن تهرانی، سخن می‌گوید و کتاب دیگری تحت عنوان فقه در عبادات و سیاسات از او معرفی می‌کند.^۵ و این شخص غیر از صاحب انوارالمشعشعین است

چنانکه صاحب الذریعه به چنین تفکیکی قایل بوده است و فرد اخیر را به همان شکلی که اشاره کردیم نام می‌برد.^۶ شگفت‌تر از آن، نکته‌ای است که در پاره‌ای از نشریات آمده است: محمدعلی تهرانی فرزند شیخ حسن پسر حاج ملا محمد جعفر چالمی‌دونی^۷ صاحب انوارالمشعشعین.

تحصیلات

شیخ محمدعلی مکرراً در کتاب معروف خود به نام و نسبش اشاره کرده است؛ اما در مورد تحصیلات، استادان، مشایخ و شاگردانی که تربیت کرده، اطلاعاتی ارائه نداده و یا آنچه گفته، اندک است. از بررسی مدارک و شواهد تاریخی محلی و مراجعه به پاره‌ای منابع معاصر چنین برمی‌آید که وی مقدمات زبان و ادبیات فارسی و عربی را در کچو و اردستان، نزد استادان محلی، مکتب داران و... فراگرفته و برخی مبانی علوم حوزوی را در این مناطق در محضر ملأهای معروف آموخته است. محمدعلی وصف شهر مقدس قم را از مدرّسان منطقه می‌شنود و عده‌ای از روحانیان مهاجر برایش از قم و ارزش معنوی و علمی و میراث فرهنگی آن سخن می‌گویند و بدین صورت، اشتیاق این نوجوان را برای پی‌گیری تحصیلات در قم بر می‌انگیزند.

خاندان و زادگاه

دو آبادی در شهرستان اردستان^۱ با نام کچو معروف هستند: «کچوسنگ» و «کچومتقال». اولی جزء بلوک علیای اردستان بوده، در منطقه‌ای کاملاً کوهستانی با شرایط آب و هوایی معتدل و در جنوب غربی اردستان قرار گرفته است. دومی که «کچومتقال» و «کچورستاق» هم نامیده می‌شود از توابع بخش سفلی این شهرستان بوده و در ۱۲ کیلومتری جنوب شرقی آن، در دشتی هموار و با آب و هوایی نسبتاً ملایم، واقع شده است. «کچو» در لهجه محلی به معنی خانه کوچک و مخفّف «کیچه» است که رفته رفته در اثر کثرت استعمال به این صورت اشتها یافته است، در وجه تسمیه‌اش گفته‌اند: بنای نخست آن بسیار مختصر و محقر بوده و از شدت کم آبی، تأمین آب زمین‌های زراعتی آن با دقت و از

^۲ یاد داشت آیه‌الله مرعشی نجفی در برگه بدرقه جلد دوم کتاب انوارالمشعشعین.

^۳ تربیت پاکان قم، ج ۳، ص ۱۷۲۵؛ الذریعه، ج ۲، ص ۴۴۱.

^۴ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ج ۴، ص ۳۵۱-۳۴۸؛ فهرست کتب‌های چاپی فارسی مشار، ج ۱، ص ۵۸۶.

^۵ الذریعه، ج ۱۶، ص ۲۱۴-۲۱۳؛ همان، ص ۲۹۳.

^۶ همان، ج ۲، ص ۴۴۱.

^۷ سالنامه پارس، ص ۱۶۷؛ مجله یغما، سال ۵، ش ۱۰، ص ۴۵.

^۱ از توابع استان اصفهان و واقع در شمال شرقی آن.

شرایطی به وجود می‌آید که او همراه خانواده، کچو را به قصد اقامت در شهر مقدس قم ترك می‌کند.^۱ این خانواده با زیارت بارگاه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و برخی امامزاده‌های دیگر، پس از جست و جوی لازم و چند روز آوارگی در محله امامزاده سلطان محمد شریف - واقع در چهارمردان کنونی - ساکن می‌شوند. وی در چند مورد از کتاب انوارالمشعین از این محله به عنوان محل زندگی خویش یاد می‌کند.

شیخ محمدعلی تحصیلاتش را در فقه، اصول، کلام و قرآن در شهر مقدس قم، نزد استادان مشهور آن زمان تکمیل نمود و به عنوان شخصیتی دانشور، اهل علم و محقق معروف گردید. وی در قم محضر دو شخصیت را درك کرده است:

الف) مولا (ملا) غلامرضا قمی

برجسته‌ترین استاد شیخ محمدعلی کچویی، ملا غلامرضا قمی است. وی نزد این فقیه فرزانه سطح حوزه و دروس عالی فقه و اصول را فراگرفته است. شیخ غلامرضا فرزند حاج رجب‌علی قمی و معروف به حاج آخوند است که شرح حال نگاران او را به عنوان عالم محقق، فقیه و متبحر و از بزرگان قم معرفی کرده‌اند. مرحوم حاج آخوند علاوه بر فضل، در فضیلت و خصال ستوده اشتهار داشت و صفای باطن و اخلاص وی را مورخان ستوده‌اند.

ملا غلامرضا قمی در ابتدای جوانی همراه مرحوم حاج سید صادق قمی به نجف اشرف عزیمت نمود و در آنجا محضر آیات: میرزای شیرازی و میرزا محمدحسن نجفی (صاحب جواهر) و حاج میرزا حبیب الله رشتی را درك کرد و از محضر درسی فقه و اصول این بزرگان استفاده نمود.^۲ او مدت دو سال در زمره شاگردان شیخ مرتضی انصاری نیز قرار گرفت و پس از تحصیلات در نجف به مقام اجتهاد نائل آمد و جامع معقول و منقول گردید.^۳

وی در مصاحبت سید صادق یعنی دوست همدانش در سال ۱۲۹۸ ق. به قم آمد و در این شهر به تدریس، ترویج مبانی دینی و اقامه جماعت پرداخت و مدتی ریاست امور شرعی را عهده‌دار شد. معروف‌ترین اثر این عالم فرهیخته قلائد الفرید است که از بهترین حاشیه‌ها بر قرائدالاصول شیخ انصاری است.^۴ حاشیه بر رسائل، کتاب قضاء، کتاب صلوة، کتاب صلوة المسافر، اجتماع الامر والنهي، مسأله العند از نوشته‌های اوست. اغلب این آثار به خط خودش، نزد فرزندش علامه شیخ محمدجواد قمی موجود بوده است. فرزندش در کتاب الکیمیا فی المعاد^۵ شرح حال پدر و فهرست آثار او را آورده است.^۶ شیخ غلامرضا قمی که متولد حدود سال ۱۲۵۵ ق. سرانجام در ۱۶ ذیحجه

۱۳۳۲ ق. دارفانی را وداع گفت و در ایوان آیینیه صحن اتابکی آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

شیخ محمدعلی کچویی در مجلس درس این فقیه فرزانه با عالمان و روحانیان بزرگی مأنوس شد که عبارتند از:

۱. حاج سید محمد روحانی قمی (۱۳۰۷ - ۱۳۸۱ ق.).
وی فرزند آیه‌الله سید صادق روحانی و از شاگردان شیخ غلامرضا قمی، سید احمد طباطبایی، میرزای نایینی و سید ابوالحسن اصفهانی است. سید محمود و جمعی از فضلا در سال ۱۳۳۹ ق. به اراك رفتند و پس از مذاکرات چندین ماهه موفق شدند. آیه‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری را قانع کنند تا به قم بیاید و حوزه علمیه این شهر را بنیان نهد.^۷

۲. ابوالحسن فقیهی قمی (۱۳۵۹ - ۱۳۰۲ ق.).
وی فرزند ملا محمد و نوه ملا محمود قمی و معروف به فقیهی است که سطوح دروس حوزه را در محضر حاج آخوند و میرزا ملا محمد ارباب قمی تحصیل نموده است. وی محضر درس خارج آیات بزرگ: حائری یزدی و سید ابوالحسن اصفهانی را درك کرد و خود در مدرسه جهانگیرخان به تدریس مشغول گردید. حاشیه بر کفایه‌الاصول از آثار اوست.^۸ مورخ معاصر استاد علی اصغر فقیهی فرزند این عالم گرانقدر است.

۳. سید عباس فقیه میرقع قمی (۱۲۹۵ - ۱۳۳۵ ق.).
حاج سید عباس فرزند سید محمدصادق رضوی قمی از شاگردان حاج آخوند و سید عبدالله برقی رضوی و از مدرّسان مدرسه خان به شمار می‌آمد که شیخ محمدعلی کچویی در درس شیخ غلامرضا قمی با او مأنوس و ملازم بود.^۹

ب) ملا محمد صلیق قمی

شیخ محمدعلی کچویی نه تنها از محضر علمی و فقهی آیه‌الله محمد صادق قمی استفاده می‌نمود، بلکه رابطه‌ای عاطفی و خانوادگی با استادش برقرار کرد و دختر آن عالم وارسته را به عقد خویش در آورد.^{۱۰} تراجم نگاران از محمد صادق قمی به عنوان فقیه کبیر، عالم جلیل، از بزرگان عصر خویش، مرجع مهم و زعیم معروف، مشهور به صلاح و تقوا و ورع، از مشایخ بزرگ شیعه و دارای تتبع در علوم اسلامی نام برده‌اند.^{۱۱}

میرزا علی اکبر فیض در وصف وی می‌گوید:
جامع علوم و بارع همه فنون است، چنان که در هر يك از فنون کمال و رسوم افضال او را قدح معلی بود. اوایل جوانی رخت به اصفهان کشید. قریب ده سال به تکمیل علوم مقدمات و ریاضی و کلام و علوم دیگر اشتغال داشت، پس از آن روی به نجف اشرف کرد و در حوزه درس صاحب جواهر الکلام (شیخ محمدحسن نجفی) فقه و اصول را تکمیل فرمود و مجازاً مراجعت نمود. فیصل حکومت شرعیه این بلد (قم) منوط به قلم ایشان بود تا در سنه ۱۲۹۸ ق. به دار جنان خرامید.^{۱۲}

^۱ مقاله دست نویس مورخ و محقق معاصر استاد مرتضی شفیعی اردستانی.

^۲ گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۱، ص ۱۴۷.

^۳ زندگانی و شخصیت شیخ مرتضی انصاری، حاج مرتضی انصاری، ص ۳۴۷.

^۴ میرزای شیرازی، شیخ آقا بزرگ تهرانی، محمد دزفولی، ص ۱۷۸؛ گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۱۴۸.

^۵ این کتاب در سال ۱۳۶۴ ق. به چاپ رسیده است.

^۶ طبقات اعلام الشیعه نقباءالبشر فی القرن الرابع عشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۴، ص ۱۶۵۷.

^۷ آثارالحجه، محمد شریف رازی، ج ۲، ص ۷۲؛ گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۳۲۷؛ آیینیه دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، با تعلیقات ناصر باقری بیده‌ندی، ص ۲۰۵ - ۲۰۴.

^۸ آیینیه دانشوران، ص ۲۵۹؛ ارج نامه فقیهی، ص ۲۰۵.

^۹ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۱۸.

^{۱۰} یاد داشت آیه‌الله مرعشی نجفی در برگه پدرفه جلد دوم انوارالمشعین.

^{۱۱} المآثر و الآثار، ج ۱، ص ۲۰۷؛ نقباءالبشر، ج ۲، ص ۶۳۲.

^{۱۲} تاریخ قم، میرزا علی اکبر فیض، ص ۳۲.

یکی از مورخان آورده است:

غالب تلمذش در اصفهان نزد مرحوم حاج شیخ محمدتقی اصفهانی صاحب حاشیه معالم بود و قریب هفت سال در نجف به تکمیل مبانی فقهی اشتغال داشت. سپس به قم آمد و حدود چهل سال حکومت شرعی این شهر با او بود تا در ماه شوال ۱۲۹۸ ق. درگذشت و در مقبره شیخان قم مدفون گردید. جنابش در تبحر علوم، خاصه ادبیات، در عصر خود ممتاز بود و همچنین در کثرت حفظ، چنان که اغلب مقامات حریری را محفوظ بوده و در سجلات خود به مناسبت می‌نگاشته است.^۱

میرزا آقاخان صدر اعظم نوری در دوره صدرات خود به سال ۱۲۷۳ ق. مدرسه و مسجدی برای این عالم جلیل در نزدیکی خانه‌اش در محله گذر قاضی قم - جنب میدان میر - بنا نهاد که وی تا پایان عمر در همان جا تدریس و اقامه جماعت می‌نمود.^۲ حاجی ملا محمدصادق قمی کتابخانه‌ای مهم داشت که پس از رحلت او، کتاب هایش پراکنده شد و از دست خاندانش بیرون رفت که همین علت باعث شد نوشته‌های او ناشناخته بماند. سید حسین مدرسی طباطبایی یادآوری می‌کند که: برخی از کتاب‌های کتابخانه‌اش را در قم دیده‌ام که وی به خط خویش به آنها حواشی و تعلیقات نگاشته است.^۳

از جلوه‌های جالب زندگی سیاسی و اجتماعی این مجتهد پرهیزکار، نامه‌ای بسیار گلایه‌آمیز و تند است که آن را خطاب به ناصرالدین شاه در شکایت از ستم‌ها و تجاوزات وزیران، کارگزاران و عمال حکومت قاجاریه نوشته است.^۴

ملا محمد صادق قمی با وجود برخورداری از مقامات علمی، توانایی‌های فقهی در سطح عالی، شهرت اجتماعی و فرهنگی و مرجعیت شرعی، با فروتنی و از روی دل‌سوزی و احساس مسئولیت با وعظ و خطابه مردم؛ اعم از خاص و عام را در جهت رشد معنوی و روی آوردن به فضایل نصیحت می‌نمود. آن عالم جلیل در سال ۱۲۹۷ ق. به سرای باقی شتافت و پیکرش در مزار شیخان قم دفن گردید. فرزند بزرگوارش، دانشور بزرگ، میرزا ابوالحسن قمی است که مردم برای امور شرعی به وی مراجعه می‌نمودند. او مدتی در مسجدی که پدرش سابقاً اداره آن را به عهده داشت، به اقامه نماز جماعت پرداخت و با کوشش او مدرسه حاجی (ملاصادق) در قم مرمت گردید. فرزندان دیگر حاجی عبارتند از: آقا تقی، آقا حسین (معروف به آقازاده) و آقا محمود که همه آنان در قم اشتغال علمی و اجتماعی داشته‌اند.^۵

در برخی منابع آمده است: شیخ محمدعلی کجویی، دختر میرزا ابوالحسن (فرزند آیه‌الله محمد صادق قمی) را به عنوان همسر خود برگزید که با توجه به کوچکتر بودن وی از مرحوم کجویی، این ادعا از درجه اعتبار ساقط است.^۶ گفته می‌شود که ملا محمدصادق قمی در قم نماز باران خوانده است و هنوز نماز گزاران از مصلی به خانه‌های خود نرسیده، غریق رحمت الهی گردیدند و باران زیادی در قم بارید.^۷

ج) میرزا حسین محدث نوری

اگرچه، شیخ محمدعلی کجویی به نجف رفته است و نه محدث نوری به قم آمده تا این دو با یکدیگر ملاقات داشته باشند؛ اما واقعیت این است که میرزا حسین نوری چندین بار به مشهد مقدس رضوی مشرف شد که آخرین بار در سال ۱۲۹۷ ق. بوده است. مرحوم کجویی در مشهد رضوی ضمن زیارت بارگاه امام رضا علیه‌السلام در جوار حرم امام هشتم آن راوی نور را دیدار نمود و پس از مدتی احوال پرس و گفت و گویهای علمی از او خواستار اجازه نقل حدیث گردید. مرحوم نوری وقتی به درستی، راستی، و احتیاط شیخ محمدعلی کجویی پی‌برد، ضمن ابراز شادمانی از اهتمام محقق کجویی اردستانی برای وی اجازه‌نامه روایی صادر نمود.^۸ متأسفانه با تحقیقاتی که صورت گرفت از شاگردان و دانش آموختگان شیخ محمدعلی کجویی خبری به دست نیامد.

از دیدگاه نویسندگان و مورخان

منابع تاریخی و رجالی شیخ محمدعلی کجویی را از فضلا و محققان ساکن قم معرفی کرده‌اند. آیه‌الله مرعشی نجفی از او به عنوان مورخی مورد اعتماد و امین یاد می‌کند. دکتر سید حسین مدرسی طباطبایی از کوشش شایان احترام، تتبع و استقصای وافر این مورخ سخن گفته است.^۹ مرحوم حاج شیخ احمد شیرازی از فضلا و محققان معاصر که نسخه‌ای از کتاب انوارالمشعین را در اختیار داشته و در سال ۱۳۲۷ ق. به

طبع آن اقدام نمود، مؤلف آن را ملاذ العلماء العظام و ثقة الاسلام شریعتمدار آقا شیخ محمدعلی ساکن بلده قم معرفی می‌نماید. شیرازی کوشش فوق العاده کجویی در بیان شرافت و فضیلت قم و اهل آن را به عنوان نوشتاری در کمال صحت و دقت می‌ستاید.^{۱۰} مرحوم ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی ذیل مشاهیر و بزرگان شهرستان اردستان از او به عنوان عالم و نویسنده‌ای مشهور و صاحب نام یاد می‌کند.^{۱۱}

پژوهشگر معاصر، محمدرضا انصاری که کتاب انوارالمشعین را پس از تحقیق و اصلاحات لازم برای چاپ مهیا می‌نماید، از آگاهی‌های گسترده تاریخی و رجالی مؤلف و نیز نکته سنجی‌ها و تحلیل‌های تاریخی و روشن کننده او سخن می‌گوید.^{۱۲}

استاد محقق مرتضی شفیعی اردستانی در مقاله‌ای، شیخ محمدعلی کجویی را دانشوری می‌داند که به تناسب تخصص و مطالعات خود آثاری ارزشمند تألیف نموده و در زمره عالمان نیمه اول قرن چهاردهم هجری قلمداد گردیده است.^{۱۳}

نویسنده پرکار معاصر، استاد علی رفیعی علامرودشتی می‌نویسد: شیخ محمدعلی کجویی ادیب، دانشمند، مورخ، متنبع و فاضل در قم، نزد صاحب قلائد و دیگر مشاهیر و اساتید قم

^۱ . مختصر البلاد، ص ۲۷۰.

^۲ . مدارس قدیم قم، قسمت هفتم، مندرج در مجله وحید، دوره نهم، شماره ۱۲.

^۳ . مجله فرهنگ و تاریخ معاصر، سال دوم، شماره ۵، ص ۱۱۱-۱۱۰.

^۴ . همان، ص ۱۱۵-۱۱۱.

^۵ . نقیباءالبشر، ج ۲، ص ۶۳۳-۶۳۴.

^۶ . نك: آتشکده اردستان، ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، بخش دوم، ص ۲۹۶.

^۷ . گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۱۴۱.

^۸ . محدث نوری روایت نور، محمد صحتی سردرودی، ص ۱۰۱؛ نقیباءالبشر، ج ۲، ص ۵۵۵؛ مصفی المقال فی مصنفی علم الرجال، ص ۱۵۹؛ هدیه‌الرازی، ص ۱۰۱.

^۹ . کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۳۷.

^{۱۰} . فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حضرت آیه‌الله مرعشی نجفی، ج ۵، ص ۵۰۴.

^{۱۱} . آتشکده اردستان، بخش دوم، ص ۲۹۶.

^{۱۲} . انوارالمشعین، ج ۱، پیشگفتار کتاب.

^{۱۳} . میراث شهاب، شماره ۳۳ و ۳۴، ص ۱۲۹.

اثر ارزشمند

با وجود اهمیت وصف ناشدنی شهر مقدس قم و شیفتگی و اشتیاقی که شیعیان و دانشوران شیعه نسبت به این شهر دارند؛ متأسفانه در مورد تاریخ و جغرافیای آن به صورت عمومی اقدامات انگشت شمار و ناچیزی صورت پذیرفته و تألیفات اندکی در این خصوص به رشته نگارش در آورده است. یکی از این آثار، نوشته ارزشمند انوارالمشعشعین فی اخبار القم و القمیین از محصولات فکری و تحقیقی شیخ محمدعلی کجویی اردستانی است. وی طی پنج سال ۱۲۲۵ - ۱۳۳۰ ق. به آماده سازی و نگارش این کتاب مبادرت ورزیده است. او موفق شد سه جلد کتاب گرانسنگ درباره تاریخ جامع قم به تألیف در آورد که می‌توان آنها را در زمره منابع معتبر و دقیق شناخت این سرزمین به حساب آورد. نویسنده با مراجعه به منابع کم‌نظیر و تتبع فراوان و اهتمام در خورتحسین توانسته است مجموعه ارزشمندی به خوانندگان و علاقه‌مندان عرضه نماید. با بررسی اجمالی کتاب، به خوبی روشن می‌شود که مؤلف، آگاهی‌های تاریخی، رجالی، جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی گسترده‌ای داشته است. او در سراسر کتابش و به مناسبت‌های گوناگون، با اظهار نظرهای توضیحات، استدراکات و تصحیح‌های تاریخی - جغرافیایی به نوشته‌های خود غنای ویژه‌ای بخشیده است. تحلیل و بررسی بعضی موضوعات تاریخی مبهم، تحقیق در مورد بقعه‌های ناشناخته، تلاش در ربط سلسله‌های بریده انساب و مشخص نمودن موقعیت روستاها و اماکنی که نام آنها عوض شده‌اند، پی‌گیری شاخه‌های بریده خاندان‌های قمی، علویان مهاجر و ساکن قم و ربط دادن آنها به یکدیگر و یا اینکه راوی، محدث یا فقیه مشهور است یا نه از موضوعاتی است که در این اثر به آنها پرداخته شده است. کجویی بدین وسیله، انساب و خاستگاه بسیاری از راویان مجهول و آنانی را که مبدأ جغرافیای نشو و نما، خاندان و تیره‌شان نامشخص بوده، روشن ساخته است. جز اینها کتاب حاوی نکته‌های تازه‌ای است که هرکدام به موقع برای محقق تاریخ قم، کارگشاست و مشکل او را به خوبی برطرف می‌سازد.

آثار

شرافت زمین قم

نویسنده در آغاز جلد اول این مجموعه پس از حمد و ستایش خداوند متعال، حق تعالی را از این جهت سپاس می‌گوید که پس از آنکه مکه را حرم امن خویش و مدینه را حرم رسولش قرار داد، قم را حرم اهل‌بیت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گردانید و آن را ذخیره‌ای مهم برای اولیاء خاص پروردگار و مأوایی برای فاطمین قرار داد. او پس از درود و صلوات بر محمد و ائمه طیبین طاهرین و لعنت فرستادن بر دشمنان آل عترت چنین می‌نویسد:

«... اما بعد چنین گوید محمدعلی ساکن بلده طیبیه قم بن حسین بن علی بن بهاءالدین حشرهم الله فی زمره القمیین الذین قالوا فی حقهم ائمه الطاهرین: لولا القمیون لضاع الدین»؛ چون ملاحظه نمودم دیدم اخبار بسیاری در مدح و شرافت بلده قم و اهل آن وارد شده و بعضی از علماء در کتب خود ضبط نموده‌اند. مثل سعدین عبدالله رساله نوشته در فضیلت قم و کوفه و مثل حسن بن محمد حسن قمی صاحب تاریخ قم و مثل صفی الدین که رساله نوشت که مشتمل بر قدری از اخبار قم و حدیث خیردادن امیرالمؤمنین بر پسر یمانی از شرافت زمین قم و کیفیت بناء مسجد جمکران و اسم او را خلاصه البلدان گذارد و مثل علامه مجلسی که اخبار فضیلت قم را ضبط نموده لکن بعون الله تعالی این حقیر ملاحظه کردم که در این عصر اخبار قم مفقود الاثر و کمیاب می‌باشد و حال آن که کتاب اخبار قم کثیرالفانده می‌باشد. لهذا این حقیر در

صدد بر آمدم که کتابی در این باب تألیف نمایم و این مطالب میسر نمی‌شد مگر بعد از به دست آوردن کتاب تاریخ قم... پس بعد از تفحص و سعی بسیار یک جلد تاریخ قم به دست آوردم که مشتمل بر هشت باب بود. مخفی نماند که اصل کتاب تاریخ قم عربی بوده و مؤلفش حسن بن محمد بن حسن قمی بوده و آن کتاب را حسن بن علی بن عبدالملک قمی در سال هشتصد و پنج (هجری) ترجمه نموده (است). بعد از به دست آوردن این جلد از کتاب ترجمه تاریخ قم این مطلب را غنیمت شمردم و در سنه ۱۳۲۵ ه. ق. مشغول تألیف این کتاب شدم و او را سه جلد قرار دادم... و امیدوارم از رب العالمین که منتفع شوند از این کتاب جمیع مؤمنین...»

مؤلف سپس به ذکر منابعی که از آنها بهره برده می‌پردازد؛ ولی تأکید می‌کند که عمده مطالب از کتاب تاریخ قم نقل شده است که از کتب معتبر است و سپس به شرح حال مؤلفان آثار مورد استفاده می‌پردازد.

انوار درخشان

مؤلف، این کتاب را در سه جلد تنظیم نموده و برای هر کدام متناسب با محتوا و موضوع مورد بحث، عنوان جداگانه‌ای بر گزیده است. جلد اول که انوارالمشعشعین فی شرافة القم و القمیین نام دارد. به طور کلی به تاریخ قدیمی قم اختصاص یافته است.

این مجلد در دوازده باب تنظیم شده که هر باب از فصولی جداگانه برخوردار است. مؤلف این اثر را در سال ۱۳۲۵ ق. به رشته نگارش در آورده است، او با استفاده از تاریخ قم به قلم حسن بن محمد بن حسن قمی؛ به ویژه بخش‌هایی از باب اول، چهارم و پنجم آن، مطالبی را بیان کرده و آن‌گاه با بهره‌گیری از منابع متأخر، به تکمیل آن پرداخته است.^۲

مؤلف، در این جلد، سیر تاریخی مطالب و چگونگی شکل‌گیری قم و جوامع آن را بر اساس کتاب تاریخ قم تدوین

نموده و بر طبق آن از پدید آمدن شهر قم از هنگام ورود اشعریان به این سامان و وقایع پیرامون آن، تا استقرار نهایی آنان در این سرزمین سخن رانده است. نیز وی دیگر وقایع مرتبط با شهر قم، جغرافیای شهر و حومه تا قرن چهارم هجری سخن گفته است. مؤلف در آغاز کتاب، منابع مورد مراجعه را یادآور شده که عبارتند از: بدر مشعشع از میرزا

حسین نوری، تفسیر صافی، خلاصه‌البلدان صفی الدین محمد رضوی قمی، دارالسلام، رجال میرزا محمد استرآبادی،

عمده‌الطالب، مجالس المؤمنین، مناقب ابن شهرآشوب، مهج الدعوات، ناسخ التواریخ سپهر، نجم الثاقب میرزااحسین نوری، نقدالرجال تفرشی و نورالانوار. اگرچه منبع مهم او در این جلد همان تاریخ قم است؛

ولی این اقتباس به دلایلی، حاوی ارزش‌های قابل توجهی است؛ زیرا کتاب تاریخ قم از نارسایی‌ها، افتادگی‌ها و کمبودهایی برخوردار است که غالباً ناشی از غلط‌های فراوان نسخه‌های مورد استفاده و خطاهای ناسخان نسخه‌هاست که

شیخ محمدعلی کجویی کوشیده است این اشکالات را اصلاح کند. او به هنگام تألیف کتاب، حدود چهار نسخه خطی از این تاریخ را در اختیار داشته و از آنها در نگارش کتاب استفاده می‌نموده است. وی از این جهت بسیاری از مطالب و موارد اختلافی نسخه‌های تاریخ قم را یادآور شده و عبارات آنها را

تصحیح نموده است. ارزش کار مؤلف در دقت و ضبط نام‌ها و عنوان‌ها آشکار می‌گردد، بدین علت کتاب انوارالمشعشعین

می‌تواند برای تحقیق در تاریخ قم، منبعی معتبر و جدید به شمار آید.^۳

^۲. الذریعه، ج ۲، ص ۴۴۱؛ مقاله دست نویس استاد مرتضی شفیعی اردستانی.

^۳. انوارالمشعشعین، ج ۱، پیشگفتار، محمدرضا انصاری.

^۱. برگه از تاریخ قم، علی رفیعی علام‌ودشتی، میراث شهاب، پیاپی شماره ۱۷، ص ۶۴ - ۶۳.

مؤلف پس از مدتی جلد اول را بازنگری نمود و تحریر جدید و مفصل‌تر از آن را تحت عنوان تحفه‌الفاطمیه الموسویه فی ذکر اخبار بلدة قم نگاشت و در سال ۱۳۲۷ ق. شروع به تحریر جدید آن نمود. وی در سال ۱۳۲۸ ق. تألیف آن را در ۴۱۵ برگ بزرگ رحلی به پایان برده و در جلد دوم و سوم کتاب، از تحریر جدید یاد کرده است.^۱

جلد نخست انوارالمشعین دو سال بعد از تدوین، یعنی در سال ۱۳۲۷ ق. به سعی و اهتمام حاج شیخ احمد شیرازی به طبع سنگی رسید. کاتب این نسخه احمد بن محمد هزارجریبی در ماه ربیع الاول سال ۱۳۲۷ ق. بوده است.

مرحوم شیرازی در معرفی آن می‌نویسد: این نسخه مبارکه تاریخ قم تألیف و تصنیف... آقا شیخ محمدعلی در بیان شرافت

و فضیلت بلده طحیه قم و اهل آن و در بیان بنای شهر قم و بنای بعض مساجد و اماکن متبرکه آن و ذکر حال و قبر مبارک حضرت فاطمه بنت موسی بن جعفر علیه‌السلام و سایر قبور و امامزاده‌های مدفون در قم و مشتمل بر حکایات لطیفه، امور غریبه و کرامات واقعه در قم و در کمال صحت و دقت و نهایت اهتمام اقل المحصلین الحاج شیخ احمد الشیرازی اقدام در انجام طبع نمود.^۲

یکی از آثاری که نسخه‌ای از آن، نزد شیخ محمدعلی کجویی بوده، کتاب خلاصه‌البلدان نوشته صفی‌الدین محمد بن محمد بن

هاشم بن سید صفی‌الدین محمد حسین موسوی رضوی قمی (زنده در سال ۱۱۷۹ ق.) از شاگردان ملامحسن فیض کاشانی است.^۳

محیط طباطبایی دانشور اهل زواره و هم ولایتی مرحوم کجویی می‌نویسد:

«از قرار معلوم کجویی مطالب انوارالمشعین خود را بعد از اتمام تألیف در قالب کتاب دیگری به نام تحفه‌الفاطمیه ریخته و چنان که در کتاب مآخذ تحقیق درباره قم از آن نقل شده نام خلاصه‌البلدان را در پایان اسامی مآخذ کار خود برده است.»^۴

ورود طالبیان به قم

جلد دوم کتاب با عنوان انوار المشعین فی ذکر ورود الطالبین الی القمیین در قالب یک مقدمه، دوازده باب و یک خاتمه نوشته شده است. این اثر در ۳۷۸ صفحه تنظیم شده که نسخه خطی و عکسی آن در کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی همراه جلد‌های اول و دوم موجود است.^۵

تدوین این کتاب‌ها مجموعاً دو سال طول کشیده و مؤلف در چند جا از سال ۱۳۲۸ و ۱۳۳۰ ق. یاد کرده است. موضوع عبارت است از آمدن امامزاده‌های واجب‌التکریم به قم و

احوال و شرح حال آنان که نخست به تاریخ زندگی اهل‌بیت و امامان معصوم علیه‌السلام پرداخته و آنگاه تاریخ هجری فرزندان ایشان به قم و محل دفن آنها را با دقت و تفحص مشخص نموده است. مؤلف در سبک تألیف و تنظیم مطالب این جلد از کتاب تاریخ قم؛ به ویژه باب سوم آن کمک گرفته است و نخست

متن تاریخ قم را نقل نموده و آنگاه با استفاده از مجموعه‌ای از منابع که قبلاً بدان‌ها اشاره شد موضوع را بسط و گسترش داده و با قلمی شیوا و نثری ادبی احوال هریک از امزادگان شهر قم را به خواننده ارائه نموده است.

از مختصات ویژه این جلد بررسی‌ها و پژوهش‌های مؤلف در باره مراقب مطهر امامزادگان شهر قم و توابع و حومه آن است که با دقت نظر، ظرافت و تتبع تاریخی می‌کوشد نام حقیقی و سلسله نسب شخص مدفون در بقعه مورد نظر را دقیقاً مشخص کند. تنها نسخه اصلی دست نوشته مؤلف و نیز عکس آن نسخه، هم اکنون در کتابخانه حضرت آیه‌الله مرعشی نجفی نگاهداری می‌شود که مآخذ تحقیق آقای محمد رضا انصاری برای به طبع رساندن این کتاب تحت اشراف دکتر سید محمود مرعشی بوده است.

یادآور می‌شود در بدرقه عکس این نسخه دست خط آیه‌الله مرعشی درباره کتاب و مؤلف آن دیده می‌شود.

راویان و دانشمندان قم

جلد سوم این اثر ریاض المحدثین فی ترجمه‌الراوة العلماء القمیین من الاولین والآخرین نام دارد. این جلد در واقع دارای دو تحریر

است؛ یکی به فارسی در ۳۶۱ صفحه که آن را در ذیقعه سال ۱۳۲۴ ق. نگاشته است.^۶ و دیگری به عربی در ۶۷۰ صفحه که در واقع برگردان از فارسی به عربی است؛ اما از نظر قواعد دستوری، بسیار غلط دارد و نیازمند تنقیح و تصحیح کاملی است. در این مجلد، مؤلف بیش از ۶۸۰ نفر از محدثان و مشاهیر علمی و فقهی قم را آورده و ترتیب آنها طبق حروف الفبائی است.^۷ نسخه‌ای از آن به شماره ۵۷۲۷ در کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی موجود است. آقای محمدرضا انصاری که این اثر را پس از تحقیق و تصحیح در ۸۶۳ صفحه به اضافه ۱۶ صفحه مقدمه و توضیحات در سال ۱۳۸۱ ش. به چاپ رسانیده،^۸ می‌نویسد:

«دومین تحریر این کتاب به عربی است (که) از تحریر فارسی جامع‌تر، کامل‌تر و مفصل‌تر است و امیدوارم در ضمن این مجموعه در آینده نزدیکی به چاپ برسد. در جلد سوم مؤلف بر طبق حروف الفبا نزدیک به هفتصد نفر از اعلام قم را نام برده است که با حذف برخی عناوین مکرر رقم واقعی کمتر خواهد شد. تلاش مؤلف در این جلد برای جمع آوری نام اعلام قمیین از راه پی‌گیری و جست و جوی راویان قمی از میان سلسله اسناد هزاران حدیث و در کتاب‌های مختلف تراجم، حدیث، تاریخ، تفسیر و فقه قابل تقدیر و احترام است.»^۹

دکتر سید حسین مدرسی طباطبایی در خصوص تحریر عربی

^۱ . کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۷۲ - ۱۷۱؛ میراث شهاب، شماره ۱۷، ص ۶۸.

^۲ . انوارالمشعین، طبع سنگی، تهران، ۱۳۲۷ ق. مقدمه ناشر.

^۳ . طبقات اعلام الشیعه، قرن حادی عشر، ص ۶۹۰؛ الذریعه، ج ۷، ص ۲۱۷.

^۴ . مجله گوهر، سال سوم، شماره سوم، خرداد ۱۳۵۴، ص ۱۷۵.

^۵ . مقاله دست نویس استاد مرتضی شفیعی اردستانی و نیز مقدمه چاپ جدید انوارالمشعین.

^۶ . البته در چند جا از سال ۱۳۲۵ ق. یاد می‌کند.

^۷ . میراث شهاب، شماره ۱۷، ص ۶۸ و شماره ۳۴ - ۳۳، ص ۱۳۰.

^۸ . جلد اول و دوم، نیز با پژوهش‌های وی و اهتمام دکتر سید محمد مرعشی به زیور طبع آراسته شده است.

^۹ . پیشگفتار کتاب به قلم محمدرضا انصاری.

و فارسی جلد سوم که بیشترین حجم تلاش‌های پژوهشی نویسنده را در بر می‌گیرد، می‌نویسد:

«وی در تألیف این مجلد رنج بسیار برد و کوششی شایان احترام و تتبع و استقصای به کمال مبذول داشته است. او هر چند که بسیاری از مصادر را در دست نداشته، لیکن همان چه را که دیده است برای استخراج قَمَیان به درستی تحلیل نموده و می‌توان گفت نام کسی را از قلم نینداخته است.^۱»

شیخ محمدعلی کجویی علاوه بر این مجموعه نفیس سه جلدی، دو کتاب دیگر به نام‌های: رساله‌ای در توحید و رساله‌ای در ردّ صوفیان دارد که هر دو را در کتابی با نام منور القلوب تدوین نموده است.^۲

بازماندگان

همان گونه که اشاره گردید مرحوم کجویی با دختر استاد خویش ملا محمد صادق قمی ازدواج نمود. از تمامی فرزندان او اطلاعی در دسترس نیست و تنها حضرت آیه‌الله مرعشی در آخر نسخه عکسی جلد دوم می‌نویسد: خلف عده اولاد: منهم الوجیه المحترم الحاج میرزا غفّار و غیره. اعقاب کجویی در قم ساکن هستند و طوایفی که با او پیوند نسبی و سببی دارند در این شهر به کجویی، گل‌افشان و الهی شهرت دارند.^۳ آنها غالباً به شغل‌های معماری، تجاری و اداری و آموزشی روی آورده‌اند.

رحلت و محل دفن

به نوشته آیه‌الله مرعشی نجفی در خاتمه جلد دوم انوار المشعّشین، کجویی در سال ۱۳۲۵ ق. و به گفته مؤلف آثار مربوط به قم^۴ وی در سال ۱۳۳۰ یا اوایل ۱۳۳۱ ق. دیده از جهان فروبست و در مقبره شیخان قم، در جوار بقعه میرزای قمی صاحب قوانین الاصول دفن گردید.

علی اصغر کرباسچیان

«باغبان بیدار»

^۱. کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۳۷.

^۲. مقاله دست نویس مرتضی شفیعی اردستانی.

^۳. میراث شهاب، شماره ۳۳ و ۳۴، ص ۱۳۰.

^۴. کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۳۲؛ میراث شهاب، همان؛ آتشکده اردستان، بخش دوم، ص ۲۹۶.

* * *

غلامرضا گلی‌زواره

جوانه‌های اندیشه

میرزا محمدباقر کرباسچیان از دانشوران تهران در سال ۱۲۹۳ ش. صاحب فرزندی شد که او را علی‌اصغر نامید، علی‌اصغر دوران کودکی را در سایه پرورش مادری پاکدامن و پدری پارسا و فاضل گذراند. وی تحصیلات مقدماتی را نزد پدر خویش فراگرفت و در مکتب‌خانه‌های تهران دانسته‌های خویش در ادبیات فارسی و صرف و نحو عربی را تقویت نمود.

او با اشتیاقی بسیار قرآن را آموخت و موفق گردید کلام وحی را با رعایت آداب خاص آن تلاوت نماید. علی‌اصغر کودکان را در مسجد کوچک محل (بازار آهنگران) جمع می‌کرد و به آنها قرائت قرآن و نماز می‌آموخت. در سال ۱۳۱۱ ش. که ۱۸ بهار از عمرش را سپری نموده بود برای تحصیل علوم دینی به مدارس صدر و مروی تهران گام نهاد و به موازات فراگیری دانش حوزوی نزد استادان به خطابه و سخنرانی روی آورد. وی در اندک زمانی به عنوان واعظی جوان و خطیبی توانا مشهور گردید.^۵

چشمه‌های فضیلت

در مسیر زندگی علی‌اصغر بزرگانی قرار گرفتند که جهت زندگی وی را به سوی پیوند کمالات معنوی تغییر دادند و آنان عبارتند از:

۱. آیه‌الله سید رضا دربندی

یکی از اموری که در علی‌اصغر جوان بسیار تأثیرگذار بود، آشنایی‌اش با آیه‌الله سید رضا دربندی است. این استاد وارسته اهتمام بسیاری نسبت به تربیت جوانان و جذب آنان به سوی فضائل اخلاقی داشت. او در تأسی به سیره نبی اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآل‌وسلم) و امامان هادی حتی با خردسالان، با احترام رفتار می‌نمود و به سخن آنان، به خوبی گوش می‌داد و برای عملی ساختن خواسته‌های درست آنان تلاش می‌نمود.

وی هر هفته، روزهای جمعه جوانان و نوجوانان را به دولت آباد می‌برد و ضمن برنامه‌ای تفریحی با نشاط، فرد فرد آنان

^۵. مردی که برای بار دوم زیست، روزنامه اطلاعات، ش ۲۲۸۶۶، ص ۴.

را راهنمایی می‌نمود و با آرامش ویژه و متانتی فوق العاده، توانایی‌های آن گل‌های با طراوت را می‌سنجید و سپس معارف و احکام دینی را با شیوه‌ای شایسته و آمیخته به شوق و شمع می‌آموخت. علی‌اصغر با این استاد فاضل و مربی دلسوز آن چنان مأنوس گردید که بعدها ارتباط تنگاتنگی با وی برقرار نمود.

۲. آقابزرگ سلوچی

استاد دیگری که علی‌اصغر محضر او را درك کرد، آقابزرگ سلوچی است. او عالمی بزرگ و اهل زهد و تقوا بود. به خاطر برخورداری از حافظه، هوش، قدرت فراگیری و احاطه بر علوم گوناگون، اعجوبه‌ای به شمار می‌رفت و تمامی معارف اسلامی را تدریس می‌نمود. او در حالی که به شدت سالخورده شده و ایام کهولت را می‌گذراند از نظر تسلط به مسائل علمی هیچ مشکلی نداشت. وی در ۸۰ سالگی مقامات حریری را از حفظ می‌خواند و متن کتاب‌های معروف فقه، اصول، فلسفه و عرفان را در ذهن داشت. آقابزرگ سلوچی با این درجات علمی و توانایی‌ها در عرصه‌های گوناگون در مقابل افراد جامعه؛ به ویژه کودکان و نوجوانان، فروتن و بسیار مهربان بود. وی دوست داشت سخن خردسالان را بشنود و می‌گفت: باید از همین بچه‌ها چیز یاد بگیریم.

آقا بزرگ سلوچی با وجود گرفتاری‌های مادی و تنگناهای فراوان در جهت تأمین معاش خانواده، هیچ گاه از مشکلات خویش برای دیگران سخن نگفت و در نهایت قناعت و ساده زیستی روزگار را سپری کرد. وی به رغم ناملایمات زندگی، نگذاشت آرامش و آسایش خانواده دچار تلاطم و آشفتگی گردد. رفتار وی با همسر و فرزندان چنان بود که همسرش هر وقت از وی نام می‌برد می‌گفت: او فرشته بود.^۱

۳. علامه شعرانی

شیخ علی‌اصغر سعادت داشت محضر حکیمی ذوفنون، یعنی علامه شعرانی را که پارسایی و زهدش زبانزد بود، درك نماید. این عالم فرزانه و پرهیزگار، در حکمت، ریاضیات، نجوم، هیأت، ادبیات، تاریخ، فقه، اصول، حدیث و تفسیر دستی‌توانا داشت و در این رشته‌ها تدریس می‌نمود. به زبان‌های فرانسه، عبری و ترکی تسلط داشت و مهم‌تر از همه اینها، صفای باطن طهارت روح، فروتنی، و بی‌ادعایی از او انسانی نمونه ساخته بود. کرباسچیان فرصت را غنیمت شمرد و با هيجانی خاص و التهاب درونی به خدمت میرزا ابوالحسن شعرانی رفت و فلسفه، به ویژه شفاى ابوعلی سینا و نیز قانون در طب را نزد وی آموخت و هیأت و ریاضیات را هم فراگرفت. کرباسچیان در حوزه درس این عالم عامل با دیگر فضلا از جمله میرزا هاشم آملی، دکتر سید حسن سادات ناصری، سیدرضی شیرازی، علی‌اکبر غفاری، محمدعلی ناصح، دکتر سید محمدباقر حجتی و علامه حسن زاده آملی مأنوس گردید. دقت نظر، تعمق در فهم و مشکلات علمی، قدرت بیان در مسایل فلسفی و کلامی، توانایی بر تشبیه و تمثیل معقول به محسوس، از اموری بود که درس این استاد گرانباه را برای کرباسچیان پرجاذبه کرده بود. کرباسچیان متوجه شد، مرحوم شعرانی همان کسی است که او به دنبالش بود این استاد اندیشه‌ای داشت که از وی سیمای مصلحی دینی و فرهنگی را ترسیم می‌نمود. از سطحی‌نگری و ظاهرگرایی نفرت داشت و آن را برای فرهنگ اسلامی آفتی بزرگ می‌دانست. شعرانی از شیوه متکلمان و اخباریانی که سطحی‌نگر بودند، انتقاد می‌کرد و داورى‌های نادرست آنان را

در عرصه حکمت و کلام اسلامی مورد نکوهش قرار می‌داد. طرح اصلاحی او برای آفت زدایی فکری و بالنده شدن استعدادهای دینی و توانایی بر ایفای رسالت کلامی، بهره‌گیری از عقل سالم با الهام از وحی، کلام حق و فرهنگ عترت اموری بود که چنان در روح و روان کرباسچیان تحول ایجاد کرد که او را برای حرکتی فرهنگی و تربیتی در مصاف با جهل و جمود مهیا نمود، درس مهم دیگری که وی از علامه شعرانی فراگرفت. این بود که او باور داشت تمامی علوم اسلامی؛ اعم از فلسفه، فقه، تفسیر و حدیث به عنوان اجزاء تشکیل دهنده يك كلّ یا مراتب گوناگون يك حقیقت به شمار می‌روند که هريك در جایگاه مناسب خود ضرورت دارند و مكمل یکدیگرند.^۲

هجرت به قم

کرباسچیان در سال ۱۳۱۹ ش. در ۲۶ سالگی با وجود اینکه در حوزه تهران به درجاتی از علم و معرفت رسیده بود، تصمیم گرفت این دیار را به قصد اقامت در قم ترك گوید، عشق به ساحت مقدس خاندان عترت و علاقه به تحصیلات عالی، وی را به کوی علم و فضیلت هدایت کرد. او می‌خواست با تکمیل علوم اسلامی و معارف الهی خویشتن را به چشمه مکارم برساند.

وی چند سالی از محضر استادان بلندمرتبه و پرآوازه قم بهره‌مند گردید و سپس در سال ۱۳۲۳ ش. به تهران بازگشت و تشکیل خانواده داد و سپس دو سال بعد به قم رفت. علت هجرت دوباره کرباسچیان به قم علاقه به درس فقه و اصول آیه‌الله بروجردی و نیز شرکت در نخستین درس‌های فلسفی علامه طباطبایی بود. او به مدت ۱۰ سال از پر تو اندیشه‌های مرجع عالیقدر جهان تشیع (آیه‌الله بروجردی) در عرصه‌های فقه، اصول و حدیث استفاده کرد و به تدریج با این شخصیت پرآوازه مأنوس گشت.

فروغ اندیشه

باور علامه کرباسچیان این بود که هر فرد مسلمان به قدری که توانایی دارد، باید مردم را با معارف و احکام دین آشنا کند. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «خداوند رحمت کند کسی را که گفتار مرا بشنود و فراگیرد و به کسانی که نشنیده‌اند، برساند. باید حاضران به غایبان ابلاغ کنند.»

کرباسچیان اصرار داشت که اگر ما در تبلیغ دین و هدایت دیگران کوتاهی کنیم و عده‌ای گمراه شوند، گناه آنان در نامه اعمال ما هم ثبت خواهد شد. اگر کسی بتواند با تأسیس کانون یا نهادی، کودکان مسلمان را طبق معیارهای دینی پرورش دهد و از آنان مردان اهل علم و فضیلت بسازد و کوتاهی کند، در ضلالت آنان شریك خواهد بود، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

مَنْ رَضِيَ بِعَمَلِ قَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ؛ هرکسی به عمل گروهی راضی باشد از آنان حساب می‌شود.

هرکس راضی نیست بچه‌های مسلمان بی‌دین یا فاسد شوند، باید عکس‌العمل نشان دهد و گرنه در فساد آنان سهیم است. به اعتقاد کرباسچیان اصلاح مردم با فطرت پاک انسانی انطباق دارد و کسی که از فطرتی پاک و وجدان دینی برخوردار است، نمی‌تواند از کنار انسان‌های فاسد که خود و دیگران را نابود می‌کنند، بی‌اعتنا بگذرد.

^۱ یادى از علامه کرباسچیان، کتاب هفته، ش ۱۳۶، ص ۱۸.

^۲ مجله نور علم، دوره پنجم، ش ۲ و ۳، ص ۷۶-۷۷ و ۱۰۸-۱۰۷.

فضای فرهنگی کشور

«موسیو جُردن»، ۸۰ سال قبل در تهران، کالج امریکایی‌ها را تأسیس کرد و در مدت چهل سال که مدیر آن بود با تربیت صدها نفر، مسیحیت را در ایران رواج داد. چند کشیش مسیحی هم مدرسه «اندیشه» را بنیان نهادند و با اینکه تحصیلات عالی داشتند و بر چند زبان مسلط بودند با زندگی سطح پایین و حقوق کم ساختند تا بتوانند عقاید خود را در این سرزمین تبلیغ نمایند. یهودی‌ها هم مدرسه اتحاد و هنرستان «آرت» را با چند هزار متر زمین و هر کلاس ۱۲ شاگرد و معلمان درجه یک پایه‌گذاری کردند. عده‌ای فرزندان‌شان را برای تحصیل به این مدارس و سپس به خارج فرستادند. در نتیجه دانش‌آموختگان این مدارس ارزش‌های اعتقادی خویش را از دست دادند و چون برگشتند، به خاطر داشتن مدارک علمی و مدارج بالا، مقامات حساس و پست‌های مهم را به دست گرفتند و آنچه نباید می‌کردند، انجام دادند. از سوی دیگر چون مدارس جدید (در ژریم گذشته) به اخلاق و دین توجه نمی‌شد، خانواده‌های متدین از ورود فرزندان‌شان به این مدارس جلوگیری می‌کردند. در نتیجه دست ما به سوی متخصصان خارجی با خارج رفته‌های غرب‌زده دراز بود، آن هم متخصصانی با عقاید و اخلاق فاسد. دشمن نگذاشت جوانان ما علم روز را توأم با عقاید اخلاق و احکام فراگیرند، در نتیجه سال‌ها در علم و صنعت عقب ماندیم؛ در حالی که خاتم پیامبران فرموده است: *الحكمة ضالة المؤمن* اینما وجدها اخذها و نیز فرمایش آن حضرت است که: *أطلبوا العلم ولو بالعين*؛ علم را اگر

چه در چین باشد طلب کنید.^۱

ویژگی‌های اخلاقی

۱. استعداد فوق‌العاده

کرباسچیان از آغاز تحصیل چنان فراست و توانایی از خود نشان داد که استادانش شگفت زده شده بودند. وی در مباحث طلبگی نسبت به هم‌درس‌های خود آن چنان امتیاز و تفوق داشت که از همان دوران به علامه ملقب گردید. دکتر علی مدرسی که از نزدیک با این عالم مانوس بود می‌نویسد: *واقعا این مرد، موجود عجیبی است. خارق‌العاده تیزهوش و قوی با کلماتی سحرآمیز و پشتکار غیر قابل تصور.*^۲ او الگوی کارهای سریع، تند و قاطع شده بود.^۳

۲. زهد و سادگی زیستی

او در زندگی فردی و اجتماعی زهد مجسم بود. اخلاص، صداقت در گفتار، صمیمیت در برخورد نشاط و سرزندگی و سادگی زیستی در روح و روانش موج می‌زد. اگر تشخیص می‌داد کاری ضروری است، تمامی کارهایش را رها می‌کرد و به آن می‌پرداخت. در دوران تحصیل نه از سهم امام استفاده می‌کرد، نه کمک پدر را می‌پذیرفت و نه از کسی قرض می‌کرد. خودش می‌گفت: برخی شب‌ها را گرسنه خوابیده است تا دست نیاز به سوی کسی دراز نکند.

دکتر علی مدرسی می‌نویسد: او مدرسه علوی را جارو می‌کرد و به تمیز کردن میز و نیمکت می‌پرداخت. هرکاری

را؛ چه کوچک و چه بزرگ، خودش انجام می‌داد. کفش شاگردان را جفت می‌کرد، اهل مشورت و شورا بود، به عیادت بیماران و حضور در مجالس ترحیم تقید داشت. به ورزش پیاده روی، رعایت حق بدن و سلامتی جسم، مراعات بهداشت و مسایل تغذیه و نظافت و عمل به دستورات اسلامی اهمیت می‌داد. با اینکه از تأثیر گذاران تاریخ فرهنگی معاصر کشور بود، خود را مطرح نمی‌ساخت. اخلاص علامه اجازه نمی‌داد وی هیچ ویژگی مثبتی را درباره مدرسه علوی - که بنیان‌گزارش بود - به خود نسبت دهد. و همه خدمات را به مرحوم روزبه منسوب می‌کرد. وقتی از مؤسس مدرسه علوی می‌پرسیدند، می‌گفت: بعضی افراد متدین آن را بنیان نهاده‌اند. کرباسچیان نیم قرن در خانه پدری‌اش که به او ارث رسیده بود، زیست. وی چیزی از دنیا برای دو دختر و سه پسرش که در آموزش و پرورش مشغول به کارند، باقی نهد. وی ارتباط بسیار نزدیکی با شیخ رجبعلی‌خیاط داشت و از پرتو مواظبت این انسان وارسته برخوردار می‌شد و به برکت تأثیر نفس آن اسوه اخلاص معنویت خویش را تقویت می‌کرد.^۴

۳. اهتمام به تربیت

علامه، شاگردان خویش را تنها در ایام تحصیل، بچه‌های خود نمی‌دانست؛ بلکه همه وقت برای آنان یار دلسوز بود. شاگردانش نیز پس از جدایی از استاد و ورود به جامعه، خود را بیشتر نیازمند نصایح او می‌دیدند. وی در عین حال که ارتباط عاطفی و عمیقی با شاگردانش داشت از جاذبه‌ای ویژه برخوردار بود. شخصیت‌های اندیشمند، استادان حوزه و دانشگاه یا مسئولان عالی‌رتبه نظام که ۴۰ سال قبل شاگرد او بودند، با کمال تواضع در مقابل علامه، زانوی ادب به زمین می‌زدند. او محور تفاهم و همدلی صدها دانش‌آموخته‌ای بود که طی سالیان متمادی شاگرد او بودند. یکی از آنان می‌گوید: *یادم هست سال ۱۳۵۵ ش. وارد دانشگاه پلی تکنیک شدم. بارها دوستان هم کلاسی‌ام می‌پرسیدند: چطور تو که یک دانشجوی سال اول دانشگاهی با دانشجویان سال‌های بالا این قدر صمیمی هستی؟ جواب دادم: همه ما بچه‌های یک مدرسه هستیم. همان سال با آقای دکتر غفوری‌فرد فیزیک داشتم، هم کلاسی‌ها سؤال می‌کردند: چطور با استاد این قدر آشنا و مانوسی؟ پاسخ من این بود. هر دوی ما نزد دکتر کرباسچیان و در مدرسه او تحصیل نموده‌ایم، همه اینها هنر علامه بود. به برکت وجودش شاگردانش این گونه باهم احساس نزدیکی می‌کردند به یاد می‌آورم جشن عید غدیر را که هر سال در ۱۸ ذیحجه (روز عید غدیر) برگزار می‌شد و فارغ‌التحصیلان دبیرستان علوی طی آن، با هم عقد اخوت و پیمان برادری می‌بستند و متعهد می‌شدند تا آخر عمر باهم برادر باشند و این شعر را زمزمه می‌کردند:*

بیاتا مونس هم یار هم غمخوار هم باشیم

انیس جان غم فرسوده بیمار هم باشیم^۵

^۱ مأخوذ از شبکه اینترنت سایت علامه کرباسچیان با این مشخصات:

<http://www.allameh-karbascgian.org/vasiatnmemoqamrh.htm>. ۱۵/۰۳/۲۰۰

^۲ فیض گل، دکتر علی مدرسی، ص ۹۵.

^۳ همان، ص ۱۰۳.

^۴ روزنامه اطلاعات، همان مقاله.

^۵ به یاد استاد، روزنامه جام جم، ش ۹۳۱، ص ۱۱.

۴. ناامیدی هرگز!

اعتقاد وی بر این مبنا استوار بود که آرامش خاطر در این نیست که فعالیت ما مطابق آرمانمان باشد؛ بلکه آرامش را در این می‌دید که سطح آرمانمان بالاتر از افعالمان باشد، تا همیشه برای هم سطح نمودن آرمان و کردارمان در تلاش و کوشش باشیم، او می‌گفت: با داشتن جهانی به این عظمت و خالق با قدرتی لایزال، احساس ناامیدی و بدبختی کفر مطلق است، او هیچ گاه غمگین، افسرده و پژمرده دیده نمی‌شد. وی با امید می‌زیست و در زندگی فردی و اجتماعی از توکلی قوی برخوردار بود و به همین علت از موانع، دشواری‌ها و تیرگی‌ها هراسی نداشت و به دوستان و همکاران خویش این روحیه را انتقال می‌داد. وی به معلمان و مدرّسان توصیه می‌نمود:

وقتی انسانی را در اثر تعلیم و تربیت، با ایمان و صادق به بار آوریم، در واقع بهشتی بنا کرده‌ایم. همان طور که کشتن یک فرد مانند کشتن همه خلق است. رها کردن یک انسان از دست دیو جهل و غفلت، آزاد کردن خلقی از هلاکت است.^۱

۵. اجتناب از وصف افراطی افراد

کرباسچیان با همه احترامی که برای افراد قائل بود، از رسم متداول بین مردم در استفاده از القاب برای معرفی افراد پرهیز می‌کرد. وی می‌گفت: هرکسی باید معرّف خودش باشد؛ دکتر مدرسی می‌نویسد: «آن صبح که به مدرسه علوی رسیدم، کلاس‌ها تشکیل شده بود. علامه گفت: بفرمایید! من به خیال اینکه مرا به کلاس می‌برد و نام آب و تاب معرّفی می‌کند بیرون آمدم. درست کنار ورودی به سرسرای مدرسه، اتاق کوچکی بود، او اشاره کرد که این کلاس، کلاس ششم ریاضی است و منتظر شما بمانید. گفتم: لطف بفرمایید مرا معرفی کنید. خبر نداشتم که او اهل این حرف‌ها نیست. گفت: بفرمایید! هرکسی باید معرّف خودش باشد. اگر می‌بینیم و شما را معرفی کنم یا بزرگتر از آن هستی که گفته‌ام و در شناساندن شما قصور کرده‌ام یا کوچک‌ترید و من خطا کرده‌ام. خودتان بهتر می‌توانید معرّف خود باشید! و استدلال او قوی و صحیح بود.^۲

۶. تلاش‌های بنیادی

کرباسچیان تعلیم و تربیت، به یک حرکت بنیادی بر اساس فرهنگ مذهبی اعتقاد داشت، او هیچ گاه شاگردانش را برای یک حرکت مصرفی و زودگذر تربیت نکرد، ارکان دین، عدالت و انسانیت، محور تلاش‌ها و ارتباط‌های او بود. مبارزه‌اش با ظلم و تجاوز، مبارزه با سلاح ظاهری نبود؛ بلکه نبردش با سلاح علم، تقوا و برنامه‌ریزی درازمدت و با فهم و درک دقیقی از معرفت الهی و شناخت مقتضیات زمان و آگاهی به شرایط اجتماعی سیاسی بنیان نهاده شده بود. از این جهت ضمن اینکه می‌کوشید حرکت فکری و فرهنگی و زیربنایی او از تهاجم بی‌امان دشمنان اسلام مصون بماند، تمام همّش این بود که شالوده تربیت انسان‌هایی را فراهم کند که ضمن آراستن خویش به راستی و درستی، با صداقت و پاکی، دیگران نیز از آلودگی‌ها و مفاصد برخوردارند. او می‌گفت: هرکس با دقت و ژرف‌کاری، قرآن و نهج البلاغه را بخواند و بفهمد به این نتیجه می‌رسد که بی‌عدالتی بد است، ظالمان مغضوب خداوند هستند و عدالت، رأفت، محبت و گذشت خوب است و انسان سالم، شیفته خوبی‌هاست و فریب شیطان‌های جنّی و انسی را نخواهد خورد. این بینش، یک کار

^۱. فیض گل، ص ۹۸.

^۲. همان، ص ۱۰۸ - ۱۰۷.

ابدی، ماندگار و تأثیرگذار بود که کرباسچیان به آن اعتقاد داشت. وی با کمترین برداشت بیشترین بازدهی را برای اجتماع به ارمغان آورد و در این راستا به خوبی می‌دانست از چه سلاحی استفاده کند و برای رسیدن به هدف خویش از هیچ کس پروایی نداشت، البته وی نخست طرح خود را با معیارهای ارزشی، مورد سنجش قرار می‌داد و در کارگاه تعقل و تفکر آن را بررسی می‌کرد و سپس با دوستان اهل نظر به مشورت می‌نشست و آنگاه به اجرا در می‌آورد. در این حال دیگر از خدا بی‌خبران شیاد و جاهلان اهل جمود حریفش نمی‌شدند.

۷. سیره اخلاقی

وی شیفته مطالعه بود و گنجینه‌ای از شعر، داستان، خاطره، آیات و روایات را در سینه داشت. به نهج البلاغه عشق می‌ورزید و بر آن بسیار تأکید می‌نمود. متون ادبی بسیاری را به حافظه سپرده بود که از آنها در موقعیت‌های مناسب، مثل: درس، سخنرانی، مباحثه و... استفاده می‌نمود. با این حال هیچ وقت اظهار فضل نمی‌کرد و چند نمونه از آثارش بدون نام او چاپ شد. او اعتقاد داشت نوشته‌ای که برای مردم عادی نوشته شود، باید از اصطلاحات علمی و فنی خالی باشد تا برای همه قابل استفاده گردد.

وی ترجمه تحت اللفظی را نمی‌پسندید و نقل به معنا را ترجیح می‌داد تا مخاطبی که با ادبیات عرب آشنایی کافی ندارد، بهتر مفهوم را درک کند. او می‌گفت: مردم باید ترجمه آیات و روایات را به راحتی فراگیرند و به ترجمه‌های دشوار متون دینی انتقاد داشت. مطالعه عمیق و فراوان، جامعیت علمی به او بخشیده بود. وی دقت می‌کرد تا کتابی که به قلم او چاپ می‌شود از غلط‌های رایج به دور باشد و این مسئله را به دیگران هم تأکید می‌نمود. همان گونه که بر امانت‌داری و رعایت حق الناس اصرار داشت، در حفظ و نگهداری کتاب کوشا بود و و شاگردانش را نیز چنین تربیت می‌نمود.

وی در دو دهه آخر عمر، از حضور اجتماعی و فرهنگی خود در محیط‌های تربیتی و آموزشی کاست. در این سال‌ها خانه‌اش محل دیدار با فرهنگیان و شاگردان و راهنمایی آنها و گفتارهای معنوی و گرم‌گشایی از مشکلات اجتماعی و اقتصادی مردم بود. او از ۶۴ سالگی به بعد نیز به مطالعه کتاب‌هایی روی آورد که سال‌هایتمادی آرزوی خواندن کامل آنها را در ذهن داشت. ۲۰ جلد تفسیر المیزان علامه

طباطبایی، ۲۷ جلد شرح نهج البلاغه و ۱۴ جلد شرح مثنوی استاد

محمدتقی جعفری، ۸ جلد المحجّه البیضاء فیض کاشانی مهم‌ترین این آثار بودند. او هیچ گاه از فراگیری غافل نبود. آنچه نمی‌دانست از شاگردانش می‌آموخت یا از متخصصان می‌پرسید. اگر یکی از شاگردانش حدیث یا سخنی ارزشمند می‌گفت که برایش تازگی داشت، یادداشت می‌کرد. پرونده علمی او همواره گشوده بود و مانند دوران تحصیل در سال‌هایی که بر فراز این قله علمی و فکری قرار گرفت، برای یادگرفتن، آمادگی داشت. وی نهج البلاغه را به کامل به حافظه سپرده بود.

در عرصه نگارش و پژوهش

به دلیل اینکه علامه کرباسچیان در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی مشغول تلاش‌های جدی و اثرگذار بود، کمتر موفق گردید تراوش اندیشه‌ها و محصول اندوخته‌های علمی خویش را به رشته نگارش در آورد. اما در عین حال وی توانست در پدیدآوردن آثار ذیل توفیق‌هایی داشته باشد:

تکوین رساله

در آن زمان آیه‌الله بروجردی رساله‌ای به نام جامع الفروع داشت که اگرچه از مضامینی عالی برخوردار بود؛ ولی به دلیل سنگینی عبارات برای غالب مردم قابل استفاده نبود. علامه کرباسچیان در این حال، ضرورت بازنویسی رساله‌های عملیه را به صورتی امروزی و با نثری روان و قابل فهم برای همگان دریافت.^۱ از این رو وی در حالی که به موازات تحصیل در محضر آیه‌الله بروجردی به تدریس خارج مشغول بود، این کار را رها نمود و به نگارش رساله عملیه طبق فتوای آیه‌الله بروجردی پرداخت. هنوز هم بسیاری نمی‌دانند که نام توضیح المسائل و نثر و شیوه تدوین مرسوم رساله‌های عملیه کنونی اثر علامه کرباسچیان است، مراجع بعدی همین توضیح المسائل را مبنا قرار داده و برخی واژه‌های آن را مطابق با فتوای خود تغییر داده‌اند. نگارش این اثر با دقت بسیار و وسواس علمی فوق العاده توأم گردید. او حتی هنگام صرف غذا نیز به یادداشت نکاتی می‌پرداخت که چون جرقه‌ای ذهنش را روشن می‌کرد. او واژه‌هایی را بر می‌گزید و تعابیر قابل درکی را به کار می‌برد تا همه بتوانند از این کتاب استفاده کنند، کرباسچیان یادداشت‌های خود را به دوستان و صاحب نظران ارائه می‌داد و نظرشان را جویا می‌شد. او دیدگاه‌های آن فرزندان را مورد توجه جدی قرار می‌داد و سرانجام توضیح المسائل به رشته نگارش درآمد و حضرت

آیه‌الله بروجردی آن را تأیید نمود.^۲

آیه‌الله رضا استادی می‌نویسد:

کسانی که رساله‌های فارسی از قبیل جامع الفروع را دیده باشند تصدیق می‌کنند که تنظیم و نیز نثر فارسی این رساله‌ها جوری نبود که برای عموم مردم قابل استفاده باشد؛ بلکه بیشتر برای افراد مسنله‌گو کارایی داشت. در زمان آیه‌الله بروجردی خدمت بسیار بزرگی که در این زمینه انجام شد کتاب توضیح المسائل با نثری متین و نظامی درخور تحسین بود. در نتیجه این خدمت، رساله‌های عملیه فارسی به صورتی در آمد که برای عموم باسوادها، تا حد زیادی قابل استفاده بود. این خدمت ارزنده توسط حجه الاسلام حاج شیخ علی اصغر کرباسچیان معروف به علامه و به کمک مرحوم حاج شیخ جواد خندق آبادی تهرانی و نیز دانشمند محترم جناب آقای علی اصغر فقیهی انجام شد تا هم از نظر محتوا مطمئن و هم از جهت نثر فارسی بی‌اشکال باشد. ایشان می‌افزاید:

علامه کرباسچیان مناسک حج آیه‌الله بروجردی را نیز مانند توضیح المسائل تنظیم نمود و با نام توضیح المناسک منتشر ساخت که تا پایان عمر حضرت آیه‌الله بروجردی همین مناسک رسمیت یافته بود.^۳

علامه کرباسچیان برای چاپ این رساله نیز زحمات زیادی کشید. او عقیده داشت کتاب باید بدون غلط و با بهترین و زیباترین حروف در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد. برای یافتن بهترین چاپخانه به جست و جو پرداخت و سرانجام به این نتیجه رسید که مجلس شورای ملی آن زمان می‌تواند این کار را انجام دهد؛ زیرا چاپخانه معتبر و مطلوبی دارد. وی از مسئولان چاپخانه مجلس پرسید: آیا می‌شود توضیح المسائل بدون غلط چاپ شود؟ در پایان به او گفتند: چنین چیزی امکان‌پذیر نخواهد بود! پرسید آیا امکان دارد یک صفحه از کتاب بدون اشتباه باشد؟ پاسخ دادند: آری. او گفت: اگر می‌شود یک صفحه را بدون غلط چاپ کرد، پس چنین امری در مورد کل کتاب هم می‌تواند صادق باشد. به دلیل همین دقت

و وسواس، نمونه‌خوانی کتاب را خودش به عهده گرفت. هر روز قبل از ساعت ۸ صبح نمونه‌های غلطگیری شده را به چاپخانه تحویل می‌داد و صفحات جدید را برای تصحیح دریافت می‌نمود. از اخلاص علامه کرباسچیان همین بس که نام خود را به عنوان مؤلف یا گردآورنده در هیچ جای توضیح المسائل نیاورد. به طوری که آیه‌الله بروجردی به او گفت: از ما

می‌پرسند، چرا مؤلف نام خود را در اثر نیاورده است؟^۴ به علامه خبر دادند شخصی این اثر را مخفیانه چاپ می‌کند و می‌فروشد. وی سؤال کرد: آیا مردم استقبال می‌کنند؟ وقتی پاسخ مثبت دادند علامه گفت: معلوم می‌شود مردم به فراگیری مسایل شرعی خود علاقه دارند، به وی بگویید علنی بفروشد.^۵

کرباسچیان در جلسات درسی آیه‌الله بروجردی با فاضل گرانمایه مرحوم حاج شیخ محمد جواد خندق‌آبادی آشنا شد. وی همراه این دوست جدیدش در درس‌های اختصاصی علامه طباطبایی حضور می‌یافت و از آن عارف و ارسته دستورهای اخلاقی دریافت می‌نمود. مرحوم خندق‌آبادی استادی مهدب و اهل تزکیه و از دنیا و شهرت‌گریزان بود و در قم و تهران شاگردان زیادی تربیت نمود.^۶

۱. تدوین، جمع آوری و تنظیم مجموعه فتوای آیه‌الله بروجردی و بازنویسی و ایجاد انسجام در مطالب مذکور، به نام توضیح المسائل آیه‌الله بروجردی یکی از کارهای اوست.

۲. راه خداشناسی یا خلاصه توحید مفضل، گفتار امام ششم به ضمیمه مختصری از نبوت، عدل، امامت و معاد. مؤلف در فرازی از مقدمه این اثر می‌نویسد: امروز که پیشرفت‌های بسیاری در علوم حاصل شده و بسیاری از عجایب کرات و ککشان‌ها کشف گردیده و بشر تا اندازه‌ای از شگفتی‌های موجود در نهاد خود و دیگر حیوانات و گیاهان مطلع شده، اهمیت سخنان حضرت صادق علیه‌السلام بیش از پیش آشکار می‌گردد. گذشته از اینکه این سخنان برای جویندگان حق، روشن‌ترین راه و مهم‌ترین وسیله است، عظمت علم و مقام امام در مورد آنچه انسان پس از قرن‌ها به آن پی‌برده است واضح‌تر می‌شود. عظمتی که بشر متمدن در مقابل اهمیت و حقانیت آن، سر تعظیم فرود می‌آورد.^۷

۳. تاریخ و عقاید وهابیان

۴. دستورهای املا و انشا

۵. تاریخ اسلام و جغرافیای کشورهای اسلامی (دو جلد)

۶. تاریخ و قضیه بحرین

۷. ترجمه عهدنامه مالک اشتر با مقدمه، حواشی و توضیحات کافی^۸

۸. بازنویسی درس‌های اخلاق

۴. نمونه‌ای از این رساله که گردآورده‌اش کرباسچیان است به شماره ۱۸۳/۹ - ۴/۵ ب در موسسه پژوهشی آموزشی امام خمینی مؤسس و مسئول آیه‌الله مصباح‌نگهداری می‌شود.

۵. کتاب هفته، همان، ص ۱۳۶.

۶. اختران فروزان ری و تهران، محمد شریف رازی، ص ۳۷۸.

۷. این کتاب از سوی موسسه مطبوعاتی دارالعلم قم بیش از ۶ بار چاپ شده است.

۸. این پنج جلد کتاب در آخر کتاب راه خداشناسی به عنوان آثار انتشار یافته و یا در دست انتشار مؤلف معرفی گردیده‌اند.

۱. دانه‌المعارف تشیع، ذیل بروجردی.

۲. روزنامه اطلاعات، همان، هفتاد سال خاطره از آیه‌الله سید حسین بدلا، ص ۱۵۳.

۳. آثار و تالیفات آیه‌الله بروجردی، رضا استادی، مجله حوزه، ش ۴۳ و ۴۴، ص ۳۰۳.

مرحوم کرباسچیان در مدرسه علوی و جلسات دیگر بحث‌هایی در اخلاق داشت که در سال‌های آخر زندگی آنها را با نثری شیرین و شیوا بازآفرینی نمود.

۹. رسائل استاد

نامه‌های استاد علامه کرباسچیان است که مرکز نشر آثار وی در ۱۴۴ صفحه به تدوین اقدام نموده است.^۱ این کتاب مجموعه ۳۰ نامه از شادروان کرباسچیان است که به یکی از شاگردان خود که برای تحصیلات تکمیلی راهی دیار غربت شده بود، نوشته شده است. این مکتوبات که با نام خدا و عبارت «فرزند عزیزم» آغاز می‌شود، مجموعه‌ای از اخلاق استدلالی و عملی در قالب نثری روان و آموزنده، همراه با آیات قرآن، روایات، اشعار، خاطرات و عباراتی فارسی و عربی متناسب با متن و موضوع است. نویسنده در این نامه‌ها نشان می‌دهد که فردی اهل سلوک عملی، با تجربه و استاد دیده در طریق حکمت و عرفان است و می‌تواند در قالب استدلال‌هایی محکم در متن متنوع راه‌های درست زیستن، دینداری خردمندانه و سعادت واقعی را به جوانان دانشگاهی نشان دهد.^۲

۱۰. وصیت‌نامه فرهنگی تربیتی که متن کامل این نوشتار آموزنده

در سایت ویژه علامه کرباسچیان موجود است.

۱۱. یادداشت‌های پراکنده که قرار است از سوی مرکز نشر آثار

استاد کرباسچیان چاپ شوند.

۱۲. مجموعه سخنرانی‌های استاد در جمع اولیاء، مربیان، معلمان و مدیران.

این بیانات تدوین و تنظیم گردیده و به زودی به زیور طبع آراسته می‌گردد.

۱۳. دیدگاه‌های تربیتی که در دست انتشار است.^۳

علاوه بر آثار یاد شده پنج کتاب تعلیمات تربیتی به قلم علامه طباطبایی، ۲ جلد عربی آسان، ۳ جلد عربی دوره راهنمایی که مرحوم روزبه با همکاری شهید سید کاظم موسوی تدوین نموده‌اند، با پشتیبانی فکری و برنامه‌ریزی علامه کرباسچیان تألیف گردید، این آثار به صورت جذاب و با توجه به آخرین روش‌های زبان‌شناسی جهان و نوآوری‌های جالب در آموزش‌های دینی نوشته شده‌اند.

سفری با برکت

تابستان سال ۱۳۲۵ ش. و پس از آن - همچون گذشته - خفقان آور بود، اگرچه مردم با سقوط رضاخان اندکی از استبداد رژیم پهلوی رهایی یافته بودند، فرقه دموکرات آذربایجان با شگرد سیاسی قوام السلطنه و لشکرکشی نمایی محمدرضا پهلوی مضحل شد و دست اندرکاران آن به روسیه گریخته بودند؛ ولی بقایای تفکرات کمونیستی و اعمال تخریبی آنان زمینه را برای سلطه و اختناق قوی‌تر مهیا می‌کرد. در همین ایام علی اصغر کرباسچیان روانه شهر زنجان گردید. سال ۱۳۲۸ ش. کرباسچیان در شهر زنجان با انسانی وارسته و دردمند و هم سو آشنا گردید که مانند خودش، سلاح تعلیم و تربیت اسلامی را برای اصلاح جامعه و ساختن انسان‌های آراسته به تقوا و معرفت و دیانت، مؤثرترین راه و بهترین چاره می‌دانست. کرباسچیان می‌گوید: در یکی از تابستان‌ها به

^۱ این کتاب را نشر آفاق در سال ۱۳۸۲ ش. به چاپ سپرده است.

^۲ کتاب هفته، ش ۱۶۵، ۱۱ بهمن ۱۳۸۲، ص ۱۹.

^۳ همان، ش ۱۳۶، ۱۵ شهریور ۱۳۸۲ ش. ص ۱۷.

زنجان رفتم. در ضمن ملاقات با عالمان آن دیار احساس می‌کردم باید مردی را ملاقات کنم که نشانی از او ندارم تا اینکه روزی [مرحوم رضا] روزبه^۴ را دیدم. گویی سال‌ها باهم آشنا و هم رازیم. ما مسلمان معتقد و اهل عمل می‌خواستیم و روزبه نیز به این نتیجه رسیده بود.

سخن از زلف تو گویند دل و شانه به هم

می‌نمایند دو گم گشته ره خاتمه به هم^۵

^۴ در مورد شرح حال وی ر.ک: ستارگان حرم، جلد نهم، مقاله حبیب الله سلمانی آرائی.

^۵ شعر از صغیر اصفهانی است.

آشنایی و یکدلی با روزبه برای مردی دانشور و تلاشگری چون علامه کرباسچیان ارمانی بود که در سفر زنجان به او هدیه شده بود و روزبه نیز به خوبی قدر این ملاقات را می‌دانست. در همین برهه روزبه از زنجان دل می‌کند و برای ادامه تحصیل در دانش سرای عالی به تهران می‌رود.^۱

کرباسچیان آورده است: روزی از خیابان شاهپور سابق (وحدت اسلامی کنونی) در حوالی بازار تهران می‌گذشتم، فارغ از اینکه در سال‌های گذشته و دیدار با روزبه و احساس همدلی جدی با او به سوی يك مقصد روان بودم، در اندیشه‌ام نه زنجان بود و نه روزبه. زمانی بود که وزارت آموزش و پرورش قانون تأسیس مدارس ملی را به اجرا گذاشته بود. در این فکر بودم که چگونه می‌توان برای فرزندان مسلمان این مرز و بوم مدرسه‌ای بنا کرد و در حسرت مکانی مسلمان‌پرور می‌سوختم. در رفتن شتاب داشتم که ناگهان خودم را در مقابل روزبه دیدم. از این دیدار غیر مترقبه هر دو شگفت‌زده شدیم، تعارفات معمولی را رها کردیم و از هدف و مقصد یکدیگر پرسیدیم. روزبه پرسید: چرا شما به قم نمی‌روید؟ گفتم: در فکرش هستم که مدرسه‌ای بنا کنم، او با آن موقعیت علمی که برایش فراهم شده بود و به عنوان يك معلم تمام عیار درخشیده بود، برای مدیریت چنین مدرسه‌ای اعلام آمادگی کرد و با این کارش مرا به وجد آورد و قرار دیدارهای بعدی را گذاشتیم و از هم جدا شدیم. مرحوم کرباسچیان انسانی را برای این کار برگزیده بود که معلمی کم نظیر، زاهد با عبودیتی در خور تحسین به شمار می‌آمد، او دانش‌هایی که فراگرفته بود عمیق، صاحب نظر، فداکار، دلسوز، متعهد، کارآمدی توانا، انسانی برجسته و افتخارآفرین و اسوه تلاش خالصانه و از مقلدین سرسخت و پا برجای مرحوم آیه‌الله سید محمد هادی میلانی به حساب می‌آمد و نظر آن مرجع عالیقدر برایش حجت بود. آن مرحوم علاوه بر تحصیل در دبیرستان، از دانش حوزه به طور کامل آگاهی داشت. به دلیل جامعیت، آوازه فضل و دانشش وی، به‌ویژه در ریاضیات و فیزیک در مجامع علمی انتشار می‌یافت. مهم‌تر از این، او در انجام وظایف شرعی کوتاهی نمی‌کرد. نوافلش ترك نمی‌شد و مکره‌های انجام نمی‌داد، به قول دکتر حداد عادل: روزبه مرد خدا، پرهیزگار، عابد، زاهد و ساده زیست بود.^۲

جویبار دین و دانش

اندیشه‌های آیه‌الله سید رضا دربندی و شیخ آقا بزرگ ساوجی در ذهن علامه کرباسچیان موج می‌زد. وی به خوبی دریافته بود که باید به نحوی جوانان را برای فردایی سرشار از معنویت و معرفت آماده سازد تا اینکه پس از شنیدن روایتی از آیه‌الله بروجردی مصمم به کاری شد که برنامه آینده زندگی او و بسیاری از جوانان این سرزمین را رقم زد. روایت این بود: رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هنگام عزیمت حضرت علی علیه‌السلام به یمن برای دعوت اهل آنجا به دین مبین اسلام، به جانشین راستین خویش فرمود: ای علی! به خدا قسم اگر يك نفر را خداوند توسط تو هدایت کند برایت بهتر است از آنچه خورشید بر تو می‌تابد.

کرباسچیان از استاد خود و مرجع عالیقدر جهان تشیع آیه‌الله بروجردی شنیده بود که آقای دکتر می‌گوید: هزاران نفر را از مرگ نجات داده‌ام، اما اینها بعد از چند سال زندگی سرانجام می‌میرند؛ ولی اگر کسی بتواند يك روح را نجات دهد این

مهم است، بدین جهت وی با تمام ارج و اعتبار، بی‌اعتنا به مدارج عالی فقهی و فلسفی که داشت تصمیم گرفت مدرسه‌ای در تهران دایر کند تا در آن، جوانان ایرانی ضمن پرورش مذهبی و اخلاقی، با علوم و معارف آشنا شوند، یکی از شخصیت‌هایی که در این راستا مورد مشورت قرار گرفت مرحوم حاج شیخ هادی واعظ تهرانی، معروف به حاجی مقدس بود که از فضایی محدث و اهل منبر تهران به شمار می‌رفت و به تقوا و ورع و زهد اشتها داشت. او با کمال خلوص و صداقت، مردم را موعظه می‌نمود و در مکان‌هایی سخنرانی می‌کرد که دیگران حاضر نبودند به آنجا بروند. وی بابت منبرهایش مزدی نمی‌گرفت و اگر مبلغی به وی داده می‌شد آن را به فقیران همان محل می‌بخشید. وقتی کرباسچیان تصمیم خود را با این زاهد و عارف نامی در میان نهاد، او پاسخ داد: این آرزوی سی ساله من است. اما پیشنهاد حاجی مقدس آن بود که مدرسه مزبور همانند دیگر مراکز آموزشی مجوز داشته باشد و مدرک رسمی ارائه دهد.^۳

پس از این گفت و گو کرباسچیان به یکی از بازاریان مراجعه نمود و گفت: برای تأسیس این مدرسه به یکصد هزار تومان نیاز است و خوب است شما يك چهارم آن را تقبل کنید. مرد بازاری ابتدا نپذیرفت؛ اما پس از اینکه استاد کرباسچیان ضرورت وجود چنین مدرسه‌ای را توضیح داد، آن مرد قبول کرد. نفر دوم و سوم و چهارم نیز بقیه سرمایه را پرداخت نمودند و مشکل حل شد. نام مدرسه علوی نهاده شد و در سال ۱۳۳۴ ش. افتتاح گردید و استاد روزبه نیز مدیر رسمی آن شناخته شد. مرحوم ضیاءالدین جزایری دبیر مشهور ریاضیات، در آن روزگار همکاری با این مدرسه را پذیرفت. به لطف و عنایت پروردگار دبیرستان علوی تأسیس شد و در ساختمان کوچک و قدیمی شروع به کار کرد. در حدود سال ۱۳۴۰ ش. زمینی برای دبیرستان در خیابان فخرآباد خریداری و به نام چهار نفر ثبت رسید. سپس به مؤسسه علوی انتقال یافت. سپس در خیابان ایران خانه‌ای اجاره شد و دبستان شماره ۱ و بعد از آن شماره ۲ افتتاح گردید. مرحوم شالچیان که از رجال نیک و دل سوز جامعه بود و از صرف هرگونه مالی در راه تربیت جوانان مسلمان دریغ نداشت، معتقد بود باید در شمال تهران هم چنین مدرسه‌ای باشد و این پیشنهاد نیز عملی گردید.

در تابستان سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ ش. علامه کرباسچیان از برخی طلاب با استعداد و فاضل قم که امروز از بزرگان هستند دعوت کرد تا به تهران بیایند و در مدرسه علوی، فیزیک، شیمی، زبان خارجه و اقتصاد بخوانند. خودش نیز زودتر از همه در این کلاس‌ها شرکت کرد. به مرور زمان، مدرسه علوی، مدرسه‌ای شد با مجهزترین آزمایشگاه‌ها و امکانات علمی، آموزشی و کمک آموزشی همراه با پیشرفته‌ترین روش‌های تدریس که مشارکت دانش‌آموزان را با خود داشت. ۲۰ دقیقه برنامه تلاوت قرآن در ساعت اولیه شروع درس و آموزش‌های هفتگی اخلاق که توسط علامه اداره می‌گردید برنامه‌هایی بودند که دانش‌آموختگان را به سوی نشاط معنوی سوق می‌داد. همه در طول هفته منتظر ساعت درس اخلاق بودند، کلاس وی آمیزه‌ای از آیات قرآن، روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام، نکته‌های ادبی و آموزنده همراه با مشارکت دانش‌آموزان و شیوه‌های فعال و زنده آموزشی بود.^۴

^۳ . اختران فروزان ری و تهران، محمد شریف رازی، ص ۴۳۱ - ۴۳۰؛ روزنامه اطلاعات، همان؛ فیض گل، ص ۷۹، پاورقی.

^۴ . مجله مکتب اسلام، سال ۱۵، ش اول؛ فیض گل، ص ۹۰ - ۸۸؛ روزنامه اطلاعات، همان.

^۱ . فیض گل، ص ۷۰ - ۶۹.

^۲ . همان، ص ۱۶۱ - ۱۹۹، ۲۰۷، ۲۱۳ و ۲۵۴.

مدرسه علوی در زمانی تأسیس شد که بنیان‌های اعتقادی و تربیت دینی مورد هجوم فرهنگ غربی قرار گرفته بود. با گذشت زمان، دروس اسلامی در مدارس دولتی و ملی کم رنگ می‌شد و اگر سخنی از کتاب آسمانی بود، برای دستگاه ستم جنبه تبلیغی داشت. هر صبح، دانش‌آموزان به صف می‌شدند از خداوند خواستار سلامتی خانواده سلطنت که تصویر آنها در آغاز تمام کتاب‌ها بود، می‌شدند! ادبیات و فرهنگ دستخوش بی‌مایه‌ترین و شرم‌آورترین برنامه‌هایی بود که رادیو، تلویزیون و سینما و مجلات مبتذل برای آن تبلیغ می‌نمودند. در چنین زمانی علامه کرباسچیان همگام با مرحوم روزبه و تنی چند از استادان خوش نیت و اهل فضل تصمیم می‌گیرند با سوختن خود دل‌ها را نورانی کنند و مراقب باشند مشعلی که افروخته‌اند توسط عوامل ساواک خاموش نگردد. آری در فضایی آشفته و مسموم تلاشی این گونه نهایت فداکاری بود. جمعی از انسان‌های مخلص و دل‌سوز، دست از زندگی شسته، عاشقانه کار کردند تا مدرسه‌ای در مسیر تعلیم و تربیت اسلامی قدم بردارد. و این در زمانی بود که دیکتاتوری محمدرضا پهلوی استقرار یافته و سلطه امریکا و غوغای کمونیست‌ها سر بر آورده بود. کرباسچیان و روزبه با مناعت طبع و قناعت زندگی می‌کردند و برای اینکه امور مدرسه با رکود مواجه نشود حتی از نظافت مدرسه دریغ نمی‌ورزیدند. آن دو در تهران به همه جا سر می‌کشیدند تا مربیانی معتقد و وارسته، کارآزموده و مجرب را برای تدریس جذب کنند.^۱

مربیان مدرسه علوی

غیر از علامه کرباسچیان و استاد روزبه، استادان دیگری نیز در این مدرسه به تدریس می‌پرداختند که عبارتند از:

۱. شهید سید کلام موسوی

وی در سال ۱۳۱۴ ش. در حسین آباد میامی از توابع شاه‌رود به دنیا آمد. پس از ۶ سالگی به فراگیری دروس حوزوی علاقه‌مند گردید و در ۱۳ سالگی به مشهد رفت و جلدین شرح لمعه را نزد حاج میرزا محمد مدرّس و رسائل و کفایه را در محضر شیخ قاسم قزوینی آموخت. او در درس خارج میرزا جواد تهرانی و سپس برای تکمیل آموخته‌هایش در درس خارج حضرت آیه‌الله سید محمد هادی میلانی شرکت جست. پس از گذراندن این سطوح تحصیلی به تهران رفت. در سال ۱۳۴۰ ش. با استاد کرباسچیان و مرحوم روزبه آشنا شد و دو سال بعد از طرف دبیرستان علوی دعوت به همکاری گردید. آن شهید و الامقام به موازات تلاش‌های پژوهشی، آموزشی و فرهنگی از تحصیلات دانشگاهی غافل نماند و موفق شد در رشته زبان و ادبیات عرب مدرک فوق لیسانس دریافت کند. وی بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان نماینده امام خمینی در وزارت آموزش و پرورش منصوب گردید. آخرین سمت ایشان معاونت پژوهشی این وزارت خانه بود که در تیرماه ۱۳۶۰ ش. همراه با یاران و دوستان خویش در سرچشمه تهران به شهادت رسید.^۲

۲. دکتر علی منرّسی

وی سال ۱۳۱۰ ش. در اسفر از توابع شهرضا دیده به جهان گشود و پس از سپری کردن دوره دبیرستان به توصیه شیخ رجبعلی خیاط به تهران رفت. وی هم زمان با بهره‌گیری از درس‌های این انسان وارسته، تحصیلات دانشگاهی را ادامه

داد و دکترای فیزیک گرفت. دکتر مدرّسی (نواده دختری شهید مدرس) پس از مشورت با دکتر عبدالعلی گویا و شیخ رجبعلی خیاط، به دعوت علامه کرباسچیان برای تدریس در مدرسه علوی، پاسخ مثبت گفت که شرح این ماجرا در کتاب فیض گل آمده است. وی می‌گوید: در مهر ماه سال ۱۳۴۳ ش. وارد مدرسه علوی شدم. خیلی مایل بودم بدانم اینها چگونه می‌خواهند شاگردان مسلمان تربیت کنند. بالاخره هم متوجه شدم و تردید ندارم که در آن زمان مدرسه علوی به این دلیل به وجود آمد که بچه‌های مسلمان پرورش دهد و هدفی جز این نداشت. وی در این مکان با علامه کرباسچیان انس و افری برقرار نمود.^۳

۳. سید حسن نیرزاده نوری

وی در سال ۱۳۰۷ ش. در تهران به دنیا آمد و پس از دریافت دیپلم، به آموزش و پرورش روی آورد و سال‌ها در مدارس علوی شماره ۱ و ۲ رفاه، نیکان و آیین روش تدریس کرد. او ۵ سال نیز در جنوب شهر تهران به طور رایگان به آموزش کودکان پرداخت. مرحوم نیرزاده برای یادگیری بهتر دانش‌آموزان نقش‌های مختلفی را در کلاس اجرا می‌کرد و بین بچه‌ها به شعبان علی و کدخدا معروف بود. آن معلم عاشق و مربی دلسوز در ۱۴ شهریور ۱۳۶۲ ش. به رحمت ایزدی پیوست.^۴

۴. استاد محمد آل اسحاق

وی پس از تحصیلات حوزوی در سال ۱۳۳۰ ش. به نجف عزیمت نمود و مدت ۵ سال از محضر استادان حوزه نجف استفاده نمود و به قم بازگشت. او پس از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ش. به تهران رفت و با علامه کرباسچیان و مرحوم روزبه آشنا گردید و به دعوت آنان در مدرسه علوی مشغول تربیت نسل جوان شد.^۵

۵. دکتر سید علی موسوی گرم‌رودی

وی در سال ۱۳۲۰ ش. در محله چهارمردان قم به دنیا آمد. او تحصیلات حوزوی؛ مقدمات و سطح را در حوزه علمیه قم و مشهد به پایان رسانید. بعد از واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ش. همراه پدر به تهران آمد و ضمن آشنایی با مرحوم کرباسچیان و روزبه در دبیرستان و دبستان علوی به تدریس پرداخت. علی موسوی گرم‌رودی از شخصیت‌های معروف ادبی و فرهنگی معاصر است که ضمن توانایی در سرودن اشعار زیبا و شیوا، چندین جلد کتاب و مقالات زیادی به رشته تحریر در آورده است. او پس از پیروزی انقلاب اسلامی مسئولیت‌هایی در سطح مشاور رئیس جمهور و مشاور وزیر به عهده داشت.^۶

۶. دکتر کمال جنب

وی از استادان برجسته فیزیک دانشگاه تهران و استاد مرحوم روزبه بود. این دانشور عالی مقام بعد از تأسیس دبیرستان علوی، درخواست مسئولان این مدرسه را پذیرفت و چند سال، فیزیک سال ششم دبیرستان را تدریس نمود.^۷

^۳ گفت و گو با دکتر علی مدرّسی، کیهان فرهنگی، اردیبهشت ۱۳۸۱، ش ۱۸۷، ص ۱۵.

^۴ مجله رشد معلم، مهر ۱۳۶۲، ش اول، ص ۸۱؛ همان، مهر و آبان ۱۳۷۱، ص ۷ و ۸.

^۵ خطرات حجة الاسلام والمسلمین آل اسحاق، مندرج در کتاب فیض گل، ص ۲۲۰ - ۲۱۸.

^۶ گفت و گو با علی موسوی گرم‌رودی، کیهان فرهنگی، ش ۱۹۳، ص ۶؛ فیض گل، ص ۲۷۳.

^۷ فیض گل، ص ۸۱ و ۲۱۰.

^۱ مقدمه کتاب خداشناسی، رضاروزبه؛ فیض گل، ص ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۳۷ و ۱۵۸.

^۲ پیش‌تازان شهادت در انقلاب سوم، ص ۱۴۹ - ۲۵۰.

۷. حاج عباس رحیمیان

حاج عباس از نیکان و صالحان روزگار و از دست اندرکاران امر تربیت بود که سال‌های طولانی با مرحوم کرباسچیان و روزبه الفت داشت و مدیریت دبستان علوی را عهده‌دار بود. وی با صفا و صمیمیتی مثال زدنی با شاگردان و اولیاء برخورد می‌کرد. رحیمیان در پی يك بیماری طولانی در سال ۱۳۷۶ ش. به سرای باقی شتافت.^۱

۸. دکتر علی گزاده غفوری

وی از مربیان والا مقام و پرتلاش مدرسه علوی بود. و علامه کرباسچیان و مرحوم روزبه احترام فوق العاده‌ای برایش قایل بودند. وقتی روزبه در اثر بیماری سرطان رحلت کرد او کوشید به روند مدرسه، خللی وارد نیاید. او دوش به دوش کرباسچیان زمینه‌ای را فراهم کرد تا در فقدان مدیری لایق و با تدبیر و متقی راه مدرسه علوی استمرار یابد.^۲ مدرسه علوی از حمایت فکری و علمی شخصیت‌هایی چون آیه‌الله شهید مطهری، شهید آیه‌الله دکتر بهشتی، شهید آیه‌الله علی قنوسی، علامه طباطبایی، علامه محمدتقی جعفری و شهید دکتر محمدجواد باهنر برخوردار بود.^۳

تأثیرگذاری مدرسه علوی در رشد فکری، مذهبی، فرهنگی و اجتماعی دانش‌آموختگان و مهیا شدن تربیت یافتگان آن برای زدودن تیرگی‌های جهل و ستم و تلاش‌های ارزنده استادان متعهد و زبده و خبره‌اش، حساسیت دستگاه ساواک را برانگیخت. هفته‌ای نبود مگر اینکه ساواک از تمامی معلمان مدرسه علوی می‌خواست تا در محلی در خیابان روزولت سابق خود را معرفی نمایند و پرسش‌نامه‌هایی را تکمیل کنند؛ اما با حسن تدبیر علامه و مرحوم روزبه درب این مکان آموزشی که رایحه معنویت از آن پراکنده بود، همچنان بازماند.^۴

دست پروردگان این مدرسه در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی منشأ آثار و خدمات مفیدی شدند. عده‌ای از آنان زیر شکنجه‌های ساواک به شهادت رسیدند. گروهی دیگر در زندان‌های رژیم پهلوی تا آخرین رمق مقاومت کردند و عده‌ای نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی در حالی که منصب‌های مهم و حساسی را عهده‌دار بودند، توسط منافقان کوردل شهید شهادت نوشیدند.

آیه‌الله هاشمی رفسنجانی می‌گوید:

وقتی در قم بودیم و احساس شد که درس‌های کلاسیک را نخوانده‌ایم و کمبود داریم چند سال تابستان‌ها ضمن تحصیل در قم به تهران - مدرسه علوی - می‌آمدیم. آقای علامه کرباسچیان کلاس‌هایی دائر کرده بودند برای عده‌ای از طلبه‌ها که اینها را به عنوان مبلغ تربیت می‌کردند برای رفتن به خارج. بنده هم با آنها بودم و تا حدود دیپلم برنامه‌های مفید دبیرستان را خواندیم تا از نظر زبان، اطلاعات عمومی و غیره آماده شویم.^۵

یادآور می‌شود توجه به علوم جدید و ضرورت فراگیری آن با خواست آیه‌الله بروجردی صورت گرفت. حجه‌الاسلام یحیی عابدی که خود از این مدرسه استفاده برده است می‌گوید: حضرات آقایان مهدوی کنی، باقر کنی، هاشمی رفسنجانی، امامی کاشانی و حاج میرزا حسین نوری و برخی دیگر از فضلاء حوزه قم در مدرسه علوی به فراگیری علوم جدید اهتمام ورزیدند.^۶

آیه‌الله امامی کاشانی آورده است:

پس از خواندن درس خارج فقه این مسئله مطرح شد که اکنون پاداشتن زمینه مطالعات اسلامی و فقهی، خوب است که علوم اسلامی در دنیا منتشر شود. به همین علت نیاز به دانستن پاره‌ای علوم و اصطلاحات جدید بسیار محسوس بود. لذا تابستان همان سال به تهران آمدم. آقای کرباسچیان مدرسه علوی را به ما اختصاص داد و استادانی را در درس مختلف برایمان در نظر گرفتند.^۷

شهید دکتر محمود قندی، شهید محمدعلی فیاض‌بخش، شهید مجید حداد عادل، مهندس میرحسین موسوی، دکتر سید کمال خرازی، مهندس کلاهدوز، دکتر محمدتقی بانکی، دکتر غلامعلی حداد عادل، احمد مسجدجامعی، دکتر نژاد حسینیان و... از شاگردان برجسته این مدرسه بودند.^۸

خاموشی مشعلی فروزان

سال ۱۳۷۸ ش. زمانی بود که علامه کرباسچیان به کسالتی شدید مبتلا شد. این بیماری بدن نحیف او را رنجور و فرسوده ساخت و سرانجام در ۸ مرداد ۱۳۸۲ ش. بین جسم و روحش جدایی انداخت. او از دنیایی که هیچ گاه به آن چشم ندوخته بود، رخت بست و به سرائی که لحظه‌ای از آن غافل نبود، مشتاقانه شتافت. صبح روز جمعه، ۱۰ مرداد مراسم تشییع پیکرش از مقابل دبیرستان علوی در خیابان فخرآباد تهران آغاز گردید و هزاران نفر از مریدان و شاگردانش با وجود افکار و عقاید گوناگون دور هم جمع شدند تا در کنار یکدیگر یاد معلمی بزرگ را گرامی بدارند. حالا علامه محور وحدت و تفاهم بسیاری از دانش‌آموختگان مدرسه علوی گردیده بود که هیچ عاملی نمی‌توانست این گونه آنها را دور هم جمع کند. پس از تشییع در تهران و قم در جوار بارگاه حضرت معصومه در قبرستان نو جنب آرامگاه مرحوم رضا روزبه به خاک سپرده شد. روانش شاد و یادش گرامی

آقا مجتبی محمدی عراقی

^۱. همان، ص ۲۲۳، پاورقی.

^۲. همان، ص ۱۷۳ - ۱۷۲.

^۳. ستارگان حرم، ج ۹، ص ۲۰۷.

^۴. فیض گل، ص ۱۶۴ و ۲۱۸.

^۶. فیض گل، ص ۱۴۳، پاورقی.

^۷. آشنایی با پاسداران اسلام، پیام انقلاب، ش ۱۲۱، ص ۱۹.

^۸. هفتاد سال خاطره از آیه‌الله بدلا، ص ۱۵۴ - ۱۵۳؛ فیض گل، ص ۱۲۰ و ۳۹۵؛ پیش‌نظران شهادت در انقلاب سوم، ص ۲۲۷.

^۵. مجله شاهد، گفت و گو با آیه‌الله رفسنجانی، ش ۶، سال ۱۳۶۰، ص ۱۸ - ۱۹.

اوست.^۲ شهری که ابودلف در ایران بنا کرده است «کرج» یا «کره» نام داشته است ولی در اینکه این شهر آیا کرج کنونی است یا کرهرود یا جای دیگر، اختلاف است که بحث آن در این کوتاه نمی‌گنجد.^۳

شهر قدیمی کرهرود زادگاه خانواده‌های علمی چندی بوده است که از جمله آنها خاندان عراقی کرهرودی است.

آخوند ملا محمد باقر کرهرودی

آخوند ملا محمد باقر ملقب به «کبیر» جد پدری آیه‌الله آقا مجتبی عراقی است. ایشان در ۱۲۵۷ ق. در کرهرود متولد شد، در وطن خود از سید محمد باقر کرهرودی مشهور به حجه‌الاسلام و سید عبدالرحمن کرهرودی و در ملایر از آخوند ملا احمد ملایری استفاده کرد و برای تکمیل تحصیلات به نجف اشرف رفت و در درس شیخ اعظم مرتضی انصاری حاضر شد. او پس از طی مراتب اجتهاد و فقاقت به وطن خود بازگشت و مشغول تبلیغ و تدریس شد. در ۱۲۸۵ ق. رهسپار تهران شد و در مدرسه سپهسالار محفل درس تشکیل داد. پس از مدتی به تقاضای مردم کنگاور به این شهر رفت تا آنکه در ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۱۵ بدرود حیات گفت. ملا محمد باقر کرهرودی آثاری در فقه و اصول دارد و کتابخانه‌ای داشته است که فهرست نسخ خطی آن را آیه‌الله آقا مجتبی عراقی در کتاب «علمای گمنام» آورده است.^۴

آقا محمد عراقی

آقا محمد عراقی مشهور به «مجتهد» پدر آقا مجتبی عراقی است. ایشان مقدمات سطوح و خارج را از پدر گرامی‌اش فرا گرفته است. همراه وی به تهران رفت و در مدرسه سپهسالار به تدریس پرداخت تا اینکه به وطن اصلی خود، کرهرود آمد و تا آخر عمر در آن شهر ماند. ایشان از حضرات آیات آقا میرزا علی آقا شیرازی و آخوند ملا محمد علی خوانساری اجازه اجتهاد داشت. آن مرحوم در عشق و احترام نسبت به خاندان عصمت و طهارت مشهور و معروف بود و در تعظیم و اقامه عزای حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام مخصوصاً در زمانی که رضاخان سعی در جلوگیری از آن را داشت، بسیار کوشا بود به صورتی که جلسه روضه تشکیل می‌داد و مردم از راه پشت بام به منزل او می‌رفتند. ایشان در ۲۷ صفر ۱۳۵۸ ق. درگذشت.^۵

آقا مجتبی عراقی از طرف مادر به خانواده میثمی عراقی منسوب است. در میان این خاندان که نسبتشان به جناب میثم تمار می‌رسد^۶، علما و دانشمندان زیادی به چشم می‌خورد که از ایشانند: شیخ محمد شفیع عراقی، شیخ محمدتقی میثمی، ملا محمود میثمی عراقی و دیگران.^۷

در چنین خانواده‌ای عریق و اصیل در ۲۸ صفر سال ۱۳۳۳ ق. فرزندی متولد شد به جهت سالروز شهادت دومین امام شیعیان نام او را حسن گذاشته و ملقب به مجتبی نمودند. ایام

اشاره

پیرمردی قریب ۹۰ ساله با قامتی بلند و رسا و چهره‌ای لاغر و تکیه در کمال وقار و متانت وارد فیضیه می‌شود. عصارزان در حالی که سر به زیر دارد و مشغول ذکر است، حیاط مدرسه را طی می‌کند و از پله‌های کتابخانه بالا می‌رود. آرام و صبور، صمیمی و عمیق، او عالم عامل و دانشمند مطلع حضرت آیه‌الله حاج آقا مجتبی عراقی است. انسانی پاک‌سیرت، متواضع، صبور و محقق ژرف‌اندیش، پرکار و منظم. عمری را به صداقت، امانت و درستکاری سپری کرد و در خاطره دوستان و آشنایانش جز نیکی باقی نگذاشت. سیمای آرام و روحانی آن مرد بزرگ از مصادیق کسانی بود که «من ذکرکم الله رؤیت» و خلق نیکو و کمال دینداری و پارسائیش پاس «کونوا لنا زیناً». امید که دفتر زندگی او نمونه‌ای برای دوست داران طریق هدایت و سعادت باشد.

وطن خاندان عراقی

شهر کوچک کرهرود در جنوب غربی اراک از مناطقی است که سابقه‌ای طولانی در تاریخ علم و دانش دارد. بعضی براین عقیده‌اند که این شهر یا قصبه را قاسم بن عیسی عجلی مشهور به ابودلف بنا کرده است.^۱ او از نزدیکان و فرماندهان مأمون عباسی بوده است و مورخین او را به شعر، ادب، شجاعت و ذکاوت ستوده‌اند و بعضی او را شیعه دانسته و یا از محبت او نسبت به خاندان عصمت و طهارت یاد کرده‌اند. ابن خلکان در وفيات الاعیان قضیه فوت او را نقل کرده است که در روزهای پایان عمر کم‌کم زیادی به سادات خراسان که به بغداد آمده بودند کرده و از ایشان رسید و امضاء گرفته و وصیت کرد کاغذها را در کفن وی قرار دهند. وی در ۲۲۵ ق. در بغداد در گذشت. کتاب سیاست الملوک از تألیفات

^۲ . الفنی واللقب، ج ۱، ص ۷۱؛ الزریعه، ج ۱۲، ص ۲۷۳.

^۳ . معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۴۶؛ دهخدا، ج ۳۹، ص ۳۹۰.

^۴ . علمای گمنام، ص ۷۷.

^۵ . همان، ص ۲۳۳.

^۶ . ریحانة الادب، ج ۶، ص ۵۰.

^۷ . علمای گمنام، ص ۲۱۵.

^۱ . اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۴۴۳؛ قاموس الاعلام، ج ۱، ص ۷۱۵؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۱۰۰.

کودکی را در زادگاه خود یعنی کربلای کربلا گذراند و پس از چند سال به همراه پدر به کنگاور در استان کرمانشاه رفت.

استادان

حاج آقا مجتبی عراقی ادبیات و مقداری از سطح را از پدر فراگرفت و در حدود سال ۱۳۴۸ ق. برای ادامه تحصیل راهی اراک شد. در مدرسه مرحوم حاج محمدابراهیم خوانساری مقیم شد و از محضر دانشمندان این شهر استفاده کرد. اساتید ایشان در اراک عبارتند از:

۱. آیه الله سید کاظم گلپایگانی: ایشان از سادات بزرگوار طباطبایی و از رجال نیک و اهل معنی در حوزه علمیه قم و اراک بود. در قم از حضرات آیات حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و آقا میرزا علی یثربی کاشانی استفاده کرده است. وی در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام اقامه جماعت می کرد که آن را به مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره واگذار نمود، در سال ۱۳۵۱ ق. به اراک رفت و به تدریس مشغول شد.^۱

آقا مجتبی محمدی عراقی مقدار زیادی از مکاسب و بخشی از شرح منظومه سبزواری را نزد این عالم بزرگوار فرا گرفته است.

۲. آیه الله سید محسن هفتمی: وی از مدرسین سطوح در حوزه علمیه اراک بود.^۲ آقا مجتبی مقداری از کفایه الاصول را نزد وی تلمذ کرده است.

۳. آیه الله شیخ محمد سلطان: ایشان از شاگردان آخوند خراسانی است و دارای شرح و حاشیه مفصلی بر کفایه می باشد.^۳ آقا مجتبی عراقی بخشی از کفایه را از این بزرگوار فرا گرفته است.

آیه الله محمدی عراقی در سال ۱۳۵۳ ق. به قم آمد و از اساتید و آیات ذیل الذکر استفاده نمود:

۱. حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم (متوفای ۱۳۵۵ ق.).
۲. حاج سید محمد تقی خوانساری (متوفای ۱۳۷۱ ق.).
۳. حاج سید احمد خوانساری (متوفای ۱۴۰۵ ق.).
۴. حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی (متوفای ۱۳۸۰ ق.).

سفر به کنگاور

آقا مجتبی عراقی در سال ۱۳۵۸ ق. یعنی همان سالی که پدر گرامی اش از دنیا رفت، به کنگاور رفت و به تقاضای اهالی در این منطقه ماند و به امر تبلیغ و ارشاد پرداخت و آثار زیادی از خود به جای گذاشت که از جمله آنها می توان به احداث مسجد بزرگ و آبرومندی با اجازه و کمک مرحوم آیه الله العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی و همت اهالی شهر به نام «مسجد نو» اشاره کرد. ایشان در سال ۱۳۷۰ ق. به قم بازگشت و وارد حوزه درس مرحوم آیه الله بروجردی شد.

همراه با فقیه بزرگ

کتاب همراه با خورشید، نام یکی از تألیفات مرحوم آقا مجتبی که مخصوص خاطرات ایشان از بیش از ۱۰ سال حضور در محضر استاد الفقهاء والمجتهدین آیه الله بروجردی است. ایشان

از سال ورود مجدد به قم در درس آیه الله بروجردی شرکت کرد و مورد عنایت آن مرجع بزرگوار واقع شد و مسئولیت هایی از طرف ایشان عهده دار شد که اشاره می کنیم:

۱. حضور در جلسه استفتاء

آیه الله آقا مجتبی عراقی جریان حضور در هیئت استفتاء را چنین نوشته اند:

«... شبی از شبهای ماه مبارک رمضان و ظاهراً اوایل دهه دوم بود به حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام مشرف شدم و در قسمت بالای سر مشغول خواندن زیارتنامه بودم. در اثناء، متوجه شدم حضرت آیه الله در مسجد بالای سر مشغول نماز است. معظم له هر وقت که می آمدند، چنانچه از درب مسجد بالای سر می آمدند، اول دو رکعت نماز می خواندند و سپس برای خواندن زیارتنامه به حرم وارد می شدند و اگر از در حرم مطهر می آمدند، اول زیارتنامه می خواندند و بعداً در مسجد بالای سر دو رکعت نماز می خواندند. اینجانب هم به حال خودم زیارتنامه می خواندم. متوجه شدم حضرت آیه الله قدم در حرم نهادند و مرحوم حاج احمد خادمی و حاج میرزا ابوالحسن روحانی زیربازوی ایشان را گرفته اند. سلام عرض کردم. پس از جواب سلام فرمودند: شما چرا نیامدید؟ متحیر ماندم که مراد و مقصود معظم له چیست؟ لذا به نحو اجمال عرض کردم: شرفیاب خواهم شد. مرحوم حاج میرزا ابوالحسن روحانی گفت: منظور آقا جلسه استفتاء است. حضرت آیه الله با آنکه مبتلا به ثقل سامعه بودند، فرمود: حالا به ایشان می گویند؟ آقای حاج میرزا ابوالحسن، خونسرد گفت: خدمتشان نرسیده ام، فهمیدم که هوایی می گوید. زیرا که غالب روزها در نماز جماعت آقای بروجردی باهم بودیم. بعد از این سؤال و جواب، روزها مرتباً و بدون تعطیل در جلسه استفتاء حاضر بودم والحمدلله.

آیه الله آقای حاج آقارضا صدر می فرمود:

«آقای حاج آقا مجتبی، برای افتخار شما همین بس که دیگران شخصاً تقاضای شرکت در جلسات استفتاء را نمودند و شما را بالخصوص آیه الله بروجردی دعوت کرد.»^۴

۲. سرپرستی کتبخانه مدرسه فیضیه

این کتابخانه در سال ۱۳۴۹ ق. توسط آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی قدس سره تأسیس شد و مسئولیت آن با مرحوم حاج میرزا عبدالحسین صاحب الداری بروجردی^۵ بود. ایشان در رجب ۱۳۷۷ ق. در گذشت و آیه الله بروجردی، حاج آقا مجتبی عراقی را به جای وی منصوب کرد. ایشان نیز در طول سالیان متمادی خدمات زیادی را در این مرکز علمی به انجام رساند.

۳. رسیدگی به امور نظام وظیفه طلاب

این وظیفه نیز که به عهده مرحوم صاحب الداری بود به آقا مجتبی عراقی واگذار شد.

۴. تجدید بنای مدرسه خان

این مدرسه قدیمی که توسط مرحوم مهدی قلیخان قرچقایی در کنار بازارچه ای به همین نام احداث گردید، به مرور تبدیل به بنایی فرسوده شده بود. آیه الله العظمی بروجردی در سال ۱۳۷۸ ق. تصمیم گرفتند این مدرسه را تجدید بنا کنند که رسیدگی به این امر را نیز به آقامجتبی عراقی واگذار کردند و طی يك سال ساختمان مدرسه در سه طبقه تکمیل شد و ضمن

^۱ ر. ک: آثارالحجه، ج ۲، ص ۲۱۱؛ رجال قم، ص ۱۱۱.

^۲ آقا سید محسن هفتمی از کسانی است که از حاج شیخ عبدالکریم برای اقامت در اراک دعوت کرد. ر. ک: گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۵۲.

^۳ ر. ک: گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۵۴؛ الذریعه، ج ۱۴، ص ۳۵.

^۴ صاحب الداری متولد ۱۳۰۸ ق. است و در اراک از آقا نورالدین اراکی و آخوند ملاعی عراقی استفاده کرده بود. در ۱۳۴۰ ق. به قم آمد و از محضر آیه الله مؤسس استفاده کرد. ر. ک: اینیه دانشوران، ص ۱۸۹؛ آثارالحجه، ج ۲، ص ۵۶.

^۵ همراه با خورشید، ص ۸.

جشن باشکوهی افتتاح گردید.

۵. مسافرت به مناطق مختلف

مدیریت و دقت حاج آقا مجتبی سبب شد تا بعضی از مأموریت‌های خارج از قم نیز از سوی آیه‌الله بروجردی به ایشان محول شود که از آن جمله است سفر به کرمان. ماجرا از این قرار بود که آیه‌الله ابوالقاسم خزعلی در يك سخنرانی مطالبی علیه شاه مطرح کرد که شاه دستور محاکمه صحرایی و اعدام داده بود. وقتی خبر به آیه‌الله بروجردی رسید، ایشان در صدد حل قضیه بر می‌آیند که بنا می‌شود يك نماینده از سوی آن بزرگوار و نماینده شاه به کرمان بروند و مسئله را بررسی کنند. از سوی آیه‌الله بروجردی آقا مجتبی عراقی و از دربار رحیم هیراد به کرمان رفتند که با درایت حاج آقا مجتبی مسئله حل شد.

سفر به مناطق زلزله‌زده غرب کشور و رسیدگی به وضع آسیب دیدگان از مأموریت‌های دیگر آقا مجتبی عراقی است که این سفر به همراهی دوست دیرینه‌شان آیه‌الله حاج شیخ ابوالقاسم دانش آشتیانی^۱ انجام شد.^۲

۶. سفر به سوریه برای نصب ضریح جدید حضرت رقیه علیها السلام
هئیت بنی‌الزهره از هئیات مذهبی قدیمی تهران، از آیه‌الله بروجردی تقاضا کرده بودند يك واعظ و سخنرانی برای جلسات ایشان اعزام کنند و ایشان نیز آیه‌الله آقا مجتبی عراقی را برای این امر معین فرمودند و آقای عراقی چندین سال شب‌های جمعه به تهران می‌رفت و صبح جمعه جلسه را اداره می‌کرد و عصر به قم بر می‌گشت. بنیانگذاران این هئیت و جمعی از اخیار و نیکوکاران تهران در سال ۱۳۷۶ ق. تصمیم گرفتند ضریحی زیبا و آبرومند برای مرقد مطهر حضرت رقیه بنت الحسین علیها السلام تهیه نمایند. این ضریح در مدت کوتاهی توسط هنرمندان اصفهان تهیه شد و با هماهنگی و نظر آیه‌الله بروجردی به وسیله يك هئیت شامل ۱۱۵ نفر به سرپرستی آیه‌الله حاج آقا مجتبی عراقی در ماه صفر ۱۳۷۷ ق. به سوریه ارسال شد. در دمشق طی مراسم باشکوهی با حضور جمع زیادی از دستداران خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام و بزرگان شهر و مسئولان حکومتی سوریه از ضریح مطهر پرده برداری شد. در اطراف این ضریح حدیث شریف «لا و من مات علی حب آل محمد مات شهیداً...» که از منابع مهم و معتبر عامه نقل شده حك گردیده است.

قابل ذکر است در این سفر هئیت ایرانی با رئیس جمهور وقت سوریه شکری القوتلی ملاقات کرد تا از مساعدت مقامات سوری تشکر کند. در این دیدار آقا مجتبی عراقی از رئیس جمهور سوریه درخواست کرد تا قطعه زمین وقفی که در جوار حرم حضرت رقیه علیها السلام قرار داشت به شیعیان واگذار شود جهت احداث يك مسجد که مورد موافقت رئیس جمهور سوریه قرار گرفت. این مسجد بعدها توسط اهل خیر بنا گردید.^۳

فعالیت‌های علمی

^۱ آیه‌الله حاج شیخ ابوالقاسم دانش آشتیانی ۱۴۲۲ - ۱۳۲۹ ق. از آخرین شاگردان و یادگاران روحانی آیه‌الله العظمی حائری یزدی در زمان ما بود. ایشان از اساتید بزرگ حوزه علمیه قم بهره‌مند شد و دارای اجازه اجتهاد از حضرات آیات فیض قمی، سید محمدتقی خوانساری، سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی بود. از سوی آیه‌الله بروجردی ریاست کتابخانه مسجد اعظم را دارا بود و حدود ۴۰ سال این مرکز علمی را اداره کرد. ایشان در تیرماه ۱۳۸۰ درگذشت و در مسجد طباطبائی حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه(س) مدفون گشت. (رک: مقاله نگارنده در پیام حوزه، ش ۳۱، پاییز ۱۳۸۰).

^۲ همراه با خورشید، ص ۱۸، ۳۸ و ۱۰۴.

^۳ مجله حوزه، سال ششم، ش ۳۶، ص ۲۸.

آقا مجتبی عراقی در عین اینکه امور اجرایی زیادی را در حوزه علمیه قم به عهده داشت از مسائل علمی نیز غافل نبود. در میدان تألیف و تحقیق دارای شأن و اعتبار بود و آثار خوبی را از خود به یادگار نهاد. فهرست آثار آن بزرگوار با توضیح مختصری در پی می‌آید:

۱. تحقیق «تفسیر کنز الدقائق»

این تفسیر از علامه میرزا محمد مشهدی (متوفای ۱۱۲۵ ق.) از شاگردان علامه مجلسی است که حاوی نکات تفسیری خوبی می‌باشد. این کتاب با استفاده از نسخه خطی کتابخانه آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی به قلم آقا مجتبی عراقی در ۱۵ جلد تحقیق شد و اولین جلد آن در سال ۱۴۰۷ ق. توسط مؤسسه نشر اسلامی منتشر شد. قابل ذکر است، تفسیر کنز الدقائق بار دیگر با مقابله هفت نسخه خطی به همت آقای حسین درگاهی تحقیق شد و در سال ۱۳۶۶ ش. توسط وزارت ارشاد اسلامی به چاپ رسید.

۲. تحقیق کتاب «مهنّب البرع»

این کتاب فقهی از فقیه و عارف بزرگ شیعه ابن فهد حلی (متوفای ۸۴۱ ق.) در شرح مختصر النافع محقق حلی است. آیه‌الله عراقی این کتاب را در پنج جلد تحقیق و منتشر کرده‌اند. در آغاز جلد اول مقدمه مفصلی پیرامون ابن فهد و محقق حلی و آثار ایشان آورده و متذکر شده‌اند که کتاب با استفاده از نسخه کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی قدس سره به عنوان نسخه اصل و بعضی نسخ دیگر مقابله، تصحیح و تحقیق شده است. این کتاب در سال ۱۴۱۴ ق. توسط مؤسسه نشر اسلامی منتشر شد و لوح زرین پنجمین دوره کتاب سال جمهوری اسلامی را در سال ۱۳۶۶ ش. به خود اختصاص داد.

۳. تحقیق «عوالی اللالی العزیزه»

این کتاب حدیثی از تألیفات شیخ محمد بن علی بن ابراهیم معروف به ابن ابی‌جمهور احسانی از محدثین سده‌های نهم و دهم می‌باشد. از دیرباز اشکالاتی از سوی دانشمندان به این کتاب و مؤلف آن مطرح شده است. آیه‌الله مرعشی نجفی در مقدمه‌ای که بر آن زده‌اند به صورت اختصار و اجمال ایرادات وارده را مطرح نموده و در مقام جواب بر آمده‌اند. این اثر با استفاده از دو نسخه خطی اصل کتاب و کتاب جواهر العوالی فی شرح العوالی از سید نعمت الله جزائری در ۴ جلد مقابله، تصحیح و تحقیق شده است که جلد چهارم به فهرست الفبائی روایات اختصاص دارد. عوالی اللالی توسط مطبعه سید الشهداء علیه‌السلام در قم به سال ۱۴۰۳ ق. به زیور طبع آراسته شده است.

آقا مجتبی عراقی در مورد تحقیق این اثر می‌گوید:

«پسرم افسر وظیفه بود که در جبهه شهید شد. من خیلی ناراحت شدم. می‌رفتم قبرستان شیخان قم می‌نشستم. یکی از دوستان پیشنهاد کرد، به جای این کار يك کتاب به نام پسرت بنویس. آدم روی بعضی از کتاب‌ها فکر کردم و کتاب عوالی اللالی را اختیار کردم.»

تحقیق کتاب عوالی اللالی در سال ۱۳۶۲ ش. جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی را به خود اختصاص داد.

۴. «فهرست کتابخانه مبلکه مدرسه فیضیه قم»

آیه‌الله العظمی بروجردی در سال ۱۳۷۶ ق. دستور دادند تا فهرست کاملی از کتب کتابخانه مدرسه فیضیه تهیه شود. لذا آقای محمدی عراقی با همکاری و مساعدت مرحوم آیه‌الله حاج شیخ ابوالقاسم دانش آشتیانی فهرستی در دو جلد تهیه کردند. در این دو جلد حدود سه هزار جلد کتاب به اجمال معرفی شده که حدود ۳۵۰ نسخه خطی نیز در ضمن آنها شناسائی شده است. این فهرست در سال ۱۳۷۸ ق. در چاپخانه علمیه قم منتشر گردید.

۵. «علمای گمنام»

این کتاب در شرح حال علماء، بزرگان و دانشمندانی است که در منطقه سلطان آباد اراک و کرهرود بوده‌اند و همچنین فهرست کتابخانه آیه‌الله آخوند ملا محمد باقر کرهرودی (جد آقا مجتبی عراقی) که شامل ۱۲۹ نسخه خطی بوده است، در این کتاب درج شده است. علمای گمنام در پاییز ۱۳۷۸ ش. در چاپخانه علمیه قم به چاپ رسید.

۶. «همراه با خورشید»

نویسنده در این کتاب خاطرات خود را با آیه‌الله العظمی بروجردی از آشنایی تا وفات آن مرجع بزرگوار شرح داده است.

آخرین فراز این کتاب که کرامتی از آیه‌الله بروجردی است و نویسنده در هنگام قرائت تلقین بر پیکر ایشان دیده چنین است: «... پس از آنکه دو نفر بدن مطهر آقا را سرازیر کردند و در لحد گذاردم و صورت مبارک را باز کردم و روی خشت خام نهادم، گفتم: یک نفر تلقین بخواند که حقیر هم حرفاً به حرف متابعت کنم. مرحوم آقای حاج میرزا ابوالحسن روحانی رحمه‌الله علیه شروع کرد به خواندن تلقین، همان که گفت: إفهم یا حسین بن علی و بنده هم متابعت می‌کردم، یک مرتبه متوجه شدم صدای همهمه آیه‌الله بگویشم آشنا شد. پس از شنیدن این همهمه، پیش خودم خیال کردم شاید صدایی از خارج قبر است و در شفیق قبر می‌پیچد. برخاستم و هرچه گوش دادم، در خارج از قبر احتمالاً صدایی در کار نبود و سکوت محض حکمفرما بود. مجدداً نشستم و به حرکت دادن شانه‌های ایشان و قرائت تلقین ادامه دادم. مجدداً همان صدا را شنیدم، لذا قطعی شد که توجهی از عالم غیب است و به هیچ وجه با عالم دنیا تماسی ندارد و به جهان ماده ربطی ندارد.»^۱

۷. «شرح زندگی آیه‌الله العظمی محمدتقی خوانساری»

آقا مجتبی عراقی با استاد خود مرحوم آیه‌الله خوانساری ارتباطی نزدیک و صمیمی داشت و سالیان طولانی از محضرش بهره برد و در سفری که مرحوم خوانساری در سال ۱۳۷۱ ق. به همدان داشتند، همراه آن مرجع بزرگوار بود. آیه‌الله خوانساری در همین سفردار فانی را وداع نمود. شرح زندگی و آثار ایشان توسط آقای محمد عراقی در شماره ۱۲ مجله حکمت به چاپ رسیده است.

۸. «علی‌العل»

این اثر ارزشمند و با معنویت مجموعه‌ای است از ۵۶۶ روایت از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) که با لفظ یا علی (علیه‌السلام) شروع می‌شود که در نوع خود ظاهراً منحصر به فرد می‌باشد. این روایات تماماً از مصادر عامه استخراج شده است. این کتاب آخرین یادگار آقا مجتبی عراقی است که صفحات پایانی آن را در دهه آخر ذی قعدة ۱۴۲۱ ق. کمتر از دو ماه به فوت، در بیمارستان آیه‌الله العظمی گلپایگانی نوشته‌اند.

آثاری که ایشان با همکاری دیگران به انجام رسانده‌اند:

۱. «مجمع الفلدة و البرهن»

این کتاب سترگ فقهی از محقق اردبیلی (متوفای ۹۹۳ ق.) در شرح ارشاد الاذهان علامه حلی می‌باشد. گرچه بعضی از ابواب فقهی مانند نکاح و طلاق را ندارد ولی اثری سترگ و حاوی موشکافی نویسنده آن در حوزه فقه شیعه است. این اثر با همکاری مرحوم آیه‌الله مجتبی عراقی، آیه‌الله شیخ علی پناه اشتهاودی و آیه‌الله حاج آقا حسین یزدی اصفهانی و با استفاده از دو نسخه خطی کتابخانه مدرسه فیضیه و چهار نسخه

کتابخانه آستان قدس رضوی و چند نسخه دیگر مقابله، تصحیح و تحقیق شده است. جلد اول کتاب، حاوی يك مقدمه مفصل در معرفی علامه حلی و محقق اردبیلی و روش کار محققین این اثر می‌باشد. این اثر در ۱۴ جلد توسط انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به چاپ رسیده است. تذکر این مطلب نیز نیک است که این تحقیق در سال ۱۳۶۳ ش به عنوان برنده لوح زرین دومین دوره کتاب سال جمهوری اسلامی ایران معرفی شد.

۲. کتب «الخلاف»

خلاف که اثر جاوید عالم بزرگ شیعه شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی (متوفای ۴۶۰ ق.) می‌باشد و يك دوره فقه تطبیقی می‌باشد به همت فضلاء محترم حجج اسلام سید جواد شهرستانی، سید علی خراسانی و شیخ محمد مهدی نجف به اشرف آیه‌الله آقا مجتبی عراقی تحقیق شد و در شش جلد توسط مؤسسه نشر اسلامی منتشر گردید.

۳. نشریه سیمای اسلام

نشریه سیمای اسلام، قم، دار التبلیغ، ۱۳۴۸ ش، زیر نظر آقا مجتبی عراقی و با همکاری سید هادی خسروشاهی، رضا گلسخی و علی حجتی کرمانی.^۲

درگذشت

دانشمند فرزانه آیه‌الله آقا مجتبی محمدی عراقی پس از عمری طولانی و مشحون از حسنات و خدمات به حوزه و مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) و بعد از برگزاری جلسه سوگواری سالیانه‌اش در عزای حضرت سیدالشهداء (علیه‌السلام)، پس از يك بیماری کوتاه روز شنبه ۱۹ محرم ۱۴۲۲ ق. برابر با ۲۵ فروردین ۱۳۸۰ ش. قالب تن را رها کرد و به موالیانش پیوست.

پیکر پاک او با حضور جمع زیادی از علماء و فضلاء حوزه علمیه قم و عده‌ای از مردم قدرشناس کنگاور و کرهرود تشییع شد و پس از اقامه نماز توسط آیه‌الله بهجت - دام‌ظله العالی - در جوار بارگاه ملکوتی کریمه اهل‌بیت، حضرت فاطمه معصومه (علیها‌السلام) در حجره پروین اعتصامی واقع در صحن اتابکی به خاک سپرده شد.

رهبر انقلاب و رئیس جمهوری طی پیام‌هایی درگذشت آن عالم و محقق توانا را تسلیت گفتند. رهبر انقلاب فرموده‌اند:

«این عالم خدوم و پر تلاش سراسر عمر خود را در خدمت به حوزه‌های علمیه و علوم اسلامی مصروف نمود و در دوران انقلاب با تقدیم شهیدی عزیز در صف ایثارگران انقلاب اسلامی قرار گرفت. ارادت آن مرحوم به امام راحل و توجه امام بزرگوار به ایشان نیز از سوابق با ارزش این مرد خدوم است...»^۳

در پایان این نوشتار، مناسب است ذکری از فرزند شهید آن بزرگوار بکنیم. مهندس محمدتقی محمدی عراقی فارغ التحصیل ممتاز دانشگاه صنعتی شریف در رشته مکانیک، جوانی مؤدب و با فضیلت بود که در خرداد ۱۳۶۱ ش. در دهلاویه به فیض شهادت نائل آمد. آقا مجتبی عراقی به او بسیار علاقه‌مند بود و فقدانش برای او سنگین آمد و مدت‌ها توان فعالیت را از ایشان گرفت. آیه‌الله عراقی در مورد فرزند شهیدش نوشته است:

«او که رحمت خدا به روانش باد! از کسانی بود که سعی در طاعت الهی و اجتناب از معاصی دارند و در راه و روش انمه معصومین (علیهم‌السلام) سیر می‌کنند. در رسیدن به درجات رفیع

^۲. مشارف فارسی، ج ۳، ص ۳۱۴۱.

^۳. روزنامه ایران، ۲۷ فروردین ۱۳۸۰.

^۱. همراه با خورشید، ص ۱۱۸ - ۱۱۷.

و ملکات نفسانی تلاش زیادی می‌کرد. کثیرالمطالعه بود و در مسائل دقیق علمی و فلسفی کنکاش می‌نمود و تفوق او بر سایر دوستان و اطرافانش واضح بود...^۱

منابع و مأخذ

۱. آینه دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، به اهتمام باقری بیدندی، انتشارات کتابخانه آیه‌الله مرعشی، قم.
۲. آثار الحجّه یا دائره المعارف حوزه علمیه قم، محمد شریف رازی، دارالکتب، قم.
۳. اعیان الشیعه، امام سید محسن امین، به تحقیق حسن امینی، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.
۴. زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع، آیه‌الله بروجردی، علی دوانی، نشر مطهر، تهران.
۵. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، کتابفروشی اسلامی، تهران.
۶. علمای گمنام، مجتبی محمدی عراقی، چاپخانه علمیه، قم.
۷. کیهان فرهنگی، شماره ۱۲، سال ۱۳۶۶.
۸. مجله حوزه، سال ششم، شماره ۳۶.
۹. معجم المؤلفین، خاتابا مشار، تهران.
۱۰. مفاهیر اسلام، علی دوانی، امیرکبیر، تهران.
۱۱. موسوعه مؤلفی الامامیه، مجمع الفکر الاسلامی، قم.
۱۲. همراه با خورشید، مجتبی محمدی عراقی، دفتر انتشارات اسلامی، قم.

اشاره

شهرستان تربت حیدریه در استان خراسان رضوی است و در فاصله ۱۴۰ کیلومتری جنوب شهر مقدس مشهد قرار دارد. مردم آن سامان از آغاز ظهور اسلام به این سوی به خاطر علاقه و عشق به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و پیروی از آنان ممتاز بوده‌اند و از این سرزمین عالمانی بزرگ و صالحان نمونه‌ای همچون آقا سید محمد باقر طباطبایی، میرزا احمد بن علی اکبر تربتی، شیخ محمدرضا و آقا صدرالدین ربّانی، سید ابراهیم ربّانی، ملاعبّاس تربتی، ملاعلی نظری، شیخ اسماعیل مجتهدی، میرزا محمود شهابی، شیخ حسینعلی راشد و... برخاسته‌اند که مایه افتخار و سربلندی آن سامان گشته‌اند. آنان چون ستاره‌ای فروزان در آسمان علم و دین درخشیده و منشأ تأثیرات فراوان معنوی در روزگار خود و پس از آن گردیده‌اند. یکی از ستارگان درخشان آن دیار مرحوم حاج شیخ علی اکبر تربتی است که سالهایی از عمر خود را صرف تبلیغ و ارشاد دین نمود و در این راه به شایستگی انجام وظیفه کرد و در ردیف خطبای معروف زمان خود قرار گرفت.

تولد و خانواده

شیخ علی اکبر تربتی دومین پسر آقا شیخ غلامحسین تربتی در ماه ذیحجه سال ۱۳۲۵ ق. برابر با سال ۱۲۸۵ ش. در روستای «بایگ» واقع در چند فرسنگی شهر تربت حیدریه متولد شد. پدرش در روستای یاد شده برای امرار معاش و تأمین مخارج زندگی به کار کشاورزی، باغداری و دامداری اشتغال داشت و هر روز چند ساعتی را در مغازه کوچکش به معامله و داد و ستد کالاها و تأمین مواد لازم و ضروری اهالی می‌پرداخت و در ضمن آن به حلّ و فصل مشکلات و گرفتاری‌هایی که برای روستائیان پیش می‌آمد و به وی مراجعه می‌کردند، اقدام می‌نمود. در اوقات فراغت به مدرسه کوچک و چند کلاس روستا که در نزدیکی مغازه‌اش بود می‌رفت و به دانش‌آموزان روستایی قرآن و تعلیمات دینی آموزش می‌داد.

تحصیلات و استادان

نوجوان تربتی پس از گذراندن دوران کودکی به مدرسه روستا که در نزدیکی خانه‌شان بود رفت و با انس با عده‌ای از بچه‌های هم سن و سال خواندن و نوشتن، قرآن و مقداری از شریعات را از پدر و دیگر باسوادان محلی آموخت. پس از آن مقدمات دروس حوزوی را نیز نزد پدر و ملاهای محل فراگرفت و سرانجام با تشویق و حمایت‌های خانواده برای ادامه تحصیلات حوزوی به شهر تربت حیدریه رفت. در مدت کوتاهی که در مدرسه علمیه آن شهر بود مقداری درس خواند و با آمادگی و توان مناسب در سال ۱۳۴۴ ق. آهنگ سفر به شهر مقدس مشهد را نمود تا بهتر به تحصیلات و کسب کمالات بپردازد. وی به مدت ۴ سال در حوزه پر رونق مشهد ادبیات عرب را به طور کامل نزد استادان معروف مثل آقا شیخ محمد خالصی‌زاده (متوفای ۱۳۸۳ ق.) و شیخ محمدتقی ادیب نیشابوری (متوفای ۱۳۹۶ ق.) خواند و برخی از دروس سطح را نزد مدرّس مشهور آقا شیخ هاشم قزوینی (متوفای ۱۳۸۰ ق.) فراگرفت و در سال ۱۳۴۸ ق. با توشه معنوی و دستمایه علمی راهی حوزه علمیه قم گردید. با ورود به قم دروس سطح عالی فقه و اصول را نزد بزرگانی چون آقا میرزا محمد ثابتی همدانی (متوفای ۱۳۶۵ ق.) و... علوم معقول را در محضر استاد میرزا محمدعلی شاه آبادی (متوفای ۱۳۶۹ ق.) و امام خمینی (متوفای ۱۴۰۹ ق.) خواند. با اتمام سطوح در حوزه دروس خارج فقه و اصول آیات عظام وقت آقا سید محمدتقی خوانساری (متوفای ۱۳۷۱

شیخ علی اکبر تربتی

«واعظ فرزانه»

* * *

حبيب الله سلمانى آرانى

^۱ . عوالى اللئالى العزیزة، مقدمه.

ق.)، شیخ محمدعلی اراکی (متوفای ۱۴۱۵ ق.)، حاج آقا حسین بروجردی (متوفای ۱۳۸۰ ق.) حاضر شد و با استفاده‌های علمی که از مراجع یاد شده نصیبش گردید به آن حد از مراتب فقهی رسید که توانست در انجام اعمال عبادی جانب احتیاط را رعایت کند.

انتخاب راه

آقای تربتی پس از اتمام دوره تحصیلات حوزوی و کسب دانشهای نقلی و عقلی، با استفاده از مهارت‌ها و تجربه‌های مفید و لازم از سیره و روش استادان فنون مختلف راه و عظمی و خطابه را برای تبلیغ و بیان معارف دینی و نشر فرهنگ قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام انتخاب کرد و تمام همت و تلاش خود را صرف مطالعات و تحقیقات لازم نمود و تا پایان عمر راه خود را در این رشته ادامه داد. در این که چه عامل و انگیزه‌ای باعث روی آوری وی به این راه و روش از فعالیت‌های دینی گردید راز و رمز آن را با مروری به سرگذشت دوران کودکی و نوجوانی آقای تربتی که به قلم فرزند دلبنش نگاشته شده می‌توان یافت. او در این باره می‌نویسد: «مادر بزرگم زن مؤمن و صالحه‌ای بود که بر اثر بیماری آبله بینایی خود را از دست داده و از نعمت چشم محروم شده بود در عوض حافظه‌ای قوی و ذهنی فعال داشت. در هر مراسم مذهبی که به مناسبت‌های مختلف در ده تشکیل می‌گردید حاضر می‌شد. گفته‌ها و نقلیات آخوند و ملاها را به خاطر می‌سپرد و در فرصت‌های مناسب شنیده‌ها را با بیانی شیرین همراه با شعر و قصه برای فرزندش بازگو می‌کرد. پدرم با شنیدن و گوش دل دادن به گفته‌های مادرش هم لذت می‌برد و هم آنها را حفظ می‌نمود و هرگاه از او سنوالی می‌شد، عین شنیده‌ها را نقل می‌کرد و نیز در دوران جوانی و سالهایی که در مشهد مقدس مشغول تحصیل علوم دینی بود؛ در اوقات فراغت و مناسبت‌های مختلف با همدوره‌ای‌ها و هم‌بحث‌هایش در مجالس و محافل روضه و سخنرانی که معمولاً خطبا و وعظ برجسته مشهد برنامه سخنرانی داشتند حاضر می‌شد و نکات و مطالب مهم گوینده را در دفترچه‌ای می‌نوشت و بعدها از مطالب یادداشت شده در اوقاتی که بین دوستان تمرین منبر و سخنرانی می‌کرد یا برای تبلیغ به جایی می‌رفت از آن استفاده می‌نمود. تعداد این دفاتر محدود بود و تا آخرین روزهای عمرش از آنها مواظبت می‌کرد و در کتابخانه خصوصیش وجود داشت...»

پدرم بیشتر اوقات در مجالس وعظ و سخنرانی واعظ معروف مشهد آقای حاج شیخ غلامرضا طبسی^۱ حاضر می‌شد و از بیانات و مواظ او بهره می‌برد و بسیار تحت تأثیر وی قرار می‌گرفت. طلاب و فضلاء خراسانی که منبر و سخنرانی‌های آقای طبسی را در مشهد دیده و شنیده بودند، وقتی در قم سخنرانی و بیانات پدرم را می‌شنیدند اظهار می‌کردند که شیوه و روش تبلیغی پدرم همچون روش آقای طبسی و متأثر از سبک ایشان است...»^۲

آیه‌الله العظمی بروجردی در سال ۱۳۲۴ ش. برابر با ۱۳۶۴ ق. در قم رحل اقامت افکند و در جایگاه مرجعیت دینی شیعیان قرار گرفت و به تدریس خارج فقه و اصول نیز پرداخت. آقای تربتی در درس وی حاضر می‌شد و از همفکران واعظ معروف قم آقامیرزا محمدتقی اشراقی قمی

بود.^۳ در ضمن تحصیل به ارشاد و تبلیغ هم اشتغال داشت و در ردیف خطبا و وعظ معروف قم به حساب می‌آمد. از زمانی که آقای تربتی در مناسبت‌ها و ایام وفیات و شهادت ائمه اطهار علیهم‌السلام در بیت مرجعیت منبر رفته و سخنرانی کرد شهرت و آوازه وی بین طلاب و فضلا و اقشار مختلف مردمی که از قم و سایر شهرها در بیت آیه‌الله العظمی بروجردی اجتماع می‌کردند، بیشتر شد و بدین جهت معتمدان و بزرگان محله‌ها و مسئولان هیئات مذهبی و مساجد و حسینیه‌های قم و شهرهای دیگر برای ایام محرم، صفر، ماه مبارک رمضان و مناسبت‌های دیگر از وی دعوت می‌کردند تا از ارشادات و بیاناتش بهره‌مند شوند. در شهر قم کمتر مسجد و یا تکیه‌ای یافت می‌شد که آقای تربتی در آنجا سخنرانی نکرده باشد و نیز در میان شهرها مردم کاشان، مشهد، کرمان، رفسنجان، اراک، خرم‌آباد و برخی شهرهای شمالی کشور بیشترین ایام تبلیغی میزبان او بودند. بسیاری از معمرین و سالمندان قم و شهرهای یاد شده هنوز خاطرات تبلیغی و برخی از گفته‌ها و مطالب وی را به خاطر دارند و تعریف می‌کنند.

شیوه تبلیغ

روش تبلیغی آقای تربتی به همان شکل و رویه مرسوم و متداول بین سخنرانان و مبلغان معروف و مشهور بود. موضوع و محور اغلب سخنرانی‌هایش را پیرامون اصول عقاید، فروع دین، مناقب اهل‌بیت علیهم‌السلام، مواظ و نصایح، امر به معروف و نهی از منکر، تنظیم می‌کرد. موضوع تعیین شده را متناسب و با مقتضیات روز، حال مستمعان و با بیانی فصیح بازگو می‌نمود و از روش تکیه بر صوت که تأثیر فراوانی بر شنونده دارد استفاده می‌کرد. خطابه‌ها و منبرهای او مردم حاضر در مجلس را منقلب و عواطف و احساسات آنان را تحریک و تحت تأثیر بیانات خود قرار می‌داد. از اشعار و سروده‌های شاعران بزرگ که باعث بیداری افکار، شعور دینی و رغبت به فضایل اخلاقی بود بهره می‌گرفت و آن را با صوتی خوش در آغاز یا بین سخنرانی می‌خواند. مواظ و نصایح دینی را که یادآور خوبی‌ها و موجب رقت قلب و مانع هواپرستی و شهوترانی بود با لحنی دلپذیر بیان می‌کرد و تذکر به مرگ و قیامت تکیه کلامش بود.^۴

ویژگی‌ها

آن طور که از بیان بستگان و آشنایان و از نوشته محققان و نویسندگان استفاده می‌شود، مرحوم آقای تربتی از لحاظ خطابه و منبر واعظی زبردست و از نظر اخلاقی و اجتماعی ویژگی‌هایی داشت که این ویژگی‌ها از کردار و رفتار و بیشتر در گفتارش آشکارا و نمایان بود. این اسباب بین مردم او را از امثال و اقران هم عصر و دوره‌اش ممتاز گردانده و نزد مراجع دینی، اساتید و بزرگان حوزه هم از اعتبار و جایگاهی خاص برخوردار نموده بود. در اینجا بطور اختصار آن ویژگی‌ها و خصوصیات را ذکر می‌کنیم:

لسوزی برای دین

آقای تربتی انسانی بود که وقتی منبر می‌رفت و سخنرانی می‌نمود منبر و سخنرانی‌هایش هدایتگر، متدین‌پرور و مسلمان‌ساز بود. روحیه افراد مخصوصاً جوانان را عوض

^۳. میرزا محمدتقی اشراقی متوفای ۱۳۶۸ ق. فرزند میرزا محمد ارباب قمی از خطبای معروف قم که در مسجد بالاسر مدفون است. آثار الحجه، ج ۱، ص ۱۳۵

^۴. آیه‌الله سبحانی.

^۱. حاج شیخ غلامرضا طبسی متوفای سال ۱۳۵۵ ق. و مدفون در مشهد مقدس است. مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ص ۲۰۰

^۲. دست‌نوشته‌های آقای دکتر حسین تربتی.

می‌کرد. دلسوزیش برای اسلام و تشیع ظاهر بود. يك خط و راه مستقیم را که آن نشر اخلاق اسلام و تعالیم دینی بود دنبال می‌نمود.^۱

او داعی مردم به وظایف شرعی، بیان محرمات الهی، توجه دادن به مبدأ و معاد بود.^۲

خیلی با سوز و گداز و جوش و خروش سخن می‌گفت و درد دین داشت.^۳

برای اسلام و جوانان از سوی دشمنان احساس خطر می‌کرد و علاقه و حریص برای دعوت جوانان به اسلام بود.^۴

سوزی در درون داشت و به آنچه می‌گفت معتقد بود. مطالبی را که اعتقاد به صحت و درستی آن داشت بیان می‌کرد.^۵

تأثیر و نفوذ کلام

ضرب المثل مشهوری است که می‌گویند: کلام چون از دل گوینده برخیزد به دل شنونده بنشیند. آقای تربتی در خطابه‌ها و منابر گاهی آن چنان صحبت می‌کرد که هم بر مخاطب اثر می‌گذاشت و هم خودش روی منبر متأثر می‌شد. منبرها و سخنرانی‌هایش آمیخته با اشعار اخلاقی و عرفانی بود و برای اینکه بر شنوندگان اثر بگذارد از تکیه به صوت هم استفاده می‌کرد؛ چرا که صدا و آهنگ بر شنونده اثر مفید می‌گذارد. به هر شهر و دیاری که سفر می‌کرد و تبلیغ می‌نمود تأثیر فوق‌العاده می‌گذاشت و بعد از آن انسان متوجه می‌شد که آقای تربتی به آنجا آمده و بر اثر سخنرانی‌ها اوضاع و احوال آنجا را دگرگون ساخته است.

آیه‌الله شیخ محمدعلی گرامی در کتاب خاطراتش می‌نویسد: «من تحت تأثیر آقای تربتی واقع شده و طلبه شدم. او مرد عجیبی بود و عامل طلبه شدن من بود... صحبت‌های عادی او هم خیلی عجیب، و حرف‌هایش انسان را تکان می‌داد.^۶

استاد شیخ حسن شریعتی کاشانی می‌گوید: «... من در چند نوبت به شدت تحت تأثیر آقای تربتی قرار گرفتم. یکی این که در سال‌های نخستین طلبگی‌ام در اراك بودم آقای تربتی در ماه مبارک رمضان آن سال در آنجا منبر می‌رفت. من هر شب پای منبر و سخنرانی او حاضر می‌شدم. یکی از روزها به مناسبتی نزد او رفتم و او این روایت را برایم خواند: «أطلب

العلم و لو لغير الله فانه ینجز الی الله...»؛ درس بخوانید ولو برای دنیا باشد چون خود علم انسان را به سوی خدا می‌کشاند. این روایت در من خیلی اثر گذاشت و برای ادامه تحصیل دلگرم شدم و هنوز هم آن را در حفظ دارم. او خیلی متدین، مطلع و دارای بیانی گرم و دلنشین و تأثیر گذار بود.

سخنرانی و منبرهای آقای تربتی را در مناسبت‌های مختلف دیده و شنیده‌ام نکته بسیار جالب از سخنرانی‌های ایشان که سبب جذب افشار مردم می‌شد این بود که کلام و بیان او بسیار

^۱ . مصاحبه با آیات و اساتید آقاییان: ۱. حاج شیخ جعفر سبحانی.

^۲ . حاج شیخ غلامرضا صلواتی.

^۳ . حاج شیخ مهدی پیشوایی.

^۴ . حاج شیخ محمد واعظزاده خراسانی.

^۵ . آقای محمود اسلامی فرزند حجة الاسلام والمسلمین آقا شیخ علی اکبر اسلامی تربتی باجناب و پسر آقای شیخ علی اکبر تربتی.

^۶ . خاطرات آیه‌الله محمدعلی گرامی، ص ۲۶.

نافذ و لحنی دلنشین داشت...^۷

آقای تربتی به هنگام ذکر مصائب اهل بیت علیهم السلام خودش بیش از دیگران متأثر می‌شد و گریه می‌کرد. با این حالتی که به او دست می‌داد، همه شنوندگان و مستمعین را منقلب و دگرگون و همه را تحت تأثیر قرار می‌داد.

مبارزات

خصوصیت دیگر مرحوم آقای تربتی داشتن روحیه مبارزه و برخورد با مراکز و مظاهر فسادهای اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی، موضع‌گیری مقابل حرکت‌های ضد دینی و فعالیت‌های فرقه‌ای بود. انتقادهای سازنده به نوشته‌های نویسندگانی که علیه اعتقادات و ضروریات مذهب در جراید و نشریات منتشر می‌شد و نیز تذکر به موقع و با جرأت به مسئولان مربوطه به صورت نامه یا شفاهی از کارهای او بود. در اینجا به مواردی از اقدامات او اشاره می‌شود:

«در آن سال‌ها که رادیو و روزنامه‌های ایران نسبت به مسائل خلاف اخلاقی و اجتماعی دست زده و سمپاشی‌هایی می‌کردند، آقای تربتی نامه‌ای به مرجع تقلید شیعیان حضرت آیه‌الله العظمی بروجردی نوشت و به ایشان تذکر داد چنانچه وضع به این نحو ادامه پیدا کند و در کشوری که این همه تبلیغات منفی و سوء اخلاق هست و جراید و مجلات نیز تبلیغات می‌کنند و رادیو و نشریات هیچ رادع و مانعی از پخش و نشر این گونه مسائل ندارند و اگر جریان بدین منوال پیش برود دیگر مسلمان و مقادی برای شما نمی‌ماند. شما اگر در فکر مقلداتان هم باشید باید برای این کارها فکری بکنید...»^۸

در دوره پهلوی دوم مبلغان فرقه ضاله بهائی فعالیت‌های گسترده‌ای را در مناطق مختلف کشور به ویژه در شهرهای مذهبی شروع کرده بودند. با نفوذ خود در دستگاه‌های دولتی و جلب حمایت‌های همه جانبه آنان تبلیغات وسیع و فریبنده‌ای داشتند. افراد ساده لوح و سست عقیده را با وعده‌های مادی و اغواگری به مرام و مسلک خود جلب و جذب می‌کردند تا جایی که بیم آن می‌رفت که جمعیت بسیاری را گمراه و به آئین و مرام خود در آورند. مرحوم آقای تربتی از جمله مبلغانی بود که با دستمایه‌های علمی لازم و جرأت و جسارتی که از تعصب و غیرت دینی او سرچشمه می‌گرفت با تمام وجود به مبارزه و مناظره بک جانبه (چون مبلغان بهایی برای مناظره حاضر نمی‌شدند) آنان رفت و با سخنرانی‌ها و خطابه‌های پر جوش و خروش و حمایت‌های مراجع تقلید وقت و مؤمنان و متدینان آگاه پوچی عقاید و سخیف بودن این مرام را با استدالات محکم و قوی بر ملا ساخت و اذهان عمومی را به جریانات پشت پرده و دست‌های پنهان استعمار انگلیس که در پوشش مذهب خرافی فعالیت می‌کرد. متوجه و آگاه ساخت. در اغلب شهرها به واسطه منبرها و سخنرانی‌های بیدارگرانه ایشان عده زیادی از فریب خوردگان به آغوش اسلام باز گشتند.^۹

در این برهه از مبارزات گاه و بی‌گاه عوامل مزدور رژیم برای آقای تربتی مزاحمت‌هایی ایجاد می‌کرد که برای ایشان قابل اعتنا نبود.^{۱۰}

^۷ . حجة الاسلام حاج شیخ محمد افتخاری گلپایگانی.

^۸ . آیه‌الله شیخ جعفر سبحانی.

^۹ . مصاحبه نگارنده با حجج اسلام آقاییان: حاج محمد حسن متوسل آرائی و حاج آقا محمد متوسل آرائی و شیخ سلیمان اقبالی.

^{۱۰} . حجة الاسلام سید محمدعلی روحانی قمی.

وفات و مدفن

سرانجام این مبلغ و خطیب متعهد و دلسوز در ماه صفر سال ۱۳۸۱ ق. (۱۳۴۰ ش.) طبق دعوت اهالی بندر انزلی (بندر پهلوی سابق) به آن منطقه عزیمت نمود. روزی برای تماشای دریا به ساحل آن رفت و با مشاهده اوضاع و احوال آنجا مثل اختلاط زنان و مردان جوان سر به زیر انداخت و با حالی غمگین و متأثر به خانه میزبانش برگشت. در روز اربعین آن سال به هنگام سخنرانی بر اثر تألمات و تأثرات وارده ناگهان درد شدیدی را در ناحیه شکم احساس کرد. سخنرانی را به پایان برده به خانه بازگشت و بلافاصله به قم مراجعت نمود و در بستر بیماری افتاد. حدود دو هفته در قم به معالجه پرداخت. معاینات و مداوا سودی نداشت. او را به تهران برده و در بیمارستان هزار تختخوابی بستری کردند. پزشکان بیمارستان پس از معاینه و بررسی آزمایش‌ها بیماری او را نوعی سرطان تشخیص دادند و از معالجه و درمان آن اظهار ناامیدی کردند. در این حال او را به قم آورده در خانه‌اش بستری نمودند. حدود چهار ماه در خانه بستری بود و روز به روز حالش بدتر و جسمش نحیف و لاغر و بی‌جان می‌شد. تا اینکه در روز هشتم جمادی الثانی سال ۱۳۸۱ ق. مطابق با ۲۶ آبان ماه سال ۱۳۴۰ ش. دعوت حق را اجابت نمود و به سرای باقی شتافت. علما و فضلا، روحانیان و اقشار مختلف مردم قم جنازه‌اش را با شکوه تشییع کردند و پس از غسل و نماز میت و طواف برگرد مرقد حضرت معصومه علیها السلام او را در یکی از حجرات ضلع غربی قبرستان نو به خاک سپردند.

فرزندان

آقای تربتی در سال ۱۳۱۰ ش. که در قم اشتغال به تحصیل داشت با دختر یکی از خانواده‌های متدین قمی به نام حاج کریم فولادی ازدواج نمود. ثمره ازدواج او یک پسر و سه دختر بود که همگی در قید حیاتند. پسر ایشان در سال ۱۳۴۰ ش. پس از اتمام تحصیلات دانشگاهی موفق به دریافت دکترا در رشته داروسازی از دانشگاه تهران گردید. سپس به استخدام در مشاغل دولتی در آمد و از آن زمان تاکنون با احراز پست مدیریت در بخش‌های مختلف به خدمت رسانی و فعالیت اشتغال دارد.

قسمتی از وصیت نامه^۱

بسم الله الرحمن الرحيم... با شهادت بر وحدانیت حق تعالی و رسالت پیامبر گرامی و خلافت و امامت بلافصل ائمه اطهار علیهم السلام و طلب مغفرت برای همه ... وصیت می‌کنم وقتی از دنیا رفتم ظرف کوتاهترین مدت ممکن کلیه کتاب‌های موجود متعلق به اینجانب را به کتابخانه مسجد اعظم قم تحویل دهید. زیرا آنها را برای استفاده عموم وقف کرده‌ام. مختصر وجه نقدی دارم بی‌زحمت پس از دادن سهمین آن و هزینه کفن و دفنم، اگر باقی مانده‌ای داشت طبق موازین شرعی با آن عمل کنید به کسی بدهکار نیستم ولی اگر شخص یا اشخاصی ادعای طلبی کردند رسیدگی و پرداخت نمایند. التماس دعا، علی‌اکبر تربتی.

ملا عبدالعظیم کاشانی

«خوشنویس قرآنی»

* * *

حسن شاکر آرانی

مقدمه

تاریخ کهن، شاهد طبع لطیف، اندیشه ظریف و قدرت خلاقه قوم ایرانی بوده و همواره، خلق و خوی نرم و روحیه حساس، این ملت را از دیگر اقوام متمایز ساخته است. سرزمین ایران از دیرباز مهد پرورش عالمان، دانشمندان و هنرمندان متعدد در زمینه‌های مختلف بوده است. در میان شهرهای هنرپرور این سرزمین نیز بعضی از شهرها، جایگاه رفیعی را به خود اختصاص داده‌اند که از آن جمله شهر کاشان است.

در بعضی از ادوار تاریخی و هنری، این شهر هنر پرور از چنان غنا و تنوعی برخوردار است که نظری حتی به اجمال بر آنها فرصتی طولانی را طلب می‌کند.

کاشان دارای مردمی مهربان، باهوش و با ذوق ادبی و استعداد هنری و همچنین تعصب مذهبی است و یکی از قدیمی‌ترین و تاریخی‌ترین شهرهای ایران به شمار می‌رود.

کاشان انگشتی است که نگین‌های آن آران و بیدگل، اردستان و زواره‌اند. منطقه کویر مرکزی ایران دارای مذهب تشیع است و در مذهب خود از تعصب خاصی برخوردارند.^۲

^۱ دست‌نوشته‌های آقای دکتر حسین تربتی.

^۲ سیمای کاشان، حسین فرخیار، ص ۲.

موجودیت تشیع - در فراز و نشیب تاریخ - بیش از هر چیز مرهون تلاش و مجاهدت علمی عالمان متعهد شیعی است که در طول تاریخ سراسر مظلومیت و رنج شیعه، حاملان راستین امانت الهی و تعالیم امامان معصوم و مرزداران حماسه جاوید تشیع بوده‌اند. تشیع مانند هر مذهب و مرام دیگری بیش از هر چیز نیازمند اثبات حقانیت و استحکام پایه‌های عقیدتی خود است و افتخار هر امتی به چهره‌های درخشان و بارز آن است. وجود اختران فروزان در علم، نشان بالندگی يك امت است. در نتیجه، شناساندن این چهره‌های پرفروغ، مسیر تکامل را برای آیندگان روشن می‌سازد. ما برآنیم تا گنج‌های پنهان این مرز و بوم را برای عاشقان الهی آشکار سازیم.

در این نوشتار برآنیم تا به گوشه‌ای از زوایای زندگانی پرفروغ یکی دیگر از ستارگان درخشان عرصه علم و ادب قم، حاجی ملا عبدالعظیم بن محمدتقی کاشی بپردازیم. اولیای خدا در عصر و زمانشان ناشناخته بودند و این مصداق همان فرمایش حضرت امام صادق علیه‌السلام است که می‌فرماید: «همان طور که کنه و صفت امام را نمی‌توان شناخت، کنه صفت مؤمن حقیقی را نیز نمی‌توان شناخت»^۱.

طلوع

عبد صالح خدا، حاجی ملا عبدالعظیم بن محمدتقی کاشی در سال ۱۱۷۰ در شهر آران و بیدگل، چشم به جهان گشود. وی از نژاد فیروزان، معروف به ابولؤلؤ است. از کودکی آثار استعداد، بزرگی و جذبه در او هویدا بود. او پس از تحصیلات مقدماتی در قم، به تحصیل علوم مختلفه پرداخت و چون استعداد فوق العاده‌ای داشت، پله‌های ترقی را به سرعت طی نمود. ایشان از محضر استادان بزرگی چون میرزای قمی و ملا احمد نراقی کسب فیض نمود و به درجه اجتهاد نایل گردید.

وی در دوران تحصیل در قم دروس خود را با سید رشتی^۲ به مباحثه پرداخت. وی در کنار تعلیم و تعلّم به خوشنویسی می‌پرداخت و اوقات فراغت خویش را با خوشنویسی می‌گذراند.

دیدار یار

حاجی ملا عبدالعظیم پس از پشت سر گذاشتن مراتب تحصیل، به قصد زیارت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام رهسپار مشهد مقدس گردید. وی هنگامی که به «موغار» اردستان رسید مردم اردستان برای اقامه نماز جماعت و موعظه از ایشان دعوت کردند. وی به دلیل اصرار جمعیت و احساس تکلیف همانجا متوقف شد. در این زمان که در تردید بین ماندن و رفتن بود یکی از استادان وی که عازم مشهد بود و از اردستان عبور می‌کرد ایشان را ملاقات کرد. هنگامی که استاد به تردید حاجی پی‌برد از او پرسید: آیا عالمی که مقدم بر تو باشد در اینجا وجود دارد؟ حاجی جواب منفی داد. استاد او را موعظه فرمود و از او خواست هرچه زودتر اردستان را ترک گفته و عازم مشهد شود و قبل از عزیمت به تکلیف الهی و تبلیغ خود بپردازد.

حاجی رهسپار مشهد الرضا شد و تصمیم گرفت مدتی در آن شهر بماند و تحصیلاتش را ادامه دهد. او پس از مدتی اقامت در این شهر به فکر بازگشت افتاد. وی هنگام بازگشت، از

همان راه کویر مرکزی، جندق، بیابانک و طیس باز به قریه اردستان رسید. مردم اردستان و زواره از فرصت استفاده کرده، از او خواهش کردند تا در آنجا بماند و به موعظه و تدریس بپردازد. حاجی با کمال تواضع درخواست مردم را قبول نمود؛ ولی پس از مدتی به خاطر فقر علمی و فرهنگی اردستان و زواره، تصمیم به هجرت دوباره به قم گرفت که باز با ممانعت مردم رو به رو شد.

وی اغلب به منبر می‌پرداخت و مردم را موعظه می‌نمود. منبرهای عبدالعظیم بسیار جذاب و مفید بود و هر شنونده‌ای را به سمت خود می‌کشید. این جذابیت و گیرایی به خاطر صوت خوش او بود. گفته‌اند وقتی در اردستان به منبر می‌رفت و شروع به خواندن می‌کرد، آهنگ و سوز صدایش در دو فرسنگی به گوش مردم زواره می‌رسید.

اردستان و زواره

با دقت در زندگینامه علما و دانشمندان اردستان به خوبی معلوم می‌شود که مردم این ناحیه استعداد خاصی در فراگیری علوم مختلفه داشته‌اند و عالمان بزرگی از هر علم از آن ناحیه برخاسته‌اند.

مردم این منطقه از نظر مذهبی، قبل از نفوذ اسلام به مهر پرستی و آتش پرستی عقیده داشتند؛ ولی پس از نفوذ اسلام به ایران (از قرن اول هجری) به پرستش خدای یکتا رو آوردند. هرگاه دوستان عبدالعظیم از ایشان می‌پرسیدند که چه چیز باعث شد تا در اردستان ماندگار شوید، می‌گفت: مگر این روایت را نخوانده‌اید که: اردستان مکان امنی است که در آخر زمان عده‌ای به آنجا پناه می‌برند.^۳

اما مردم زواره به طوری که از کتب تاریخی استنباط می‌شود، در قدیم الایام زردشتی و گبر بوده‌اند و دسته‌ای هم بعد از ظهور دین حضرت موسی علیه‌السلام متدین به کیش یهود بوده‌اند. پس از اینکه زواره از طرف احمد بن رستم وقف گردید و موطن اصلی سادات طباطبایی شد، به تدریج زرتشتی‌ها و یهودی‌ها به دین اسلام روی آوردند و عده‌ای دیگر زواره را ترک گفتند. در دوره افغانه و مغول، سادات طباطبایی مجبور به مهاجرت شدند؛ اما با وساطت بزرگانی چون خواجه نصیرالدین طوسی و دیگران بازگشتند و زواره معروف به مدینه السادات شد.

طایفه حاجی ملا عبدالعظیم جزء طوایفی‌اند که بعد از قرون اولیه اسلام به زواره مهاجرت کردند و به عنوان وطن خود انتخاب نمودند. امروزه زواره را به عنوان مدینه السادات می‌شناسند.^۴

تشکیل خانواده

ملا عبدالعظیم به خاطر حوزه فعالیتش در دو شهر (اردستان و زواره) به ناچار يك زن از محله باب الریحی اردستان و زنی دیگر در زواره اختیار نمود. وی گاهی در اردستان در مسجد خسرو و گاهی در مسجد کرسی واقع در زواره امام جماعت بود؛ ولی فعالیت وی در زواره بیشتر بوده است. او در زواره حوزه درسی تشکیل داد که اغلب فضلاء محل از جمله ملا محسن مهرآبادی از محضر استاد فیض می‌بردند. حاجی ملا عبدالعظیم از هر جهت مورد توجه و اعتماد مردم بود و این به خاطر تواضعی بود که تمام وجود حاجی را فراگرفته بود. حاجی، بسیار اهل عبادت بود و در همه حال ذکر خدا می‌گفت.

فرزندان

ملا عبدالعظیم به سبب دو ازدواج، دو طایفه نامی از خود به

^۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸۰، باب المصافحه، ح ۶.

^۲. سید رشتی همان شفتی است که مسجد سید اصفهان را بنا نمود. گنجینه دانشمندان، ج ۲.

^۳. رک: تاریخ قم، حسن قمی، ص ۹۴.

یادگار گذاشت؛ طایفه‌ای در اردستان و دیگری در زواره به نام طایفه حاجی ملا عبدالعظیم.

ثمره ازدواج وی با دو همسر، چهار پسر و یک دختر است که اسامی‌شان بدین شرح است:

۱. حاجی ملاحسن بن ملا عبدالعظیم

ایشان از عالمان مشهور نجف به شمار می‌رفت که در زهد و ورع کم‌نظیر بوده است. حجه‌الاسلام ملامحمد حسین فشارکی (۱۳۵۳ - ۱۲۶۲ ق.) محضرش را درک کرده و مکرر از زهدش سخن گفته است. متأسفانه اطلاعات بیشتری از زندگانی آن مرحوم در دست نیست.

۲. حاجی ملامحمد حسین بن حاجی ملا عبدالعظیم

وی از علمایی است که در اصفهان سکونت داشت و در مسجدی به نام قطیبه در چهارسوق شیرازی‌ها بازار خلع‌ها امامت می‌نمود. ایشان یک پسر به نام میرزا محمدعلی داشت که امامت همین مسجد برعهده ایشان بوده است و آقا کمال نامی از پسران ایشان بوده است. حاجی ملا محمد حسین از عالمان معروف بوده که از ورع و تقدس ایشان سخن‌ها گفته شده است.

۳. حاجی ملا محمدعلی بن ملا عبدالعظیم

وی در زواره سکونت داشت و مردی جوانمرد بود. درخشش ایمان و آزاد مردی وی به قدری بود که او را در میان مردم زواره بسیار محترم و معزز نمود. طبق گفته‌ها و نوشته‌ها از گذشته‌های دور رسم بود که سادات با غیر سادات وصلت نمی‌کردند؛ ولی به دلیل احترامی که حاجی ملا محمدعلی داشت دو زن از سادات اختیار نمود. وی در دوره محمد شاه قاجار متولد شد و در سال ۱۳۳۲ ق. وفات نمود. مدفن ایشان در شهر مقدس نجف است.

۴. آقا بزرگ بن حاجی ملا عبدالعظیم

وی در زواره سکونت داشت و صاحب یک دختر و پسری به نام محمد ابراهیم بود.

۵. حاج ملا اسماعیل بن ملا محمدعلی بن ملا عبدالعظیم

او از عالمان معاصر شیخ محمد حسن نجفی (صاحب جواهر، ۱۳۱۷ - ۱۲۳۵ ق.) بود و در اصفهان سکونت داشت. به خاطر اعتمادی که مردم به او داشتند به حل و فصل امور شرعی می‌پرداخت و تولیت موقوفات لطفعلی‌خان ترشیزی را نیز بعد از پدر بر عهده گرفت؛ ولی این تولیت به وسیله برادرش محمد علی اداره می‌شد. ملا اسماعیل مردی عالم، متقی و برخورداری از فضایل اخلاقی بوده است. او در زمان وفات، دیناری از مال دنیا نداشت.^۱

شاگردان

انسان‌های وارسته‌ای از محضر حاجی ملا عبدالعظیم کسب فیض نموده‌اند که از جمله آنها ملا حسین مهرآبادی است. ملاحسین مهرآبادی فرزند ملا محمد بن ملا علی بن ملا رفیع بن ملاظہیر مهرآبادی است که نیاکانش همه از روحانیان و اهل علم بوده‌اند. وی پس از طی تحصیلات مقدماتی نزد پدر به اردستان کوچ کرد و از محضر حاجی ملا عبدالعظیم کسب فیض نمود و گوی سبقت را از دیگران ربود.

جناب استاد، مکرر در مورد ایشان می‌فرمود: ملاحسین مهرآبادی مجتهد خواهد شد. معروف است که برای امتحان صحت و امانت مقداری پول زیر فرش گذاشت و ایشان را به این وسیله آزمایش نمود که در نتیجه سربلند از بوته آزمایش بیرون آمد و درستکاری‌اش مورد تصدیق عام و خاص قرار گرفت.

پس از مدتی که وی در محضر استاد بود برحسب توصیه حاجی ملا عبدالعظیم روانه کاشان شد و در مدرسه سلطانی حجره‌ای اختیار کرد و از محضر حاجی ملا محمد حسین طاهرآباد استفاده وافر برد.^۲

خدمات و تألیفات

تولیت موقوفات لطفعلی‌خان ترشیزی^۳ - شش طاق، نیم قریه شهرآب^۴ و تمام مزرعه حسن‌آباد سفلی و مرزآباد پایین و مدرسه علمیه زواره^۵ برعهده ملا عبدالعظیم بود و نظارت بر آنها طبق خواسته لطفعلی‌خان ترشیزی برعهده محمد ابراهیم بن حاجی اللهوردی بوده است.

ملا عبدالعظیم چندین جلد قرآن کریم با خط بسیار زیبای نسخ نگاشت و تمامی آنها را وقف نمود.

وی در آخرین قرآنی که در اواخر عمر ارزشمندش به یادگار گذاشته خاتمه‌ای نگاشته و در آن آورده است: «قد تشرفت بكتابة هذا بتوفيق الله في سنة ثمان و اربعين بعد مائتين و الف من الهجرة و انا اقل الخليفة العبد الخاطي بن محمدتقي عبدالعظيم... ارجو من الله الكريم ان يجعله ذخرا و وسيله ليوم لا ينفع الا لطفه العميم. وقف مؤيد و حبس مخلص ساختم اين كتاب آسماني و فرقان سبحاني را بر دوستان محمد و آل آن حضرت عظيم‌السلام که آن را بعد از اجابت دعوت الهی و انتقال به دار فانی مفوض ساختم به اصلح اولاد خود و در صورت تساوی عمل به قرعه خواهند نمود و با انقراض العیاذبالله با اصلح علماء آن زمان خواهد بود. و كان ذلك في سنة ۱۲۴۸، حاجی ملا عبدالعظیم از نژاد فیروزان معروف به ابولؤلؤ.^۶

۲. کتاب عائده و خلاصة العائده که جزء سوم این کتاب در سال ۱۲۴۹ ق. به پایان رسیده است.^۷

۳. شش طاق (محلّی است باستانی).

۴. مزرعه حسن آباد، که تمامی درآمد این موقوفات طبق تعهدنامه باید خرج مدرسه علمیه لطفعلی‌خان ترشیزی شود.^۸

وقایع سیاسی

در قرن سیزدهم به دنبال خرابی‌های افغان‌ها و وجود اختلاف بین آغا محمدخان قاجار و وارثان کریم‌خان زند و همچنین خودسری امیر محمدخان طبسی و امیراسماعیل خان و محمد حسین خان عرب عامری، اردستان، تا مدتی مورد تاخت و تاز بوده است، به علم و فرهنگ و نشر مبادی اسلامی به طرز شایسته‌ای توجه نشد.

در این قرن علمایی نظیر میرزای قمی، میرمحمدحسین شیخ

^۲. همان، ص ۲۸۸.

^۳. ترشیز همان کاشمر است.

^۴. به مکان یا شهری اطلاق می‌شود که بین دو نهر واقع شده و از روستاهای مهم و قدیمی سفلی اردستان است. آب و هوا و محصولات آنجا گرمسیری است و دارای چهارصد خانوار و هزار نفر جمعیت است. ساکنان آنجا مرکب از دو نژاد بومی و عرب‌اند که از نجند و خابور به آنجا مهاجرت کرده‌اند. نژاد بومی شهرآب دوازده طایفه است که از مشهورترین آنها طایفه ملا عبدالعظیم است.

^۵. به این مدرسه، مدرسه حاجی لطفعلی‌خان هم گفته می‌شود که حاجی آن را ساخته است. این مدرسه سال‌های دراز مرکز تحصیل طلاب علوم دینی بوده؛ ولی نزدیک به یک ربع قرآن است که مورد استفاده مدارس جدید قرار گرفته است که مدیریت آن نیز به ملا عبدالعظیم سپرده شد. در حال حاضر این مدرسه یکی از دبستان‌های دولتی شهرآب و نامش دبستان ملا عبدالعظیم است.

^۶. آتشکده اردستان، ج ۱، ص ۲۸۶.

^۷. تراجم الرجال، ج ۱، ص ۳۰۳.

^۸. آتشکده اردستان، ج ۲، ص ۱۲۲.

^۱. آتشکده اردستان، ج ۱، ص ۱۶۲، ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی.

و پناه مردم و حامی اسلام بودند.

قحطی و وبا

از حوادث مهم این قرن نزول قحطی و وبا بود. بزرگان گفته‌اند:

سالی که مرده خواری باب گشت
هزار و دویست است و هشتاد و هشت

حوزه و دانشور حقایق در ۸۰ سالگی در سال ۱۲۵۰ ق. رخ در نقاب خاک کشید و روح ملکوتی‌اش به سوی دیار محبوب پرواز نمود.

مشهور است که نامبرده در قبرستان علی بن جعفر علیه‌السلام در شهر مقدس قم مدفون است؛ اما با بررسی که در اسناد تاریخی انجام شد متوجه شدیم که از مدفن ایشان نامی برده نشده است.

حاج ملا عبدالعظیم در زمان کریم خان زند، متولد شد و در زمان فتحعلی‌شاه قاجار به دیار باقی شتافت. بنابراین گفتن این نکته بسیار به جاست که ایشان، زمان کریم خان زند و آغا محمد خان و فتحعلی‌شاه قاجار را درک کرده است.

منابع و مأخذ

۱. اصول کافی، شیخ محمد بن جعفر کلینی، ج ۲، انتشارات دارالکتب الاسلامیه تهران، سال ۱۳۸۸ ق. چ سوم.
۲. تراجم الرجال، سید احمد حسینی، ج اول، سال ۱۴۱۴ ق، ناشر کتابخانه آیةالله مرعشی نجفی.
۳. غررالحکم و درر الکلم، آمدی، ترجمه محمدعلی انصاری.
۴. آتشکده اردستان، ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی.
۵. تاریخ قم، حسن قمی.
۶. سیمای کاشان، حسین فرخیار.
۷. گنجینه دانشمندان، شریف رازی، کتابفروشی اسلامیة تهران، ۱۳۵۲.

الاسلام ابن محمد صادق طباطبایی اردستانی از اخباریون، میرزا هاشم میدان زواره‌ای، حاج ملا عبدالعظیم ساکن زواره و اردستان، حاجی ملاحسن و ملا محمد حسین پسرهای حاجی ملا عبدالعظیم، میرزا محمدعلی جدلی، میرزا محمدنقی جدلی، حاجی ملا محمد علی بن ملا عبدالعظیم، علامه نوری، میرزا محمد صارم الدین فرزند شیخ محمد ابراهیم بن محمد اسماعیل بن محمد ابراهیم بن ملا محمد صادق اردستانی پشت در آن زمان مردم از فشار گرسنگی هر چیزی را می‌خوردند. در این دوران در اثر قحطی، مردم الاغ مرده‌ای را قطعه قطعه کرده با خود می‌بردند تا سد جوع نمایند. بهای گندم و روغن و قند و تمام خوراکی‌ها منی هشت قران بود. در این قرن بی‌پولی در اردستان به نهایت رسیده بود. به طوری که هرکس صد تومان داشت، ثروتمندترین مرد دوران خود بود. در این زمان درب خانه روحانیت به روی مردم باز بود و تا آنجا که در توانشان بود به مردم کمک می‌کردند و مردم را به صبر و بردباری در برابر مشکلات فرا می‌خواندند. از دیگر حوادث این قرن، یاغی‌گری حاجی آقا و آقا گل مه آبادی را می‌توان نام برد که سرانجام به دستور ناصرالدین شاه به وسیله مصطفی قلی‌خان بهام السلطنه دستگیر شدند.^۱

از جریانات دیگر این قرن می‌توان به اقدامات لطفعلی‌خان ترشیزی، دایی امیراسماعیل‌خان بزرگ اشاره کرد که کمک قابل توجهی به روحانیت و نشر اسلام نمود. لطفعلی‌خان که عازم زیارت عتبات عالیه شده بود، با شناختی که از حاجی عبدالعظیم داشت، تصمیم گرفت جهت رفاه روحانیت و نشر فرهنگ اسلامی در زواره مدرسه‌ای بسازد. به همین جهت موقوفاتی قرار دادند تا کسب درآمدی برای اداره مدرسه علمیه زواره باشد. تا در زمینه دانش اندوزی و فراگرفتن علوم دینی و ادبیات به مشکلی از لحاظ مادی برخورد نکند.

از بناهای تاریخی این قرن می‌توان به باغ قلعه اردستان، ۴۰ ستون سرنج آباد، میدان بزرگ زواره و قلعه شهراب و میسناب در برزاوند اشاره کرد.^۲

در آینه دانشمندان

آقای سید احمد حسینی اشکوری در کتاب تراجم الرجال خود، حاجی ملا عبدالعظیم را از عالمان قرن سیزدهم می‌شمارد و می‌گوید: «ایشان عالمی فاضل و جلیل و از شاگردان مرحوم میرزای قمی بود و کتابی به نام عائده و خلاصه العائده را به ایشان نسبت می‌دهد که جزء سوم این کتاب در سال ۱۲۴۹ ق. به پایان رسیده است.^۳ ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی در کتاب آتشکده اردستان، ایشان را عالمی فرزانه و صاحب دانش بسیار می‌داند که محل رجوع مردم عصر خود بوده است و از خرمن دانش معظم له شاگردانش خوشه‌ها چیده‌اند. علاوه بر آن، معظم له را عالمی زاهد، اهل تقوا و صاحب نفوذ معرفی می‌نماید.

افول

العلماء باقون ما بقی الدهر

سرانجام عالم بزرگوار، مرد علم و عمل، استاد گرانمایه

^۱. آتشکده اردستان، ج ۱، ص ۲۳۰.

^۲. آتشکده اردستان، ج ۱، ص ۲۳۰.

^۳. تراجم الرجال، سید احمد حسینی، ج ۱، کتابخانه مرعشی نجفی، ص ۳۰۳.

حاج میرزا باقر قاضی طباطبایی

«ابوشهید»

* * *

محمد الوانسانز خویی

جد

نسب حاج میرزا باقر با ۳۰ واسطه^۲ به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌رسد: جدّ وی آیه الله حاج میرزا محسن قاضی طباطبایی در سال ۱۲۳۶ ق. در تبریز به دنیا آمد و در بیت علم و تقوا پرورش یافت. آیه الله شهید حاج میرزا محمد علی قاضی طباطبایی بر حسب استدعای صاحب علمای معاصرین در حقّ او می‌نویسد:

«عالم عابد و عارف فقیه ربّانی حاج میرزا محسن قاضی از اعظم علماء تبریز و در زهد و ورع و تقوا و علم و عمل بی‌نظیر و همیشه مشغول عبادت و طاعت و دائم المطالعه و التدریس بوده و اخذ علم با نظر و مواظبت مرحوم محمد شاه قاجار و وزیرش حاج میرزا آقاسی از علماء دارالخلافة طهران نموده و در سایر مراکز علم نیز مشغول تحصیل گردیده و به خدمت بسی از اعظم رسیده و با مرحوم حاج ملا هادی حکیم سبزواری صاحب منظومه ارتباط کامل داشته... مرحوم ادیب ماهر حاج میرزا کاظم طباطبایی تبریزی ملقب به «اعتضاد الممالک» و معروف به حاج وکیل در کتاب شجره سادات عبدالوهابیه ساکنین آذربایجان در شرح حال آن مرحوم گوید: حاج میرزا محسن قاضی شخصی بزرگوار، مهمان دوست، بشاش و گشاده رو بود و در خانه او لیلای بر وارد و صادر باز و محفل شریف ایشان مجمع عمومی بود.» آیه الله حاج میرزا محسن قاضی در روز دوشنبه بیستم جمادی الآخر ۱۳۰۶ ق. به رحمت الهی پیوست و جسم پاکش در جوار آرامگاه جدّش آیه الله حاج میرزا مهدی قاضی به خاک سپرده شد. از آثار جاوید ایشان احداث حمامی در حوالی مقبره جدّش بوده که به حمام قاضی شهرت دارد. بر روی مزار ایشان عبارت زیر نقش بسته است:

هوالباقي

مرقد منور سید الفقهاء والمجتهدین عالم ربّانی حضرت آیه الله العظمی آقاي حاج میرزا محسن آقا قاضی طباطبایی قدس سرّه متوفی ۱۳۰۶ هجری قمری.^۳

پدر

پدر حاج میرزا باقر، حاج میرزا محمدعلی قاضی طباطبایی (۱۲۶۱ - ۱۳۱۲ ق.)، فردی کارداران بود و پس از رحلت پدرش، ریاست خاندان قاضی طباطبایی را بر عهده گرفت و کتابخانه اجدادی‌اش را که پراکنده شده بود، جمع‌آوری کرد.

^۱ زندگانی و مبارزات شهید آیه الله قاضی طباطبایی، ص ۷۸ - ۸۸، به نقل از خاندان آل امیر عبدالوهاب، خطی.

^۲ نسب نامه حاج میرزا باقر قاضی طباطبایی که به تأیید علمای فن رسیده چنین است: آیه الله حاج میرزا باقر قاضی طباطبایی فرزند حاج میرزا محمدعلی قاضی فرزند آیه الله حاج میرزا محسن قاضی فرزند آیه الله حاج میرزا عبدالجبار قاضی فرزند آیه الله حاج میرزا مهدی آقا قاضی طباطبایی فرزند فقیه کبیر میرزا محمدنقی قاضی فرزند فقیه جلیل میرزا محمد قاضی فرزند فقیه شهید میرزا محمدعلی قاضی فرزند میرزا صدرالدین محمد معروف به میرزا صدرا قاضی فرزند میرزا یوسف نقیب الاشراف فرزند میرزا صدرالدین محمد کبیر فرزند سید مجدالدین فرزند امیر سید اسماعیل فرزند امیر فقیه محمد اکبر مشهور به میرشاهمیر فرزند مجتهد کبیر شیعه و شهید در زندانهای تاریک دولت عثمانی در سال ۹۲۲ ق. صاحب الکرامات امیر نورالدین عبدالوهاب شیخ الاسلام فرزند امیر عبدالغفار شیخ الاسلام کبیر فرزند امیر سید عماد الدین امیر حاج فرزند سید فخرالدین حسن فرزند امیر کمال الدین محمد فرزند امیر سید حسن فرزند سید شهاب عماد الدین کبیر فرزند سید عماد الدین علی فرزند سید احمد فرزند سید عماد الدین کبیر فرزند ابی الحسن علی اصفهانی ملقب به شهاب فرزند سیدا بوالحسن محمد اصفهانی مشهور به ابن طباطبایی فرزند ابی عبدالله محمد اصفهانی «وی شخصی است که بهائیان آمده» فرزند ابی جعفر محمد اصغر معروف به ابن الخزاعیه فرزند ابی عبدالله محمد رئیس فرزند ابی اسحاق ابراهیم طباطبای فرزند اسماعیل دیباچ اکبر فرزند ابراهیم غمر فرزند حسن مثنی فرزند امام ابومحمد حسن مجتبی فرزند امیرالمؤمنین و مادر حسن مجتبی صدیقه طاهره فاطمه زهرا بنت رسول الله و مادر ابراهیم غمر فاطمه بنت سید الشهدا حسین به علی علیه السلام است.

^۳ علمای معاصرین، ص ۳۰ - ۳۱، عرشیان خاک نشین، خطی.

درآمد

در این مقال سخن از عالمی است که جان و مال خود را در طبق اخلاص گذاشت و به خاطر حمایت از ارزش‌ها و دفاع از حقوق مردم ایران، مدت‌ها در تبعید بود و خانه‌اش توسط عمّال رژیم ویران گردید. این شخصیت فقیه اهل‌بیت، ابوالشهید، آیه الله حاج میرزا باقر قاضی طباطبایی پدر ارجمند آیه الله شهید حاج میرزا محمد علی قاضی طباطبایی است. اینک برگ‌هایی از زندگانی وی را مرور می‌کنیم و به روانش درود می‌فرستیم.

خاندان

خاندان قاضی طباطبایی در گذشته‌های دور از سرزمین وحی به کشور پهناور ایران کوچ نمودند و در این سرزمین، ماندگار شدند. در مورد عوامل کوچ آنها به ایران، مطلبی به دست نیامد. شاید دقیق‌ترین اطلاعات در خصوص این خاندان، اثر گرانسنگ آیه الله شهید، حاج میرزا محمد علی قاضی طباطبایی به نام خاندان آل امیر عبدالوهاب باشد که به همّت و تلاش وی تألیف گردیده است. وی در مورد سابقه تاریخی خاندان قاضی می‌نویسد:

«از خاندان‌های قدیمی و تاریخی کشور ایران که در کتب تاریخ و رجال مورد اعتناء قرار گرفته و مورّخین ایرانی با نظر عظمت و بزرگی به آن خانواده توجه نموده و در عبارات خودشان از آنها به عنوان خاندان سادات (عبدالوهابیه) نام برده‌اند، عبارت از آل عبدالوهاب طباطبایی می‌باشند. آل امیر عبدالوهاب خانواده‌ای پر شمار هستند که در کشور ایران به ویژه در آذربایجان سکونت اختیار کردند و از چند قرن پیش این شجره علوی، در این مملکت شاخ و برگ انداخت و به اصلت و نجابت و صحت نسبت و شرافت و بزرگی و حسب مشهور و به جلالت و عظمت معروف گردید.

این خاندان از ذریّه حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام، از نسل حسن مثنی و از اولاد ابراهیم طباطبای هستند. در ابتدا جد بزرگوار آنها، در زمان استیلای خلفای بنی عباس، از مدینه منوره به ایران هجرت نمود و در اصفهان سکونت اختیار کرد. به همین خاطر شاخه‌های متعدد سادات طباطبایی در ایران از آن روزگاران منتشر و در اطراف و انکاف این کشور پراکنده شدند...

اول کسی که مؤسس این خاندان بزرگ در آذربایجان گردیده و ریشه این تبار برومند را در آن سامان کاشته و در آن سرزمین شاخه‌های برجسته‌ای برافراشته است، عالم ربّانی و فقیه متبحر شیخ الاسلام امیر عبدالغفار طباطبایی می‌باشد. او از بزرگان علمای شیعه بود و علاوه بر علوم دینی، در علوم غریبه نیز تبحری به سزا داشت و تا زمان آن رادمرد اجداد وی در اصفهان به سر می‌بردند و مدفن اغلب آنها نیز در آن دیار است. ولی بعد از آنکه آن عالم جلیل مدتها در بلاد به سیاحت مشغول شد و کسب علوم از بزرگان نمود و سال‌ها در این مرحله قدم برداشت، به دعوت سلطان عادل فاضل حسن بیگ آق قویونلو معروف به حسن پادشاه به آذربایجان آمده در تبریز رحل اقامت افکند، به امور منصب بزرگ شیخ الاسلامی قیام و به شئون آن مقام سترگ اقدام کرد و از این طریق زمام امور دینی را به کف با کفایت خود گرفت و به ترویج دیانت پرداخت تا در حدود سال ۸۷۷ ق. به دار بقا انتقال یافت...

فرزند آن بزرگوار علامه امیر سراج الدین عبدالوهاب که در آن زمان در سمرقند به سر می‌برد، در پی احضار پدر بزرگوارش، عازم تبریز گشت و او منصب شیخ الاسلامی را تصدی نمود. صیت جلالت و عظمت و ریاست بی‌پایان او در شهرها پیچید و نام نامی او در تمام بلاد منتشر شد و بعد از سر آمدن زمان وی، اولادش به عنوان «عبدالوهابی» معروف شده و با این انتساب

او دو همسر داشت: یکی از همسرانش دختر حاج میرزا محمد حسین طباطبایی شیخ الاسلام، معروف به شیخ آقا (متوفای ۱۲۹۴ ق.) بود که از او صاحب دو پسر و از همسر دیگرش صاحب یک پسر گردید. نام پسران وی عبارتند از:

۱. حاج میرزا باقر قاضی طباطبایی (۱۲۸۵ - ۱۳۶۶ ق.).
۲. حاج میرزا اسدالله قاضی طباطبایی (۱۲۸۶ - ۱۳۴۸ ق.)، استاد و پدر خانم آیه الله شهید حاج میرزا محمد علی قاضی طباطبایی.
۳. حاج میرزا کاظم قاضی طباطبایی تبریزی (۱۲۹۹ - ۱۳۶۶ ق.).^۱

تولد و تحصیلات

آیه الله حاج میرزا باقر قاضی طباطبایی^۲ در تاریخ ۱۶ محرم ۱۲۸۵ ق. در شهر عالمخیز تبریز دیده به جهان گشود. وی علوم مقدماتی، اصول، فقه و فلسفه را در محضر فرزندان بزرگی چون آیات: میرزا فتح سربانی تبریزی، (۱۲۵۲ - ۱۳۱۱ ق.)، حاج میرزا محمد علی اونساری قزاقه داغی (۱۲۲۸ - ۱۳۱۰ ق.)، میرزا محمود اصولی خویی (۱۲۳۶ - ۱۳۱۴ ق.) و سید علی یزدی (صاحب وسائل مظفری) و... به خوبی آموخت و در حالی که ۲۳ سال داشت در سال ۱۳۰۸ ق. راهی عتبات عالیات گردید. وی در کنار بارگاه ملکوتی دو امام همام: ابوالحسن علی بن محمد و ابومحمد حسن بن علی علیه السلام از محضر آیه الله میرزا محمد حسن شیرازی کمال استفاده را نمود و از فضل و کمال وی بهره ها برد.

وی سپس به نجف اشرف رفت و در درس فقه و اصول، آیه الله حاج میرزا حبیب الله رشتی، آیه الله ملا محمد فاضل شربیانی، میرزا محمد باقر اصطهباناتی و ملا اسماعیل قزاقی (متوفای ۱۳۳۳ ق.) حاضر شد و اخلاق را از محضر آیه الله آخوند ملا حسینقلی همدانی و آقا شیخ احمد شیرازی کسب فیض نمود و روح و جان خویش را با تهذیب نفس و معنویت صفا بخشید.

وی پس از ۶ سال اقامت در عتبات عالیات به مناسبت بعضی از پیش آمدها در سال ۱۳۱۴ ق. به تبریز مراجعت نمود و به فاصله ۳ سال دیگر توفیقات خداوندی شامل حال او گردید و دوباره در سال ۱۳۱۷ ق. عازم حوزه علمیه نجف اشرف شد و در محفل علمی آیات: سید محمد کاظم یزدی، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، شیخ محمد حسن مامقانی، حاج آقا رضا همدانی و ملا فتح الله شیخ الشریعه اصفهانی زانوی ادب بر زمین زد و به مدت ۷ سال از استوانه های فقهی و اصولی آن دیار استفاده نمود. وی موفق به دریافت اجازه نقل حدیث از آیات: سید ابوالحسن اصفهانی، سید محمدکاظم یزدی طباطبایی و اجازه اجتهاد از آیات: ملا محمد فاضل شربیانی و سید محمد کاظم یزدی طباطبایی گردید.^۳ خودش نیز به فرزند فاضلش، شهید حاج میرزا محمدعلی قاضی طباطبایی اجازه نقل روایت صادر کرده است.^۴ سید محمد کاظم یزدی طباطبایی در اجازه نامه ای که حاوی اجازه اجتهاد، نقل حدیث و امور حسبه است در رابطه با ایشان می نویسد:

^۱ . زندگی و مبارزات شهید آیه الله قاضی طباطبایی، ص ۸۴، فرهیختگان آذربایجان، خلی.

^۲ . نام وی در برخی از کتابها محمد باقر ذکر شده است.

^۳ . نویسندگان کتاب زندگی و مبارزات شهید آیه الله قاضی طباطبایی اجازات یاد شده را روایی دانسته اند به اجتهاد.

^۴ . اجازات وی هم اکنون در کتابخانه فرزندش، آیه الله شهید حاج میرزا محمد علی قاضی طباطبایی نگهداری می شود.

«... العالم العامل المهدب الكامل عمده العلماء الاعلام و قدوة الفضلاء العظام المعارج معارج التحقيق و البيان... مصباح الهداية و مشكوة الدرایة المؤید بالتوفیق السبحانی التقي النقي اللعي السيد السند المعتمد حاج الحرمین الشرفین الجناب المستطاب الحاج میرزا باقر التبریزی سلمه الله تعالى و أنه قد صرف شطراً من عمره الشرف في الفقه و الاصول و بذل جهده في تحصیل المعقول و المنقول فصار بحمد الله تعالى من اهل... و فاز بما هو فوق المراد و صار من العلماء المرشدين و الفقهاء الكاملين فليحمد الله علي هذه الموهبة الجزيلة و المرتبة الجليلة فحقيق ان يقتدي بافعاله و يؤخذ باقواله مما ينقل من الفتاوي عني و اجزته ان يروي عني كلما سمع مني او حفظ عني مما قرأته علي اساتيدنا الكرام و مشايخنا العظام...»^۵

معظم له در سال ۱۳۲۴ ق. به زادگاه خویش بازگشت و به خدمات دینی، اجتماعی و تدریس و تربیت طلاب علوم دینی همت گماشت. از شاگردان وی می توان به فرزند شهیدش آیه الله حاج میرزا محمدعلی قاضی طباطبایی اشاره نمود.

خصوصیات اخلاقی

آیه الله قاضی طباطبایی دارای فضائل اخلاقی پسندیده و مورد تأیید و تکریم عموم بود. ایشان عالمی باتقوا و پرهیزگار بود و برای ترویج احکام الهی و حل و فصل اختلافات بین مردم رفع حوائج آنها از هیچ تلاشی دریغ نمی ورزید و بسیار بزرگوار، حلیم، متواضع و مهربان بود. آیه الله حاج میرزا محمدعلی مدرّس تبریزی که با معظم له هم عصر بوده در مورد ایشان می نویسد:

«حاج میرزا باقر قاضی... از اکابر علمای امامیه عصر حاضر ما می باشد که مراتب سامیه علمیه را با محاسن عمل توأم داشت. در اخلاق فاضله طاق و صفات حمیده و مکارم پسندیده اجداد طاهرین خود را وارث بالاستحقاق و گوی سبقت از دیگران رپوده بود... در نزد عموم طبقات مردم بسیار محترم و در حدود چهل سال با کمال احترام و عزّت و ورع و تقوا و شهامت مشغول انجام همه گونه وظایف علمیه دینیّه تدریس و رفع مکروهات ملهوفین بود، در انجام حوائج مردم با همه گونه وسائل مقتضیه به کار برد، تا آخرین لحظه زندگی خویش جنبه و دیناری از وجوهات شرعیه صرف نکرد و با آن همه مراتب سامیه بسیار حلیم و متواضع بود، از خودستایی امتناع اکید داشت و اصلاً حرفی راجع به فضل و کمال و تألیفات خود به زبان نمی آورد.»^۶

شعشعه انوار رفتار ایشان چنان همگان را مجذوب کرده بود که وی در نزد عموم طبقات، محترم بود و بیش از چهار دهه با کمال عزّت و شهامت مشغول ارشاد مردم گردید. نویسنده کتاب هدیه لال عبا فی نسب آل طباطبای در مورد خصوصیات

اخلاقی ایشان می نویسد:

«این سید عالمقام نزد عموم طبقات محترم و معزز بوده، فوق العاده خوش قلب و خوش نیت و رنوف و حلیم و فکور و متقی و با شهامت بود و در تمام عمر خود دیناری از وجوه شرعیه را به مصرف خود نرسانید. زندگانی پاک و بی آرایش و دور از هر گونه خودنمایی و خودآرایی و خودستایی داشت...»^۷

فعالیت های سیاسی

خاندان قاضی طباطبایی، در کنار رسیدگی به امور مذهبی و دارا بودن مقام شیخ الاسلامی شهر در بُعد سیاست نیز انسانهای فعال و خیراندیشی بودند. در این خصوص نباید از نقش فعال آیه الله حاج میرزا باقر قاضی غافل شد؛ چرا که وی پس از بازگشت از نجف اشرف، در مسائل سیاسی منطقه،

^۵ . تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۲۲۰۵.

^۶ . ریحانه الادب، ج ۴، ص ۴۰۴ - ۴۰۵.

^۷ . هدیه لال عبا فی نسب آل طباطبای، ص ۷۴.

نقش آفرین بوده و یکی از عالمان طراز اول در این زمینه به حساب می‌آمده است.^۱

وی فعالیت‌های سیاسی خود را از دوره مشروطیت آغاز کرد و در کنار عالمان بزرگ شهر مانند آیات: حاج میرزا صادق آقا مجتهد تبریزی، حاج میرزا محسن آقا مجتهد تبریزی و حاج میرزا ابوالحسن انگجی در تلگرافی، بازگرداندن محمدعلی میرزا به ایران را خواستار شدند.^۲ با آغاز حکومت قلدربابانه رضاخان و اجرای سیاست‌های ضد دینی و انسانی وی عالمان تبریز دست به مبارزه زدند که در نتیجه آن آیه‌الله حاج میرزا باقر قاضی طباطبایی به اتفاق خانواده‌اش به تهران و عده‌ای از علمای تبریز چون: آیات: حاج میرزا صادق آقا مجتهد تبریزی، حاج میرزا ابوالحسن انگجی، حاج سید محمد مولانا و حاج سید محمد هاشم مرندی خویی... به کردستان و سفر تبعید شدند.

هنگامی که آیه‌الله قاضی در تهران در تبعید به سر می‌برد، تیمورتاش، وزیر دربار پهلوی به دیدن ایشان آمد و اصرار داشت که ایشان به دیدار رضاخان برود. فرزند شهیدش، آیه‌الله قاضی طباطبایی در این زمینه می‌نویسد:

«ولی مرحوم آقای والد مایل نبود ملاقات کند، چون می‌فرمود: این بدبخت واقعاً استقلال ندارد؛ هرچه ارباب‌پایش دستور دهند عملی خواهد کرد. حالا چه فایده دارد من ملاقات کنم و نصیحتی بکنم، چون می‌دانم عملی نخواهد کرد.»^۳ آیه‌الله قاضی از قول پدرش نقل می‌کند: «قبل از سلطنت، رضاخان به تبریز آمد و خصوصی با چند نفر از علما دیدار کرد.» که یکی هم ایشان بود:

«... خودش [رضاخان] به من گفت که «تا من زنده هستم نمی‌گذارم کشف حجاب در ایران عملی بشود» ولی بعداً خودش این کار را کرد.»

پس از این ملاقات حاج میرزا باقر به اتفاق همراهانش در زمستان سرد راهی مشهد مقدس گردید و هنگامی که وی در تبعید بود، خانه‌اش به دستور شهردار وقت تبریز، محمدعلی تربیت، نویسنده دانشمندان آذربایجان، تخریب و ویران گردید.^۴

از دیگر فعالیت‌های وی می‌توان به مبارزه با فرقه دمکرات و مخالفت با طرح تجربه آذربایجان اشاره کرد که منجر به شکنجه و تبعید عالمانی چون: آیه‌الله حاج سید مرتضی خسروشاهی به سمنان گردید.

کتابخانه

کتابخانه آیه‌الله حاج میرزا باقر قاضی که هم اکنون در اختیار نوادگان آن مرحوم است، یکی از گنجینه‌های مهم چاپی و خطی در ایران است که مورد مراجعه عده‌ای از محققین قرار می‌گرفت. آیه‌الله شیخ آقا بزرگ تهرانی در مورد کتابخانه وی می‌نویسد: «او دارای کتابخانه‌ای ارزشمند بود که پسر عالمش، میرزا محمدعلی قاضی فهرست برخی از آنها را برابیم ارسال داشت و در الذریعه مندرج نمودم»^۵

^۱ زندگانی و مبارزات شهید آیه‌الله قاضی طباطبایی، ص ۹۰.

^۲ تاریخ هیجده ساله آذربایجان، ص ۴۰۴.

^۳ زندگانی و مبارزات شهید آیه‌الله قاضی طباطبایی، ص ۵۹، به نقل از سفرنامه بافت.

^۴ همان، ص ۶۰ به نقل از سفرنامه بافت.

^۵ الذریعه، ج ۱، ص ۲۱۷؛ ج ۳، ص ۱۰۱؛ ج ۴، ص ۹۱ و ۱۴۰ و ۵۰۲؛ ج ۵، ص ۱۳۵؛ ج ۶، ص ۱۸۷، ۲۸۹ و ۲۹۰؛ ج ۷، ص ۲۳۵؛ ج ۸، ص ۱۹۴؛ ج ۱۰، ص ۳۳؛ ج ۱۱، ص ۲۸ و ۱۸۷؛ ج ۱۳، ص ۱۵۵ و ۱۵۷؛ ج ۱۶۱ و ۳۴۱؛ ج ۱۴، ص ۷۳؛ ج ۱۵، ص ۱۸۱ و ۱۹۷؛ ج ۲۳۶ و ۳۰۰؛ ج ۱۶، ص ۱۶ و ۳۲۲؛ ج ۱۸، ص ۱۶۲؛ ج ۲۰، ص ۱۳۱ و ۱۵۲؛ ج ۲۱، ص ۴۱، ۴۲ و ۲۹۹ و ۳۸۲؛ ج ۲۲، ص ۴۰۹؛ ج ۲۵، ص ۴۹؛ ج ۲۶، ص ۴۴ و ۱۶۸ و ۲۱۸.

شایان ذکر است که فهرست کتابخانه آیه‌الله شهید حاج میرزا محمد علی قاضی طباطبایی توسط علامه حاج سید عبدالعزیز طباطبایی تدوین و در نشریه نسخه‌های خطی، دفتر هفتم، صفحه ۵۱۱ - ۵۳۲ به چاپ رسیده است.

تألیفات

آثار علمی آیه‌الله حاج میرزا باقر قاضی در زمینه‌های فقه، اصول، تفسیر، کلام، اخلاق و... بوده که متأسفانه هیچ کدام به زیور چاپ آراسته نگردیده و همگی آنها در کتابخانه شخصی پسرش، آیه‌الله شهید حاج میرزا محمد علی قاضی طباطبایی نگهداری می‌شود. به امید اینکه آثار این عالم فرزانه به همت بازماندگانش چاپ و در اختیار صاحبان فضل و کمال قرار گیرد. برخی از آثار وی عبارت است از:

۱. تقریرات دروس فقه و اصول آیات: حاج میرزا حبیب الله رشتی،

ملا محمد فاضل شرابیانی و سید محمد کاظم یزدی طباطبایی؛^۶

۲. مخزن الفوائد فی حاشیه‌الفرائد یا حاشیه بر رسایل شیخ مرتضی

انصاری؛^۷

۳. حاشیه بر ریاض المسایل؛^۸

۴. حاشیه بر الفصول فی علم الاصول، تألیف شیخ محمد حسین

تهرانی؛^۹

۵. حاشیه بر مکاسب شیخ مرتضی انصاری؛

۶. الخیارات و اقسامها و احکامها؛^{۱۰}

۷. الدرر الغریبه فی الفوائد العلمیه؛^{۱۱}

۸. رساله فی عقد البیع و تعریفه و مایعلق به؛^{۱۲}

۹. رساله الاشتراك اللفظي فی اللغة العربیة؛^{۱۳}

۱۰. رساله در حجّیت خبر واحد؛^{۱۴}

۱۱. رساله در استصحاب؛^{۱۵}

۱۲. رساله در بعضی از مسائل علم اصول؛^{۱۶}

^۶ الذریعه، ج ۴، ص ۳۷۱.

^۷ همان، ج ۶، ص ۱۶۶.

^۸ ریحانه‌الادب، ج ۴، ص ۴۰۵.

^۹ الذریعه، ج ۶، ص ۱۶۵.

^{۱۰} ریحانه‌الادب، ج ۴، ص ۴۰۵.

^{۱۱} الذریعه، ج ۸، ص ۱۲۸.

^{۱۲} همان، ج ۱۵، ص ۲۸۶.

^{۱۳} همان، ج ۱۱، ص ۷۸.

^{۱۴} همان، ج ۸، ص ۱۲۸.

^{۱۵} همان.

۱۳. رساله در توحید؛^۲

۱۴. رساله در قدرت و علم الهی؛^۳

۱۵. رساله در اخلاق؛^۴

۱۶. رساله در تهذیب نفس؛^۵

۱۷. رساله در اسرار الصلاة؛^۶

۱۸. رسائلی در تفسیر؛^۷

وفات

سرانجام این عالم برجسته و فاضل بعد از عمری تلاش، تبلیغ احکام الهی و ارشاد مردم، در روز شنبه ۱۰ ماه رجب ۱۳۶۶ ق. در ۸۱ سالگی در شهر تبریز دعوت حق را لبیک گفت و به دیار باقی شتافت. با انتشار خبر رحلت ایشان، مردم آذربایجان به‌ویژه مردم تبریز تعطیل عمومی اعلام کرده و در عزای وی سیاه پوش شدند. مجله عرفان در وفات ایشان می‌نویسد:

«علامه، حجه الاسلام، مصلح بزرگ میرزا باقر مجتهد طباطبایی، رئیس خاندان مشهور طباطباییان تبریز که به راستی یکی از مصلحان علما و مجتهدین شیه بود، در گذشت...»^۹

پیکر مطهر وی پس از تشییع باشکوه و انجام مراسم‌های مذهبی به قم منتقل گردید و در جوار مرقد باصفای کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در قبرستان بیات و در مقبره عظیمی تبریزی واقع در مقابل پل آهنچی به خاک سپرده شد.

فرزندان

آیه الله قاضی طباطبایی، در سنین جوانی با حاجیه فاطمه خانم دختر آیه الله حاج میرزا یوسف آقا طباطبایی - بزرگ سلسله طباطبایی‌ها و بانی مسجد مشهور «قزلی» در تبریز - ازدواج نمود که متأسفانه تا ۳۰ سال صاحب اولاد نگردید! فرزند ایشان، آیه الله شهید حاج میرزا محمد علی قاضی طباطبایی در این خصوص از قول پدرش نقل می‌کند:

«... می‌فرمود مرحوم حاجی [میرزا مهدی درویش تبریزی] که می‌خواست به سفری عازم بشود، به او اظهار کردم که نسبت به اولاد، من چه تکلیف دارم تا حال اولاد ندارم و نمی‌خواهم بدون اولاد بمانم؟

می‌فرمود: مرحوم مبرور (رحمه الله علیه) قدری فکر کرد و بعد فرمود: از صبیبه مرحوم حاجی میرزا یوسف آقا اولاد نخواهد شد و مقدر نشده است و صلاح نیست که از وی شما اولاد داشته باشید. باید عیال دیگری اختیار نمایید. از آن اولاد به وجود می‌آید و بعد بعضی اسماء الله را استخراج فرمود و دستور داد که این اسماء مبارکه را بخوانید و اولاد به وجود می‌آید. ان شاء الله...»^۸

مرحوم قاضی طباطبایی، به سفارش و توصیه میرزا مهدی درویش، تجدید فراش نموده و با دختر میرزا علی معمار با نام «حاجیه رقیه خانم» (متوفای ۱۳۶۰ ش.) تشکیل زندگی داد. ثمره این ازدواج، دو پسر و یک دختر به نام‌های زیر است:

۱. آیه الله شهید حاج میرزا محمد علی قاضی طباطبایی (۱۲۹۱ - ۱۳۵۸ ش.) اولین شهید محراب و نماینده حضرت امام راحل در استان آذربایجان شرقی که در تاریخ ۱۱ آبان ماه ۱۳۵۸ ش. به دست اشرار روزگار به شهادت رسید.

۲. حاج سید جواد قاضی طباطبایی (متوفای ۱۳۶۷ ش.).

۳. حاجیه صفیه خانم قاضی طباطبایی که همسر مرحوم آیه الله سید حسن الهی طباطبایی بود، که ایشان هنوز در قید حیات است.

سید احمد هاتف اصفهانی

«طیب ادیب»

* * *

غلامرضا گلی‌زواره

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

۷. همان.

^۸ زندگانی و مبارزات شهید آیه الله قاضی طباطبایی، ص ۹۲ و ۹۳.

^۹ ریحانه الادب، ج ۴، ص ۵۰۵ به نقل از مجله عرفان.

زیرا هم در منطقه‌ای دور از کشمکش‌های مرزی قرار داشت و هم به دلیل آنکه به عنوان مرکز فرمانروایان صفویه انتخاب شده بود، شکوه علمی، فرهنگی و اجتماعی شایان توجهی داشت. به علاوه آب و هوای این شهر برای آنان که مدت‌ها بر دامنه ارتفاعات مصفا و برکرانه رودها زیسته بودند، قابل تحمل بود.^۳

شکوفایی ذوق و اندیشه

با وجود تفحص فراوان از نام پدر و مادر و تاریخ تولد هاتف، خبری به دست نیامد؛ اما در آثار تذکره نویسان و شرح حال نگاران آمده که وی در آغاز قرن دوازدهم هجری، در اصفهان دیده به جهان گشوده است. دوران کودکی هاتف که با تربیت و پرورش‌های اخلاقی پدری نیکو سرشت سپری شد با حکمرانی شاه سلطان حسین صفوی مقارن بود؛ فرمانروایی که از تدبیر امور و اقتدار لازم - بر خلاف دیگر سلاطین صفوی - بهره‌ای نداشت. بی‌توجهی شاه به امور مهم کشور و سپردن کارها به امیرانی که در رفاه، هوسرانی و عیش و نوش فرو رفته بودند و علاقه شخص پادشاه به حرمسرا و آلودگی به رفاه‌طلبی و تکاثرطلبی، ایران را به سوی بی‌ثباتی سوق داد. عدم توجه به گزینش مدیران لایق و تفویض امور به افراد بی‌کفایت و نیز نفاق و تشنّت بین‌کارگزاران حکومتی، برآشفته‌گی اوضاع می‌افزود. همین صنف‌ها و نیز فاصله گرفتن از ارزش‌های مذهبی و غوطه خوردن در دنیا، زمینه‌های زوال صفویه را فراهم ساخت. درست در ایامی که هاتف فصل رویش و شکوفایی را می‌گذرانید، محل اقامتش مورد یورش محمود افغان غلزایی قرار گرفت و اصفهان با محاصره شدید و قحطی فرساینده‌ای رو به رو گردید و سرانجام در سال ۱۱۳۵ ق. سقوط نمود. به رغم این حوادث ناگوار، از همان آغاز کودکی، هوش و استعداد سرشار هاتف هویدا گشت و وی با ذهنی فعال در پی‌دانشتن و یافتن روان شد. وی با همت پدرش تحصیلات مقدماتی، ادبیات فارسی و بخشی از علوم عربی، خط و کتابت را در اصفهان فراگرفت. هاتف نوجوان، فنون طب، حکمت، عرفان، ریاضی، شعر و ادبیات را مشتاقانه نزد استادان مشهور وقت فراگرفت. در دیوان شعر هاتف، قصایدی در وصف استادانش دیده می‌شود. او موفق شد در اصفهان، کاشان و قم از فیض علما و ادبا بهره گیرد و با علوم اسلامی به طور کامل آشنا گردد. وی برای تکمیل تحصیلاتش مدتی در نجف اشرف سکونت گزید و از محضر دانشوران حوزه این شهر استفاده نمود.^۴

استادان

۱. میرزا محمد نصیر اصفهانی

محمد اصفهانی فرزند میرزا عبدالله است و به دلیل تشابه اسمی با خواجه نصیرالدین طوسی ملقب به نصیرالدین ثانی است. وی مشهور به میرزا نصیر و از بزرگان اطباء، دانشمندان و شاعران قرن دوازدهم است که سید احمد هاتف اصفهانی نزد وی دانش طب را در سطح عالی فراگفت. محل تولد میرزا نصیر، جهرم، از توابع استان فارس است؛ ولی چون، او سال‌ها در اصفهان زندگی کرده به همین دلیل به نصیر اصفهانی شهرت یافت. وی مدتی در اصفهان به تحصیل ادبیات عرب و فارسی، علوم طبیعی، ریاضی و حکمت الهی پرداخت تا آنکه در تمامی معارف دینی

خاستگاه خاندان

جمهوری خود مختار نخجوان، سرزمینی است کهن که با مساحت ۵۵۰۰ کیلومتر مربع، با ارمنستان در شمال (به طول ۲۲۴ کیلومتر)، با ترکیه در غرب (۱۱ کیلومتر) و با ایران در جنوب (۱۶۳ کیلومتر) مرز مشترک دارد و در جنوب شرقی آن، رودخانه آرس واقع است.^۱

وجه تسمیه این جمهوری به نخجوان، این است که پس از فرونشستن طوفان استقرار کشتی حضرت نوح علیه‌السلام در کوه آرات، آن حضرت، نخستین جایی که مسکن گزید، این ناحیه بود. به همین دلیل آن را نخجوان یعنی «مرکز نخستین» گفته‌اند که به تدریج عمران و توسعه یافت. گفته‌اند حضرت نوح علیه‌السلام در همین مکان رحلت نمود و مزارش در محل به نام «کهنه قلعه» زیارتگاه علاقه‌مندان است.^۲

یکی از شهرهای باصفای نخجوان «اردوباد» نام دارد؛ شهری در کنار ساحل رودخانه پرخروش ارس در مشرق جلفا. رودخانه‌هایی از ارتفاعات این شهر سرچشمه می‌گیرند که پس از مشروب نمودن اراضی کشاورزی آن و استفاده‌های دیگر، به ارس می‌ریزند. این شهر از گذشته، محل زندگی و نشو و نمای گروهی از سادات، علما و شاعران بوده است که از جمله آنها، خاندانی هستند که سید احمد هاتف به آن انتساب دارد. آنان سادات حسینی بودند و به دلیل پیوستگی با خاندان عترت و برخورداری از فضایل اخلاقی و شهرت اجتماعی، مورد احترام اهالی این دیار قرار گرفتند، در عصر صفویه با روی کار آمدن این سلسله، خاندان مذکور را موجی از شادی فراگرفت، زیرا امیدوار بودند فرمانروایان این طایفه در جهت بازگرداندن عزت و افتخار و موقعیت اجتماعی به شیعیان و علویان تلاش کنند. اما آنچه آنان را در نگرانی فرو برد این بود که رابطه دولت عثمانی - که همسایه غربی ایران بود - با دولت صفویه روز به روز تیره‌تر شد، تا آنکه یکی از نیرومندترین آنان، یعنی سلطان سلیم اول در سال ۹۱۸ ق. به قدرت رسید و اولین وهله هزاران نفر از شیعیان شمال غربی ایران را - که تعدادی از آنها اهل اردوباد بودند - اعم از کودک، جوان و پیر به طرز فجیعی به قتل رسانید. سلطان سلیم از آن پس به ایران لشکر کشید و در «چالدران» از نواحی ماکو، بین طرفین نبرد سختی درگرفت. یکی از شهرهایی که میدان نزارعه بین ایران و عثمان قرار گرفت، اروباد است. این وضع، هر لحظه برآشفته‌گی و نابسامانی‌های شهر مورد اشاره می‌افزود. شیعیان، به‌ویژه سادات، فشارهای سختی را تحمل می‌کردند و جان و مالشان از تصرف سپاهیان متجاوز در امان نبود، چنین وقایع تأسفباری، امنیت، آرامش و آسایش را از مردمان این سامان سلب نمود. بدین جهت عده‌ای از سادات حسینی که نیاکان سید احمد هاتف‌اند تصمیم گرفتند خود را از این حوادث برهانند و مکان دیگری را به عنوان محل اقامت خویش برگزینند. به نظر آنان، در آن زمان، اصفهان می‌توانست بهترین مکان برای سکونت باشد؛

^۳ زندگی شاه عباس اول، ج ۲، ص ۱۲۰؛ تاریخ ایران زمین، دکتر محمدجواد مشکور، ص ۲۶۹؛ دانشمندان آذربایجان، محمدعلی تربیت، ص ۳۹۶؛ لغت نامه دهخدا، ج ۲، ص ۱۸۱۶ چاپ جدید.

^۱ جغرافیای تاریخی و سیاسی آسیای مرکزی، از نگارنده، ص ۲۲۶.

^۴ مکرم الآثار، معلم حبیب آبادی، ج ۱، ص ۷۴.

^۲ لغت نامه، علی‌اکبر دهخدا، ج ۱۴، ص ۲۲۳۷۸ و ۲۲۳۷۹؛ فرهنگ معین، ج ۶، ص ۲۱۱۱.

مهارت‌های لازم را به دست آورد. او در طبابت چنان مهارت یافت که به ابوعلی سینا و جالینوس زمان معروف گشت. گفته شده که مهارتش به حدی بود که روزی آواز کسی را که برای فروش متاعی در کوچه و بازار جار می‌زده، شنید و از صدای حنجره‌اش پی‌برد که در خون او اختلال وجود دارد و خوش بسیار غلیظ است، پس به یکی از شاگردانش می‌گوید: این فرد را به فصد (خون گرفتن) وادار نماید که در غیر این صورت مرگش فرا می‌رسد. مرد فروشنده به این هشدار محمد نصیر توجهی نکرد و فردای آن روز به مرض غشوه درگذشت.

طرح مسجد وکیل شیراز و تعیین قبله‌اش از مهندسی اوست. آوازه علمی و طبی وی به حدی رسید که به اشاره برخی از حکیمان، تنی چند از توابان هند حاضر شدند مبلغ قابل توجهی به کریم خان زند (پادشاهان معاصر محمد نصیر) بدهند تا در مقابل، حکیم نصیرالدین اصفهانی در هندوستان برای مدتی به خدمت مشغول شود؛ اما کریم خان نپذیرفت. محمد نصیر علاوه بر فضایل علمی، در خلق و خوی پسندیده نیز از امتیازات برجسته‌ای برخوردار بود. در مجلس او، علما و فضلا شرکت می‌نمودند و از محضرش استفاده می‌کردند. وی در ادبیات و سرودن شعر ممتاز بود و مثنوی بهاریه را در قالبی زیبا و با محتوایی آموزنده سرود؛ اشعاری که به قول ملك الشعراى بهار به لطافت سروده‌های حکیم نظامی و به پرمغزی اشعار حافظ است.^۲ این اثر از شاهکارهای نظم فارسی است که در منتهای ظرافت و زیبایی و در عین حال، استواری سروده شده است.^۳

آثار میرزا محمد نصیر اصفهانی عبارتند از: اساس الصحة در طب (به زبان عربی)؛ جام گیتی غا (در حکمت و به فارسی)؛ حال التقویم در نجوم (به فارسی)؛ رساله‌ای در رابطه میان موسیقی و طب؛ مشکلات کتاب قانون ابن سینا و...^۴

زمانی که میرزا محمدنصیر به شیراز رفت، ارتباط هاتف با استادش قطع نشد و با او مکاتبه و مشاعره داشت و این برنامه تا آخر عمر نصیرالدین ادامه یافت.^۵

۲. میر سید حسین طبیب اصفهانی شیرازی

میر سید حسین اصالتاً اهل «سند» هندوستان است که به خراسان، شیراز و اصفهان نیز مهاجرت نموده است؛ وی فرزند محمدهادی حکیم معروف است که علوم گوناگون، به‌خصوص طب را نزد میر محمد علی و پدرش فراگرفت. خاندان مادری وی نیز در طبابت مهارت داشتند و آثاری در این خصوص به نگارش درآورده‌اند.^۶ از جمله آنان حکیم معتمد الملوك سید محمدهاشم معروف به سید علوی خان فرزند محمد هادی علوی است که سید محمد حسین مذکور نوه دختری اوست. کتاب مشهور این دانشور بزرگ جامع الجوامع

است که نوه‌اش در برخی آثار پزشکی خویش بدان اشاره نموده است.^۷ تألیفات سید محمدحسین حکیم عبارتند از:

۱. دستور شفافی، در طب و به زبان فارسی که در ۲۱ باب تنظیم شده است.^۸

۲. تذکره اولی النهی، مشهور به مخزن الادویه که به ترتیب حروف الفبا درباره خواص داروها تدوین گردیده و مقدمه‌ای در کلیات طب دارد، او این اثر را به امر استاد خود میرمحمدعلی حسینی نوشته است.^۹

۳. الامراض العضویه، که آن را در سال ۱۱۸۳ ق. تألیف نموده^{۱۰} و گویا موفق به کامل کردن آن نشده است.

۴. قربا دین جمع الجوامع و ذخائر التراکیب، به زبان فارسی در طب در دو جلد که مقدمه‌ای در بیان کیفیت و خواص مواد غذایی، تقویت مزاج و سبب نیاز به داروها دارد. این کتاب به ترتیب حروف الفبا تدوین یافته و مؤلف، در سال ۱۱۸۵ ق. موفق به اتمام نگارش آن شده است. این اثر در سال ۱۲۷۵ ق. در کلکته و در سال ۱۲۷۶ ق. در ایران به چاپ رسیده است.^{۱۱}

۵. خلاصه الحکمة، اثری فارسی است و در مورد کلیات طب نوشته شده و در سال ۱۱۹۵ ق. به امر استادش میرمحمدعلی حسینی تألیف گردیده است.^{۱۲}

۶. خلاصه الطب، که شیخ آقابزرگ تهرانی، نسخه‌ای از آن را در استانبول دیده است.^{۱۳}

۳. میر سید علی مشتق حسینی اصفهانی

وی به سال ۱۱۷۱ ق. در اصفهان به دنیا آمد. عبدالرزاق دنبلی در وصف او می‌نویسد: از طبقات عالی‌درجات اصفهان، خلقتش نیکو و نظم‌ش روان بوده و حاجی لطفعلی بیك آذر از شاگردان اوست. اشعار متنوع وی زینت نغمات خوانندگان بود و ترنمات شیرینش نقل محفل ظرفای مجلس آرا. وی در سنه ۱۱۶۵ ق. وفات یافت.^{۱۴}

در نیمه دوم قرن دوازدهم هجری (اواخر حکومت افشاریه) با وجود ویرانی‌های ناشی از یورش اقوام گوناگون، تحوّل در ادبیات و شعر صورت گرفت و این نبود، مگر به برکت وجود شاعرانی خوش قریحه که به صفای ذهن و سلامت ذوق اشتغال داشتند. در پیشاپیش این کاروان، مشتاق اصفهانی درخشندگی ویژه‌ای داشت. او در موقعی که راه ارتباط شاعران با محیط ادبی هندوستان قطع گردید و سبک‌های تقلیدی به منتهای نزول رسید، خود را از زیر بار استیلای

^۷. الذریعة الی‌التصانیف الشیعة، ج ۵، ص ۴۸.

^۸. همان، ج ۸، ص ۱۶۱.

^۹. همان، ج ۴، ص ۲۹ و ج ۲، ص ۲۲۲.

^{۱۰}. همان، ج ۲، ص ۳۴۹.

^{۱۱}. همان، ج ۱۷، ص ۶۳.

^{۱۲}. همان، ج ۷، ص ۲۲۶.

^{۱۳}. همان، ص ۲۲۹.

^{۱۴}. حدایق الجنان، عبدالرزاق دنبلی، ص ۴۰.

^۱. ریحانه‌الادب، مدرس تبریزی، ج ۶، ص ۱۸۶ و ۱۸۷.

^۲. بهار و ادب فارسی، به کوشش محمد گلین، ص ۵۵.

^۳. این اثر اخیراً با خط استاد خورش از طرف انجمن خوشنویسان ایران به چاپ رسیده است.

^۴. لغت نامه دهخدا، ج ۱۴، ص ۲۲۵۴۲-۲۲۵۴۱.

^۵. حدیقه الشعراء، سید احمد دیوان بیگی، ج ۳، ص ۲۰۵۱.

^۶. طبقات اعلام الشیعة، آقا بزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۲۱۱؛ ریحانه‌الادب، ج ۱۶، ص ۳۴۴.

سلیقه‌های وارداتی و تقلیدی - که محتوا و قالب شعر را تحت تأثیر منفی خود قرار داده بود - بیرون کشید و متوجه شد که شاعر واقعی باید از جمال معنا غافل نباشد. او اسلوب صحیح جمله‌بندی و ترکیب خوش کلام منظوم فارسی را با ترشحات فکری و ذوقی خود در قالبی سالم و آموزنده ریخت. میرسید علی مشتاق برای اینکه این تحوّل را گسترش دهد و روند سروده‌های شعر را از حالت جمود و رکود، بیرون آورد؛ در اصفهان، انجمنی از شاعران تازه‌کار جوان تشکیل داد. وی این شاعران جوان را به سوی چنین شیوه‌ای تشویق و ترغیب نمود و با جان و دل راهنمایی کرد. سید احمد هاتف اصفهانی ابتدا در اصفهان از ملازمان و شاگردان این شاعر خوش قریحه و مبتکر گردید و با هدایت وی، صاحب اسم و رسم و اعتبار و شعر و شاعری شد. در اثر راهنمایی، اهتمام و سعی وافر مشتاق، عده‌ای از شاعران شیرین سخن اصفهان، برگرد آن استاد پروانه‌وار جمع شدند. مهمترین کار مشتاق و انجمن ادبی او، گردهم آوردن شاعران و ادب دوستانی خوش ذوق، نیک روش و معتقد به ارزش‌ها در یکجا بود؛ شاعرانی که سالیان پی در پی پراکنده بودند و این وضع، آنان را به ضعف در شعر دچار کرده بود. این شاعران با تلاش وی اجتماعی سازنده و انجمنی رشد دهنده را به وجود آوردند و روحی تازه در کالبد شعر خسته عصر خود دمیدند. هاتف در این تشکیلات پرشور و هدفدار به شکوفایی شکوهمندی رسید و به علت شاگردی و نیز روحیه دوستی و الفتی که داشت تا آخر عمر رشته رفاقت با مشتاق را قطع نکرد؛ همان گونه که این دوستی و شاگردی را با میرزا نصیر هم ادامه داد.

مشتاق در سال ۱۱۷۱ ق. در اصفهان درگذشت. با مرگ وی، هاتف به همراهی آذر بیگدلی و صباحی کاشانی، دیوان استاد خویش را جمع‌آوری نمود. اشعار مشتاق به اهتمام حسین مکی در سال ۱۳۲۰ ش. در تهران به زیور طبع آراسته شد.^۱ یکی از شعرهای پرمغز و عارفانه مشتاق که حاوی مضامین بلندی است و تا حدودی از چگونگی نگرش مشتاق حکایت دارد، چنین است:

خوش آن گروه که در، برزخ از جهان بستند
ز کائنات بریند و با تـ و پیوستند

^۱ . لغت نامه دهخدا، ج ۱۳، ص ۲۰۹۳۰.

به سرّ عشق کجا پی‌برند اهل خرد
مخور به مرگ شهیدان کوی عشق افسوس
مجو تلافی بیداد از بتان کاین قوم
جماعتی که کنند از ستم فغان «مشتاق»

این رباعی را مشتاق سروده است تا بر سنگ مزارش منقوش
گردد و بازماندگان چنین کرده‌اند:

بودیم به خواب در شبستان عدم
بیدار شدیم و باز در خواب شدیم^۱

مگر کنند فراموش آن چه دانستند
که دوستان حقیقی به دوست پیوستند
نمک زنند بر آن دل که از جفا خستند
نه عاشق اند، که تهمت به خویشان بستند

پیدا چو گهر ز قطره آب شدیم
وانگس راه نهان چو دُر نایاب شدیم

^۱. بهار و ادب فارسی، ج ۱، ص ۵۵.

معاشران و شاگردان

هاتف در انجمن ادبی مشتاق، دوستانی یافت که به انس با آنان استمرار بخشید. او در معاشرت با آنان علاوه بر بهره‌مندی از معنویتشان، از راهنمایی‌هایشان استفاده می‌برد. دوستان هاتف نیز شعرشان را برای وی می‌خواندند و در این تقابل شعری، اشعار، مورد بررسی و اصلاح قرار می‌گرفت. البته، سطح شعرهای هاتف از نظر مضمون و قالب، بالاتر از اشعار دوستانش بود. هاتف با برخی از دوستانش در مسافرت‌ها و یا با مکاتبه‌ها و مناظره‌های شعری آشنا گردید که این اشخاص عبارتند از:

۱. صبحی بیگی

خیرین و علاقه‌مندان به هاتف، در این شهر برای وی منزلی تدارک دیدند که ساختمان آن در سال ۱۱۹۴ ق. به پایان رسید. هاتف چنین می‌سراید:

بی‌تاریخ سال آن رقم زد خامه هاتف
همی نازد به اصفهان از این دلکش بناکاشان^۱

هاتف که با این شاعر در اصفهان آشنا شده بود، در مصاحبت آذر بیگدلی و صبحی کاشانی، به زادگاه او در کاشان رفت و چندین سال این یاران شفیق در این دیار زندگی کردند. از ماده تاریخ‌های که در دیوان هاتف دیده می‌شود آشکار می‌گردد که وی در اواخر عمر، بین اصفهان، کاشان و قم در رفت و آمد بوده است. در زمان اقامت هاتف در کاشان، این شهر در اثر زلزله شدید، دچار ویرانی و خسارت جانی و مالی فراوانی گردید. هاتف در مورد این حادثه می‌گوید:

نیمه شب ناگهان آه از آن شب فغان
ساخت به یک لحظه‌اش، زلزله زیر و زبر

... چو از معماری لطف خدا برپا شد این خانه

که در وی باتیش خرم زید با عمر جاویدان

^۱. دیوان هاتف، ص ۱۹۰.

دوستی آنان است. موقعی که صبحی مدتی در بیدگل - زادگاه خویش - به سر می‌برد، هاتف در فراقش شعرهای زیبایی سرود. از جمله این ابیات است:

تو ای نسیم صبحی که بیک دلشدگانی
علی الصباح روان شو به جستجوی صبحی

شبان تیره نشنید در آرزوی صبحی
نسیمی به دل می‌خورد روح پرور
نسیمی دلاویز چون بوی دلبهر

شدت علاقه صبحی بیدگلی با هاتف به قدری بود که هاتف را به کاشان دعوت نمود و زمینه‌های سکونت این شاعر را در آن دیار فراهم ساخت و تنها، مرگ، بین آنان جدایی افکند. گاه اتفاق می‌افتاد که یکی از آنان به سفر می‌رفت و در این جدایی‌های موقت، هاتف، محزون و منتظر بود. شعرهایی که او در غم دوری از صبحی سروده، به خوبی بیان کننده بگو که هاتف محنت نصیب، غم زده تاکی

۲. صبا کشتی

فتحعلی‌خان صبا کاشانی - که باید او را حلقه اتصال به عصر هاتف و شاخص‌ترین شاعر سبک بازگشت دانست - در زادگاه خویش با صبحی ارتباطی نزدیک داشت و تحت تأثیر وی به تتبع از سبک قدما گرایش یافت، هنگامی که وی در شعر و ادب و فنون دیگر از محضر صبحی استفاده می‌برد، با هاتف آشنا شد و از جنبه‌های ذوقی و توانایی‌های او استفاده می‌برد.^۱

در تذکره اختر آمده است صبا علاوه بر منصب ملك الشعرايي، کلیدداری بارگاه حضرت فاطمه معصومه علیه‌السلام در شهر مقدس قم و نیز چند سال حکومت این شهر و کاشان را عهده دار بود. وی غزوات حضرت علی علیه‌السلام را در کتابی به نام خداوند نامه به نظم کشید.^۲

محمود میرزا نیز می‌گوید: صبا در برخی از منابع و بدایع شعری استاد بود و در نقاشی صاحب وقوف و قلمی شیرین داشت. در آغاز خردسالی مهجور را خدمتگزار و پرستاری من موکول به او...^۳

صبا در جوانی به تحصیل پرداخت. وی نزد دانشوران آن عصر فن ادب را آموخت و ضمن اینکه تتبع در شعر قدیم را از صبحی فراگرفت با حشر و نشر با هاتف، از وی نیز تأثیر پذیرفت. تجدید سبک و شیوه قدما در سرودهای وی، همین زحماتی است که صبا در مکتب آنها پرورش یافته است. صبا علاوه بر کسب توانایی‌ها در شعر و ادبیات، در اثر تربیت استادانش، به صفات عالی، اخلاق پسندیده و ملکات نیکو آراسته گردید و از همین رو مورد تمجید معاصران قرار گرفت.^۴ در سال ۱۲۳۳ ق. قحطی بزرگی در خراسان روی داد و صبا به سرپرستی هیئتی برای کمک رسانی مأمور خراسان شد و در سرمای سخت زمستان با زحمات زیاد به آنجا رسید و کمک‌های جمع آوری شده را بین افراد نیازمند و قحطی زده تقسیم کرد و به تهران رفت. وی سرانجام در سال ۱۲۳۸ ق. در این شهر دارفانی را وداع گفت.^۵

۳. لطفی بیک اثر بیگلی

سید احمد هاتف در انجمن ادبی اصفهان با این شاعر معروف آشنا شد. این دو رفیق از تجارب، مهارت‌ها و جنبه‌های ذوقی یکدیگر استفاده می‌نمودند. شدت اشتیاق این دو سخنور به هم به حدی رسید که وقتی آذر برای مدتی به سفر رفت، هاتف قصیده‌ای زیر را در فراغ او سرود:

^۱ .مجله التواریخ، ابوالحسن گلستانه، ص ۲۶۰ - ۲۵۹: مجمع الفصحا، ج ۲، ص ۲۶۶ - ۳۶۳؛ لغت نامه دهخدا، ج ۶، ص ۸۴۵۳؛ تاریخ ادبیات، دکتر یاحقی، ص ۸۳.

^۲ . تذکره اختر، تحت عنوان مولانا صبا.

^۳ . سفینه‌المحمود، ج ۱، ص ۷۶ - ۷۸.

^۴ . بهار و ادب فارسی، ج ۱، ص ۲۰۷ - ۲۰۶.

^۵ . از صبا تا نیما، یحیی آرین پور، ج ۱، ص ۲۲؛ مأخذ قبل، ص ۵۸ - ۵۷.

هنگامی که آذر در سال ۱۱۹۵ ق. رحلت نمود، هاتف در رثای او اشعاری حزن‌انگیز؛ اما زیبا سرود. لطفی بیک آذر نیز در آرزوی دیدار هاتف اشعاری سروده است.

گرچه سید احمد هاتف از جمله دوستان و معاصران آذر بود؛ اما در کتاب آتشکده آذر، شرحی از زندگی هاتف به چشم نمی‌خورد و تنها در جایی به ستایش او می‌پردازد: در فن نظم و نثر تازی و فارسی ثالث اعشی و جریر و تالی انوری و ظهیر است و صفحاتی به نمونه‌هایی از اشعار هاتف اختصاص داده است.^۱

آذر که متولد ۱۱۰۰ ق. است و در اصفهان به دنیا آمده، در شیرخوارگی همراه خانواده به قم منتقل شد. وی در سال ۱۱۴۸ ش. به شیراز مسافرت نمود و بعد از کشته شدن پدر، در معیت عمویش، حاج محمد بیک به حج مشرف گردید. وی از آنجا به عتبات عراق رفت و مراقد ائمه هدی و شهدای کربلا و اصحاب آنان را زیارت نمود. او سپس به جانب عراق عجم و فارس آمد و بعد از یک سال با جماعتی از دوستان و برادران روحانی به زیارت آستان قدس رضوی مشرف گردید. او با عده‌ای از شعرا؛ به ویژه هاتف و صباحی، به مجالست، مصاحبت، مجاورت و مشاعرت پرداخت. وی بسیاری اوقات با هاتف اصفهانی به وطن یکدیگر به مهمانی می‌رفتند و چه بسا که هریک قریب یکسال میزبان هم بودند. لطفعلی بیک در شعر نخست «واله» پس از آن نکه‌ت و در آخر آذر تخلص می‌نمود و معروف‌ترین اثرش تذکرة‌ای به نام آتشکده است.^۲

۴. عبدالرزاق بیک دنبلی

۵. شهاب ترشیزی

وی در سال ۱۱۶۷ ق. در ترشیز (کاشمر کنونی) به دنیا آمد و این شهر را به قصد شیراز - که آن زمان مرکز فرمانروایی حکومت زندیه بود - ترک نمود. او به شهرهای کاشان، اصفهان، شیراز، تهران و سیستان سفر کرده و در همین سفرها با هاتف اصفهانی آشنا شده است. با اینکه وی غالب شاعران عصر خویش را در برخی از سروده‌هایش مورد نکوهش و انتقاد قرار داده، بر اسلوب ادبی و فکری هاتف و عده‌ای از معاصران او اعتقاد داشته و آنان را مدح نموده است: در عهد ما غایت قحط سخنوری است
بمرده نغیر ولایت معنا مقدر است

^۱ آتشکده آذر، به اهتمام دکتر شهیدی، ص ۴۲۳؛ تاریخ ادبیات، ادواردبراون، ص ۲۵۸.

^۲ مکارم الآثار، ج ۱، ص ۴۵ - ۴۴ و ۷۴.

«نامی» و «آذر» و «خرد» و «هاتف» و «رفیق»

شهاب چند صباحی در مشهد مقدس اقامت داشت و در این مدت اشعاری در وصف مقامات امام رضا علیه السلام سرود. وی در اواخر، در قصیده‌ای که در مدح آن حضرت است از ناگواری‌هایی که در این شهر با آن مواجه بوده، سخن می‌گوید. شهاب علاوه بر آگاهی از ریاضیات و ستاره‌شناسی، از هنر نقاشی، قلمدان‌سازی، تذهیب و خوشنویسی نیز بینوا باش تا به گنج رسی

* * *

بر هر طرف که می‌نگرم پیش دیده‌ام

ای خان کبردار و امیر بهانه‌گیر

این پنج روزه لایق این دار و گیر نیست^۱

صدر جهان «محیط» که نظمش چو گوهر است

بهرمند بوده است. سبک شعری او همچون انوری، ساده، شیرین و صریح است؛ ولی در غزل، شیوه‌ای خاص دارد. در اشعار او پند و اندرز در خصوص ستایش از قناعت و مذمت حرص و ملامت حاکمان گردنکش مشاهده می‌گردد:

تاتوانی در این سرای سپنج

دل مننه بر بقای دولّت و گنج

گنج بگذار تا نیایی رنج

الّا جلال و نخوت خات و امیر نیست

^۱ . بهار و ادب فارسی، ج ۱، ص ۲۰۲-۱۷۷؛ مقاله محیط طباطبایی؛ مجله ارمنان، سال سیزدهم، ص ۲۳۹-۲۴۴ و ۳۴۵-۳۳۹.

وی علاوه با شاعران یاد شده با عذری بیگدلی، داعی تفرشی قمی، سبنای افشار و شیدای اصفهانی ارتباط داشته است. شهاب ترشیزی در سال ۱۲۱۶ ق. دارخانی را وداع گفت.

توانایی‌هایی ادبی و علمی و عرفانی

هاتف شاخص‌ترین سخنور عصر بازگشت ادبی است. به گفته یحیی آرین پور، این شاعران نخستین مجدد سبک قدما هستند و شاعران مشهور عصر قاجار غالباً به آنان تأسی نموده و یا توسط آنان پرورش یافته‌اند.^۱ هاتف در پیشاپیش تحولی می‌درخشد که به رغم مساعد نبودن اوضاع سیاسی و اجتماعی، زمینه پیدایش گویندگانی معروف را فراهم آورد و سخنوری را از سستی، کژری و کاستی نجات بخشید و شعر سرودن را در مسیری صحیح و اصولی قرار داد.

سید احمد هاتف به دلیل تحصیلات حوزوی به معارف اسلامی و حکمت شیعی آگاهی داشت و به همین دلیل اشعاری به زبان عربی و فارسی با مضامین عرفانی و آموزنده سرود و در برخی زمینه‌های شعری به توفیق‌هایی بالاتر از استادان پیشین، دست یافت. اگر شهرت عام برخی از اشعار يك شاعر را بتوان دلیل برتری وی به حساب آورد، باید گفت که هاتف در میان هم‌ردیفان خود از همه برتر است. بعضی از اشعار او اعم از قطعه و قصیده در ادبیات فارسی شهرتی تام یافته‌اند و شعرای عصر قاجار پاره‌ای از قصاید او را تتبع کرده و بر شیوه‌اش شعر گفته‌اند.

ترجیع‌بند هاتف که شاهکار سخنوری اوست، شعر ممتازی است که شاعر در سرودن آن به نمونه‌های شعری گذشته، از جمله: ترجیع‌بند سعدی و ترکیب‌بند جمال‌الدین عبدالرزاق نظر داشته است. با این حال، حسن ترکیب و لطفی که در به کار بردن مضمون عشق عارفانه و دعوت به انصاف و سعه صدر در این اشعار به کار رفته، این شعر گرم و صمیمانه را در زمره نامورترین اشعار مستقل زبان فارسی قرار داده است. ترجیع‌بند هاتف مشتمل بر پنج‌بند است و در تمامی آنها از اقلیم عشق سخن می‌رود. وی در این ترجیع بندها با لحنی شورانگیز و پرحرارت، انسان‌ها را به گذشت، وسعت نظر، تحمل عقاید مخالف و سرانجام توجه به حق باوری عارفانه دعوت می‌کند. گویی هاتف در این فراخوانی، مقتضیات زمان را در نظر داشته و تنگ‌نظری، خصومت‌ها و خون‌ریزی‌های ناشی از اختلاف و تفرقه را اموری نفرت‌انگیز دانسته و راه‌هایی از این‌رذایل را در روی آوردن به خداپرستی و خداخواهی واقعی، معرفی نموده است.

که یکی هست و هیچ نیست جز او

و حوده لا اله الا هو

^۱. از صبا قانما، ج ۱، ص ۱۴.

هاتف در زمرة اندیشورانی است که با الهام از قرآن و حدیث، اثری پدید آورد که بشارت دهنده قافله انسانیت است، ترجیع بندش که او را در ادب فارسی بلندآوازه کرده با نیایش خداوند آغاز می‌گردد. در این ترجیع بند، با زبانی عارفانه و عاشقانه، خداوند معشوق و محبوب است و هرچه هست از

دل دای تو، چون تویی دلبر
دل رهانده ز دست تو مشکل
راه وصل تو، راه پرآسب
بندگیم جان و دل بر کف

دیدگاه اعتقادی و عرفانی هاتف که برگرفته از فرهنگ اسلامی است، بر این اصل تأکید دارد که برخورداری از چشم بصیرت و عمق مفاهیم و حقیقت را دیدن و در پرتو عشق به آفریدگار، به آفریده‌های او نگریستن، آدمی را از تنگنای ظواهر به عالمی برتر پرواز می‌دهد و او را به شناخت خدای یگانه رهنمون می‌سازد. چنین انسانی خود را با همگان، گر به اقلیم عشق روی آری
بر همه اهل آن زمین به مراد

هاتف چنین اندیشه‌های بلند و زیبا را به زبانی ساده، گویا و در عین حال، دلنشین و گیرا بیان کرده است. واژگان شعر و همه تعبیرها و تصویرها لطیف بوده و از این حیث در سراسر ترجیع بند او هم آهنگی و تناسب آشکاری دیده می‌شود. اندیشه اصلی شعر، عارفانه و فضایی آن کاملاً عرفانی است. بدون شك یکی از جهات حسن تأثیر و شهرت ترجیع بند هاتف، توانایی وی در انتخاب قالب مناسب و زبان شعری اوست که وسیله الفاء این مفاهیم عمیق و انسانی شده است.^۱

از منظر دیگران

هاتف در قصیده هم استاد بوده و آن را به سبک امامی هروی و گاه خاقانی سروده است.^۲ آذر در تذکره خود می‌نویسد: رشته محبت و دوستی فی مابین فقیر (خودش) و آن سید عظیم القدر مستحکم و در شعرشناسی مسلم و در این فنون در عهد خود کمتر کسی با او قرینه توان می‌شد.

عبدالرزاق بیك دنبلی از دیگر توانایی‌های این شاعر سخن می‌گوید:

حضرت سید در فنون، حکمت، طب، ریاضی وحید زمان خود بوده و به قصاید عربی پرداخته که حلاوت و فصاحت دارد.^۳

معلم حبیب آبادی درباره‌اش نوشته است:

از اعظم شعرا و ادبای عصر خویش بوده و طبابت هم می‌نموده و با این همه در مراتب توحید و عرفان، زبده همگان و سرآمد اهل زمان به شمار می‌رفته. ترجیع بند او در موضوع (خود) قبولی تام و شهرتی تمام یافته، به حدی که هیچ يك از ترفیعات به پای آن نرسیده است.^۴

مدرس تبریزی در بیان توانایی‌های هاتف در جنبه‌های گوناگون چنین می‌آورد:

سید احمد هاتف حسینی اصفهانی از اطباء نامدار و عالی‌مقدار اواخر قرن دوازدهم هجری است که در فنون حکمت، ریاضی، منطق، معانی و بیان، مسلم زمان بود.^۵

دکتر رضا زاده شفق، هاتف را معروف‌ترین شاعر دوره افشاریان و زندیان می‌داند و می‌افزاید تحصیلات علمی داشته

اوست و نثار او، کسی نمی‌تواند بها و دل نسپارد. در عین حال برای رسیدن به این مقصد دشواری‌ها وجود دارد و رهرو این طریق، در پیشگاه حق تعالی اهل تسلیم و رضاست: ای فدای تو هم دل و هم جان

وی نثار رهت هم ایمن و هم آن

جان نثار تو، چون تویی جانان
جان فشادن به پای تو آسان
درد عشق تو، درد بی درمان
چشم بر حکم و گوش بر فرمان...

همدل، همگام و هم آهنگ می‌بیند. این سعادت درونی و به تعبیر هاتف، کیمیای جان، به دل بستگی و رضایتی منتهی می‌شود که وصفش چنین است:

چشم دل باز کن که جان بینی
آنچه نادیده‌اشی است آن بینی

همه آفاق گلستان بینی
گردش دور آسمان بینی...

و در زبان و ادبیات عرب توانا بوده است.^۶

دکتر زرین کوب یادآور می‌گردد:

هاتف در نظم و نثر، به فارسی و عربی قدرت داشت و در اصفهان و کاشان طبابت می‌نمود. قصاید و غزلیات هاتف چاشنی تازه‌ای به سبک شعری فارسی و عراق می‌دهد و ترجیع‌بند معروف او از جهت اشتغال بر لطایف عرفانی در تمام شعر فارسی بی‌نظیر است.^۷

اخلاق و رفتار

سید احمد هاتف از آن دسته شاعرانی نبود که صرفاً در اشعار خود به فضایل و مکارم بپردازند؛ بلکه وی در حالات رفتاری، برخوردهای عملی با مردم و جاذبه و دافعه خویش، فضیلت‌ها و خصال پسندیده را بروز می‌داد.

او شعر را برای هدایت روحانی و رشد تربیتی به کار گرفت و حضور دائمی ایمان و ذکر در قلبش، حالات او را لطیف ساخت و روحش را صیقل داد. لطفعلی بیك آذر می‌نویسد:

از بزرگان سادات عالی درجه و به اکثر کمالات موصوف و به حسن اخلاق و نیکی ذات معروف و طبعش خالی از لجاج و سیلقه‌اش بری از اعوجاج...

عبدالرزاق بیك دنبلی یادآور می‌شود:

هاتف به صفات حسنه و اخلاق مستحسنه آراسته است.^۸

سید احمد دیوان بیگی می‌گوید:

اسم سامی‌اش میرزا سید احمد و به قدر حال تحصیل علم و کمال کرده و در طبابت با سلیقه و مهارت گردیده، صاحب اخلاق خوش و افعال نیکو و پاکیزه سیرت و بی‌آلایش هم بوده، از قوت طبع و نفسش حکایت‌ها کرده‌اند. خلاصه مشارالیه با کمال دینداری، زهد و نهایت احترام زیست کرد.^۹

این اشعار از شهامت، علو همت و استغنائی طبع او حکایت دارد:

خار بدردن به مژگان، خاره شکستن بدست

سنگ خاییدن به دندان، کوه بپرسیدن به چنگ

^۱ . چشمه روشن، دکتر غلامحسین یوسفی، ص ۳۲۳ - ۳۲۲.

^۲ . بهار و ادب فارسی، ج ۱، ص ۵۵.

^۳ . حقیقه الشعراء، ج ۳، ص ۲۰۵۱.

^۴ . مکارم الآثار، ج ۱، ص ۷۴؛ دانشمندان آذربایجان، ص ۳۹۶.

^۵ . ریحانه‌الادب، ج ۶، ص ۳۴۴.

^۶ . تاریخ ادبیات ایران، ص ۲۵۱.

^۷ . از گذشته ادبی ایران، دکتر عبدالحسین زرکوب، ص ۴۶۲؛ سیری در شعر فارسی، همان، ص ۱۵۳.

^۸ . حقیقه الشعراء، ج ۳، ص ۲۰۵۱.

^۹ . همان، ص ۲۰۴۴ و ۲۰۴۵.

لعب با دنبال عقرب، بوسه به دندان مار
از سرپستان شیر سرزده نوشیدن حلیب
تیره غولی روز بر گردن کشیدن خیز خیز
طعمه بر کندن به خشم از کام شیر گرسنه
نَشنه کام و سر برهنه در تموز و سنگلاخ
نقش‌ها بستن شگرف از کلک مو بر آب تند
صد ره آسان‌تر بود بر من که در بزم لنام
چرخ گرد از هستی من گر برآرد گو برآر
دور بادا دور از دامن نامم گرد ننگ...^۱

پنجه با چنگال ثعبان، غوص در کام نهنگ
وزین دندان مارگزیده نوشیدن شرنگ
پیره زالی در یغل شب برگرفتن تنگ تنگ
صید برگرفتن به قهر، از بر تن غضبان پلنگ
ره بریدن بی عصا فرسنگ‌ها بپای لنگ
ثقیه‌ها کردن پدید از خارتر در خاره سنگ
باده نوشم سرخ سرخ و جامه پوشم رنگ رنگ

^۱ . میرزا علی‌اکبرخان متخلص به مشکوة و مشهور به وقایعی سر میرزا داودخان و قایع نگار که از شعرای برجسته و متدین تبریز بوده و به سال ۱۲۵۲ ق. وفات نموده، از این اشعار هاتف استقبال نموده است. (ر. ک: ریحانه‌الادب، ج ۶، ص ۳۴۵).

هاتف در زمره مشاهیری است که کوشیده‌اند در هر زمینه از خودخواهی و ستم‌ورزی بشر بکاهند و او را به بلندنظری، انصاف و اعتدال و خدمت به دیگران فراخوانند؛ اما خود از تیر زهرآگین افراد فرومایه، رذل و حسود مصون نماندند. هاتف از کودکی در اثر تربیت خانوادگی، ارادت به خاندان عصمت را در اعماق وجود خویش رویاند. وی به تدریج که با معارف و حکم شیعیه آشنا شد، این علاقه و اشتیاق را ریشه دارتر و عمیق‌تر ساخت. وی ارتباط قلبی مزبور را وسیله‌ای برای جذب و جلب معنویات از عترت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و نور گرفتن از خورشیدهای درخشان این خاندان قرار داد و با تزکیه درونی و پرهیزکاری، دل خویش را چنان مستعد ساخت که از معارف و هدایت‌های ائمه بهره‌های فراوان برد. او حب و علاقه به ائمه علیهم‌السلام را در جهت‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی به نمایش گذاشت. وی نفرت خود را از اهل ستم و عناد اعلام نمود و به خود اجازه نداد به مدح این جرثومه‌های فساد پردازد. هاتف حمایت از محرومان؛ به ویژه شیعیان صالح را در برنامه کار خود گنجانید.

یکی از جنبه‌های علمی هاتف، مهارت در دانش طب است. او با بهره‌مندی از این توانایی، و با هدف خدمت به درماندگان در اصفهان به طبابت مردم پرداخت و کوشید بیماران را با دلسوزی و استفاده از تبخیر خویش درمان کند. او نه تنها از بسیاری از بیماران دستمزد نمی‌گرفت؛ بلکه به صورت رایگان دارو در اختیار افراد مریض قرار می‌داد و بیماران تا او را بر بالین خود می‌دیدند، امیدوار می‌شدند و لذا در برابر نابسامانی ناشی از کسالت، این طبیب مُبَشِّرِ اطمینان بخش به شمار می‌آمد. وی به افرادی که از نظر اقتصادی وضعیت ضعیف‌تری داشتند مراعات بیشتری می‌نمود و برای تقویت اعتماد در آنان، تلاش می‌کرد.

ثروتمندان بی‌درد و افرادی که موقعیت برجسته اجتماعی داشتند و با دستگاه حکومت در ارتباط بودند، از توانایی طبّی هاتف سوء استفاده می‌نمودند و مدام به بهانه معالجه، اسباب مزاحمتش را فراهم می‌آوردند. همین برخوردها روح ظریف هاتف را خسته و رنجور می‌ساخت.

آری، هاتف گرایش‌های دینی را تنها در اشعار نیاورد؛ بلکه خود از سروده‌هایش دیندارتر و خداجوتر بود. او نه به فساد گرایش داشت و نه از اهل طغیان خوشش می‌آمد. در زمانی که پادشاهان، در شرارت و معصیت، غرق بودند، هاتف عطر ایمان و امید را در جامعه می‌افشاند. وی با اشعار خود، پاکی را به مردم توصیه می‌نمود؛ همان حالتی که خود بدان آراسته بود و عزّت نفس، وارستگی و آزادگی واقعی در زندگی و شعر هاتف موج می‌زد.^۱

دیوان اشعار

سید احمد هاتف به عربی و فارسی شعر گفته است. دیوان کوچکش ۲۰۰۰ بیت شعر در خود جای داده که شامل: ترجیع‌بند، غزل، قصیده، مقطعات، رباعیات و نیز شعر عربی است. اولین بار اشعار عربی او در تذکره نگارستان دارا، تألیف

عبدالرزاق بیک دنبللی جمع‌آوری شده است. شیرین زبانی، شیوایی و ابتکار در این دیوان کم حجم به چشم می‌خورد و مصداق این شعر است که:

کم گوی و گزیده گوی چون دُر
تـا ز انـدک تـو جـهـان شـو د پُـر

^۱. ریحانه‌الادب، ج ۶، ص ۳۴۴؛ تاریخ ادبیات، دکتر یاحقی، ج ۲، ص ۷۱.

اشعار هاتف از دیوان کوچکش به سرعت به سرزمین‌های دیگر رسید. اشعارش از جهت اسلوب کلام، صحت ترکیب الفاظ و معانی و مضامین لطیف، نظر عموم ارباب ذوق را جلب کرده است. برخی غزلیات او را ژوانن فرانسوی و پاره‌ای را نفره به زبان فرانسه ترجمه کرده و در مجله انجمن‌های آسیایی منتشر ساخته‌اند.^۱

یک محقق انگلیسی در سال ۱۲۶۸ ق. در کتاب یک قرن غزل فارسی برخی غزلیات هاتف را به زبان انگلیسی برگردانید.

ترجیع‌بند معروفش رانیکلا، کنسول فرانسه در ازمیر ترکیه به سال ۱۳۱۵ ق. به فرانسه ترجمه کرد و در رساله‌ای انتشار داد. سلیمان عسکراوف از ادیبان باکو (مرکز جمهوری آذربایجان) در سال ۱۲۳۱ ق. رساله کوچکی به ترکی در ۲۳ صفحه در شرح احوال هاتف و نمونه‌هایی از شعر او منتشر ساخت که در تفلیس طبع گردید.

دیوان هاتف اولین بار در سال ۱۳۱۷ ق. در قطع کوچک تهران و در ۱۲۱ صفحه چاپ سنگی، به طبع رسید. چاپ دوم را کتابخانه کلاله خاور در سال ۱۳۰۷ ش. با چاپ سربی در ۸۸ صفحه و مقدمه‌ای از رشید یاسمی منتشر ساخت. چاپ سوم این دیوان با مقدمه عباس اقبال آشتیانی و تصحیح وحید دستگردی، بارها تجدید طبع شد که ناشران، انتشارات نگاه در تهران است. انجمن خوشنویسان ایران نیز دیوان هاتف را با خط کیانی - از اعضای این انجمن - به طبع رسانده که تاکنون ده بار چاپ گردیده است. دو نسخه خطی دیوان هاتف یکی به شماره ۲۶۱ و دیگری به شماره ۴۰۱ در مدرسه سپهسالار تهران (شهید مطهری کنونی) موجود است. از آنجا که هاتف در خانواده‌ای متدین و شیعه پرورش یافته بود، با اشتیاق تمام به سوی اشعار مذهبی روی آورد و نکات آموزنده‌ای را در سروده‌های خود آورد که اخلاق، فضیلت، و نیکی‌ها را ترویج می‌دهد. گوهر درخشان دیوان هاتف، اشعاری است که در مدح حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان او سروده شده است. وی در قصیده‌ای می‌گوید:

هژیر سائب غالب علی بن ابی طالب
امام مشرق و مغرب امیر یثرب و بطحاً

^۱ در بین سال‌های ۱۲۴۳ و ۱۲۷۳ ق.

شهنشاه غضنفر فرپلنگ آویز اژدر در
به رتبت ساقی کوثر به مردی فاتح خیر
ولی حضرت عزت تسلیم دوزخ و جنت
از آتش عقل در گوهر شمارد جفت پیغمبر

به مقصد پی‌برم کی رشحه چون نیست
بغیر از بخت گمره، خضر راهی^۱

^۱ . مکارم الآثار، ج ۱، ص ۷۵؛ حقیقه الشعراء، ج ۳، ص ۲۱۵۴ و نیز ج ۲، ص ۱۴۵۳.

اقامت در قم و رحلت

روحیه مذهبی و اشتیاق هاتف به خاندان پیامبر موجب شد که وی - با اینکه به طور متناوب با شهر مقدس قم ارتباط داشت - در اواخر عمر، به این شهر هجرت کند و در آنجا سکونت اختیار نماید. برخی گفته‌اند: وی در سال ۱۱۸۴ ق. در قم زندگی می‌کرده است؛ اما در سال ۱۱۸۷ ق. به اصفهان رفته و در سال‌های ۱۱۹۵ و ۱۱۹۶ ق. عازم کاشان گردیده است. و اینکه در دو سال آخر در قم ساکن گردیده در این شهر در بود مقری بر اوچش با سروش چرخ هم نغمه به گلبانگ بلند آوازه انصاف و جود او غرض چون نوشد این گلدسته زیبا و رفت از وی دبیر خامه هاتف پی تاریخ اتمامش رقم زد: شد زحکم آصف این گلدسته آبادان^۱

اواخر سال ۱۱۹۸ ق. رحلت نموده و در جوار بارگاه حضرت فاطمه معصومه صلی الله علیه و آله وسلم به خاک سپرده شده است. در زمان اقامت وی در قم، معماران، مشغول مرمت گلدسته حرم دختر موسی بن جعفر علیه السلام بودند که هاتف به تاریخ این بازسازی اشاره دارد:
تعالی الله زهی گلدسته زیبا که پنداری
به هم بریسته از گل دسته دهقان این بستان

مؤذن بر فرازش با فروش عرش همدستان
به شرق و غرب از این گلدسته خواهد رفت جاویدان
سوی عرش برین باتگ مؤذن‌های خوش الحان

هاتف در ستایش از شهر قم قصیده‌ای زیبا سروده است:
 چیست دانی نام آن شهر و کدام آن شهریار
 نام آن شهر است قم فخرالبلاد أمّ القری
 دختری کش دایه دوران نباید همسری
 دختری کباب و اجداد گرامش يك به يك
 بنت شاه اولیا موسی ابن جعفر فاطمه
 ماه بطحا زهره پثر بر چراغ قم که دوخت

کین دو را در زیب و فر، ثناتی نباشد دیگری

کش به خاک آسوده از آل پیمبر دختری
 دختری کش مادر گیتی نژاد خواهری
 تا به آدم یا امامی بوده یا پیغمبری
 کش بود روح القدس بیرون درگه چاکری
 دست حق بر دامن پاکش ز عصمت چادری

مراجعت کرد و بنا بر تقاضای مردم روستای «اسفرورین»^۱ به آن دیار کوچید و به فعالیت‌های علمی و تبلیغی اشتغال ورزید.^۲ وی با دختر مرحوم آیت الله ملا یعقوب اسفرورینی ازدواج کرد که ثمره این ازدواج ولادت ۲ فرزند پسر به نام‌های سید عبدالحسین (پدر آیت الله سید محمود موسوی قافله باشی) و سید عبدالجواد (پدر آیت الله سید عبدالوهاب موسوی قافله باشی) می‌باشد.

حاج ابراهیم اکبری یکی از محترمین اسفرورین در مورد جدّ آقایان موسوی قافله باشی می‌گوید: «... آقا سید زکریا در بالا محله سکونت داشت. کرامتی از آقا سید زکریا به نقل از بزرگترها یادم هست که عرض می‌کنم: در فصل زمستان يك سال از رودخانه‌ای که از بالا محله می‌گذرد سیلاب جاری بوده است که به علت سرما، آب رودخانه یخ می‌بندد و به همین علت آب رودخانه بالا می‌آید و منازل را تهدید می‌کند. اهالی محله به آقا سید زکریا روی آورده و از ایشان می‌خواهند که به داد ایشان برسد. ایشان هم به محل مورد نظر آمده و با عصا اشاره می‌کند و می‌فرمایند: حیا کن، آب چه می‌خواهی؟! می‌خواهی به منازل مردم بروی؟! در این هنگام شاهدان عینی می‌بینند که یخ‌ها با اشاره آقا در مسیر رودخانه حرکت می‌کنند و دیگر آبی وارد منازل مردم نشد. ایشان در محرم سال ۱۳۸۹ ق در قزوین به درود حیات گفت و در جوار بارگاه حضرت امامزاده حسین (عجیه السلام) جنب کفش داری مردانه فعلی به خاک سپرده شد.^۴ در این نوشتار به شرح حال دو تن از نوادگان وی که هر کدام از مبلغین راستین مذهب امامیه بودند؛ پرداخته می‌شود.

سید محمود موسوی قافله باشی ولادت و تحصیلات

عالم مجاهد، آیت الله سید محمود موسوی قافله باشی در سال ۱۳۱۰ ش در يك خانواده‌ای مذهبی در شهرستان قزوین به دنیا آمد. پدرش، شادروان آقا سید عبدالحسین^۵ مردی متدین

^۱ - اسفرورین شهری است کوچک در بخش بونین زهرا و در ۵۶ کیلومتری شهرستان قزوین قرار دارد. این نقطه شهری که اسفرورین و اسپرورین نیز خوانده می‌شود، در ۵۳ و ۶۵ عرض و ۹۴ و ۵۴ طول جغرافیایی و در ارتفاع ۱۲۵۱ متر از سطح دریا قرار گرفته است. فعالیت اصلی ساکنان اسفرورین زراعت، باغداری و کارگری است. مردم آن شیعه هستند و زبان آنان فارسی و ترکی است. تپه باستانی بزرگی در اسفرورین وجود دارد که از آن آثاری از پیش از اسلام و دوره اسلامی به دست آمده است. دائرة المعارف بزرگ اسلامی ۳۲۶/۸.

^۲ - مصاحبه کتبی با حجّت الاسلام و المسلمین سید محمد هادی موسوی قافله باشی نوه معظمه.

^۳ - مصاحبه با حاج ابراهیم اکبری، یکی از محترمین اسفرورین.

^۴ - مصاحبه کتبی با حجّت الاسلام و المسلمین سید محمد هادی موسوی قافله باشی نوه معظمه.

^۵ - ناصر اکبری یکی از اهالی محترم اسفرورین در مورد سید عبدالحسین می‌گوید: من در صحرا مشغول چرانند گوسفندان بودم که ناگهان گرگی به گله زد و گوسفندی را که متعلق به آقا سید عبدالحسین بود با خود برد. بنده به طرف آسیابی که آقا سید عبدالحسین در آن جا مشغول کار کردن بود دویدم و گفتم که آقا؛ گوسفند شما را گرگ برد! آقا از آسیاب در آمده و بر روی يك بلندی قرار گرفت و خطاب به گرگ گفت: حیوان کجا می‌بری مردم آن را به من هدیه داده‌اند. با این کلام گرگ گوسفند را بر زمین گذاشت و رفت.

سید محمود موسوی قافله باشی

«ستاره پُرفروغ»

* * *

محمد الوانسان خویی

اشاره

سید زکریا فرزند سید مهدی جدّ آقایان موسوی قافله باشی، از علمای بنام و از سادات موسوی مورد احترام شهرستان قزوین در سال ۱۳۰۳ ق در قزوین به دنیا آمد و علوم حوزوی را در خدمت پدر و دیگر اساتید فراگرفت و آنگاه به نجف اشرف عزیمت نمود و سال‌ها در آن دیار به کسب علوم آل محمد همت گماشت. وی پس از طی مدارج عالی علمی به قزوین

و دیندار بوده و به شغل کشاورزی می‌پرداخت. وی دوران کودکی را تحت سرپرستی پدرش با سختی و مشقت فراوان سپری نمود^۱ و آنگاه در مکتب خانه مشهدی نور علی واقع در دروازه شالی اسفرورین و ملا احمد؛ قرآن و علوم متداول آن روز را به خوبی فراگرفت و سپس با اقتداء به جدش، سید زکریا قافله‌باشی وارد حوزه علمیه قزوین گردید و در مدرسه شیخ الاسلام اقامت گزید. او سال‌ها در حوزه قزوین از محضر آیت الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، آیت الله شیخ هاشم قزوینی، آیت الله شیخ مجتبی قزوینی و آیت الله صامت بهره‌ها برد و با عده‌ای از طلاب ممتاز به مباحثه علمی نشست^۲.

حضور در حوزه قم و نجف

آیت الله موسوی قافله‌باشی پس از استحکام پایه‌های علمی و عملی؛ با شور و حال فراوانی جوار مرقد ملکوتی کریمه اهل بیت، حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها را برای تحصیل انتخاب نمود و با آقایان سید احمد، سید محمود و سید محمد قاضوی نائینی در مدرسه حجتیه هم حجره گردید^۳. وی در شهر مقدس قم از خدمت بزرگان آن شهر از جمله؛ آیت الله حاج آقا حسین بروجردی، آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی، آیت الله شیخ محمد علی اراکی، علامه سید محمد حسین طباطبایی و حضرت امام خمینی رحمه الله استفاده نمود و از مستشکلین مهم درس آیت الله شیخ محمد علی اراکی بود. داماد فاضلش، سید محمد هادی موسوی قافله‌باشی در این خصوص می‌گوید: «... به گفته بسیاری از علماء وی از مستشکلین درس حضرت آیت الله العظمی اراکی بود و با دیدن وی در سر درس به وجد می‌آمد...»^۴.

ایشان پس از درک محضر فرزندان حوزه علمیه قم و فهم عمیق معارف اسلامی، در سال ۱۳۳۴ ش نجف اشرف گردید و در کنار تربت مطهر امام علی بن ابی طالب علیه السلام؛ در خدمت استادانی همچون؛ آیت الله سید محسن حکیم، آیت الله سید محمود شاهرودی و آیت الله سید ابوالقاسم موسوی خویی به تحصیل سطوح عالی ادامه داد و از محضر آنها کسب فیض نمود و با افراد مختلفی به مباحثه نشست که اسامی برخی از آنها چنین است: آیت الله سید عبدالوهاب موسوی قافله‌باشی، آیت الله شیخ هادی باریک بین، آیت الله شیخ علی زرابادی و آیت الله شیخ صادق خلخالی^۵. او در اثر شایستگی و برخورداری از مقام ممتاز علمی از

عده‌ای از علمای قم و نجف اشرف اجازه علمی، نقل حدیث و امور حسبی دارد که نام برخی از مشایخ وی چنین است: آیت الله سید شهاب‌الدین مرعشی^۶، حضرت امام راحل، آیت الله حاج سید محمد رضا گلپایگانی، آیت الله سید ابوالقاسم موسوی خویی و آیت الله سید کاظم شریعتمداری^۷.

تدریس

آیت الله قافله‌باشی در کنار تحصیل، به تدریس کتب مختلف حوزوی در سطح عالی همت گماشت که گروه فراوانی از طلاب علوم اسلامی در آن شرکت می‌نمودند. وی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در مسجد باقریه قم نو و بعد از انقلاب نیز ابتداء در مقبره آیت الله شهید شیخ فضل الله نوری و سپس در مدرسه آیت الله گلپایگانی به تدریس پرداخت و شاگردان فاضلی را تربیت نمود که هم اکنون در پست‌های مختلف ایفاء وظیفه می‌کنند^۸.

آشنایی با حضرت امام قدس سره

حاج سید احمد موسوی قافله‌باشی برادر کوچکتر آیت الله قافله‌باشی در خصوص آشنایی معظم له با حضرت امام راحل (ره) می‌گوید: «مرحوم حاج آقا می‌فرمود؛ آن موقع که به قم آمدم حضرت امام را نمی‌شناختم. يك روز که داشتیم از کنار خیابان می‌گذشتیم دیدیم که کسی با صدای بلندی به ما سلام کرد و بعد فرمود که حواستان به خودتان باشد و رد شد و رفت و ما بعداً فهمیدیم که ایشان حضرت امام خمینی (ره) بودند و این اولین آشنایی ما با ایشان بود»^۹.

فعالیت‌های سیاسی

آیت الله قافله‌باشی با حضور مداوم در جلسات علمی حضرت امام خمینی با اندیشه‌های آن بزرگوار به خوبی آشنا شد و با شروع نهضت بزرگ اسلامی به رهبری معظم له همواره از برنامه‌های آن رهبر بزرگ حمایت نمود و چند بار توسط ساواک دستگیر و مورد بازجویی قرار گرفت. داماد فاضلش سید محمد هادی موسوی قافله‌باشی در خصوص فعالیت‌های سیاسی وی می‌گوید: «... بعد از تبعید امام (ره) از قم به نجف منزل ایشان به عنوان مُقسم حضرت امام (ره) و نماینده وی محلّ مراجعه طلاب و علماء بود و در اعیاد و وفیات مجالس جشن و عزا در منزل بر پا می‌کرد و وسیله ارتباط علمای شهرهای مختلف ایران با امام در نجف و پاریس در دوران مبارزه و انقلاب ایشان بود و اطلاعیه‌های امام را تلفنی به وی می‌رساندند و وی آن را نوشته و تکثیر می‌کرد و به شهرهای مختلف می‌فرستاد. به گفته خود ایشان هر گاه لازم بود اطلاعیه‌های امام با امضای سایر مراجع و یا با اطلاعیه‌های جداگانه‌ای از طرف آنها توزیع شود، به محضر آیات عظام خصوصاً آیت الله العظمی گلپایگانی و آیت الله العظمی نجفی مرعشی و... می‌رسید و آنها هم از ایشان استقبال می‌کردند. وی می‌گفت آیت الله العظمی گلپایگانی می‌فرمود: هر گاه لازم است اطلاعیه‌ای یا امضای ما هم

^۱ - حاج سید کریم شجاعیان در مورد وضع زندگی خانواده آقا سید محمود و پسر عمویش آقا سید عبدالوهاب می‌گوید: «از نظر وضع زندگی در مشقت و تنگنا بودند؛ در عین حال به کار و کاسبی می‌پرداختند و مردم نیز در حدّ توان به آنها کمک می‌کردند. مثلاً به پیشنهاد کُخداي بالا محله مقداری زمین به آقا سید محمود و آقا سید عبدالوهاب تعلق گرفت و مردم در کاشت و داشت و برداشت به آنها کمک می‌کردند».

^۲ - گفتگو با حاج سید احمد موسوی قافله‌باشی برادر معظم له، مصاحبه با حاج ابراهیم غلامی، یکی از اهالی متدین اسفرورین.

^۳ - به نوشته حجت الاسلام والمسلمین سید محمد هادی موسوی قافله‌باشی، وی ابتداء به نجف اشرف رفته و سپس به قم آمده است.

^۴ - مصاحبه کتبی با حجت الاسلام والمسلمین سید محمد هادی موسوی قافله‌باشی داماد معظم له.

^۵ - لازم به یادآوری است که وی در سطوح مختلف با برخی از طلاب مجد مباحثه علمی داشته که به برخی از آنها اشاره گردید.

^۶ - کتابشناسی آیت الله مرعشی نجفی، ص ۲۶۶.

^۷ - گفتگو با حاج سید احمد موسوی قافله‌باشی برادر معظم له.

^۸ - مصاحبه کتبی با حجت الاسلام والمسلمین سید محمد هادی موسوی قافله‌باشی داماد معظم له، گفتگو با حاج سید احمد موسوی قافله‌باشی برادر معظم له.

^۹ - گفتگو با حاج سید احمد موسوی قافله‌باشی برادر معظم له.

باشد شما بیایید بعضی آقایان می آیند ما را اذیت می کنند»^۱.
سید کریم شجاعیان یکی از همدوره های آیت الله قافله باشی در
مورد فعالیت های وی مانند توزیع رساله های عملیه حضرت
امام و روشنگری و هدایت مردم قزوین و ترویج آراء سیاسی
امام راحل می گوید:

«اکثر مسائل این انقلاب توسط این دو بزرگوار مخصوصاً آقا
سید محمود در اسفروین مطرح و پیگیری می شد. ایشان با
حضور خود در محل و انجام سخنرانی های پرشور در مساجد
و پخش اعلامیه های حضرت امام (ره) در هدایت و
روشنگری مردم اسفروین نقش بسیار ارزنده را ایفا
کردند»^۲. همچنین حاج ابراهیم اکبری نیز در مورد می گوید:

«اصلاً قضیه و مسائل انقلاب توسط آقا سید محمود در
اسفروین مطرح شد و اعلامیه های امام خمینی (ره) به
واسطه ایشان به مردم می رسید»^۳.

فعالیت های اجتماعی

ایشان در عین علاقه فراوان به تحصیل و اشتغال علمی در
میان مردم و اجتماع حضور داشت و از مشکلات آنان به
خوبی مطلع و با خبر بود. وی در ایام محرم و ماه مبارک
رمضان به فعالیت های تبلیغی مشغول می شد و همچون پدری
مهربان، به حل گرفتارهای آنان می پرداخت و نه تنها مسائل
مذهبی را به مردم گوشزد می کرد در امور فرهنگی،
بهداشتی، آموزشی و ... اهتمام می ورزید و به کمک مردم
می شتافت. برای نمونه برخی از خدمات اجتماعی، فرهنگی
و مذهبی وی چنین است:

۱. عضویت در دفتر حضرت امام خمینی (ره).
۲. عضویت در دفتر مقام معظم رهبری.
۳. نماینده طلاب قزوین در حوزه علمیه قم.
۴. کانال کشی و آسفالت کاری قسمتی از محله اسفروین.
۵. کمک به احداث و ساخت حمام و دبیرستان در اسفروین.
۶. کمک به ساخت مسجد باقریه در قم نو.
۷. خرید يك زمین نسبتاً وسیع در محله شیخ آباد قم به کمک
يك فرد خیر و واگذاری آن به عده ای از طلاب مستعد حوزه
علمیه قم.
۸. احداث مسجد حضرت قاسم (ع).
۹. احداث مسجدی در نزدیکی های محله شیخ آباد.
۱۰. اهداء ۲۵۰۰ متر مربع زمین به اداره آموزش و
پرورش^۴.

فضائل اخلاقی

مردان خدا نه تنها با زبان و گفتار در جهت هدایت و
راهنمایی خلق خدا حرکت می کنند بلکه با اعمال و رفتار
انسانی و الهی خویش در پی ارشاد مردمند. وجود اخلاق و
فضائل همچون؛ تقوا، ادب، تواضع، اخلاص، خدمت به
مردم، عشق به ساحت ائمه اطهار، عطوفت و مهربانی و ...
سبب گردیده بود که در بین مردم از احترام خوبی برخوردار

گردد و چونان پدری مهربان در رفع گرفتاری ها و مشکلات
آنان تلاش و فعالیت کند. وی عاشق عبادت و راز و نیاز با
حضرت رب العالمین بود. نمازهای یومیه و دعاها و آورده
را با توجه تمام به جا می آورد و خود هر شب پس از اقامه
نماز جماعت در مسجد باقریه قم نو، چند حدیث از بحار
الانوار و وسائل الشیعه می خواند و آن را بر مردم شرح و
تفسیر می کرد. هنگام ذکر مصائب اهل بیت علیهم السلام خودش در
بالای منبر گریه می کرد و با آن حال سوزناك ذكر مصیبت
می نمود. گاهی در خلوت بعضی شب ها در بین خانواده های
کم درآمد و مستضعف مواد غذایی پخش می نمود و احیاناً اگر
کسی او را می دید و می شناخت از او قول می گرفت که به
کسی نگوید و این را پیش خود نگه دارد.

ایشان در طول دفاع مقدس بارها به جبهه های حق علیه باطل
اعزام گردید و از حضور خود در بین رزمندگان اسلام
خوشنود می شد و اخلاص و فداکاری آنها را می ستود.

هنگامی که با اصرار مردم متدین استان قزوین به عنوان
کاندیدای مجلس خبرگان مطرح گردید در برنامه های تبلیغاتی
خویش فضائل و رفتارهای خوب رقبای خود را مطرح
می نمود و دیگران را بر خود مقدم می دانست^۵.

آثار

ایشان با استمداد از حضرت باری تعالی و تجربه های علمی
آثار سودمندی در فقه و اصول از خود بر جای نهاده که
متأسفانه هیچ کدام از آنها منتشر نگردیده و به صورت خطی
نزد بازماندگانش نگهداری می شود. نام های آثار وی چنین
است:

۱. تعلیقه بر عروة الوثقی؛
۲. تقریرات دروس فقه؛
۳. تقریرات دروس اصول^۶.

خاطرات

خاطرات آیت الله قافله باشی که خود در رده مبارزین علیه
رژیم ستم شاهی و مروجین نهضت بزرگ اسلامی بود
می توانست بسیاری از مشکلات تاریخ معاصر را حل کند که
متأسفانه بیشتر آنها از یادها رفته و به باد فراموشی سپرده
شده است. آنچه در ذیل می خوانید دو خاطره ایشان از زبان
افراد متدین اسفروین است که هم اکنون پیش روی شماست.
حاج ابراهیم غلامی از اهالی محترم اسفروین می گوید:

«آقا سید محمود فرمود: زمانی که در نجف اشرف تحصیل
می کردم يك بار پولم تمام شد و من این مسأله را با کسی در
میان نگذاشتم برای تهیه غذا مجبور شدم یکی از ۳ کتابم را به
قیمت ۵ تومان یا ریال^۷ بفروشم و جهت مطالعه از کتاب
طلاب دیگر استفاده می کردم و با پول همان کتاب تا دو هفته
فقط نان تهیه می کردم چیز دیگری در بساط نبود يك تومان یا
ریال باقی مانده بود با خدا عرض حالی کردم که خدایا حالا چه
کنم؟ هنوز يك تومان یا ریال خرج نکرده بودم که به فضل
الهی از طرف خانواده ام در اسفروین پول به اندازه کافی
فرستادند و دوباره کتاب فروخته شده را گرفتم و به تحصیل
ادامه دادم»^۸.

^۵ - گفتگو با حاج سید احمد موسوی قافله باشی برادر معظم له.

^۶ - مصاحبه کتبی با حجت الاسلام والمسلمین سید محمد هادی موسوی قافله
باشی داماد معظم له.

^۷ - اشتباه از راوی است.

^۸ - مصاحبه با حاج ابراهیم غلامی، یکی از اهالی متدین اسفروین.

^۱ - مصاحبه کتبی با حجت الاسلام والمسلمین سید محمد هادی موسوی قافله
باشی داماد معظم له.

^۲ - مصاحبه کتبی با سید کریم شجاعیان، یکی از اهالی محترم اسفروین.

^۳ - مصاحبه با حاج ابراهیم اکبری، یکی از محترمین اسفروین.

^۴ - مصاحبه کتبی با حجت الاسلام والمسلمین سید محمد هادی موسوی قافله
باشی داماد معظم له، گفتگو با حاج سید احمد موسوی قافله باشی برادر معظم له.

سید عبدالوهاب موسوی قافله باشی

ولادت و تحصیلات

فقیه مخلص ، عالم زاهد ، سید عبدالوهاب موسوی قافله باشی در سال ۱۳۱۰ ش در شهرستان قزوین دیده به جهان گشود . پدرش آقا سید عبدالجواد^۴ از روحانیون پارسای منطقه بود . وی دوران کودکی و طفولیت با سختی و مشقت سپری نمود و آنگاه علوم متداول آن روز را در حدود ۲ سال در مکتب خانه مرحوم ملا احمد و تابستانها در مکتب قرآن مشهدی نور علی فرا گرفت و سپس برای تحصیل معارف الهی و علوم اسلامی راهی حوزه علمیه قزوین گردید و علوم مقدماتی و سطوح را در نزد عالمانی همچون ؛ آیتالله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی ، آیتالله شیخ هاشم مدرس قلعه‌ای و آیتالله مدنی تبریزی فرا گرفت و با آیت الله سید محمود موسوی قافله باشی ، آیت الله محمد رضا مظفری ، آیت الله سید علی اکبر ابوترابی ، آیت الله شهیدی - نوه شهید ثالث - آیتالله شیخ محمد شریف باهری ، آیتالله سید علی نقی حسینی و آیتالله سید موسی زرابادی قزوینی به مباحثه نشست .^۵

مهاجرت به قم

آیت الله قافله باشی در حالی که چند صبحی از ازدواج ایشان سپری نشده بود ، در سال ۱۳۳۰ ش راهی شهر مقدس قم گردید و در ردیف شاگردان آیت الله حاج آقا حسین بروجردی ، حضرت امام راحل ، آیت الله حاج سید محمد رضا گلپایگانی ، آیتالله شیخ محمد علی اراکی ، آیتالله سید شهابالدین مرعشی نجفی و علامه سید محمد حسین طباطبایی قرار گرفت و سالها با جدیت و کوشش فراوان از محضر آنها کسب فیض نمود و تقریرات استادانش را به قلم آورد .

آیتالله سید یوسف مدنی تبریزی در خصوص استعداد سرشار و درک عمیق وی از مطالب می‌گوید : «وی قبل از تبعید حضرت امام (ره) یکی از شاگردان خوش استعداد و از مستشکلین درس معظم‌له بودند» .

سید عبدالوهاب قافله باشی از برخی از بزرگان حوزه دارای اجازات علمی و نقل حدیث می‌باشد که اسامی برخی از مشایخ ایشان چنین است :

۴ - پدر سید عبدالوهاب ، شادروان آقا سید عبدالجواد در سال ۱۲۹۰ ش تولد یافت . تحصیلات حوزوی و علوم مقدماتی را نزد پدر فرا گرفت و سپس به حوزه علمیه قزوین رفت و به تکمیل معلومات پرداخت . ایشان پس از ارتحال پدر بزرگوارش به زادگاهش مراجعت نمود و مشغول ترویج معارف حقه جعفری گردید . آقا سید عبدالجواد صوتی بسیار زیبا و جذابی داشت و کلام الهی را با صدای دلنشین قرائت می‌نمود و در زمان خویش نظیر نداشت . او در کنار تدریس علوم قرآنی و معارف اسلامی به کار کاسبی نیز می‌پرداخت و روزی خویش را با عرق جبین تهیه می‌کرد . وی در ایام جوانی با نوه مرحوم ملا یعقوب اسفرورینی وصلت نمود که حاصل آن ۳ فرزند پسر به قرار زیر می‌باشد :

۱ . سید عبدالوهاب موسوی قافله باشی .
۲ . سید علی اصغر موسوی قافله باشی .
۳ . شهید حجت الاسلام سید ابوالحسن موسوی قافله باشی .
شهید موسوی قافله باشی قبل از تولد ، پدر را از دست داد و تحت تربیت مادر و برادر بزرگترش آیت الله سید عبدالوهاب تربیت یافت . وی بعد از سپری نمودن دروس حوزوی در سن ۴۲ سالگی در عملیات فائز به فیض عظیم شهادت دست یافت و در گلزار شهداء شهرستان قم به دفن گردید .
آقا سید عبدالجواد در سال ۱۳۲۰ ش دارفانی را وداع گفت و در کنار مسجد سرتل امام خمینی فعلی و در کنار قبور مطهر علمای بزرگ اسفرورین همچون ؛ شیخ عبدالحسین ، شیخ عبدالکریم و سید عبدالحسین به خاک سپرده شد .

۵ - مصاحبه کتبی با حجت الاسلام سید محمد هادی موسوی قافله باشی فرزند معظم‌له و مصاحبه با حاج ابراهیم غلامی ، یکی از اهالی متدین اسفرورین .

یکی از اهالی متدین زادگاه آیت الله موسوی قافله باشی در خصوص دستگیری وی توسط اداره ساواک می‌گوید :
«آیت الله آقا سید محمود قافله باشی برایم فرمود : زمانی که امام (ره) در پاریس بودند من یک شب حدود ساعت ۱۱/۳۰ به خاطر مسائلی به وسیله تلفن با حضرت امام (ره) تماس گرفتم . بعد از تماس بنده ، ظاهراً مأمور ساواک متوجه شده بود . تلفن منزل زنگ زد گوشی را برداشتم ؛ گفتم: بفرمائید .

گفتند شما با چه کسی صحبت می‌کردید ؟
جواب دادم چرا نصف شب مزاحم شدید ؟ ! شما کی هستید ؟ تلفن را قطع کردم .

تا اینکه صبح برای نماز صبح وضو گرفتم در همان حال صدای زنگ در منزل شنیده شد ؛ درب را باز کردم دیدم یک ماشین مأموران ساواک جلو درب پارک است . مأموران به بنده گفتند که سوار ماشین شو !

گفتم اگر اجازه بدهید عمامه و عبایم را بپوشم ، اجازه دادند سوار ماشین شدیم و به طرف سازمان به راه افتادیم ؛ از مأمورین درخواست کردم نماز نخوانده‌ام اجازه بدهید نماز بخوانم .

گفتند همین طور بخوان ؛ در حال حرکت ماشین نماز را خواندم به سازمان که رسیدم وارد یک اتاق شدم ؛ از من پرسیدند : شما با چه کسی تماس داشتید ؟

در جواب گفتم : نصف شب نمی‌دانم چه کسی مزاحم بود ! بعد وارد اتاق دوم شدم همان سوال و همان جواب ... وارد اتاق چهارم شدم همان سوال اول را پرسید جواب بنده هم همان جواب اولی بود ؛ بالاخره با کمک خداوند متعال و توجه امام (ع) آزاد شدم . شاید مأمور اخیر باطننا با جریان انقلاب بود دستور داد با ماشین بنده را به منزل رساندند» .^۱

فرزندان

وی در سال ۱۳۳۸ ش. در شهرستان قزوین ازدواج نمود که حاصل این ازدواج تولد ۳ پسر و ۲ دختر است . اسامی فرزندان ذکور و دامادهایش چنین است :

- ۱ . سید محمد موسوی قافله باشی .
- ۲ . سید علی موسوی قافله باشی .
- ۳ . سید حسن موسوی قافله باشی .
- ۴ . حجت الاسلام و المسلمین سید محمد هادی موسوی قافله باشی ، وی فرزند آیت الله سید عبدالوهاب موسوی قافله باشی و امام جمعه اسفرورین است .
- ۵ . حجت الاسلام و المسلمین سید محمد ابطحی ، از فضلاء و اساتید حوزه علمیه قم می‌باشد .^۲

وفات

سرانجام آیت الله سید محمود موسوی قافله باشی پس از ۷۱ سال خدمت صادقانه به مردم مستضعف و طلاب علوم دینی و حوزه‌های علمیه در زمستان سال ۱۳۸۰ ش دارفانی را وداع گفت و به اجداد طاهرینش پیوست . پیکر پاک ایشان پس از تغسیل و تکفین و اقامه نماز میت به امامت فقیه نامدار شیعه ، آیت الله سید موسی شبیری زنجانی در بقعه علی بن بابویه (ره) در جوار مرقه حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها به خاک سپرده شد .^۳

۱ - مصاحبه با حاج ابراهیم اکبری ، یکی از محترمین اسفرورین .

۲ - گفتگو با حاج سید احمد موسوی قافله باشی برادر معظم‌له .

۳ - گفتگو با حاج سید احمد موسوی قافله باشی برادر معظم‌له .

آیت الله حاج سید محمد رضا گلپایگانی ، آیت الله سید ابوالقاسم خویی ،^۱ آیت الله سید شهاب الدین مرعشی .^۲

فعالیت‌های سیاسی، تبلیغی

آیت الله قافله باشی بعد از تبعید استادش حضرت امام راحل (ره) در جریان فعالیت‌های سیاسی قرار گرفت . او در تهیه و توزیع رساله عملیه و در راه تداوم فکر و اندیشه‌های امام خمینی (ره) و تبیین و تبلیغ خط فکری ایشان به شهرهای مختلف ایران سفر نمود و بارها از طرف نیروهای رژیم پهلوی تحت تعقیب قرار گرفت .

حاج ابراهیم اکبری که از دوران کودکی معظمله را می‌شناسد در فعالیت‌های سیاسی وی صفات ایشان می‌گوید : «آقا سید عبدالوهاب در مساجد اسفروین برای انقلاب تبلیغ می‌کرد . از خصوصیات بارز آقا سید عبدالوهاب صراحت و شجاعت در کلام ایشان است» .^۳

او در طول جنگ تحمیلی بارها به جبهه‌های جنگ اعزام شد و با روحیه بسیار بالا در جمع رزمندگان اسلام حضور به هم رسانید و موجب قوت و تقویت روحیه رزمندگان ایران اسلامی گردید .

از فعالیت‌های قابل توجه آیت الله قافله باشی توجه ایشان به برنامه‌های تبلیغی و ترویج مذهب حقه جعفری است . برنامه تبلیغی ایشان از دوران طلبگی تا زمان وفات ترك نگردید . یکی از اهالی اسفروین در مورد تبلیغ ایشان، پسر عمویش آیت الله سید محمود موسوی قافله باشی می‌گوید : «وقتی آنها در قم و قزوین تحصیل می‌کردند در ماه مبارک رمضان و ماه محرم برای تبلیغ به اسفروین می‌آمدند و در مساجد «سرتل» ، «جواد الائمه علیه السلام» و «امام حسین علیه السلام» دروازه شالی و بالا محله اقامه نماز ، عزاداری و تبلیغ می‌کردند» .^۴

به همت والای وی و اهالی محل مسجد باشکوه امام سجاد علیه السلام در خیابان توحید شهر قم، کوچه ۱۷ بنا گردید و به حسب تقاضای مردم معظمله امامت آن مسجد را بر عهده گرفت و نماز ظهر و مغرب و عشاء را در آنجا اقامه می‌نمود .^۵

ریاست مدرسه علمیه ابوالصدق

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ریاست مدرسه علمیه ابوالصدق به ایشان واگذار گردید و او امور مدرسه را با درایت و تیز بینی خاصی که داشت بر عهده گرفت . وی در آن مدرسه به تدریس طلاب علوم دینی پرداخت که هم اکنون بسیاری از شاگردان وی در نهادهای مختلف علمی ، فرهنگی و سیاسی در داخل و خارج از کشور مشغول خدمات دینی و علمی می‌باشند .^۶

سجایای اخلاقی

فرزندش حجت الاسلام سید محمد هادی قافله باشی در خصوص سجایای اخلاقی و صفات پسندیده ایشان می‌نویسد :

^۱ - همان .

^۲ - کتابشناسی آیت الله مرعشی نجفی ، ص ۲۳۲ .

^۳ - مصاحبه با حاج ابراهیم اکبری ، یکی از محترمین اسفروین .

^۴ - مصاحبه با حاج ابراهیم غلامی ، یکی از اهالی متدین اسفروین .

^۵ - گفتگو با مشهدی قاسم خادم مسجد امام سجاد ع .

^۶ - مصاحبه کتبی با جناب سید محمد هادی موسوی قافله باشی .

«به گفته دوستان و هم دوره‌های ایشان که از فضلا و علمای صاحب نام حوزه می‌باشند ، دارای فصاحت و بلاغت بسیار خوبی بود ، به همین جهت در امر خطابه و عظ و منبر همیشه موفق بوده و مستمعین را همیشه مجذوب خود می‌ساخت . در شجاعت با اقتدا به مولا و مقتدای خویش امیرالمؤمنین علیه السلام زبان زد عام و خاص بود و در رسیدگی به امور مستمندان و نیازمندان اهتمام بالایی داشت و اگر متوجه می‌شد کسی مشکلی دارد اگر نمی‌توانست آن را حل کند به قدری ناراحت می‌شد که خواب و استراحتش تحت تأثیر قرار می‌گرفت . از غیبت بیزار بود و اگر در حضورش کسی غیبت می‌کرد به شدت ناراحت می‌شد و اعتراض می‌کرد و اگر نمی‌توانست چیزی بگوید بر می‌خاست و از مجلس خارج می‌شد برای علماء و مراجع احترام خاصی قایل بود و حتی به طلاب جوان و تازه ورود به حوزه هم با دیده احترام و عزت می‌نگریست و خود را خادم آنها می‌دانست و می‌فرمود ؛ این‌ها شاگردان امام صادق علیه السلام و سربازان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند و در نظر من بزرگ می‌باشند . برای تهیه حجره و شهریه و امور رفاهی طلاب از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزید . گاهی برای حل مشکل ایشان به بیوت مراجع یا مسئولین ذیربط مراجعه می‌کرد که برای خودش هرگز حاضر نبود آن کار را انجام دهد . و گاهی برای انجام کار طلبه‌ای از آبروی خودش مایه می‌گذارد و بسیار منبع الطبع بود و هرگز مشکلات خویش را ابراز نمی‌کرد و برای حل مشکلات شخصی خود به کسی مراجعه نمی‌نمود . از ابتدای طلبگی مناعت طبع ، عزت نفس ، سعه صدر و تحمل مشکلات و صبر و استقامت در مقابل ناملایمات به وفور در ایشان یافت می‌شد . در عین حال جهت حل مشکلات دیگران بسیار جدی بود . طلاب بسیاری با مساعدت ایشان صاحب خانه و زندگی شدند ، ولی خودش به مال دنیا علاقه‌ای نداشت و از ثروت اندوزی و زندگی تجملاتی بیزار بود . توصیه او به فرزندان و بستگان همیشه این بود که از مال دنیا به اندازه امرار معاش و رفع نیاز و حفظ آبرو بخواهید و دنبال زرق و برق دنیا نروید که ناپایدار و از بین رفتنی است» .^۷

عشق به ائمه اطهار علیهم السلام

آیت الله قافله باشی به ساحت مقدس ائمه اطهار علیهم السلام عشق می‌ورزید و در ایام سوگواری آنها محزون شده و در عزای آنها اشک ماتم می‌ریخت . حجت الاسلام والمسلمین سید محمد هادی قافله باشی می‌گوید : «به حضرت زهرا سلام الله علیها علاقه خاصی داشت و با شنیدن نام فاطمه زهرا سلام الله علیها به شدت متأثر می‌شد و اشک از دیدگانش جاری می‌کرد . بارها از عنایات خاصه حضرت مهدی ارواحنا له الفداء بهره‌مند گشته بود . برای آخرین بار که عمره مشرف شده بود ، در طواف خانه خدا که به نیابت از حضرت زینب سلام الله علیها انجام می‌داد ؛ می‌فرمود : در دور آخر طواف بودم که شخص خوش سیما و نورانی که معلوم بود شخص بزرگواری است خطاب به من فرمود : مایلی به زیارت حضرت زینب سلام الله علیها برویم ؟ عرض کردم : من همراه دارم . فرمود : برگردیم ! گفتیم : آنها را هم بیاوریم ؟ فرمود : فقط خودت بیا برویم ! من قدری تعلل کردم دیگر او را نیافتم ! انگشتی را به ایشان داده بود که همیشه همراه خود داشت و بعد از فوت ایشان آن را نیافتم» .^۸

^۷ - همان .

^۸ - همان .

خطرات

حاج ابراهیم غلامی یکی از افرادی است که از نزدیک آیت الله قافله باشی را می‌شناسد. وی در خصوص خطرات خود از معظم له می‌گوید: «در سال ۱۳۴۲ ش به تحریک عمال شاه تعدادی از اهالی اسفروهرین با امکاناتی که خود آن‌ها فراهم کرده بودند به تهران برده شدند که در تأیید و پشتیبانی شاه شعار «جاوید شاه» بدهند. وقتی برگشتند، یکی از آنها که الآن مرحوم شده است، با هم در مسجد سرتل در ماه مبارک رمضان منتظر اقامه نماز به امامت آیت الله مرحوم سید عبدالوهاب بودیم. آقا هم داخل محراب مسجد رو به روی ما نشسته بود. این شخص از من خواست تا از مسئله رفتن به تهران در جریان استقبال از شاه از آقا سؤال کنم، که تکلیفشان چیست؟

من گفتم: خودت بپرس و آقا متوجه ما شد و فرمودند: بحث بر سر چیست؟

عرض کردم: مسئله این است که آقایان که به تهران رفته‌اند. آقا در جواب گفتند: مسئله مهمی پرسیدید. کسانی که آگاهانه رفته‌اند توبه قبول ندارند و کسانی که ناآگاهانه رفته‌اند باید توبه نصوح کنند»^۱.

حاج ابراهیم غلامی باز می‌گوید:

«شبی برادر من تب شدیدی کرده بود، خوب نمی‌شد. چند بار ادامه پیدا کرد چاره‌ای نداشتم و نمی‌دانستم چه کنم. نیمه شب رفتم در خانه حاج آقا سید عبدالوهاب را زدم.

گفتم: برادر من شدید مریض است، می‌ترسم از دست برود. دعایی بده خوب شود.

آقا فرمودند: صبح می‌نویسم.

گفتم: دیر می‌شود. رفت دعایی نوشت و گفت: ببرید داخل آب بیندازید بدهید بخورد تا صبح خوب می‌شود.

دعا را آوردم داخل آب انداختم، تا خورد بلافاصله شفا یافت. صبح در مسجد، آقا پرسیدند چه طور است حالش. عرض کردم: خوب شد الحمد لله. و از این موارد بسیار مردم از آنها دیده‌اند»^۲.

سید عبدالوهاب قافله باشی زمانی که در اسفروهرین سکونت داشت جهت تأمین معیشت به کمک مردم به کشاورزی مشغول می‌شود.

وصیت نامه

وی در وصیت نامه‌ای که در اول ربیع الاول ۱۴۱۴ ق. تدوین نموده به جنبه‌هایی از مسائل اخلاقی و اجتماعی اشاره نموده که به فرازهای آن وصیت نامه اشاره می‌گردد:

«...توفیق، شامل حال این حقیر سر تا پا تقصیر که عمری را با بطالت و جهالت گذرانده، اکنون که به سوی سرای جاودانه می‌رود با دست خالی از حسنات و نامه‌ای سیاه از سیئات با امید به مغفرت الله و رجاء به عفو الله و شفاعت از انبیای عظام صلی الله علیه و آله المعصومین علیهم السلام...

انها را سفارش می‌کنم به نماز در اول وقت و اجتناب از محرمات و خواندن قرآن و زیارت عاشورا و دستگیری از ضعفاء.

سفارش می‌کنم، در حق مادر که احترام مادر زیاد سفارش شده است. فراموش نکنند که رسول معظم فرمود: «بهشت زیر قدم‌های مادر است».

سفارش می‌کنم از جوانی به اندازه‌ای که باقی است استفاده کنید که در پیری همه چیز از دست می‌رود حتی توجّه به آخرت و توجّه به خدای تبارک و تعالی. از مکائد شیطان و نفس امّاره آن است که جوانان را وعده صلاح و اصلاح در زمان پیری می‌دهد تا جوانی با غفلت از دست برود و به پیران وعده طول عمر می‌دهد تا لحظه آخر با وعده پوچ انسان را از خدا و اخلاص باز می‌دارد تا مرگ برسد، راه بس دور است و بسیار خطرناک و محتاج به زاد و راحله فراوان دارد. زاد و راحله مثل من یا هیچ یا بسیار کم. مگر لطف حق جلّ و علا شامل شود و دست من روسیاه و بی چاره را بگیرد.

یا الله به شما توصیه می‌کنم، هیچ گاه به خود و عمل خود به چشم رضا منگرید که اولیای خلص چنین بوده‌اند و خود را لا شیء می‌دیدند. حقیر رو سیاه سر تا پا تقصیر نتوانستم بار به دوشی بردارم، خدمتی بکنم که پیغمبر اکرم فرمود: «انفع الناس من نفع الناس». شما تا می‌توانید خدمت به خلق را فراموش نکرده و کوتاهی نکنید.

بارالها، پایان کار ما را به سعادت مقرون فرما و سرانجام رشته معرفت و خدا خواهی را به دست ما بده و دست شیطان را از قلب ما کوتاه فرما و جنوهای از آتش محبت خود را در دل ما افکن تا جنوهای حاصل آید و خرمن خودی و خود پرستی ما را به نور نار عشقت بسوزان، تا جز تو نبینیم و نخواهیم و جز سر کوی تو، بار قلوب را نیافکنیم.

محبوب! اکنون که از تو دوریم و از جمال جمیلت مهجور، مگر آن که دست کریمانه‌ات تصرفی کند و حجاب‌های ضخیم را از میان بردارد تا در بقیه عمر جبران گردد. «انک ولی النعم»^۳.

فرزندان

از آیت الله قافله باشی ۸ فرزند صالح و بالیمان - ۵ پسر و ۳ دختر - به یادگار مانده که نام‌های فرزندان ذکور و دامادهایش بدین ترتیب است:

۱. سید ضیاءالدین، وی فرزند ارشد ایشان که اکنون از روحانیون و ائمه جماعت تهران می‌باشد.

۲. سید محمد هادی موسوی قافله باشی، امام جمعه شهر اسفروهرین و داماد آیت الله سید محمود موسوی قافله باشی است. این شرح حال با عنایت و سعه صدر این عزیز آماده گردید که بدین جهت از محضرش سپاسگذاری می‌گردد.

۳. سید مرتضی قافله باشی، داماد آیت الله مشکینی (امام جمعه محترم قم) و از اساتید سطح حوزه علمیه قم می‌باشد. وی بعد از رحلت پدر بزرگوارش به جای ایشان در مسجد حضرت ابوالفضل علیه السلام نماز جماعت اقامه می‌کند.

۴. سید مهدی قافله باشی.

۵. سید مصطفی قافله باشی.

۶. شیخ عبدالرحمن یوسف پور، ایشان هم اکنون مقیم مسکو بوده و نماینده آیت الله فاضل لنکرانی می‌باشد.

۷. شیخ خلیل نوروزی، وی از فضلا و اساتید حوزه علمیه قم بوده و در مدارس علمیه قم مشغول تدریس علوم اسلامی می‌باشد.

۸. سید حمید رشادی^۴.

^۳ - مصاحبه کتبی با حجت الاسلام والمسلمین سید محمد هادی موسوی قافله باشی.

^۴ - قم، نیروگاه، خیابان توحید، توحید ۱۷.

^۱ - مصاحبه با حاج ابراهیم غلامی، یکی از اهالی متدین اسفروهرین.

سرانجام این عالم پرهیزگار ، در سال ۱۳۸۱ ش مصادف با ایام عزای حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در اثر سانحه دلخراش رانندگی جان به جان آفرین تسلیم نمود و در سن ۷۲ سالگی به اجداد طاهرینش پیوست . جسم پاکش پس از تشییع شایسته و اقامه نماز میت در جوار مرقده ملکوتی کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها در مقبره العلماء باغ بهشت قم و در کنار مزار برادر شهیدش حجت الاسلام سید ابوالحسن قافله باشی به خاک سپرده شد . به مناسبت درگذشت این عالم فرزانه ، مجالس متعددی در بزرگداشت وی برگزار گردید و پیام تسلیتی از سوی آیت الله مشکینی امام جمعه محترم شهرستان قم صادر گردید .

پیام تسلیت معظم له خطاب به فرزند برومندش حجت الاسلام و المسلمین سید محمد هادی موسوی قافله باشی چنین است : «پس از اهدای تحیات وافر ، حاکمیت مطلقه حضرت باری ، بر سراسر جهان تکوین و حسن و تدبیر و اراده عالم وجود و نفوذ حکمت بالغه او بر سراسر اجزای ملک هستی ، گاهی مقتضی است شاخه‌ای را از درختی یا درختی را از باغی یا باغی را از بلدی پیش از آوان زوالش به واسطه حادثه‌ای بر گیرد و شخصیت عظیم و شریفی را از میان قومی بس مرتبط به هم و مهربان به محیطی دیگر روانه سازد .

له الملك و له الامر و ليس لقضائه دافع و لا لأمره مانع . چرا که در اراده محیط تکوین خللی از ناحیه دیگری نرسد . هر چند در این بین دل‌هایی جریحه‌دار شوند و سخت در رنج افتند . اینجاست که صابران را نوبه امتحان آید که چگونه تسلیم حقند و با کلمه استرجاع اعتراف به ملك مالک دارند و مشمول اولئك عليهم صلوات می‌گردند .

این جانب حادثه مولمه را تسلیت می‌گویم و نسبت به راحل محترم طوبی له و حسن مأب را معتقدم . چرا که فردی رفته و چندین شخصیتی لایق و قابل و روحانی متعهد و مسئول به جا گذاشته . علو درجاتش را خواستارم و همه را اجر جزیل و جمیل و جلیل آرزومندم . و از آن که موفق به انجام وظیفه از نزدیک نشدم ، امید عفو دارم . و السلام علیکم و رحمة الله .
الأحقر علی مشکینی» ۸۱/۵/۲^۱

سید محمد هاشم موسوی خویی

* * *

محمد الوانسانز خویی

اشاره

تسوج شهری است با سابقه‌ای بسیار درخشان که مردمانش از بنیانگذاران و پیشقدمان دانش و فرهنگ در آذربایجان می‌باشد . این شهر كوچك ، خاستگاه عالمان بزرگی مانند آخوند ملا عبدالنبی طسوجی خویی ، ملا احمد طسوجی ، میرزا علی اشرف طسوجی شبستری ، آیت الله شیخ عباس طسوجی ، آیت الله سید عباس ملکی طسوجی ، آیت الله شیخ علی ایسی محصل معروف به «طسوجی» و ... می‌باشد که هرکدام به نوبه خود از ستارگان فروزان در عرصه‌های مختلف علمی ، اجتماعی و سیاسی بودند . در این مقاله به فرازهایی از زندگانی آیت الله سید محمد هاشم موسوی طسوجی خویی یکی از چهره‌های ممتاز علمی و فقهی این مرزوبوم نظر می‌افکنیم و شرح حال او را مورد مطالعه قرار می‌دهیم .

نسب نامه

سید محمد هاشم موسوی طسوجی خویی^۲ با ۲۵ پشت به باب الحوائج ، امام موسی بن جعفر علیهما السلام می‌رسد.^۳ که اسامی اجداد وی بدین صورت است :

محمد هاشم بن الحاج میر عبدالله بن السید محمد بن السید ملك ابن السید اسمعیل ابن السید کریم ابن السید هاشم ابن السید مرتضی ابن السید هاشم ابن السید حسین بن السید ابوالقاسم ابن السید هادی ابن السید فیض‌الدین ابن السید علی بن السید اسدالله ابن السید حسین ابن السید مختار ابن السید ابوالفضل ابن السید اسمعیل ابن السید حیدر ابن السید ابراهیم ابن السید زین العابدین ابن السید الرضی ابن السید المجد السید احمد ابن

^۲ - اسم وی در کتاب‌های تراجم و شرح حال نگاری «حاج میر هاشم مجتهد خویی» ، «حاج میر هاشم مرندی خویی» ، «سید محمد هاشم موسوی خویی» ، «سید هاشم واعظ» ، «سید هاشم روضه خوان خویی» و «سید هاشم خویی» نیز ، ذکر شده است .

^۳ - که اسامی اجداد وی بدین صورت است :
محمد هاشم بن الحاج میر عبدالله بن السید محمد بن السید اسمعیل ابن السید کریم ابن السید هاشم ابن السید مرتضی ابن السید هاشم ابن السید حسین بن السید ابوالقاسم ابن السید هادی ابن السید فیض‌الدین ابن السید علی بن السید اسدالله ابن السید حسین ابن السید مختار ابن السید ابوالفضل ابن السید اسمعیل ابن السید حیدر ابن السید ابراهیم ابن السید زین العابدین ابن السید الرضی ابن السید المجد السید احمد ابن الامام الهمام ابن ابراهیم موسی بن جعفر علیهما السلام. مقدمه سر الاسرار فی مصائب الأبرار .

«مجتهد مبارز»

الامام الهمام ابن ابراهيم موسى بن جعفر عليه السلام. (مقدمه سرّ الاسرار في مصائب الأبرار).

ولادت و تحصيل

وی در سال ۱۲۹۵ ق در شهر تسوج به دنیا آمد. پدرش، عالم زاهد حاج میر عبدالله موسوی در شهر کشکسرا^۱ مدفون است و تربت پاکش، مزار اهالی آنجا است.

سید محمد هاشم تحصیلات خود را در شهرستان مرند نزد آیت الله ملا محمد فاضل هرنندی (متوفی ۱۳۲۰ ق) و شهرستان خوی^۲ به انجام رسانید و در نجف اشرف مطلقاً تحصیل نمود.^۳ اما در اثر استعداد و تلاش‌های علمی از مراجع عصر و بزرگان حوزه‌های علمیه همچون؛ آیت الله ملا فتح الله شیخ الشریعه اصفهانی، اجازه روایی (۱۰ صفر ۱۳۳۲ ق)، آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، اجازه اجتهاد (جمادی الثانی ۱۳۴۱ ق و ربیع الثانی ۱۳۴۲ ق)، آیت الله سید محمد کاظم یزدی، آیت الله آقا ضیاءالدین عراقی و آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی اجازات نقل حدیث و اجتهادی دریافت نموده که به عنوان نمونه قسمتی از اجازه آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی که به ایشان داده در زیر درج می‌شود:

«... جناب مستطاب شریعتمدار عمدة العلماء الاعلام ملاذ الانام رکن الاسلام آقای آقا میر هاشم آقا دامت برکاته از اجله علماء و پس از ریاضات نفسانیّه و انعباب در سنین متطاو له متمادیه به شهادت بعضی از اخیار خصوص جناب مستطاب شریعتمدار عمد العلماء العظام ثقة الاسلام نور چشم خودم آقای آقا میر ملک دامت معالیه از توجهات ولی عصر ارواحنا فداه به مراتب عالیّه و درجات سامیه (نایل) و دارای ملکه اجتهاد و عبادت گردیداند پس؛ از برای ایشان است استنباط احکام شرعیه به طریق مألوف بین علماء اعلام در مقام افتاء و تصدی در اموری که از وظایف حکام شرع مقدس است و اوصیه به ملازمة التقوی و نهی النفس عن الهوی و ان لا ینسانی من الدعاء کما لا انساه والسلام...»^۴

وی هم چنین به افرادی مانند آقا میرزا محمد علی (تاریخ ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۵۰ ق) اجازه نقل روایت داده است.^۵

آیت الله موسوی طسوجی خویی سپس به آذربایجان مراجعت نمود و در زادگاه خویش و تبریز به ترویج معارف اسلامی و قرآنی پرداخت.

دفاع از وطن

روس‌ها در شمال شرقی خوی همواره به عنوان يك همسایه فرصت طلب قصد تصرف خاک آذربایجان و خوی را داشته و در اندیشه تشکیل يك ارمنستان بزرگ چندین بار خاک خوی را مورد هجوم قرار دادند و مسلمانان زیادی را به قتل رسانده و اموال آنها را غارت و روی جنایتکاران تاریخ را سفید کردند.

در راستای اهداف تجاوزکارانه روس؛ حدود ۹۰ سال پیش،

^۱ - شهری است کوچک در بخش حومه شهرستان مرند. راه ترانزیتی مرند - خوی - بازرگان از کنار آن می‌گذرد. مردمانش زراعت پیشه بوده و مذهب شیعه دارند.

^۲ - در رابطه با استابت وی اطلاعی به دست نیامد و برخی از تذکرها به غلط مشایخ اجازه وی را در ردیف استادان وی ذکر کرده‌اند.

^۳ - تربت پاکان قم ۲۱/۷/۴.

^۴ - مقدمه فراند الدر فی رفع الغرر.

^۵ - فرهیختگان آذربایجان، خطی.

شهرهای آذربایجان توسط لشکر ارمنه اشغال گردید، و شهرهای ارومیه، سلماس و... تخریب و مردم بی گناه آنان کشته شدند. وقتی خبر قتل و عام مردم شهرهای آذربایجان به گوش مردم خوی رسید، بزرگان خوی دست به تشکیل شورای دفاعی و جنگی زدند و خود را برای جنگ و مقابله از سرزمین خویش آماده کردند.

آیت الله موسوی طسوجی خویی در این دفاع قهرمانانه، با عالمان بزرگی همسان؛ مجاهد بزرگ، آیت الله شیخ فضل الله خویی مشهور به «حبه الاسلام»،^۶ آیت الله حاج شیخ عبدالحسین اعلمی و عالم ربّانی حاج شیخ صادق خویی^۷ نهایت تشریک مساعی را مبذول داشته، لباس رزم پوشید و تفنگ به دست از شهر دفاع نمود.^۸

تبعید

رضاخان پس از در دست گرفتن حکومت ایران، به فکر اجرای سیاست‌های غربی و مبارزه کامل با مقدسات دینی برآمد و در این مورد دست به کشف حجاب و ممنوعیت عزاداری اهل بیت و... نمود و در راه پیشبرد اهداف خائنانه خود از هیچ دریغی ابا ننمود.

در مقابل برنامه‌های ضد مذهبی رضاخان قُلدر، علماء و قشرهای مذهبی شهرهای مختلف دست به اعتراض زدند و مخالفت خویش را با اعمال وی اعلام نمودند. از جمله عالمانی که با برنامه‌های دولت وقت به مبارزه برخاست؛ آیت الله حاج سید محمد هاشم موسوی طسوجی خویی است. ایشان در کنار علمای دیگر مانند؛ آیت الله حاج میرزا صادق آقا مجتهد تبریزی، آیت الله حاج میرزا ابوالحسن انگجی، آیت الله حاج سید محمد مولانا، آیت الله حاج میرزا باقر قاضی طباطبایی و آیت الله حاج سید مرتضی خسروشاهی و... به فعالیت ضد رضاخانی دست زد که در نتیجه آن به مرند و سمنان تبعید گردید. در گزارشی از حکومت آذربایجان (علی منصور) به وزارت داخله به تاریخ ۸ مهر ماه ۱۳۰۶ درباره فعالیت‌های سیاسی آیت الله سید محمد هاشم موسوی طسوجی خویی و دیگر روحانیون تبریز آمده است:

«سید هاشم روضه خوان خوبی که مدتی است در تبریز است گاهی در منبر خارج از رویه حرف می‌زند و به قید التزام جلوگیری می‌شد. این اوقات عده‌ای را دور خود جمع کرده به عنوان جمع آوری اعانه برای طلاب و جلوگیری از مناهای صحبت می‌کند. اگر چه هنوز رفتاری که جدا مستلزم تعقیب باشد از او دیده نشده، ولی اخلاقاً طوری است که هر گاه جلوگیری نشود ممکن است از حدّ خود خارج گردد؛ خصوصاً که این اوقات در تسریع سجد احوال اقدام می‌کنیم و موضوع نظام اجباری در پیش است به این جهت لازم دانستم مشارالیه چندی در تبریز بلکه در آذربایجان نباشد و به مرکز بیاید. اینک محض استحضار خاطر عالی عرض می‌کنم که در این باب به زودی اقدام می‌نمایم و چنانچه لازم باشد مختصر وجهی هم برای خرج راه به او رسانیده بعد صورت خواهم داد. به بعضی از آقایان علماء هم متذکر شده‌ام که ملّفت بوده از او حمایتی نکنند...»^۹

^۶ - وی در آن ایام فتوا به افطار روزه ماه رمضان نمود، تا اهالی از توان قدرت کافی برای مقابله با متجاوزین برخوردار باشند.

^۷ - وی از علمای معروف و ساکن یکی از محلات قدیمی خوی به نام «محله قاضی» بوده و هم اکنون مسجد جامع آن محله، به نام «مسجد شیخ صادق» معروف است.

^۸ - تاریخ خوی، ص ۵۶۰، سمای خوی، ص ۹۶.

^۹ - علماء و رژیم شاه به نقل از سازمان اسناد ملی، ص ۳۹۱.

اقدامات بعدی آیت الله موسوی طسوجی خویی در گزارش ایالت آذربایجان به تاریخ ۱۱ مهر ماه ۱۳۰۶ چنین آمده است :

«آقا سید هاشم واعظ متقاعد شد از تبریز خارج شده به یکی از نقاط مانند مرند رفته چندی در آنجا باشد و چون به طور مسالمت‌آمیز به نظریه ایالت اطاعت نمود و به علاوه بضاعتی هم ندارد ، مبلغ پنجاه تومان به عنوان خرج مسافرت به او دادم^۱...» .

به دنبال تبعید ایشان ، گروهی از طرفداران روحانیت دست به اعتراض زدند و این عمل وفیحانه را سرزنش نمودند . در گزارش بعدی که در تاریخ ۱۲ مهر ماه ۱۳۰۶ به مرکز مخابره گشت در این مورد آمده است :

«چون سید هاشم اخیراً از شهر خارج شده عده[ای] مریدهای متعصب دارد . امروز صبح آنها منزل آقای حاجی میرزا تقی آقا جمع شده اظهار تأثر و تقاضای مراجعت او را می‌نمودند و بعضی مغرضین هم می‌خواهند چنین جلوه بدهند که چون مشارالیه در ترویج دیانت کار می‌کند مورد تعقیب واقع شده به وسیله اشخاص خیر خواه به آنها فهمانده شد که مقصود حفظ شهر و صلاح همومی است و هر وقت از طرف سید هاشم اطمینان حاصل شود که در امور سیاسی حرف نمی‌زند برای مراجعتش مانع نخواهد بود . اشخاص مزبور تشکر و ساکت شدند»^۲ .

معظم له در کتابی به نام «وقایع تاریخ الاسراء» به تفصیل در این موضوع سخن گفته است .^۳

از منظر دیگران

برخی از بزرگان حوزه و نویسندگان چیره‌دست در مورد وی به داور و قضاوت نشست‌اند که برای روشن‌تر شدن چهره محبوب وی به برخی از آنها پرداخته می‌شود : آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی در تقریظی که بر رساله مفتاح الکلام وی مرقوم داشته ، در مورد مؤلف می‌نویسد :

قد لاحظت هذه الرسالة الشريفة النميقة المنيفة التي ألفها العالم العلامة الحبر القمقام مصباح الظلام و ركن الاسلام الذي يسنا برق فكره ترتفع غواشي الارهام الامير العاشم المرندي دامت برکاته فوجدتها مع اختصارها و جازتها وافية عفی معناها كافية فی مغربها مستکثرة مسائلها مستوتقة دلالتها فشکر الله سعی مصنفها و لله درّ مولفها ...^۴

علامه متتبع شیخ آقا بزرگ تهرانی در اثر گرانسنگ خود در مورد ایشان می‌نویسد : «و کان مجاز من کثیر من المتأخرین من شیخ الشریعه ، السید ابی الحسن اصفهانی ، الشیخ عبدالکریم الیزدی و غیرهم و قد ابعد عن تبریز عن المیرزا صادق آقا التبریزی و السید المیرزا ابی الحسن و الانجلی لکنه رجع الی التبریز ۱۳۰۸»^۵ .

شیخ محمد حرزالدین نویسنده معارف الرجال در مورد معظم له چنین می‌نویسد :

«کان فاضلاً واعظاً متغطاً معاصراً ثقة امیناً ، سمت انه یروی عن العالم الجلیل الشیخ فتح شیخ...»^۶

عالم وارسته حاج شیخ جابر فاضلی خویی در اثر خویش در مورد معظم له می‌نویسد :

«... از علمای معروف خوی بوده و محدث خبیر ، متکلم متتبع و واعظ شهیر و شاعر ادیب و مؤلف محقق بود»^۷ .

شادروان مهدی آقاسی در خصوص فضائل اخلاقی و خصوصیات فردی آیت الله سید محمد هاشم موسوی خویی می‌نویسد :

«سید محمد هاشم از علمای فاضل و دانشمند و در علوم متنوعه صاحب نظر و مخصوصاً در فقه و اصول و حدیث دارای تحقیقات ارزنده می‌باشد . در ادب و موعظه و خطابه ، توانا و در حدت ذهن و جودت حافظه فردی کم نظیر بوده است . اشعار عربی و ترکی و فارسی که از وی به یادگار مانده نشانه طبع لطیف او می‌باشد»^۸ .

تألیفات

معظم له در عمر کوتاه ، ولی با برکت خویش در موضوعات فقه ، اصول ، تفسیر کلام ، تاریخ و شعر دست به خلق آثار ارزشمندی زد که مرجع تقلید وقت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی در تقریظی که بر کتاب «جواب العائب فی طلاق زوجة الغایب» نگاشته مراتب علم و دقت نظر وی را ستوده است . آثار چاپی و خطی وی عبارت است از :

- ۱ . رساله عملیه^۹ ،
- ۲ . فقه القرآن ؛
- کتابی است در موضوع آیات فقهی و احکام القرآن که در ۲ جلد تدوین یافته و هنوز به چاپ نرسیده است .^{۱۰}
- ۳ . شفاء الصدر فی تفسیر سورة القدر ؛
- مفسر کتاب خود را در ۸۳ مجلس به زبان فارسی تفسیر نموده و در سال ۱۳۴۲ ق در تبریز به چاپ رسیده است .^{۱۱}
- ۴ . تفسیر بعضی آیات قرآن ؛
- این قسمت از تفسیر در حواشی برخی از نسخ قرآنی آمده است .^{۱۲}
- ۵ . شرح الاربعین در شرح چهل حدیث ، معروف به الاربعون حدیثاً ؛
- این کتاب در سال ۱۳۴۲ ق تألیف شده و در سال ۱۳۴۶ ق به زیور چاپ آراسته گشته است . مؤلف در پایان کتاب ۳ مجلس

۶ - معارف الرجال ۲۶۵/۳ .

۷ - تذکرة الفضلاء خطی .

۸ - تاریخ خوی ، ص ۵۶۰ .

۹ - همچنین ، شیخ محمد شریف رازی گنجینه دانشمندان ۷۴/۵ ، یحیی دولت آبادی (سخنوران آذربایجان ۵۰/۲) ، علی صدراپی خویی (سیمای خوی ، ص ۱۹۵) ، حسن جلالی عزیزیان (تاریخ مرند ، ۴۷۳: ۴۷۴ و ۴۹۹) ، بهروز نصیری و زهرا عاشر زاده (فرهنگ نام اوران خوی ، ص ۴۷۹) و حسین پیری (قرآن پژوهان آذربایجان غربی ، ص ۶۰) با الهام از نوشته مهدی آقاسی عبارات و جملات شبیه به آن را ذکر کرده‌اند که از ذکر آنها خودداری گردید .

۱۰ - التزییعه ۱۰۰/۲۵ .

۱۱ - قرآن پژوهان آذربایجان غربی ، ص ۶۰ .

۱۲ - شیخ آقا بزرگ نام کتاب را شفاء الصدر و ذخیره القبر فی تفسیر سورة القدر یاد کرده است . التزییعه ۲۰۵/۱۴ .

۱۳ - قرآن پژوهان آذربایجان غربی ، ص ۶۰ .

۱ - علماء و رژیم شاه به نقل از سازمان اسناد ملی ، ص ۳۹۲ .

۲ - علماء و رژیم شاه به نقل از سازمان اسناد ملی ، ص ۳۹۲ .

۳ - قرآن پژوهان آذربایجان غربی ، ص ۶۰ .

۴ - مقدمه مفتاح الکلام . (این متن با آنچه که پرینت شده و اصلاح از روی آن قرار گرفته، تفاوت دارد.)

۵ - تتمه نقباء البشر خطی .

مفید و پُر فایده در موعظه و وعظ آورده است.^۱

۶. رجوم الشیاطین؛

کتابی است به زبان فارسی در عقاید و اصول دین که در تبریز به چاپ رسیده است.^۲

۷. ردّ نظریّه مشهور داروین؛

۸. مرّاة النّقی فی شرح قضاء العروة الوثقی؛

این کتاب در شرح مباحث قضایی کتاب عروة الوثقی اثر آیت الله سیّد محمّد کاظم یزدی طباطبایی است که جلد اوّلش در تبریز چاپ شده است.^۳

۹. جواب العائب فی طلاق زوجة الغائب؛

کتابی است به زبان عربی و استدلالی در فقه آل محمّد. این کتاب همراه با تقریظ آیت الله سیّد ابوالحسن اصفهانی در تبریز چاپ شده و ایشان در این تقریظ اجتهاد مؤلف را تأیید نموده است.^۴

۱۰. صواب الخطاب فی اتقان اعجاب؛

این کتاب به زبان فارسی بوده و در سال ۱۳۳۴ ش در تبریز منتشر شده است.^۵

۱۱. سرّ الاسرار فی مصائب الابرار؛

کتابی است به زبان فارسی در مصائب و مظلومیت حضرت سیّد الشهداء (ع). مؤلف شجره نامه خویش را در مقدمه کتاب آورده است.^۶

۱۲. منظومة فی العقائد؛

این کتاب به زبان فارسی بوده و در مطبعه ادب خوی انتشار یافته است.^۷

۱۳. فواید الاسلام؛^۸

۱۴. مفتاح الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ۳ جلد؛

جلد مربوط به زکات، خمس و صوم چاپ شده و جلد مربوط به صلاة، طهارة و تجارة به صورت دست نویس بوده و پیش فرزندش، آیت الله سیّد جعفر مرقاتی می باشد.^۹

۱۵. فرائد الدرر فی رفع الغرر؛

کتابی است به زبان فارسی در ۵۴ صفحه در موضوع مواظ و نصایح که در سال ۱۳۴۱ در مطبعه ادب خوی به چاپ رسیده است.^{۱۰}

۱۶. احسن الکلمات فی ردّ غلات، (خطی)؛^{۱۱}

۱۷. وصلة سلاسل الاخیار الی رواة الاخبار، (خطی)؛

کتابی است در علم رجال که در نزد فرزندش آیت الله سیّد جعفر مرقاتی موجود است.^{۱۲}

۱۸. شرح الرسائل، (خطی)؛^{۱۳}

۱۹. ترجمه احتجاج طبرسی، (خطی)؛^{۱۴}

۲۰. طريقة الوسطی، (خطی)؛^{۱۵}

۲۱. تاریخ الاسراء، (خطی)؛^{۱۶}

کتابی است در بیان و چگونگی مبارزه علمای تبریز علیه رضاخان قلدرد و تبعید معظمله و دیگر علما به شهرهای سمنان، کردستان و سقز.

۲۲. دیوان اشعار فارسی، (خطی)؛^{۱۷}

۲۴. دیوان اشعار عربی، (خطی)؛^{۱۸}

۲۵. مجالس الاصول؛

کتابی است در ۳۰۰ مجلس به زبان عربی در اعتقادات و مواظ که در ۹ شوال المکرم ۱۳۲۵ ق در تبریز چاپ شده است.

۲۶. مختصر فی دفع بعض الاشکالات التی اوردها الملاحظ علی الدیانات یقول مطلق (عربی، مطبوع)؛

۲۷. میزان الانصاف؛

۲۸. طريقة الوسطی در طهارة؛

۲۹. رسالة احکام الاموات؛

رساله‌ای است به زبان عربی و مختصر در احکام اموات که در تاریخ ۲ ذیقعه ۱۳۴۱ در مطبعه ادب خوی چاپ شده است.

اشعار

آیت الله موسوی طسوجی خوبی متخلص به «هاشم» دارای ذوقی سلیم، طبعی لطیف و قریحه‌ای سرشار از لطایف بود.

وی به سه زبان عربی، فارسی و ترکی شعر می سرود و بیشتر شعرهایش در مدح و مصائب خاندان رسول صلی الله علیه و آله و سلم

می باشد.^{۱۹} برای نمونه به مرثیه‌ای از ایشان در مصیبت حضرت سیّد الشهداء و خاندان فداکارش اشاره می شود:

ای داده جان به راه خدا برده از دلم آرامی و قرار غم ابـتـلای تو

^۱ - الذریعة ۴۳۱/۱، معجم مؤلفی الشیعة، ص ۲۶۲.

^۲ - همان، ۳۰۶/۲۶.

^۳ - همان، ۳۱۲/۲۰، معجم مؤلفی الشیعة، ص ۲۶۲.

^۴ - همان، ۲۵۸/۲۶.

^۵ - همان، ۹۲/۱۵، معجم مؤلفی الشیعة، ص ۲۶۲.

^۶ - قرآن پژوهان آذربایجان غربی، ص ۶۱.

^۷ - الذریعة ۱۲۴/۲۳، معجم مؤلفی الشیعة، ص ۲۶۲.

^۸ - همان، ۳۲۲/۱۶، همان، ص ۲۶۲.

^۹ - همان، ۳۴۱/۱۳، ۳۴۲/۲۱، همان، ص ۲۶۲.

^{۱۰} - الذریعة ۱۳۴/۱۶، معجم مؤلفی الشیعة، ص ۲۶۲.

^{۱۱} - قرآن پژوهان آذربایجان غربی، ص ۶۱.

^{۱۲} - الذریعة ۱۰۰/۲۵، معجم مؤلفی الشیعة، ص ۲۶۲.

^{۱۳} - همان، ص ۶۱.

^{۱۴} - همان، ص ۶۱.

^{۱۵} - همان، ص ۶۱.

^{۱۶} - همان، ص ۶۰.

^{۱۷} - الذریعة ۱۰۰/۲۵.

^{۱۸} - همان، ۱۰۰/۲۵.

^{۱۹} - سخنوران آذربایجان ۹۵۰/۲، تاریخ مرند، ص ۴۷۲ و ۴۹۹.

محشر اگر چه هول عظیم است خلق را
هر غم ز دل به دور جهان می‌رود ولی
چشمم فتد به سرو چو موسم بهار
هر جا گلی شکفته ببینم به روزگار
چون می‌رود برادر مردی ز دست او
چون بشنوم صدای عروسی سحر گهی
چون بشنوم صدای زنی در غم و فغان
هر جا که گوسفند نمایند ذبح من
هر جا غریب بینم و بی قوم و اقربا
از قصه ذبیح کنم یاد و نظر
یحیی چو بر خیال رسد حال زار او
سرداد اگر چه در ره دین لیک او کجا
از مال و جان و اهل و عیالش گذشته
هر جلوه‌ای که آمده ظاهر ز عاشقی
گاه از تنور گه ز درخت و گه از جدا
«هاشم» به درگه تو یکی چاکر ذلیل
شام و سحر به ناله و افغان برای تو^۱

بالاخر است واقعه کربلای تو
از دل نمی‌رود اثر دردهای تو
یاد آورم ز اکبر گلگون قیای تو
گریان شوم به اصغر شیرین ادای تو
نالم بحال حامل هنگ و لوای تو
یاد آورم ز قاسم نو کدخدای تو
یادم رسد ز زینب بی افریای تو
آرم خیال ذبح سر پر بهای تو
می‌نالم از برای تو ای من فدای تو
محو است پیش جلوه‌گه عشق‌های تو
پُررونق است جلوه از صفای تو
باشد در این معامله با حق به جای تو
مخصوص گشته عشق الهی برای تو
نابود گشته از اثر جلوه‌های تو
گاهی ز طشت جلوه نموده صفای تو

^۱ - سز الاسرار فی مصائب الابرار ، ص ۴۲۹ .

وفات

سرانجام این راد مرد عرصه‌های علم و ققاهت در سال ۱۳۵۹ ق^۱ در سن ۵۴ سالگی در شهر تبریز دست از سرای فانی کشید و به رحمت و رضوان الهی واصل گشت. پیکر پاک وی بعد از تشییع و اقامه نماز میت در قبرستان امامیه تبریز به صورت امانت دفن گردید و سپس پیکرش به شهر مقدس قم انتقال یافت و در کنار مرقد ملکوتی دخت موسی بن جعفر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در قبرستان نو به خاک سپرده شد.^۲

فرزندان

از آیت الله موسوی خویی ۷ پسر و یک دختر به یادگار مانده که اسم فرزندان ذکور و تنها دامادش، عبارت است از: سیّد عبدالله، سیّد محمد، سیّد حسن، سیّد حسین، آیت الله حاج سیّد جعفر، سیّد علینقی، سیّد مهدی و دامادش آیت الله حاج میرزا خلیل قبله‌ای خویی. به علت معروفیت کتاب «مرفاة النقی» فرزندان و نوادگان پسری وی با شهرت «مرفاتی» مشهور شده‌اند. به پاس گرامیداشت خدمات چند ساله وی، فرزند برومندش آیت الله حاج سیّد جعفر مرفاتی خویی شرح حال آن فقید سعید را در کتاب مستقلی به رشته تحریر در آورده است. متأسفانه این کتاب تاکنون به چاپ نرسیده است.^۳

منابع

۱. تاریخ خوی، مهدی آقاسی، چاپ اول، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تبریز، ۱۳۵۰ ش.
۲. تاریخ مرند (مرند - جلفا - زنوز - هادیشهر)، حسن جلالی عزیزیان، چاپ اول، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی کوه سیاح، مشهد، ۱۳۷۸ ش.
۳. تنمّه نقیاء البشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، خطی.
۴. تذکره شعرای آذربایجان (تاریخ زندگی و آثار)، ۵ جلد، محمد دیهیم، چاپ اول، چاپ آذربادگان، تبریز، ۱۳۶۷ ش.
۵. تذکره الفضلاء، شیخ جابر فاضلی خویی، خطی.
۶. تراجم الرجال، ۴ جلد، السیّد احمد الحسینی، الناشر دلیل ما، قم، ۱۴۲۲ ق.
۷. تربت پاکان قم، ۴ جلد، عبدالحسین جواهر کلام، چاپ اول، انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۸۲ ش/۲۰۰۴.
۸. النزیعة الی تصانیف الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۳/۱۴۸۳ م.
۹. سخنوران آذربایجان، ۲ جلد، عزیز دولت آبادی، چاپ اول، ستوده، تبریز / ۱۳۷۷ ش.
۱۰. سز الاسرار فی مصائب الابرار، آیت الله سیّد محمد هاشم موسوی طسوجی خویی، تبریز.
۱۱. سیمای خوی، علی صدراپی خویی، چاپ اول، سازمان تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۳ ش.
۱۲. علماء و رژیم شاه، حمید بصیرت منش، چاپ دوم، ناشر موسسه چاپ و نشر عروج، خرداد ۱۳۷۸ ش.
۱۳. فراند الدرر فی رفع الغرر، آیت الله سیّد محمد هاشم موسوی طسوجی خویی، مطبعه ادب خوی، ۱۳۴۱ ق.
۱۴. فرهنگ نام آوران خوی (از سده اول تا چهارده هجری قمری)، بهروز نصیری، زهرا عاشر زاده، چاپ اول، انتشارات قزقوش، خوی، ۱۳۸۲ ش.
۱۵. فرهیختگان آذربایجان، محمد الوائساز خویی، خطی.
۱۶. قرآن پژوهان آذربایجان غربی، حسین پیری، چاپ اول، مبین، رشت، ۱۳۸۱ ش.
۱۷. گنجینه دانشمندان، ۶ جلد، محمد شریف رازی، چاپ اول، کتابفروشی اسلامیة، قم.
۱۸. معارف الرجال، ۳ جلد، محمد حرز الثنن، کتابخانه مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۵ ق.

فهرست تفصیلی

^۱ - برخی از کتاب‌ها رحلت وی را ۱۳۵۸ ق ذکر کرده‌اند.

^۲ - قرآن پژوهان آذربایجان غربی، ص ۶۰.

^۳ - سیمای خوی، صص ۱۹۵ - ۱۹۶، تربت پاکان قم ۲۱۴۹/۴.

اصناف مردم ... ۵۹

شیخ محمد علی کجویی اریستانی ... ۶۱

خاندان و زادگاه ... ۶۳

نام و القاب ... ۶۴

تحصیلات ... ۶۵

الف) مولا (ملاً) غلامرضا قمی ... ۶۶

ب) ملا محمد صادق قمی ... ۶۸

از دیدگاه نویسندگان و مورخان ... ۷۲

اثر ارزشمند ... ۷۳

آثار ... ۷۴

شرافت زمین قم ... ۷۴

انوار درخشان ... ۷۶

ورود طالبیان به قم ... ۷۹

راویان و دانشمندان قم ... ۸۰

بازماندگان ... ۸۲

رحلت و محل دفن ... ۸۲

علی اصغر کریمسپیان ... ۸۳

جوانه‌های اندیشه ... ۸۵

چشمه‌های فضیلت ... ۸۶

۱. آیه‌الله سید رضا دربندی ... ۸۶

۲. آقا بزرگ ساوجی ... ۸۶

۳. علامه شعرانی ... ۸۷

هجرت به قم ... ۸۹

فروع اندیشه ... ۹۰

فضای فرهنگی کشور ... ۹۰

ویژگی‌های اخلاقی ... ۹۱

در عرصه نگارش و پژوهش ... ۹۸

تدوین رساله ... ۹۸

سفری با برکت ... ۱۰۳

جویبار دین و دانش ... ۱۰۶

مربیان مدرسه علوی ... ۱۰۹

خاموشی مشعلی فروزان ... ۱۱۵

آیه‌الله آقا مجتبی محمدی عراقی ... ۱۱۷

اشاره ... ۱۱۹

وطن خاندان عراقی ... ۱۲۰

آیه‌الله آخوند ملا محمد باقر کرهرودی ... ۱۲۱

آیه‌الله آقا محمد عراقی ... ۱۲۱

استادان ... ۱۲۲

سفر به کنگاور ... ۱۲۴

همراه با فقیه بزرگ ... ۱۲۴

۱. حضور در جلسه استفتاء ... ۱۲۵

۲. سرپرستی کتابخانه مدرسه فیضیه ... ۱۲۶

۳. رسیدگی به امور نظام وظیفه طلاب ... ۱۲۶

۴. تجدید بنای مدرسه خان ... ۱۲۶

۵. مسافرت به مناطق مختلف ... ۱۲۷

۶. سفر به سوریه برای نصب ضریح جدید حضرت ... ۱۲۷

رقیه ... ۱۲۸

فعالیت‌های علمی ... ۱۲۹

۱. تحقیق «تفسیر کنز الدقائق» ... ۱۲۹

۲. تحقیق کتاب «مهدب البارع» ... ۱۲۹

۳. تحقیق «عوالی اللالی العزیزة» ... ۱۳۰

۴. «فهرست کتابخانه مبارکه مدرسه فیضیه قم» ... ۱۳۰

۵. «علمای گمنام» ... ۱۳۱

۶. «همراه با خورشید» ... ۱۳۱

۷. «شرح زندگانی آیه‌الله العظمی محمدتقی خوانساری» ... ۱۳۲

۱۳۲

۸. «علی‌العال» ... ۱۳۲

آقا سید حسین قاضی طباطبایی تبریزی ... ۹

اشاره ... ۱۱

نیانامه ... ۱۱

جدّ ... ۱۳

پدر ... ۱۴

ولادت و تحصیلات ... ۱۵

هم بحث‌ها ... ۱۶

تدریس ... ۱۶

در نگاه دیگران ... ۱۷

محبت به اهل بیت ... ۱۹

تألیفات ... ۱۹

کرامات ... ۱۹

تشرّف به محضر امام زمان ... ۲۲

سه نفر صاحب خانه شدند ... ۲۲

ساعت هشت می‌آید ... ۲۳

با سختی خلاص شدم ... ۲۴

دعا برای شفا ... ۲۴

وفات ... ۲۵

سَلَمَةُ بن خطّاب بر اوستنی قمی ... ۲۷

مقدمه ... ۲۹

معرفی ... ۲۹

خاندان ... ۳۱

استادان ... ۳۲

شاگردها ... ۳۳

جایگاه ... ۳۴

ویژگی‌ها ... ۳۶

آثار ... ۳۷

فرزندان ... ۳۹

سخن آخر ... ۳۹

فهم گرایش روایتی ... ۳۹

گلوآژه‌های عطرانگیز ... ۴۰

ارزش خدمت به مسلمانان ... ۴۰

خطرپذیری قضاوت ... ۴۱

حدّ محارب ... ۴۱

ولایت امامان ... ۴۲

امام و شب‌های جمعه ... ۴۲

دانش امامان ... ۴۲

نشان شیعه بودن ... ۴۳

چگونگی علم امام ... ۴۳

محمد بن جعفر بن احمد، ابن بَطَّه قمی ... ۴۵

اشاره ... ۴۷

محدّث در يك نگاه ... ۴۸

جایگاه ... ۴۹

استادان ... ۵۲

شاگردان ... ۵۲

گرایش حدیثی ... ۵۳

هجرت ... ۵۴

میراث ماندگار ... ۵۴

انجام زندگی ... ۵۶

بخشی از روایات ... ۵۶

جبر و اختیار ... ۵۶

زیارت حضرت رضا ... ۵۷

عوامل ثروت اندوزی ... ۵۷

دو عامل کمرشکن ... ۵۸

ثواب معانقه ... ۵۸

۱. «مجمع الفائدة و البرهان» ۱۳۳ ...
۲. کتاب «الخلاف» ۱۳۳ ...
۳. نشریه سیمای اسلام ۱۳۴ ...
- درگذشت ۱۳۴ ...
- منابع و مآخذ ۱۳۶ ...
- شیخ علی اکبر تربیتی** ۱۳۷ ...
- اشاره ۱۳۹ ...
- تولد و خانواده ۱۴۰ ...
- تحصیلات و استادان ۱۴۰ ...
- انتخاب راه ۱۴۱ ...
- شیوه تبلیغ ۱۴۴ ...
- ویژگی‌ها ۱۴۴ ...
- دلسوزی برای دین ۱۴۵ ...
- تأثیر و نفوذ کلام ۱۴۵ ...
- مبارزات ۱۴۷ ...
- وفات و مدفن ۱۴۹ ...
- فرزندان ۱۴۹ ...
- قسمتی از وصیت نامه ۱۵۰ ...
- ملا عبدالعظیم کاشانی** ۱۵۱ ...
- مقدمه ۱۵۳ ...
- طلوع ۱۵۴ ...
- دیدار یار ۱۵۵ ...
- اردستان و زواره ۱۵۶ ...
- تشکیل خانواده ۱۵۷ ...
- فرزندان ۱۵۸ ...
۱. حاجی ملامحسن بن ملا عبدالعظیم ۱۵۸ ...
۲. حاجی ملامحمد حسین بن حاجی ملا عبدالعظیم ۱۵۸ ...
۳. حاجی ملا محمدعلی بن ملا عبدالعظیم ۱۵۹ ...
۴. آقا بزرگ بن حاجی ملا عبدالعظیم ۱۵۹ ...
۵. حاج ملا اسماعیل بن حاجی ملا محمدعلی بن ۱۵۹ ...
- حاجی ملا عبدالعظیم ۱۵۹ ...
- شاگردان ۱۶۰ ...
- خدمات و تألیفات ۱۶۱ ...
- وقایع سیاسی ۱۶۲ ...
- قحطی و وبا ۱۶۳ ...
- ۳۳/۳۷۵۳۲/۵ در آیینۀ دانشمندان ۱۶۴ ...
- افول ۱۶۵ ...
- منابع و مآخذ ۱۶۶ ...
- حاج میرزا باقر قضی طباطبایی** ۱۶۷ ...
- درآمد ۱۶۹ ...
- خاندان ۱۶۹ ...
- جدّ ۱۷۲ ...
- پدر ۱۷۳ ...
- تولد و تحصیلات ۱۷۴ ...
- خصوصیات اخلاقی ۱۷۷ ...
- فعالیت‌های سیاسی ۱۷۸ ...
- کتابخانه ۱۸۰ ...
- تألیفات ۱۸۱ ...
- فرزندان ۱۸۳ ...
- وفات ۱۸۵ ...
- سید احمد هتف اصفهانی** ۱۸۷ ...
- خاستگاه خاندان ۱۸۹ ...
- شکوفایی ذوق و اندیشه ۱۹۱ ...
- استادان ۱۹۲ ...
۱. میرزا محمد نصیر اصفهانی ۱۹۲ ...
۲. میر سید حسین طبیب اصفهانی شیرازی ۱۹۴ ...
۳. میر سید علی مشتاق حسینی اصفهانی ۱۹۶ ...
- معاشران و شاگردان ۱۹۸ ...
۱. صباحی بیگلری ۱۹۹ ...
۲. صبا کاشانی ۲۰۰ ...
۳. لطفعلی بیگ آذر بیگلری ۲۰۱ ...
۴. عبدالرزاق بیگ دنبلی ۲۰۲ ...
۵. شهاب ترشیزی ۲۰۲ ...
- توانایی‌هایی ادبی و علمی و عرفانی ۲۰۴ ...
- از منظر دیگران ۲۰۷ ...
- اخلاق و رفتار ۲۰۸ ...
- دیوان اشعار ۲۱۲ ...
- فرزندان ۲۱۳ ...
- اقامت در قم و رحلت ۲۱۵ ...
- سید محمود موسوی قافله باشی** ۲۱۷ ...
- اشاره ۲۱۹ ...
- آیت الله سید محمود موسوی قافله باشی ۲۲۱ ...
- ولادت و تحصیلات ۲۲۱ ...
- حضور در حوزه قم و نجف ۲۲۲ ...
- تدریس ۲۲۳ ...
- آشنایی با حضرت امام ۲۲۴ ...
- فعالیت‌های سیاسی ۲۲۴ ...
- فعالیت‌های اجتماعی ۲۲۶ ...
- فضائل اخلاقی ۲۲۷ ...
- آثار ۲۲۸ ...
- خاطرات ۲۲۸ ...
- فرزندان ۲۳۰ ...
- وفات ۲۳۱ ...
- سید عبدالوهاب موسوی قافله باشی ۲۳۱ ...
- ولادت و تحصیلات ۲۳۱ ...
- مهاجرت به قم ۲۳۲ ...
- فعالیت‌های سیاسی، تبلیغی ۲۳۳ ...
- ریاست مدرسه علمیه ابوالصدق ۲۳۴ ...
- سجایای اخلاقی ۲۳۵ ...
- عشق به ائمه اطهار ۲۳۶ ...
- خاطرات ۲۳۷ ...
- وصیت نامه ۲۳۸ ...
- فرزندان ۲۴۰ ...
- رحلت ۲۴۱ ...
- سید محمد هشتم موسوی خویی** ۲۴۳ ...
- اشاره ۲۴۵ ...
- نسب نامه ۲۴۶ ...
- ولادت و تحصیل ۲۴۶ ...
- دفاع از وطن ۲۴۸ ...
- تبعید ۲۴۹ ...
- از منظر دیگران ۲۵۱ ...
- تألیفات ۲۵۳ ...
- اشعار ۲۵۷ ...
- وفات ۲۵۹ ...
- فرزندان ۲۵۹ ...
- منابع ۲۶۰ ...